سلسله مباحث

امامت و مهدویت

جلد سوم

تألیف

لطف الله الصافی الگلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله مباحث امامت و مهدویت

نویسنده:

آیت الله شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سلسله مباحث امامت و مهدویت جلد ۳

مشخصات کتاب

نام کتاب: سلسله مباحث امامت و مهدویت

نویسنده: صافی، لطف الله

تاریخ وفات مؤلف: معاصر

موضوع: مهدویت

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۴

ناشر: دفتر نشر آثار حضرت آیة الله العظمی صافی گلپایگانی دام ظله

مکان چاپ: قم

سال چاپ: ۱۳۹۱ ه. ش

نوبت چاپ: پنجم

نوید امن و امان

پیرامون شخصیت، زندگانی، غیبت و ظهور حضرت ولی عصر (عج)

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۷

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

مقدمه مؤلف

با استعانت از خداوند متعال و در ظل عنایات خاصه حضرت مولی الوری بقیّة اللَّه فی الارضین ارواح العالمین له الفداء، تعدادی از مقالات و تألیفات حقیر که پیش از این مکرر چاپ شده، برحسب درخواست علاقمندان تجدید طبع می‌شود که باز هم ران ملخی از این مور ریزه‌خوار سفره گسترده احسان آن حضرت به ملازمان درگاه و چاکران پیشگاه سلیمان پناهی آن قطب عالم امکان و صاحب زمان علیه افضل التحیة و السلام باشد.

إنّ الهدایا علی مقدار مهدیها

اللّهمّ عجل فرجه و سهل مخرجه و قرب زمانه و اهلک اعدائه و اجعلنا من مقویة سلطانه و انصاره و من المستشهدین بین یدیه بحق محمّد و آله الطاهرین صلوات اللَّه علیهم اجمعین.

رجب المرجب ۱۴۱۷

لطف اللَّه صافی گلپایگانی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۸

مقدمه

این مجموعه، مطالب و مقالاتی است پیرامون شخصیّت و غیبت و ظهور حضرت ولی عصر الحجهٔ بن الحسن- ارواح العالمین له الفداء- که این کمترین خدّام بندگان درگاه آن ولیّ اعظم براساس مآخذ و مصادر معتبر شیعه و اهل سنّت در فرصت‌هایی نگاشته‌ام.

برای اینکه یک جا در دسترس علاقمندان قرار بگیرد پس از تجدید نظر در این کتاب جمع آوری کردم.

امید است منظور نظر کیمیا اثر چاکران آستان ولایت مدار و عاکفان عتبه مقدّس آن غوث زمان و قطب جهان- عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف- واقع شده و این بضاعت مزجاهٔ و ران ملخ را از این بنده حقیر قبول فرمایند.

فان الهدایا علی مقدار مهدیها

لطف اللَّه صافی گلپایگانی

۱۵ محرم الحرام ۱۳۸۹ ه. ق

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۹

بامداد میلاد

قال اللَّه تعالی:

«وَنُرِيدُ أن نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»[۱]

بامداد مبارک و فرخنده و پر میمنت روز پانزدهم شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری طلوع می‌کرد، در امامت سرای حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شور و هیجان و شوق و انتظار شدت می‌یافت. ملائکه در آنجا بیش از هر وقت دیگر آمد و رفت داشتند. انوار رحمت الهی در تابش و لُمعان و فروغ فرّ و شکوه ایزدی درخشان بود.

در ملأ اعلی فرشتگان و کروبیان عالم بالا از نوزادی که هم اکنون در خاندان نبوّت و شمائل محمدی خود را به عالمیان نشان خواهد داد، در سخن بودند.

بهشت را زینت می‌کردند تا محافل جشن و مجالس انس و ذوق ملکوتی برپا کنند. غریو شادی، نغمه‌های روح‌بخش و طرب‌انگیز حورالعین، بهشتیان را غرق در حظوظ روحانی کرده بود.

از شب نیمه شعبان دقایقی چند بیشتر باقی نمانده بود؛ دقایقی که آرام آرام

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۰

می گذشت و برای آنها که منتظر بودند، به قدر سال‌ها بود.

سرانجام شب به دقیقه آخرین رسید و ثانیه شماری شروع شد، ثانیه‌ها هم با کندی، یکی پس از دیگری گذشتند. ناگاه نورانیت و روشنی فوق العاده‌ای که بر نور چراغ‌ها غالب شد، همه را از تولد نوزاد بشارت داد. نوزاد به دنیا آمد و آخرین رهبر عالم بشریت- ولی اللّه الاعظم- با جمال جهان آرای خود گیتی را مزین و روشن ساخت.

نرجس غرق در افتخار و مباهات گشت، بانگ تکبیر و تحمید و تسبیح توأم با فریادهای شادی و تهنیت و هلهله طنین انداز گشت.

نوزاد سر به سجده گذاشت و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامت پدران بزرگوارش شهادت داد و با صدایی خوش و روح‌افزا این آیه مبارکه را تلاوت فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم» «وَنُرِیدُ أَن نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ»

نوزاد به دنیا آمد و عنایات الهی بر خاندان رسالت تکمیل شد. آری این افتخار، مخصوص دودمان نبوّت است که موعود نجات دهنده بشر از تجاوز و ستم و آن کس که برای تأسیس سازمان جهانی اسلامی و اجرای نظام قرآنی قیام فرماید، از آن خاندان باعظمت است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خوشدل بود که فرزندش مهدی به هدف‌های رسالت و دعوت او جامه عمل می‌پوشاند، و به خاندان خود؛ مخصوصاً علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام مژده می‌داد که: مهدی؛ همان کسی است که با نهضت بی‌مانند خود، بنیان شرک را ویران و اساس توحید و یکتاپرستی را محکم و استوار می‌سازد و فرمانروای کل جهان می گردد، از فرزندان آنها است. اوست همان نابغه بی‌نظیری

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۱

که انبیا و اولیا ظهورش را مژده دادند و جهان بشریت را به قیام آن حضرت، برای تشکیل حکومت حقّ و عدالت اسلام و صلح پایدار و برچیدن بساط بیدادگران نوید دادند و همه را به آینده گیتی امیدوار ساختند.

جهان با همه تحرکی که در ناحیه علوم مادّی و پیشرفت صناعی دارد و با اینکه بشر دست به کار تسخیر فضا شده و به قدرت فکر خود می‌بالد، با کمال تأسف! در جنبه انسانیت قدم به جلو نگذاشته و در مدنیت اخلاقی و وجدانی سیر قهقرایی دارد.

ترس، هراس و وحشت همه را ناراحت و در فشار گذارده و قسمت عمده بودجه کشورها، صرف افزایش تسلیحات و قوای هدّامه و ویران کننده می‌شود.

فساد اخلاق و بی‌عفتی، فحشا و طغیان شهوت و غضب، زن و مرد را به ستوه آورده و به جهنم نکبت‌ها و انحطاط سوق می‌دهد. مطبوعات و مجلات هم بیشتر به این آتش‌ها دامن می‌زنند.

التزام به آداب دینی و شعائر مذهبی ضعیف می‌شود و بدترین مظاهر شرك، که استبعاد بشر و ملل و سلب آزادی انسان‌ها باشد، به صورت‌های گوناگون رایج و ارکان آن محکم و استوار می گردد. انسان این عصرِ به اصطلاح پیشرفته، در برابر پیکره‌های بی‌جان و بی‌روح افرادی مثل خود، نیایش و تواضع می کند و پستی و انحطاط فکری و ضعف قوای عقلی خود را آشکار می‌سازد، به بانگ ملکوتی:

«ما هذِهِ التَّماثِیلُ الَّتِی أَنتُمْ لَها عاکِفُونَ»؛[۲]

«این مجسمه‌های بی‌روح چیست که عمری بر آن معتکف شده‌اید».

گوش فرا نمی‌دهد. بزرگ‌ترین رهبران دنیای مادّی ما، شکستن عهد و پیمان

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۲

و نقض تمام قوانین بین المللی و هر تجاوز و ستم را ننگ و عار نمی‌شمارد.

و خلاصه: مدنیت منهای انسانیت روز به روز توسعه یافته و گسترش می‌یابد.

در این جهان، تنها نوری که نشاط بشر را نگاه می‌دارد و او را امیدوار می‌سازد که سرانجام محکوم به انقراض و فنا، سقوط دائم در ظلمات حیوانیت، تجاوز زورمندان، و جهنم بی‌ایمانی و بدبختی نیست، همان بشارات انبیا و پیشوایان دینی است که همه را به آینده جهان، خوش‌بین نموده و نور امید را در دل‌ها روشن ساخته است.

همه با اعتماد تمام و قلبی سرشار از نشاط انتظار دارند؛ انتظار کسی را دارند که این ابرهای تیره ظلم و ستم و فساد را، از افق عالم برطرف کرده و در عالم، برادری و آزادی واقعی را برقرار، و احکام عالی آسمانی را اجرا نماید و بشر را به سوی هدف شریف انسانی رهنمایی فرماید.

شیعیان و مؤمنان به این ظهور، شب و روز نیمه شعبان را جشن می‌گیرند و چراغانی می‌کنند و خیابان و بازار و مغازه‌ها و خانه‌ها را زینت می‌نمایند و غرق در شادمانی می‌شوند و به ملل جهان، علاقه خود را به عدل و داد، صلح و برادری جهانی اعلام و روح شکست‌ناپذیر و امیدوار خود را آشکار می‌سازند.

ای ولیّ عصر! ای مهدی موعود!

همه شیعیان و دوستانت آرزومند و منتظرند که بامداد سعادت آنها و همه مردم جهان طالع شود و با قیام تو، تمام دردهایشان درمان گردد و عوامل محرومیت، ناکامی و بیچارگی در همه جا از میان برود و پرچم توحید و عدل و صلح اسلام در سراسر گیتی به اهتزاز درآید.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۳

«وَما ذلِکَ عَلَی اللّهِ بِعَزِیزٍ»؛[۳]

«و این کار اصلًا بر خدا دشوار نیست».

شاد باش ای عارف نیکو سیرکاین شب هجران سحر گردد سحر

شاد باش ای خسته بار فراق‌شاد باش ای غرق بحر اشتیاق

می‌دمد از لطف حقّ، صبح ظهورمی‌شود گیتی پر از وجد و سرور

افکند البته از رخ، این نقاب‌فاش سازد امر حقّ را، بی‌حجاب

می‌کشد از دشمن حقّ، انتقام‌می‌برد از شرک و از اصنام، نام

اولیا گردند گردش جمله جمع‌همچو پروانه به گرد نور شمع

می‌نشیند بر سریر احتشام‌می‌دهد دنیا سراسر انتظام

از خداوند قدیر بی‌نظیرهست این وعده تخلف ناپذیر

تا کنی از صدق دل، تصدیق این إِنَّهُ لا یُخْلِفُ الْمِیعاد» بین

البشارهٔ! ای که داری انتظارمی‌شود آخر سحر، این شام تار

البشارهٔ! مصلح نیکو سرشت‌آید و گیتی کند رشک بهشت

صبر کن صبر، ای به هجران مبتلاکه رسد دوران وصلش بر ملا

شاد زی کآید دگر ره نوبهارو ز گل سوری شود یک سو غبار

البشارهٔ "!صافی "صافی ضمیرکه جوان گردد دگر، این چرخ پیر[۴]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۵

بشارت‌های قرآن و احادیث به ظهور حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۷

بخش نخست پیرامون بشارت‌های قرآن مجید و احادیث به ظهور حضرت صاحب الزمان (عجل اللّٰه تعالی فرجه)

اشاره

«الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ»[۵]

ایمان به غیب

هسته مرکزی نبوات و ادیان حقّه و مابه الامتیاز عمده مکتب انبیا و پیامبران از مکتب‌های دیگر، ایمان به غیب است.
انبیا ربط عالم محسوس و شهادت را به عالم معقول و غیب بیان کرده و بشر را با عوالم غیب آشنا می‌سازند.
ایمان به غیب؛ یعنی ایمان به امور و چیزهایی که از حواسّ ظاهری پنهان است. خواه ادراک آن با حواس باطنی و قوّه عاقله ممکن باشد، مثل وجود خدا و صفات ثبوتیه و سلبیه او، و معاد و بهشت و دوزخ و فرشتگان؛ و خواه ممکن نباشد، مثل حقیقت ذات و صفات خدا و حقیقت ملائکه و روح. خواه راجع به امور و حوادث گذشته؛ و خواه مربوط به امور آینده باشد.
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۸
ایمان به خدا، ایمان به ملائکه، ایمان به عالم برزخ، ایمان به بهشت و جهنم و ایمان به وحی و آنچه پیغمبران از عوالم غیب و گذشته و آینده خبر داده‌اند، همه ایمان به غیب است.
ایمان به غیب؛ یا مستند به دلیل عقلی است، یا به دلیل نقلی. و اگر مستند آن، دلیل نقلی باشد، باید آن غیب، چیزی باشد که امتناع وجود یا وقوع آن از راه‌های خردپسند معلوم نشده و عقل وجود و وقوع آن را احتمال بدهد.
وقتی عقل امکان وجود چیزی را تصدیق کرد یا بر اثبات امتناع آن راهی نیافت، با دلیل نقلی معتبر، باور آن جایز؛ بلکه به حکم عقل لازم است.
ادیان آسمانی شرط قبول اعمال صالح را ایمان به غیب می‌دانند و تعدیل اخلاق و تکمیل و تکامل فضایل انسانی را وابسته به آن می‌شمارند. و اصولًا دعوت پیغمبران و رهبران آسمانی در نفوسی تأثیر شایسته دارد که احتمال وجود عالم غیب و امور ماورای این عالم محسوس را بدهند.
ایمان به ظهور مهدی و مصلح آخرالزمان نیز، از جمله مطالب غیبی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از آن خبر داده و تصدیق او واجب است.
همان‌گونه وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر می‌داد، احدی از مسلمانان در راستی گفتار و درستی اخبار آن حضرت شکّ و تردید نمی‌کرد و همه، آن را می‌پذیرفتند. اکنون هم مسلمانان و مؤمنان به نبوّت آن حضرت، همین باور و ایمان را دارند.

پیغمبر از حوادث عظیم‌تر و شگفت‌انگیزتر از ظهور حضرت مهدی علیه السلام خبر داد؛ مثل تکویر شمس، تفجیر دریاها، انکدار، انتثار ستارگان، تسییر کوه‌ها، انشقاق و انفطار آسمان، خروج دابّهٔ الارض و معاد و قیامت.

اینها همه خبر از غیب است و در قرآن مجید، پیشگویی و اخبار از حوادث آینده و چیزهای غیب بسیار است و ایمان به نزول وحی بر پیغمبر، با ایمان به این

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۹

امور- اگرچه به طور اجمال باشد- انفکاک ندارد.

روزی خواهد آمد که این حوادث و انقلابات عجیبی که پیغمبر و قرآن مجید از آن خبر داده‌اند، واقع می‌شود و روزی هم- چنانچه قرآن مجید خبر داده و پیامبر و اوصیای آن حضرت در ضمن صدها روایات مژده داده‌اند- مصلح آخرالزمان ظهور می کند و اسلام جهانگیر خواهد شد.

خبرهای غیبی پیغمبر و ائمه طاهرین علیهم السلام از آینده، از حدّ تواتر گذشته و معتبرترین مدارك و اسناد تاریخی بر آن دلالت دارد.

امروز از آغاز بعثت پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله، باور کردن خبرهای غیبی آن حضرت آسان‌تر و منطقی‌تر است؛ زیرا در آن موقع، هنوز گذشت زمان، صحّت و درستی آن اخبار را تأیید نکرده بود و هرچه ما به سوی عصر پیغمبر برگردیم و تاریخ را به سوی گذشته ورق بزنیم، زمینه این باور کمتر می‌شود. به عکس هرچه جلو بیاییم و تاریخ اسلام را از آغاز به سوی آینده آن ورق بزنیم، فکر و وجدان ما برای پذیرفتن این اخبار، آماده‌تر و ایمان ما کامل‌تر می گردد.

گذشت زمان و حوادث آینده روشن کرد که پیامبر اسلام، آینده را در روشنایی وحی پیش بینی کرده و می‌دیده و هرچه جلوتر آمدیم، این روشنایی بیشتر شد.

آن‌گاه که این آیه را تلاوت می کرد:

«وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِمّا نَزَّلْنا عَلى عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِن مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدآءَكُم مِن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صادِقِينَ* فَإِن لَمْ تَفْعَلُوا وَلَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النّاسُ وَالْحِجَرَةُ أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ»؛[۶]

«اگر شما شك دارید در قرآنی که ما بر بنده خود (محمّد) فرستادیم، پس

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۰

یك سوره مثل آن را بیاورید، و گواهان خود را به جز خدا بخوانید، اگر راست می گویید. و اگر این کار را نکردید که هرگز نمی‌توانید بکنید، طعن به قرآن نزنید و از آتشی که هیزمش مردم بدکار و سنگ‌های خارا و مهیا شده برای کافران است، بترسید».

و آن زمان که می‌خواند:

«لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلى أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً»؛[۷]

«اگر جنّ و انس متفق شوند و با پشتیبانی یکدیگر، کتابی مانند این قرآن بیاورند، هرگز نخواهند توانست».

آن روز که یکصد و چهارده سوره قرآن را یکصد و چهارده معجزه جاودان اعلام می کرد و خبر می‌داد: هرگز مانند یکی از این سوره‌ها هم نتوانید بیاورید و جنّ و انس از آوردن به مانند قرآن ناتوانند.

آن روز که پیغمبر به مسلمانان می‌فرمود: شما کلمه توحید را بگویید و خدای یگانه را بپرستید تا عرب تسلیم شما شود و گنج‌های کسری و قیصر به دست شما افتد و کشورها را فتح کنید.

آن روز که می‌فرمود: زمین برای من جمع شد و خاور تا باخترش را به من نشان دادند و ملك امّت من به آنچه برایم جمع گردید، خواهد رسید.

آن روز که از فتح مکّه، بیت المقدس، یمن، شام، عراق، مصر و ایران سخن می گفت، و آن روز که در مکّه به مشرکین می‌فرمود: اجساد شما در «قلیب» افکنده می‌شود و از حال ابوسفیان خبر می‌داد که جنگ احزاب را برپا می‌نماید.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۱

در آن وقتی که از فتح خیبر به دست علی علیه السلام خبر می‌داد و ابوذر را از آینده‌اش باخبر می‌ساخت که تنها زندگی خواهی کرد و تنها از دنیا خواهی رفت.

آن زمان که پیش از جنگ بدر، افرادی از سپاه کفار را که در بدر کشته می‌شوند، اطّلاع می‌داد و می‌فرمود: در اینجا فلانی کشته می‌شود و در این زمین فلانی، و یکایک کفّاری را که در جنگ بدر کشته شدند، نام برد.

در آن زمان که به عمّار می‌فرمود: تو را گروه باغی می کشند. و به دختر عزیز و گرامی‌اش فاطمه علیها السلام می‌فرمود: تو اوّل کسی هستی از اهل بیت من که به من ملحق خواهی شد. و به زنان خود می گفت: کدام یک از شما است که سگان حوأب بر او بانگ زنند و سوار بر شتر گردد و در اطراف او خلق بسیار کشته شوند، و به عایشه فرمود: نگاه کن تو آن زن نباشی. و طبق روایت بیهقی ۸] به او فرمود: چگونه‌ای ای حمیرا! آن‌گاه که سگان حوأب بر تو بانگ زنند و تو چیزی را طلب می کنی که از آن برکناری. و به زبیر از جنگ جمل و طرفیت او با علی علیه السلام خبر داد.

آن روز که شهادت یافتن علی و حسن و حسین علیهم السلام را صریحاً اعلام می‌فرمود.

و در آن زمان که از جنگ علی با ناکثین و قاسطین و مارقین خبر می‌داد و قتل ذوالثدیه خارجی را در جنگ نهروان و خصوصیات و نشانی‌هایش را پیش‌بینی می کرد و از فتنه‌های بنی امیه و بنی الحکم و حکومت آنان، شهادت اهل عذرا (حجر و اصحاب او) مردم را مسبوق می‌ساخت.[۹]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۲

آن روزها مسلمانان همه این خبرهای غیبی را باور می کردند؛ چون پیغمبر خدا از آن خبر داده بود و چون ایمان به رسالت خبر دهنده داشتند و چون معنی قبول رسالت و نبوّت، ایمان به صحّت و درستی خبرهای پیامبر از غیب است؛ ولی هرچه اسلام جلوتر آمد و صفحات تاریخ ورق می‌خورد، این خبرهای غیبی بیشتر توجّه مردم را جلب کرد و آنهایی هم که کم‌باور بودند، باورشان زیاد و ایمانشان محکم و استوار گردید.

خطبا و بلغای عصر رسالت، از آوردن سوره‌ای مثل سوره‌های قرآن عاجز شدند و تا زمان ما؛ که بیش از یک هزار و چهارصد سال از آغاز نزول قرآن گذشته و این همه دانشمندان سخنور و ادبا و بُلغا و سخندانان مشهور که در این چهارده قرن دنیا به خود دیده و اکنون در جهان از مسیحی‌ها و دشمنان اسلام، از عرب‌های مسیحی و دیگران، سخن‌شناسان و سخنوران و فصحا بسیار هستند، کسی نیست

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۳

که بتواند حتی یک سوره مانند یکی از سوره‌های سه آیه‌ای قرآن را بیاورد. اعجاز قرآن مجید و صدق این خبر غیبی از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله آشکارتر گشته؛ زیرا اگر امکان داشت با شدت دشمنی و خصومتی که با اسلام دارند، تاکنون صدها کتاب مانند قرآن مجید تألیف شده بود. اگر امکان داشت دستگاه‌های استعماری مسیحی شرق و غرب و مؤسسات تبلیغی آنها و سایر دشمنان اسلام، چنین موضوعی را در مسابقه گذارده و با تعیین میلیاردها جایزه، آن را عملی می‌ساختند.

غزوه بدر پیش آمد و کسانی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله نام برده بود، کشته شدند و اجسادشان را در "قلیب "افکندند، جنگ احزاب را ابوسفیان برپا کرد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مکّه را فتح کرد و به زودی مسلمانان بیت المقدس، شام، عراق، مصر، ایران و کشورهای دیگر را فتح نمودند. خیبر به دست علی علیه السلام فتح شد. ابوذر در ربذه تنها از دنیا رفت. عمّار را سپاه معاویه،

كه همان فئه باغيه بودنـد، كشـتند. حجر و اصـحابش را به امر معاويه در عذراى دمشق شـهيد كردند. بعد از پيغمبر، اوّل كس كه از خاندان آن حضرت از دنيا رفت و به او ملحق شد، فاطمه زهرا عليها السلام بود.

اميرالمؤمنين و حسن و حسـين عليهم السـلام، به همان تفصـيلى كه پيغمبر صـلى الله عليه و آله خبر داده بود، شـهيد شدنـد. على عليه السـلام با ناكثين و قاسـطين و مارقين جهاد كرد. و ذوالثديه در جنگ نهروان كشته شد. عايشه جنگ جمل را برپا كرد و در حوأب، سگان بر او بانگ كردند و خلق بسـيارى را به كشتن داد. بنى اميه بر مردم تسلط و بنى الحكم سلطنت يافتند و اسلام روز سرخى را، كه پيغمبر اعظم خبر داده بود، از ستم آنها ديد.

اين خبرهاى غيبى و اخبار غيبى بسـيار ديگر، به تدريج و مرور زمان واقع شد و علاوه بر اينها، صدها خبر كه وصى و جانشين و باب علم آن حضرت، حضرت على و ساير ائمه عليهم السلام از غيب دادند، مطابق واقع از آب درآمد.

بعد از اين مقدّمه مى گوييم: ما مى‌بينيم ده‌ها؛ بلكه صدها مورد از مواردى كه

سلسله مباحث امامت و مهدويت، ج۳، ص: ۲۴

پيغمبر از غيب خبر داده، به شـهادت معتبرترين مـدارك و شواهد تاريخى، يكى پس از ديگرى واقع شد كه اگر يك شـخص عادى هم فرضـاً يك دهم يا يك صـدم اين خبرها را داده بود، در صـحّت ساير اخبار او ترديـد نمى كرديم و باور مى‌نموديم؛ پس چگونه ممكن است در صـحّت اخبـار آن حضـرت از حوادث آخرالزمان و امتحانات شديـد و آزمايش‌هايى كه اين امّت در پيش دارد و به ظهور حضرت مهدى عليه السلام منتهى مى‌شود، ترديد داشته باشيم.

باز هم به خاطر توجّه بيشتر خواننده عزيز تكرار مى كنيم: تعداد خبرهاى غيبى آن حضـرت به قدرى زياد است كه راه يافتن شك در آنها، براى كسـى كه از عقل و فكر مسـتقيم بابهره باشـد، عادةً محال است و هركس تواريخ اسـلام را، كه مضـبوط و محفوظ است، مطالعه كند، اين ادّعا را تصديق خواهد كرد.

با اين وصف، چرا ما در ظهور حضـرت مهدى عليه السلام، كه پيغمبر اكرم و اوصياى محترم- صلوات اللّه عليهم- با تأكيدات بليغ و در ضمن اخبار متواتر از آن خبر داده‌اند، شك و ترديد داشته باشيم؟!

ايمان به اين ظهور، لازمه ايمان به نبوّت پيغمبر و صحّت و درستى خبرهاى غيبى آن حضرت است و از آن جدا نيست.

آن مسلمانانى كه در آغاز بعثت، هنوز وقوع اين خبرها را نديده بودند، در صحّت خبرهاى پيغمبر از غيب ترديد نمى كردند، چگونه ما با اينكه وقوع بسيارى از آنها را ديده و يا به نقل يقين‌آور شنيده‌ايم، ترديد كنيم؟!

حتى افرادى مانند معاويه و عمرو عاص، درستى اين اخبار را نمى‌توانستند انكار كنند، چرا ما، كه امروز علاوه بر اخبار پيغمبر صادق مصدّق و اوصياى او، اين شواهد قطع‌آور را نيز داريم، ايمان نداشته باشيم؟!

مسلمانان صدر اوّل اسلام در خبر پيغمبر از نزول عيسى و ظهور مهدى عليهم السلام

سلسله مباحث امامت و مهدويت، ج۳، ص: ۲۵

و فتنه‌هاى آخرالزمان شك نداشـتند، و همه معتقـد بودنـد و ايمان داشـتند كه اين اخبار صد در صد مطابق واقع و حقيقت است. و با مرور زمان و گذشت اعصار، آنچه را پيامبر اعظم خبر داده بود، به موقع و در وقت خود نشان داد. در صـحّت آن قسمتى كه بايد در آينده‌هاى ديگر واقع شود، شك و ترديد هرگز راه نخواهد يافت.

اگر يك نفر به شـما اطّلاع بدهد كه: فردا شخصى از فلان شهر با اين علامات و نشانى‌ها خواهد آمد و يك ماه ديگر، ده نفر به اين علامات وارد مى‌شوند و پنج ماه ديگر، پانصد نفر مى‌آيند و يك سال ديگر، هزار نفر مى‌رسند و دو سال ديگر، در آن شهر انقلاب مى‌شود و حكومت تغيير مى كنـد و بيست سال ديگر، در آنجا جنگ روى مى‌دهـد و پنجاه سال ديگر، زمامـدار آنجا را مى كشـند و صد سال بعد ...

و دویست سال بعد ...

شما این خبرها را هرچند تصدیق نمی‌کنید، ردّ هم نمی‌نمایید؛ چون راه نفی احتمال صحّت آن بر شما بسته است، تا فردا صبر می‌کنید. اگر آن شخص اوّل با آن نشانی‌ها و علامات آمد، تعجب می‌کنید و احتمال صحّت خبرهای دیگر نزد شما قوّت می‌گیرد.

یک ماه بعد که آن ده نفر آمدند، احتمال شما تقریباً مبدّل به قطع و یقین به درستی خبرهای او می‌شود.

خبر سوّم که واقع شد، دیگر یقین شما ثابت می‌شود.

و بعد از خبر چهارم و پنجم، اگر کسی صحّت این اخبار را انکار نماید و وقوع آن را بعید شمارد، او را غیر متعارف و شکّاک می‌شناسید.

پس هرچه خبرها بیشتر با واقع منطبق شود، در خبر ششم و هفتم و هشتم و نهم و ... یقین و ایمان شما قوّت و ثباتش بیشتر می‌گردد.

اکنون می‌گوییم: پیغمبری که صادق و مصدّق است و پیامبری او به معجزات

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۶

و دلایل علمی و عقلی ثابت شده است، پیغمبری که ده‌ها و صدها خبر او از غیب، صورت وقوع یافته و همچنین اوصیای او به خصوص علی بن ابی‌طالب علیه السلام به نقل کتب معتبر شیعه و اهل سنّت، خبرهای بسیاری از غیب دادند و واقع شد. خبر داده‌اند که: اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن روز را آن‌قدر طولانی سازد تا مهدی ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد سازد، پس از آنکه از جور و ستم پر شده باشد. و خصوصیات و نشانه‌های این ظهور را نیز شرح دادند.

حال اگر کسی (پناه بر خدا) بگوید: خبر پیغمبر و اوصیای او با واقع مطابق نیست، یا تردید داشته باشد! چه می‌کند با اقرار و اعتراف به نبوّت و پیغمبری او و این همه معجزات و براهین علمی که نبوّت آن حضرت را ثابت و محرز ساخته است؟!

چه می‌کند با ایمانی که به نبوّت پیامبر خاتم و نبوّت سایر انبیا دارد (چون پیغمبران دیگر نیز ظهور مصلح آخرالزمان را بشارت داده‌اند)؟

چه می‌کند با این همه خبرهایی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از غیب داده و به مرور زمان در این چهارده قرن واقع و صحّت آن تأیید شده است؟

و اگر بگوید: پیغمبر چنین خبری نداده، دستش را می‌گیریم و به کتابخانه‌های اهل سنّت و شیعه می‌بریم و می‌گوییم: مراجعه کنید به این کتاب‌ها و مصادری که از هزار سال پیش تاکنون تألیف شده! ببینید در چند مورد، اخبار و روایات به قدر این مورد رسیده است؟!

آیا چند خبر معتبر برای باور شما کافی است؟

شما که مطالب عمده تاریخی را به نقل یک نفر مورخ قبول می‌کنید و حوادث مهم جهانی را به گفته یک خبرنگار، که صدگونه غرض و مرض دارد، می‌پذیرید. در

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۷

این مورد، چند خبر صحیح و معتبر می‌خواهید تا باور کنید؟

اگر شخص منصفی باشید، خواهید گفت: یک حدیث معتبر هم کفایت می‌کند و اگر قدری شکّاک و دیرباور باشید، می‌گویید: اگر دو سه حدیث باشد، بیشتر اسباب اطمینان می‌شود.

می‌گوییم: حدیث معتبر از یک و دو و ده و پنجاه و صد، و بلکه هزار هم بیشتر است و در صدها کتاب معتبر حدیث و جوامع اخبار و تاریخ و رجال، ضبط و ثبت است.

پس با توجّه و دقت و تأمّل در آنچه گفته شـد، هیـچ‌گونه شـبهه و تردیـدی باقی نمی‌ماند که در آخرالزمان، برحسب این احادیث و بشارات پیامبر اکرم و اوصیای مکرم او، ظهور مصـلح منتظر و مهدی موعود و کسی که دنیا را پر از عدل و داد کند، بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد، حتمی و واقع شدنی است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۸

مصلح جهان ۱۰]

اشاره

یکی از مسایل و اموری که فِرَق اسـلام بر آن اجتماع و اتفاق نموده‌اند، ظهور مهدی اهل بیت حضـرت قائم آل محمّد- صلوات اللَّه علیهم اجمعین- در آخرالزمـان است که همه متفق الکلمه، انتظـار یـک قیـام روحـانی جهانی و ظهور مصـلحی ۱۱] را می‌کشـند که عـدالت اجتمـاعی و نظـام جهـان را بر اساس ایمان به خـدا و احکام دین اسـلام برقرار سازد و دنیا را از چنگال سـتمکاران و جباران نجات بخشد و پرچم عزیز اسلام را در تمام نقاط به اهتزاز درآورد ..

همه چشم به راهند و انتظار دارند که شایسته‌ترین فرزندان پیغمبر قیام کرده،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۹

آیین توحید و رسم برادری و مساوات اسـلامی را زنده نموده بشر را از نعمت آسایش بهره‌مند سازد و موجبات تفرقه و محرومیت و ناکامی را از میان بردارد ..

این وعده الهی است و تخلف‌پذیر نیست. دنیا به طرف آن عصـر درخشان در حرکت است. سـیر زمان، گردش دوران هر دم بشـر را به چنین روزگاری نزدیک‌تر می‌سازد.

ایمان به ظهور حضـرت مهـدی- علیه الصـلاهٔ و السـلام- و جهانگیر شـدن دین اسـلام، به آیات متعددی از قرآن مجید و متواترترین روایات و قوی‌ترین اجماعات اتّکا و اسـتناد دارد، که هر مسـلمان معتقـد به قرآن و رسالت پیغمبر اسـلام صـلی الله علیه و آله باید به این ظهور، ایمان راسخ و ثابت داشته باشد.

اگرچه در این مقاله تفصـیل و شـرح این مطالب ممکن نیست؛ ولی برای توجّه خوانندگان محترم تحت چهار عنوان: ۱- آیات قرآن مجید ۲- اجماع و اتفاق مسلمین ۳- روایات اهل سنّت ۴- روایات شیعه، به طور اختصار توضیحاتی می‌دهیم.

۱- آیات قرآن مجید

خداونـد در قرآن مجیـد در آیات کریمه متعـددی، تشـکیل یک حکومت جهانی اسـلامی، بسط دین اسـلام، غلبه آن بر کلیه ادیان، زمامداری صلحا و ارباب لیاقت را وعده فرموده است، که از آن جمله این آیات است:

«وَقاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌٔ وَیَکُونَ الدّینُ کُلُّهُ للَّهِ»؛[۱۲]

«با کافران جهاد کنید تا در زمین فتنه و فسادی نماند و آیین همه دین خدا گردد».

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۰

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدِینِ الْحَقّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلّهِ»؛[۱۳]

«او است خدایی که رسول خود را با دین حقّ به هدایت خلق فرستاد تا او را بر همه ادیان عالم او را تسلط و برتری دهد».

«يُرِيدُونَ أن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأفْواهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إلّآ أن يُتِمَّ نُورَهُ»؛[۱۴]

«کافران می‌خواهند نور خدا را با نفس تیره و گفتار جاهلانه خود خاموش کنند؛ ولی خدا نمی‌گذارد، تا آنکه نور خود را به منتهای ظهور و حدّ اعلای کمال برساند».

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»؛[۱۵]

«کافران می‌خواهند تا نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره، خاموش کنند؛ البته خدا نور خود را تمام و کامل می‌کند».

«وَيُرِيدُ اللَّهُ أن يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَيَقْطَعَ دابِرَ الْكافِرِينَ»؛[۱۶]

«و خدا می‌خواست که صدق سخنان حقّ را ثابت گردانده و ریشه کافران را از بیخ و بُن برکند».

«وَقُلْ جآءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْباطِلُ إنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً»؛[۱۷]

«بگو حقّ آمد و باطل را نابود ساخت؛ که باطل خود لایق محو و نابودی است».

«وَلَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ»؛[۱۸]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۱

«ما بعد از تورات در زبور نوشتیم: البته بندگان نیکوکار من ملك زمین را وارث و متصرف خواهند شد».

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»؛[۱۹]

«خداوند وعده فرموده: به کسانی از شما که نیکوکار گردد، در زمین خلافت دهد».

«وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبادِنا الْمُرْسَلِينَ* إنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ* وَإِنَّ جُندَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ»؛[۲۰]

«همانا عهد ما درباره بندگانی که به رسالت فرستادیم سبقت گرفته است. البته آنها بر کافران فتح و پیروزی یابند و سپاهیان ما بر آنها غالب و پیروزند».

«إنّا لَنَنصُرُ رُسُلَنا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا»؛[۲۱]

«ما البته رسولان خود و کسانی را که ایمان آورند، در حیات دنیا نصرت و ظفر می‌دهیم».

«كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أنَا وَرُسُلِي إنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»؛[۲۲]

«خدا حتم گردانیده؛ البته من و رسولانم غالب می‌شویم، که خداوند قوی و مقتدر است».

و آیات دیگری که تأویل آنها هنگام ظهور حضرت ولی عصر- عجل اللَّه فرجه الشریف- آشکار شود، دلالت دارند بر غلبه اسلام بر سایر ادیان و غلبه اهل حقّ بر اهل باطل و حتمی بودن غلبه انبیا و اتمام نور خدا، که این معانی به طور مطلق تا

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۲

حال ظاهر نشده و این آیات، تحقق آن را در آخرالزمان بشارت می‌دهد.

خداوند وعده داده که البته پیغمبران را غالب سازد و یاری کند و معلوم است این نصرت و غلبه، فقط نصرت و غلبه در آخرت نیست؛ برای اینکه می‌فرماید:

«فِي الْحَياةِ الدُّنْيا»[۲۳]. و نصرت و غلبه انبیا بر قوم خودشان و پیشرفت کار آنها در عصر خودشان هم نیست؛ زیرا دعوت بسیاری از پیغمبران در قومشان اثر نبخشید؛ بلکه بعضی از آنها کشته شدند.

این نصرت و غلبه، نصرت و غلبه مقصد و هدف و دعوت آنها است که بر طبق ظاهر آیات، مقیّد به مرتبه‌ای نیست؛ بلکه نصرت و غلبه مطلق است.

همچنین است اتمام نور؛ معنی اینکه خدا نور خود را در مقابل آنهایی که می‌خواهند نور او را خاموش کنند و مانع از پیشرفت اسلام شوند، تمام می‌گرداند.

این است که: دین را جلو می‌برد و بر قلمرو اسلام می‌افزاید و اتمام آن، وقتی است که اسلام تمام جهان را بگیرد.

چنان‌که معنی استخلاف و جانشینی مؤمنین در زمین و وارث شدن آنها زمین را نیز، استخلاف در تمام زمین و وارث شدن کره ارض است که برای امام زمان و یاران و اصحاب آن حضرت حاصل می‌شود.

معنای غلبه حقّ بر باطل به طور اطلاق هم غیر از این نیست که به تمام معنی حقّ بر باطل پیروز شود و اگر از جهت حجت و برهان غالب باشد (با اینکه به این معنی همیشه غالب است)؛ ولی در ظاهر غالب نباشد، غلبه مطلق نیست و ظاهر این آیات غلبه مطلق است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۳

و امّا آیه: «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ»[۲۴] که دلالتش بر غلبه اسلام واضح است.

و مؤید مستفاد از این آیات است روایاتی که در این خصوص از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است، مثل:

«لَیَدْخُلَنَّ هذَا الدّینُ عَلی ما دَخَلَ عَلَیْهِ اللَّیْلُ»؛

«البته این دین در هر کجا که شب داخل شده باشد، داخل می‌شود».

و شاید نکته اینکه فرمود: «عَلی مَا دَخَلَ عَلَیْهِ اللَّیْلُ» و نفرمود: «عَلی ما دَخَلَ عَلَیْهِ الْیَوْمُ أوِ الشَّمْسُ»، تشبیه دین به آفتاب باشد؛ همان‌طور که روز آفتاب در هر کجا که شب رفته باشد، وارد می‌شود، خورشید عالمتاب اسلام نیز، به تمام اماکن پرتوافکن خواهد شد و تاریکی کفر و شرک و ضلالت را نابود خواهد ساخت، همان طور که آفتاب، تاریکی شب را از میان می‌برد.

۲- اجماع مسلمین

اگر مقصود از اجماع و اتفاق، شیعه باشد که محتاج به ذکر نیست و همه می‌دانند یکی از ضروریات مذهب امامیه، ظهور قائم آل محمّد فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. و اگر مقصود اتفاق عامّه مسلمین (از شیعه و سنی) باشد، برای اثبات آن، عبارت یکی از متتبع‌ترین علمای اهل سنّت، علّامه معتزله ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ۲۵]، کافی است که می گوید:

«قَدْ وَقَعَ اتّفاقُ الْفَریقَیْنِ مِنَ الْمُسْلِمینَ أَجْمَعِینَ عَلی أَنَّ الدُّنْیا وَالتَّکْلِیفَ لا یَنْقَضِی إِلّا عَلَیْهِ»؛

«اتّفاق سنّی و شیعه بر این است که دنیا و تکلیف، منقضی و تمام نشود

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۴

مگر بر آن حضرت (یعنی بعد از ظهور آن حضرت)».[۲۶] کسانی که در تاریخ تتبع دارند، می‌دانند ظهور مصلح منتظر و مهدی آل محمّد- علیه الصلاهٔ و السلام- آن‌چنان مورد اتفاق و مسلّم نزد تمام مسلمین بوده، که از همان قرن اوّل هجری تا حال در مقام ردّ ادعای افرادی بوده که ادّعای مهدویّت کردند، یا این ادّعا را به آنها نسبت دادند.

اصل ظهور قائم آل محمّد علیه السلام را کسی انکار نکرد؛ زیرا برخلاف اجماع مسلمین و انکار اخبار قطعی صادر از پیغمبر صلی الله علیه و آله بود؛ بلکه در مقام ردّ آنها، به فاقد بودن اوصاف و علاماتی که برای مهدی موعود در اخبار و احادیث مذکور است، استناد می‌جستند.

چنانچه چهار نفر از بزرگان علمای مذاهب چهارگانه اهل سنّت: ابن حجر شافعی مؤلف القول المختصر "و ابوالسرور احمد بن ضیاء حنفی و محمّد بن احمد مالکی و یحیی بن محمّد حنبلی در جواب استفتایی که از ایشان شده، و در باب سیزدهم از کتاب البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان "عین فتاوای آنها را نقل کرده، همین روش را انتخاب نموده و به صحّت اصل ظهور مهدی در آخرالزمان و اینکه عالم را پر از عدل و داد کند و عیسی به آن حضرت اقتدا نماید و اوصاف دیگر آن حضرت، رسماً فتوای محکم و مستدل و قاطع داده‌اند.

حتی شاعر بنی امیه "،حکیم بن عیاش کلبی["۲۷] نیز، در ردّ نسبتی که به جناب زید بن علی، بدون رضایت آن جناب داده شده

بود (و او را مهدی خوانده بودند)

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۵

گفته: «وَلَمْ أرَ مَهْدِيّاً عَلَى الْجذَعِ يَصْلِبُ».

مقصودش این است: آن مهدی که ظهور می‌کند، مستولی بر ممالک و فاتح کشورها می‌گردد و عدل و داد را بسط می‌دهد، پس چگونه ممکن است جناب زید که مصلوب شد، مهدی باشد؟!

۳- احادیث اهل سنّت

محدّثین بزرگ اهل سنّت، که ذکر اسامی و کتب و مصنفات ایشان در این مقال سخن را طولانی می‌سازد، احادیث راجع به ظهور حضرت مهدی را تخریج نموده‌اند و از جماعتی صحابه ۲۸] و جمع کثیری از تابعین راجع به ظهور آن حضرت روایات بسیاری نقل کرده‌اند و بعضی از ایشان در تخریج این احادیث کتاب خاص نوشته‌اند و گروه بسیاری از آنان تواتر[۲۹] این روایات را صریحاً تصدیق کرده‌اند و به آنچه در کلمات بسیاری از ایشان تصریح شده، این است که: اصل ظهور مهدی علیه السلام نه فقط به روایات متواتر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت و قطعی است؛ بلکه به تواتر ثابت است که: آن حضرت زمین را پر از عدل و داد کند و عیسی از آسمان نزول کرده، به آن حضرت اقتدا نماید و تمام جهان را فتح کرده و احکام قرآن را نشر دهد.

علاوه بر این، بسیاری از محققین علمای عامّه در اشعار و قصاید یا کتب و تصنیفاتشان، ایمان خود را به اینکه حضرت مهدی علیه السلام همان یگانه فرزند امام

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۶

حسن عسکری علیه السلام است، اظهار داشته‌اند. ما در کتاب منتخب الاثر["۳۰] تصریحات بیش از شصت نفر علمای اهل سنّت راجع به ولادت یا غیبت و امامت آن حضرت را ضبط کرده‌ایم و هر منصفی مجموع این اعترافات را ملاحظه کند، برایش جای شبهه باقی نخواهد ماند.

۴- روایت و اخبار شیعه

به طور کلّی، احادیثی که از طرق شیعه روایت شده، معتبرترین روایات است؛ زیرا عصر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا به حال کتابت حدیث، ضبط و حفظ روایات در بین ایشان منقطع نشده و هم اکنون بعضی از کتبی که در نیمه اوّل و دوم هجرت نوشته‌اند، موجود و محل مراجعه است و اولین کتاب ایشان، همان کتابی است که به املای رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و خط امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشد. و در اخبار مکرر دیده می‌شود که ائمه علیهم السلام در نقل احادیث و بیان احکام، به آن استناد می‌جستند.

روایات شیعه با روایات دیگران، فرق دیگر نیز دارد و آن این است که روایات شیعه از ائمه اهل بیت علیهم السلام، که علم و زهد و تقوی و فضیلت ایشان نزد فریقین مسلّم است، اخذ شده و به مقتضای «أَهْلُ الْبَيْتِ أَدْرى بِما فِي الْبَيْتِ» طبعاً نقل آنها محکم‌تر و به دور از اشتباه است.

و بالاخره سومین جهتی که روایات شیعه را در بالاترین درجه اعتبار قرار داده و در حقیقت پشتوانه این روایات است، احادیث متواتر ثقلین و احادیث سفینه و احادیث امان و روایات دیگری است که امّت را به ائمه معصومین از اهل بیت، که

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۷

اعدال قرآن مجید هستند، ارجاع نموده و قول ایشان را حجت و اخذ از ایشان را امان از ضلالت معرفی کرده و دلالت بر خالی

نبودن زمان از وجود امام معصوم از اهل بیت دارد.

بنابراین احادیثی که از ائمّه طاهرین صادر شده، از راه بنای عُقلا بر احتجاج و عمل به خبر واحد در اعلی درجه اعتبار است؛ زیرا اختصاص و ارتباطی را که ائمه طاهرین علیهم السلام با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته‌اند، احدی از صحابه و تابعین نداشتند. و از طریق حدیث متواتر ثقلین، از ناحیه شرع، نفس اقوال و گفته‌های ایشان مأخذ و مستند است و مراجعه و اخذ از ایشان، که از قرآن جدا نمی‌شوند و معصومند، بر امّت فرض و واجب می‌باشد.

پس از بیان این مقدّمه کوتاه (در کتابی که در بیان وجوب پیروی از اهل بیت و اخذ علم از ائمه علیهم السلام نگاشته‌ایم، شرح و تفصیل آن را داده‌ایم) می‌گوییم: از طرق شیعه، راجع به ظهور حضرت ولی عصر قائم آل محمّد- عجل اللَّه تعالی فرجه- معتبرترین روایات در کتب مشایخ و محدّثین ایشان، که از همان قرن اوّل هجرت تا به حال تألیف شده، موجود است مانند روایات کتب اصولی که پیش از ولادت حضرت قائم تألیف شده، و مثل کتاب مشیخه حسن بن محبوب (متوفی ۲۲۴) و کتاب سُلیم بن قیس (متوفی ۷۰ یا ۹۰).

روایاتی که بسیاری از آنها به تنهایی برای اثبات امامت امام زمان، یگانه فرزند عزیز و گرامی امام حسن عسکری علیه السلام کافی و قطع آور است. روایاتی که از لحاظ پیشگویی‌هایی که در آنها شده و وقوع یافته، از معجزات اولیای دین، و اخبار آنان از مغیّبات شمرده می‌شود. روایاتی که در آنها، خصوصیات ظهور و شرایط و علامت آن به طور واضح بیان شده است. این روایات، فوق تواتر بوده و احصای آن جز برای اشخاصی که تتبع و احاطه کامل داشته باشند، ممکن نیست.

خوانندگان عزیز! این سخنان حرف و ادّعا نیست؛ بلکه بیان حقیقت و روح واقع است، علاوه بر تمام جوامع حدیث، صدها کتاب و مصنفات محدثین بزرگ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۸

ایشان در خصوص موضوع، دلیل و برهان این سخنان است.

مانند کتاب "المهدی "تألیف عیسی بن مهران مستعطف از بزرگان قرن سوم؛ کتاب "قائم "و "غیبت فضل بن شاذان "و "غیبت عبداللَّه بن جعفر حمیری "از اکابر قرن سوم؛ کتاب "غیبت و ذکر القائم "تألیف ابن ابی طاهر (متوفی ۳۵۸)؛ کتاب "غیبت "محمّد بن قاسم بغدادی، معاصر ابن همّام (متوفی ۳۳۳ ")؛اخبار القائم "علّان رازی کلینی، دایی کلینی معروف (متوفّی ۳۳۹ ")؛اخبار المهدی "تألیف جلودی (متوفی ۳۳۲ ")؛غیبت نعمانی "از اعلام قرن چهارم "؛غیبت "حسن بن حمزه مرعشی (متوفی ۳۵۸ ")؛دلائل خروج القائم "تألیف ابی علی حسن بن محمّد صفاری بصری از اعلام قرن سوم؛ کتاب "ذکر القائم من آل محمّد صلی الله علیه و آله "تألیف احمد بن رمیح مروزی "؛اخبار القائم "تألیف ابی علی احمد بن محمّد جرجانی از قدمای محدّثین "؛الشفاء و الجلاء" احمد بن علی رازی "؛ترتیب الدولهٔ "تألیف احمد بن حسین مهرانی "؛کمال الدین "و کتاب "غیبت کبیر "تألیف صدوق (متوفی ۳۸۱ ")؛غیبت "ابن جنید (متوفی ۳۸۱ ")؛غیبت "مفید (متوفی ۴۱۳ ")؛غیبت سیّد مرتضی ("متوفی ۴۳۶ "؛")غیبت شیخ طوسی" (متوفی ۴۶۰ ")؛التاج الشرفی "تألیف اسعدآبادی معاصر سیّد مرتضی؛ کتاب "ما نزل من القرآن فی صاحب الزمان "تألیف عبداللَّه بن عیاش (متوفی ۴۰۱ ")؛فرج کبیر "تألیف محمّد بن هبهٔ اللَّه طرابلسی، شاگرد شیخ طوسی "؛برکات القائم "؛"تکمیل الایمان"؛" بغیهٔ الطالب "؛"تبصرهٔ الاولیاء "؛"کفایهٔ المهدی "؛"اخبار القائم "؛"اخبار ظهور المهدی "؛"الحجّهٔ البالغهٔ "؛"تثبیت الاقران "؛"حجّهٔ الخصام "؛"الدرّ المقصود و اثبات الحجّهٔ "؛"إتمام الحجّهٔ؛ "إثبات وجود القائم "؛"مولد القائم "؛"الحجّهٔ فیما نزل فی الحجّهٔ"؛" الذخیرهٔ فی المحشر "؛"السلطان المفرّج عن الإیمان "؛"سرور أهل الإیمان "؛"جنی الجنتین "؛"سیزدهم بحار "؛"غیبت عوالم "و صدها کتاب دیگر که ذکر نام آنها و اسمای مؤلفین

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۹

موجب کمال تطویل خواهد شد.
و فقط بعضی مواردی را که این روایات به تواتر قطعی راجع به اوصاف حضرت مهدی علیه السلام و علایم ظهور آن جناب بر آن دلالت دارد، فهرست وار یادآور می‌شویم و بحث و توضیحات لازم در اطراف هر یک از این موارد را به موقع و فرصت دیگر موکول می‌کنیم.[۳۱] در خاتمه یادآور می‌شویم: دلایل دیگری از عقل و نقل بر وجود امام عصر– عجل اللّه تعالی فرجه– نیز اقامه شده که ما در این مقاله درصدد بیان آن نبوده‌ایم و اجمالًا همه آن ادله عقلی و نقلی که در امامت عامّه، بر لزوم وجود امام معصوم در تمام اعصار و وجوب معرفت امام دلالت دارند و اینکه زمین خالی از وجود حجت نمی‌ماند:
«لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لَساخَتْ بِأَهْلِها»؛
«اگر زمین بدون حجت بماند اهل خود را فرو خواهد برد».
بر وجود حضرت صاحب الزمان علیه السلام و امامت آن حضرت نیز دلالت دارند و اگر در مقام استدلال، فقط همان براهین امامت عامّه را مستند قرار دهیم، در اثبات امام عصر– ارواحنا فداه– و بقای آن حضرت در پشت پرده غیبت کافی خواهد بود.
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۰

ائمه اثنی عشر علیهم السلام (دوازده امام)

اشاره

چنانچه می‌دانیم، شیعه و زمامداری دینی و سیاسی را بعد از پیغمبر اعظم، یک مقام الهی و منصب خلیفهٔ اللهی می‌داند که به امر خداوند متعال، پیغمبر کسی را که شایسته باشد، معرفی و منصوب می‌نماید و همان‌گونه که پیغمبر رهبری دینی، روحانی، سیاسی و انتظامی جامعه را عهده‌دار است، امام که قائم مقام پیامبر و جانشین او است، نیز رهبر جامعه است. با این فرق که بر پیغمبر وحی نازل می‌شود و بی‌واسطه احدی از بشر، دین و شریعت را از عالم غیب فرا می‌گیرد و به امّت و جامعه می‌رساند؛ ولی امام آورنده شریعت و کتاب نیست و مقام نبوّت ندارد و از مجرای کتاب و سنّت و به واسطه پیغمبر، رهبری اجتماع را انجام می‌دهد.
معلوم است این روش موافق با عدل و عقل و منطق و صواب بوده و از هر ترتیب دیگر برای اداره امور اجتماع، بیشتر مورد اعتماد و اطمینان است؛ زیرا یقیناً کسی را که پیغمبر از جانب خدا معرفی کند، واجد همه شرایط رهبری و شایسته زعامت و امامت است، چنانچه فیلسوف بزرگ و مفخر حکمای شرق و غرب، شیخ الرئیس ابوعلی سینا گفته است:
«وَالْاسْتِخْلافُ بِالنَّصّ أَصْوَبُ؛ فَإِنَّ ذلِكَ لا يُؤَدّى إِلَى التَّشَعُّبِ وَالتَّشاغُبِ وَالْاخْتِلافِ»؛

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۱
«تعیین جانشین و انتخاب خلیفه به نصّ و نصب (که مذهب شیعه است) صواب‌تر است، برای آنکه منجر به تفرقه و اختلاف و شرّ و فتنه نمی‌شود».
زمامداری و رهبری، آن هم رهبری روحانی و دینی و سیاسی که عهده دار آن سخن و کارش برای همه حجت و میزان و حاکم بر امور دین و دنیای مردم باشد، بسیار مقام باعظمت و حساسی است و مقامی از آن بالاتر نیست. اگر در این انتخاب، اندکی اشتباه رخ دهد، فسادهای بزرگ از آن برخواهد خاست و نقض غرض از بعثت انبیا لازم می‌آید.

تعیین زمامدار صالح

شناختن کسی که دارای این صلاحیت است، بالاتر از افق ادراک انسان‌ها و یا بالاتر از حدّ درک اشخاص عادی است.
دارنده این پست و مقام باید از جهت صلاحیت و ملکات عالی انسانی و صفات شریف نفسانی از قبیل: علم، حلم، عفو، اغماض، رحم، عدل، تواضع، احترام به آزادی حقوق انسان‌ها، نوع دوستی، عقل، کفایت، تدبیر، اطّلاع بر دقایق امور دینی و روحانی و شرایط دیگر ...، لایق و برجسته و ممتاز باشد و شناختن واجد این صفات، فقط با هدایت و راهنمایی خداوند متعال امکان دارد.
به این دلیل و دیگر ادلّه عقلی و نقلی، که در کتاب‌های کلام و عقاید ذکر شده است، شیعه عقیده دارد نصب و تعیین امام، مانند پیغمبر با خداوند است و همان‌طور که در آیه شریفه تصریح شده، تعیین امام اکمال دین و اتمام نعمت است و ترک آن، نقض غرض و سهل‌انگاری به امور مهم جامعه و تقریباً اتلاف زحمات انبیا است.
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۲

انتخاب بشر مقرون به صواب نیست

شیعه می‌گوید: انتخاب آن کس که کار و گفتار و تقریر و سکوتش میزان کار همه است و حافظ ناموس شرع و مبیّن احکام است، هرگز به انتخاب بشر به طور صحیح انجام نمی‌شود. انتخاب ولیّ امر، که به حکم: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ»[۳۲]، اطاعتش واجب است، فقط از جانب خدای تعالی به جا و صحیح است؛ زیرا علمش به جمیع جهات و از مراتب صلاحیت‌های ظاهری، باطنی، روحی، و فکری جمیع افراد آگاه است. نه اغفال می‌شود و نه غفلت در ساحت قدس او راه می‌یابد و نه فریب ریاکاری و سالوسی و ظواهر بی‌حقیقت و عوام فریبی کسی را می‌خورد و نه تحت تأثیر احساسات و عواطف، یا وحشت و رعب و بیم قرار می‌گیرد و نه به اغراض شخصی و ملاحظه منافع خود کسان و فامیل و همشهریانش آلوده می‌شود.
و اگر بنا باشد مردم در این انتخاب مداخله نمایند؛
اوّلًا: اگر بخواهند صالح را انتخاب کنند، نمی‌توانند او را بشناسند.
ثانیاً: اعمال نفوذ و اشتباه کاری و جار و جنجال و ارعاب و تطمیع، آنها را از آزادی تفکّر و اظهار رأی مانع می‌شود.
ثالثاً: منافع و اغراض شخصی را ملاحظه می‌کنند، چنانچه در انتخابات عرفی دیده و می‌بینیم در هر انتخاب آزاد و به اصطلاح صحیح و دور از اعمال نفوذ، این اغراض و علل و موانع دخالت دارد و مردم اغراض شخصی را بر مصالح نوعی بیشتر ترجیح می‌دهند؛ لذا تاکنون انتخاب بشر در تعیین زمامداران از همه جهت کامل نبوده و افرادی را که انتخاب کرده‌اند، لایق‌تر از همه نبوده و اشخاصی که
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۳
صلاحیت بیشتر داشتند، انتخاب نشده‌اند و اگر در بعضی موارد، زمامدار نسبتاً صالحی انتخاب شده، نه به جهت واقع‌بینی و تشخیص و پاکی و طهارت نظر مردم بوده؛ بلکه تصادف و اتفاق و اوضاع و احوال یا یک نوع اضطرارهای سیاسی موجب آن شده است.
و اگر تشخیص مردم، صحیح و پاک و بی‌غل و غش و بر اساس حقیقت‌بینی و شناخت صلاحیت واقعی بود، باید همیشه انتخاب شوندگان آنها واجد صلاحیت و شایستگی باشند.
پس اینکه می‌بینیم گاهی انتخاب بشر غلط و گاهی بالنسبه و به ندرت صحیح واقع شده، دلیل ناتوانی او از تشخیص صالح و شایسته واقعی است. چنانچه حضرت ولی عصر- عجل اللّه تعالی فرجه- در جواب سعد بن عبداللّه اشعری قمی که از امام پرسید: چرا مردم نمی‌توانند برای خود امام انتخاب نمایند؟
فرمود: پیشوای مصلح یا مفسد؟
گفت: مصلح.

فرمود: با اینکه هر یک از آنان از باطن دیگری و نیت او ناآگاه است آیا ممکن است مفسد را انتخاب کنند؟

گفت: بله (ممکن است).

فرمود: «فَهِیَ الْعِلَّةُ»؛[۳۳] «این است علّت آنکه مردم نمی‌توانند امام را خودشان انتخاب کنند».

پس معلوم شد تعیین و برگزیدن امام که قائم مقام پیغمبر است، باید از سوی خدا و به نصّ و تعیین پیغمبر باشد، و گرنه مردم از عهده برنخواهند آمد و مدینه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۴

فاضله انسانی و نظامی که هدف دین و انبیا است، تشکیل نخواهد شد.

لذا دیدیم در موضوع خلافت، چون بعد از رحلت پیغمبر، از این اصل عدول کردند، نخست عدّه‌ای گفتند: خلافت هم مثل ریاست جمهوری به انتخاب و اجماع آرا است (که آن هم عملی نشد)؛ چون ابوبکر عمر را به جانشینی خود معین کرد و حق انتخابی را که به قول خودشان حقّ عموم امّت بود، از آنها سلب نمود و مستبدّانه عمر را معین کرد، گفتند: خلیفه می‌تواند خلیفه بعد از خود را معین نماید.

جلوتر که آمدند، به عمل و تعیین شورای شش نفری برای انتخاب خلیفه برخوردند که با هیچ روشی از روش‌های حکومتی دنیا منطبق نبود، گفتند: به این شکل هم تعیین خلیفه ممکن است.

پیش‌تر که آمدند، به پادشاهی بنی امیه و شرابخوارها و زناکاران رسیدند، دیدند اگر بخواهند برای اولوالامر یک شرط کوچک هم قائل باشند، باید غیر شرعی بودن آن حکومت‌ها را رسماً اعلان کنند و صاف و پوست کنده عقیده شیعه را ترویج نمایند، گفتند: زمامداری اسلامی هم مثل زمامداری‌های دوران ارتجاع و اعصار جاهلیت است و هیچ شرطی ندارد. هر کس با زور سرنیزه به اسم ارث یا هر اسم دیگر سلطنت یافت، اطاعتش واجب و فرمانش بر اموال و نفوس نافذ است.

این سبک فکر و عقیده در انحطاط اخلاق و تشویق ستمگران و جباران و آماده شدن محیط برای پیدایش و ادامه حکومت‌های زور و قلدری بسیار مؤثّر شد و باید آن را از علل مهم؛ بلکه علّت عمده تسلط بنی امیه و بنی عباس و سایر سلاطین و زمامداران جبار و ستمگر در تاریخ اسلام تا این زمان دانست، که شرح مفاسد و جنایات این حکومات و صدماتی که از ناحیه آنان بر اسلام وارد شد، خارج از

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۵

وضع این مقاله است و خوشبختانه در عصر ما، بعضی از متفکرین نامی اهل سنّت نیز به علات مفاسدی که این روش عقیده دارد، از آن به شدّت انتقاد نموده‌اند.

امّا عقیده شیعه در تعیین امام بر اساس اصول عقلی و نقلی، در نهایت استحکام است و از آغاز تاکنون، آن عقیده هسته و مایه تفکرات آزادی‌خواهانه و عدالت منشی و مبارزه با ظلم و ستم و قیام برای اقامه حقّ بوده و هست؛ و فقط یکی از علمای شیعه (علّامه حلّی) در کتاب الفین، "هزار دلیل بر لزوم تعیین و نصب امام از جانب خدا اقامه کرده است.

از نظر شیعه، تصدّی کوچک‌ترین مقامات اجتماعی و مناصب دولتی و دینی بدون صلاحیت علمی و عملی جایز نیست و حکومت باید مظهر عدالت اسلام و تحقق بخش هدف‌ها و مقاصد اسلام و مجری احکام اسلام باشد.

زمامدارانی که در دوران خلافت بنی عباس و بنی امیه و دوران‌های دیگر روی کار آمدند، از نظر مذهب شیعه، بیشتر واجد شرط کدخدایی یک ده؛ بلکه رُفتگری یک کوچه هم نبوده‌اند.

هر کس تعالیم اسلام، روش پیغمبر و امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین و وضع معاش و معاشرت آنها را با مردم ملاحظه کند و پس از آن، به تاریخ زمامداران خودسری که در جوامع مسلمین روی کار آمدند، رجوع نماید که چگونه با زور، حکومت مسلمین را قبضه

کردنـد و خود را بر مردم تحمیل نمودند و بیت‌المال مسلمین را صـرف عیاشـی‌ها و شـهوت‌رانی‌ها و تجملات و کاخ‌نشـینی خود و خویشاونـدان و درباریان خود کرده و با سـربازان و سواران مخصوص که موکب آنها را اسکورت می‌کردنـد، به مردم جاه فروشـی کرده و مقام و قدرت خود را به رخ آنان می‌کشیدند، تصدیق می‌کند که روش زمامدارای آنها با برنامه‌ها و تعالیم آزادی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۶

بخش و عـدالت گسـتر اسـلام سـازش و ارتبـاطی نـداشت ۳۴] و همـان‌طور کـه بعضـی از بزرگـان می‌گفتنـد، مراسـمی که معمـول می‌داشـتند، مراسم خلافت و زمامداری اسـلامی نبود؛ بلکه بدترین رسوم دیکتاتوری و استبداد و بازگشت به عصر جاهلیّت و دوران قبل از اسلام بود.

ما اگر در این موضوع وارد شویم، از مقصد خود در این مقاله دور می‌شویم.

غرض این است که عقیده به زمامدار عادل و خداپرست، روحیه شیعه را از ستم و تجاوز، گریزان و او را از کرنش و احترام و تعظیم در برابر ستمگران متنفر ساخته است.

بنـابر آنچه گفته شـد، حتماً و قطعاً موضوع جانشـینی و رهبری امّت مورد توجّه پیغمبر اعظم اسـلام بوده و امکان نـدارد پیغمبری که حتی در بیان مسـتحبّات و مکروهات و مسایلی که دخالت جزئی در سعادت امّت داشته، مسامحه نفرموده؛ در موضوع خطیر خلافت که فوق‌العاده اهمّیت دارد برنامه و تربیتی نداده باشد.

پس از این مقدّمات، این پرسش پیش می‌آید:

پرسش: پیامبر اعظم چه اشخاصی را به جانشینی خود معرفی فرمود و آیا همان‌طور که سایر برنامه‌ها و احکام اسلام از کتاب یا سنّت استنباط و اسـتفاده می‌شود، می‌توانیم با مراجعه به قرآن مجید و احادیث شـریف، رهبران واقعی امّت را پس از پیغمبر بشناسـیم؟ آیا احادیث و نصوص معتبری که ما را در این موضوع راهنمایی کند، در مآخذ و مصادر اسلامی مورد اعتماد وجود دارد؟

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۷

پاسـخ: این موضوع، هم در قرآن مجیـد و هم در احادیث شـریفه ذکر شده است و با اینکه سـیاست‌های حکّام وقت، نقل و بیان این مدارك و اخبار را ممنوع و به شدّت مؤاخذه می‌نمودند، به قدری که در این موضوع، احادیث و اخبار در مصادر معتبر ضـبط است، در کمتر مسأله‌ای از مسایل اسلامی حدیث و خبر داریم.

ما از حدیث غدیر خم که تنها در اسـناد آن، یک نفر از علما ۲۸ جلد کتاب نوشـته و عبقات و الغدیر در مجلّدات متعدد پیرامون آن نگاشـته شده و حفاظی مانند ابن عقده، کتاب مخصوصـی راجع به آن تألیف نموده، و مفسران و متکلمان و محدّثان و لغت‌شناسان، همه آن را نقل کرده‌اند، سخنی به میان نمی‌آوریم.

احادیث ثقلین که متواتر و در معتبرترین کتاب اهل سنّت با سندهای صحیح و مورد اعتماد نقل شده؛ احادیث امان؛ احادیث سفینه و صـدها احادیثی را که همه بر نصّ و تعیین امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السـلام دلالت دارد، در اینجا یادآور نمی‌شویم؛ چون بیشتر این احادیث را شنیده و می‌دانند.

احادیث ائمه اثنی عشر علیهم السلام

فقط در اینجا به یک سلسـله احادیث از کتب اهل سنّت که دلالت بر عـدد امامان و اشـخاص و نام‌های ایشان دارد، و همان‌طور که علما و شارحان این احادیث بیان کرده‌اند، از اخبار مبشّر به حضرت مهدی علیه السلام نیز هست، اشاره می‌کنیم.

این احادیث با هیچ یک از مذاهب مسلمین در گذشته و حال جز مذهب شیعه اثنا عشری انطباق ندارد.

راویان احادیث دوازده امام از صحابه

جمعی از صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله، احادیثی را که دلالت بر ائمه اثنی عشر (دوازده امام) دارد، روایت کرده‌اند. مانند:

۱- جابر بن سمره.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۸

۲- عبداللَّه بن مسعود.

۳- ابوجحیفه.

۴- ابوسعید خدری.

۵- سلمان فارسی.

۶- انس بن مالک.

۷- ابوهریره.

۸- واثلهٔ بن اسقع.

۹- عمر بن خطاب.

۱۰- ابوقتاده.

۱۱- ابوالطفیل.

۱۲- حضرت علی علیه السلام.

۱۳- امام حسن علیه السلام.

۱۴- امام حسین علیه السلام.

۱۵- شفی اصبحی.

۱۶- عبداللَّه بن عمر.

۱۷- عبداللَّه بن ابی اوفی.

۱۸- عمار بن یاسر.

۱۹- ابوذر.

۲۰- حذیفهٔ بن یمان.

۲۱- جابر بن عبداللَّه انصاری.

۲۲- عبداللَّه بن عباس.

۲۳- حذیفهٔ بن اسید.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۹

۲۴- زید بن ارقم.

۲۵- سعد بن مالک.

۲۶- اسعد بن زراره.

۲۷- عمران بن حصین.

۲۸- زید بن ثابت.

۲۹- عایشه.

۳۰- امّ سلمه.

۳۱- ابوایوب انصاری.

۳۲- فاطمه زهرا علیها السلام.

۳۳- ابوامامه.

۳۴- عثمان بن عفان.

کتاب‌هایی که این احادیث در آنها تخریج شده

احصـا و شـمارش کتب و جوامع و اصولی که این احـادیث در آنهـا روایت شـده، در نهایت صـعوبت است؛ امّا آنچه اکنون از کتب شیعه و اهل سنّت در نظر است، چند کتاب را نام می‌بریم.

از کتب شیعه

۱- الصراط المستقیم إلی مستحقی القدیم، در سه جلد.

۲- اثبات الهداهٔ شیخ حرّ عاملی، اخیراً در هفت جلد چاپ شده.

۳- کفایهٔ الاثر.

۴- مقتضب الاثر.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۵۰

۵- مناقب ابن شهرآشوب.[۳۵] ۶- بحارالانوار.

۷- عوالم.

۸- منتخب الاثر تألیف نگارنده.

از کتب اهل سنّت

۱- صحیح بخاری.

۲- صحیح مسلم.

۳- سنن ترمذی.

۴- سنن ابی داود.

۵- مسند احمد.

۶- مسند ابی داود طیالسی.

۷- تاریخ بغداد.

۸- تاریخ ابن عساکر.

۹- مستدرک حاکم.

۱۰- تیسیر الوصول.

۱۱- منتخب کنزالعمال.

۱۲- کنزالعمال.

۱۳- الجامع الصغیر.

۱۴- تاریخ الخلفاء.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۵۱

۱۵- مصابیح السنهٔ.

۱۶- الصواعق المحرقهٔ.

۱۷- الجمع بین الصحیحین.

۱۸- المعجم طبرانی.

۱۹- التاج الجامع للأصول.

متن احادیث

ما فقط متن چند حدیث از این روایات را در اینجا ذکر می‌کنیم تا معلوم شود که بنیان مذهب شیعه اثنی عشری بر استوارترین مآخذ و مدارک معتبر مورد قبول فِرَق مسلمین قرار دارد و نام «اثنی عشری»، نامی است که از زبان وحی و رسالت؛ یعنی کلام معجز نظام، حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله گرفته شده است.

۱- احمد حنبل در مسند؛ که از معتبرترین کتب مسانید و جوامع اهل سنّت و معروف‌ترین کتب حدیث مسلمین است، سی و پنج حدیث با سندهایی عالی، از پیغمبر روایت کرده است که همه دلالت دارند بر اینکه جانشینان و رهبران امّت بعد از آن حضرت، دوازده نفرند. از جمله سند را به جابر بن سمره، صحابی معروف می‌رساند که گفت: شنیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«یَکُونُ لِهذِهِ الْأُمَّةِ اثْناعَشَرَ خَلِیفَةً»؛[۳۶]

«برای این امّت دوازده نفر خلیفه است».

و چنانچه همه می‌دانند، فقط شیعه اثنی عشری این مذهب را دارند.

۲- ابن عدی در کامل و ابن عساکر از ابن مسعود، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۵۲

«إِنَّ عِدَّةَ الْخُلَفاءِ بَعْدِی عِدَّةُ نُقَبآءِ مُوسی ؛[۳۷]

«شماره جانشینان من به شماره نقبای موسی علیه السلام است، (که به اتّفاق دوازده تن بوده‌اند)».

۳- طبرانی از ابن مسعود روایت کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یَکُونُ مِنْ بَعْدِی اثْنآعَشَرَ خَلِیفَةً کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ»؛[۳۸]

«بعد از من دوازده نفر خلیفه‌اند که همه از قریش می‌باشند».

۴- ابن النجار از انس بن مالک روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَنْ یَزالَ هذَا الدّینُ قآئِماً إِلی اثْنَیْ عَشَرَ مِنْ قُرَیْشٍ، فَإِذا هَلَکُوا ماجَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِها»؛[۳۹]

«این دین همواره بر سر پا است تا دوازده نفر از قریش، پس وقتی آنها مردند، زمین به اهلش مضطرب می‌شود».

۵- دیلمی در "فردوس الاخبار "از ابوسعید خدری روایت کرده: پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نماز اولی را با ما به جا آورد، سپس به طرف ما برگشت و فرمود: ای گروه اصحابم! به درستی که مَثَل اهل بیت من در بین شما، مَثَل کشتی نوح و باب حطّه بنی اسرائیل است. پس متمسک شوید به اهل بیت من بعد از من، که پیشوایان راشدین از ذرّیه من هستند. پس به درستی که شما هرگز گمراه نشوید.

«فَقِیلَ: یا رَسُولَ اللَّهِ! کَمِ الْأَئِمَّةُ بَعْدَکَ؟ قالَ: اثْناعَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی (أَوْ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۵۳

قالَ) مِنْ عِتْرَتِی»؛[۴۰]

«پرسیده شد: یا رسول اللَّه! امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: دوازده تن از اهل بیت من یا فرمود: از عترت من می‌باشند».

۶- شارح غایهٔ الاحکام "به سند خود از ابوقتاده حدیث نموده که گفت:

شنیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْأَئِمَّةُ بَعْدِی اثْنَآعَشَرَ عَدَدُ نُقَبَآءِ بَنِی إِسْرائِیلَ وَحَوارِیّ عِیسی علیه السلام».[۴۱]

از این قسم اخبار در کتب اهل سنّت بسیار است، برای نمونه همین مقدار کافی است.

۷- فاضل قندوزی از ابوالفضیل عامر بن واثله، از علی علیه السلام، از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: یا علی تو وصی منی، جنگ تو جنگ من و سازش تو سازش من است، و تو امام و پدر امام و پدر یازده امامی که پاک و معصومند و از ایشان است مهدی که زمین را از قسط و داد پر کند.[۴۲] ۸- و نیز قندوزی روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند. یا علی! اوّل ایشان تویی و آخر ایشان قائم است که خدا به دستش مشارق و مغارب زمین را می گشاید.[۴۳]

۹- حمویی در "فرائد السمطین "و سید علی همدانی در "مودهٔ القربی "از ابن عباس روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۵۴

«أَنَا سَیِّدُ النَّبِیّینَ، وَعَلِیُّ بْنُ أَبی طالِبٍ سَیِّدُ الْوَصِیّینَ، وَأَنَّ أَوْصِیآئِی اثْنَاعَشَرَ أَوَّلُهُمْ عَلِیُّ بْنُ أَبی طالِبٍ وَآخِرُهُمْ الْقَآئِمُ»؛[۴۴]

«من سیّد پیامبرانم و علی سیّد اوصیا است و اوصیای من دوازده نفرند که اوّل آنها علی و آخرین ایشان قائم است».

۱۰- در "روضهٔ الاحباب "و "فرائد السمطین "از ابن عباس روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: جانشینان و اوصیای من و حجت‌های خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند که اوّل ایشان برادر من است و آخر ایشان فرزند من است.

پرسیده شد: یا رسول اللَّه! برادرت کیست؟

فرمود: علی بن ابی طالب.

پرسیده شد: فرزندت کیست؟

فرمود: مهدی است که زمین را از قسط و عدل پر کند، همچنان‌که پر از ظلم و جور شده باشد. سوگند به آن کس که به حقّ مرا بشارت دهنده مبعوث کرد، اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز خدا آن روز را طولانی گرداند تا فرزندم مهدی در آن بیرون آید، پس عیسی بن مریم نزول کند و پشت سر او نماز بخواند و زمین به نورش روشن شود و سلطنتش به مشرق و مغرب برسد.[۴۵] ۱۱- شارح "غایهٔ الاحکام "از امام حسین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: از ما است دوازده نفر مهدی اوّل ایشان علی بن ابی‌طالب و آخر ایشان قائم علیه السلام است.[۴۶] ۱۲- حمویی و همدانی از ابن عباس روایت کرده‌اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَنَا وَعَلِیٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ مُطَهَّرُونَ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۵۵

مَعْصُومُونَ»؛[۴۷]

«من و علی و حسن و حسین، و نُه تن از فرزندان حسین مطهّر و معصومیم».

۱۳- خوارزمی در "مقتل الحسین "و "مناقب "و همدانی در "مودهٔ القربی "از سلمان روایت کرده‌اند که گفت: وارد شدم بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در حالی که حسین بر زانوی او بود، چشم‌هایش را می‌بوسید و دهانش را می‌بوسید و می‌فرمود: تو آقا، پسر آقایی. تو امام پسر امام، برادر امام، پدر امامانی، تو حجت خدا، پسر حجت خدایی و پدر نُه حجتی که از صُلب تو هستند و نهمین ایشان قائم آنها است.[۴۸] و مفصل تر از اخباری که نقل شد، روایاتی است که در آنها اسامی مبارک دوازده امام، از حضرت علی

علیه السلام تا حضرت حجة بن الحسن العسکری، امام دوازدهم، مهدی منتظر- عجل اللّه تعالی فرجه- نام برده شده‌اند و شارح روایاتی می‌باشند که در آنها فقط عدد ائمه ذکر شده است.

این اخبار از طرق شیعه بسیار و متواتر است، و از طرق اهل سنّت نیز روایت شده است و اعتبار آنها به روش اهل سنّت با همان روایات مشتمل بر عدد ائمه که در کتب صحاح تخریج شده، تأیید و تضمین می‌شود.

۱۴- مانند روایت جابر، که در روضة الاحباب و مناقب روایت شده است.[۴۹] ۱۵- و مانند روایت ابوسلمی (راعی ابل ۵۰] حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله) که

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۵۶

خوارزمی و قندوزی روایت کرده‌اند.[۵۱] ۱۶- و مثل روایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که خوارزمی روایت کرده است.[۵۲]

۱۷- و روایتی که حافظ ابوالفتح محمّد بن احمد بن ابی الفوارس (متوفای س ۴۱۲) به سند خود در "اربعین "خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده و این حدیث چهارم اربعین او است، پس از ذکر نام ائمّه، از حضرت امیرالمؤمنین تا امام هادی علیهم السلام، می‌فرماید:

«وَمَنْ أَحَبَّ أنْ یَلْقَی اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ مِنَ الْفائِزینَ، فَلْیَتَوَلّ ابْنَهُ الْحَسَنَ الْعَسْکَرِیَّ. وَمَنْ أَحَبَّ أنْ یَلْقَی اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَقَدْ کَمُلَ إیمانُهُ وَحَسُنَ إسْلامُهُ، فَلْیَتَوَلّ ابْنَهُ الْمُنْتَظَرَ مُحَمَّداً صاحِبَ الزَّمانِ الْمَهْدِیَّ. فَهؤُلآءِ مَصابیحُ الدُّجی وَأَئِمَّةُ الْهُدی وَأَعْلامُ التُّقی فَمَنْ أَحَبَّهُمْ وَتَوَلّاهُمْ، کُنْتُ ضامِناً لَهُ عَلَی الْجَنَّةِ».[۵۳]

این احادیث و روایاتی که نقل کردیم اگر به نام‌های شریف دوازده امام هم تصریح نداشت و فقط به همان عدد دوازده امام اکتفا شده بود، جز بر ائمه اثنی عشر علیهم السلام و مذهب شیعه، بر هیچ یک از مذاهب و پیشوایان آنها انطباق ندارد؛ زیرا فقط شیعه امامیه است که قائل به امامت ائمه اثنی عشر است و این روایت در قوت و اعتبار و تواتر به پایه‌ای است که احدی از اهل سنّت در صحّت آنها تردید نکرده است، هرچند در تفسیر و توجیه آن، بی‌جهت دست و پا کرده و خود را به زحمت انداخته‌اند؛ ولی چنانچه در حواشی منتخب الاثر نگاشته‌ایم، نتوانسته‌اند هیچ گونه توجیه قابل قبولی برای این احادیث بنمایند. این احادیث مستقیماً اعلان صحّت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۵۷

مذهب شیعه است و با اخبار و روایاتی که نام‌های شریف امامان را دارد، مؤید و معاضد یکدیگرند.

از این جهت جمعی از علمای عامه مانند علّامه کبیر شیخ رحمه اللّه، مؤلف کتاب نفیس اظهار الحق["۵۴] و کتب دیگر؛ قندوزی صاحب ینابیع المودة؛ "علّامه محمّد معین بن محمّد امین سندی مؤلف دراسات اللبیب "و "مواهب سیّد البشر فی حدیث الائمة الاثنی عشر؛ "سیّد جمال الدین مؤلف روضة الاحباب؛ "ابن الصباغ مالکی در "الفصول المهمة؛ "سبط ابن الجوزی در "تذکرة الخواص؛ "نور الدین عبدالرحمن جامی در "شواهد النبوة؛ "حافظ ابی عبداللّه گنجی شافعی مؤلف کفایة الطالب "و "البیان؛" کمال الدین محمّد بن طلحه شافعی مؤلف مطالب السؤل؛ "قاضی روزبهان مؤلف ابطال نهج الباطل "شارح الشمائل؛ "ابن خشاب مؤلف موالید الائمه؛ "شیخ سعد الدین حموی؛ خواجه محمّد پارسا؛ حافظ ابی الفتح محمّد بن ابی الفوارس؛ عبدالحق دهلوی؛ صلاح الدین صفدی؛ جلال الدین رومی؛ شیخ عبدالرحمن صاحب مرآة الاسرار؛ "قاضی شهاب الدین دولت آبادی صاحب تفسیر" البحر المواج "و "هدایة السعداء؛ "عبداللّه بن محمّد المطیری مدنی صاحب الریاض الزاهرة؛ "محمّد بن ابراهیم حموینی شافعی صاحب فرائد السمطین؛ "قاضی بهلول بهجت افندی؛ شمس الدین زرندی؛ شبراوی رئیس دانشگاه الأزهر مؤلف الاتحاف؛ "شیخ ضیاء الدین احمد کشمخانوی مؤلف لوامع العقول؛ "و جماعت دیگری که ذکر اسامی آنها موجب اطاله کلام است، صریحاً به امامت ائمه اثنی عشر اعتراف کرده و فضایل و مناقب آن بزرگواران را

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۵۸

نوشته‌اند.[۵۵] بنابر آنچه گفته شد روایات و احادیث دوازده امام صحّت و حقّانیت مذهب شیعه اثنی عشری (دوازده امامی) را مانند آفتاب آشکار می‌سازد و بر هیچ یک از مذاهب جز مذهب شیعه اثنی عشری منطبق نیست و دلالت این احادیث بر امامت حضرت مهدی علیه السلام به طوری مورد قبول و مسلّم است که ابوداود احادیث دوازده امام را در جامع خود که از معتبرترین و معروف‌ترین کتب مورد اعتماد اهل سنّت و از «صحاح ستّه» به شمار می‌رود در کتاب المهدی "تخریج کرده است.

و برای مزید بصیرت یادآور می‌شویم که طبق احصای ناقص ما، در کتاب منتخب الاثر، ۲۷۱ حدیث دلالت بر امامت دوازده امام دارد.

و ۹۴ حدیث دلالت دارد که حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین ایشان است.

و ۹۱ حدیث دلالت دارد بر اینکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام نخستین ایشان و مهدی- عجل اللّه تعالی فرجه- دوازدهمین آنها است.

و ۱۰۷ حدیث دلالت دارد بر اینکه امامان دوازده نفرند و نه تن ایشان از فرزندان حسین علیه السلام و نهمین آنها حضرت قائم- ارواحنا فداه- است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۵۹

و ۵۰ حدیث دلالت بر اسامی شریف دوازده امام دارد.

بدیهی است احادیث و اخبار در هر یک از موضوع‌های نامبرده بیش از اینها است و آنچه یادآور شدیم فقط بر حسب احصائی است که در این کتاب انجام داده‌ایم و به خواست خداوند متعال در کتابی که در آینده تقدیم جامعه شیعه و حقایق پژوهان خواهیم کرد، احصائیه‌های جامع‌تر و بیشتر عرضه خواهیم کرد.

وَما تَوْفِيقِي إِلّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۶۰

اوصاف و مشخصات حضرت مهدی علیه السلام

تمام مخلوقات و ممکنات و انواع و اجناس و اشخاص، مرکب می‌باشند از «ما به الاشتراک» و «ما به الامتیاز»؛ به عبارت دیگر: هریک از افراد و اشخاص و انواع، در عین حال که در بعضی اوصاف ذاتی یا عرضی یا اعتباری با افراد دیگر جهت اجتماع و اشتراک دارند، دارای اوصاف و مشخصاتی نیز می‌باشند که به آن اوصاف از دیگران ممتاز و مشخص می‌شوند و این مسأله ممیّزات و مشخّصات، یکی از بزرگ‌ترین حکمت‌های عالم آفرینش و از پایه‌های عمده بقای نظام جهان است.

ما به الاشتراک یا قدر مشترک، آن چیزی است که فرد یا افراد دیگر در آن شرکت دارند و ملاک صحّت اطلاق یک مفهوم کلی و لفظ عام بر افراد کثیر است؛ مانند انسان، مسلمان، ناطق، ضاحک ....

ما به الافتراق و الامتیاز، اوصاف و مشخصات حقیقی و عرضی و اعتباری است که افراد به ملاحظه آن از یکدیگر ممیز و به طور استقلال تحت ملاحظه و تصوّر واقع می‌شوند.

بدیهی است مشخصات یک فرد بسیار و بلکه شاید قابل احصاء نباشد؛ ولی در مقام شناختن یک نوع یا یک فرد، باید طوری مشخصات او گفته شود که با توجّه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۶۱

به آن مشخصات، آن فرد با فرد دیگر اشتباه نشود؛ مثلًا در خصوصیات مسکن باید نام کشور، استان، شهرستان، بخش، نام خیابان، نام کوچه، شماره اتاق؛ و در خصوصیات اندام باید شکل، شمایل، قیافه، رنگ چهره، نشانه‌های مو، ابرو و قد و قامت؛ و در مشخصات نسبی و فامیلی، اسم پدر و مادر و اجداد (پدربزرگ‌ها) و جدّات (مادربزرگ‌ها)؛ و در مشخصات عملی، اقدامات اصلاحی، جنگ‌ها، غزوات، معاهدات، کار و پیشه، مقامات، مواقف تاریخی، سلوک و وضع معاشرت؛ و در مشخصات علمی، روش فکری، ایمان، عقیده، نظرات اجتماعی و سیاسی و آرای دیگر؛ و در اوصاف اخلاقی، چگونگی صفات و خُلق و خوی او از قبیل شجاعت، سخاوت، عفو، گذشت، تواضع و فروتنی، شکیبایی، عدل و سایر اوصاف و محامد اخلاقی و یا اضداد آنها باید ذکر شود.

هرچه این مشخصات روشن‌تر بیان شود، فردی که مقصود شناساندن او است، بهتر شناخته می‌شود.

راجع به حضرت مهدی علیه السلام و اوصاف آن بزرگوار باید بدانیم شناختن مشخصات آن حضرت از دو جهت اهمّیت به خصوص دارد: یکی از نظر تکلیف؛ زیرا شناختن امام شرعاً و عقلًا واجب است و به حکم حدیث معروف:

«مَنْ ماتَ وَلَمْ یَعْرِفْ إِمامَ زَمانِهِ ماتَ مِیتَةً الْجاهِلِیَّةِ»؛

«هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، مرده است (همانند) مردن جاهلیّت».

و دیگر از جهت دروغ شناختن و باطل بودن دعاوی کسانی که به دروغ ادعای مهدویّت کرده یا بنمایند؛ زیرا با ملاحظه این مشخصات، کذب و بطلان دعوای این افراد روشن و واضح می‌شود؛ چون فاقد این صفات و خصایص بوده‌اند.

صفات و مشخصات حضرت مهدی علیه السلام که در احادیث و روایات ذکر شده،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۶۲

مشخصاتی است که هرکس آن مشخصات را در نظر بگیرد، هرگز آن حضرت را با افراد دیگر اشتباه نخواهد کرد و اگر دیده می‌شود بعضی افراد، فریب خورده و دعوای مهدویت را از شیادانی پذیرفته‌اند، به دلیل غفلت یا بی‌اطلاعی از این مشخصات و خصائص بوده، و یا آنکه بعضی مشخصات را که تمام مشخّص نبوده و وصف عام آن حضرت و دیگران بوده، تمام مشخّص شمرده و صاحبان وصف عام را با صاحب وصف خاص اشتباه کرده‌اند. بسیاری هم دانسته و عمداً این دعاوی را برای یک سلسله اغراض مادّی و سیاسی و حبّ جاه و ریاست، به ظاهر پذیرفته و ترویج می‌نمایند.

وگرنه خصوصیات و اوصافی که برای آن حضرت بیان شده، مشخصاتی است که جز بر آن شخص خاص و موصوف به آن صفات خاص (یعنی امام دوازدهم، یگانه فرزند امام حسن عسکری علیهما السلام) بر احدی از کسانی که ادعای مهدویت کرده‌اند، قابل انطباق نیست و بطلان دعاوی آنها با توجّه به نشانی‌ها و علامات، مانند آفتاب آشکار و هویدا است.

علما و دانشمندان متتبع و محیط به احادیث که وثاقت آنان مورد تأیید علم رجال و تراجم است، در کتاب‌های معتبر و مستند به نحو کافی و وافی این مشخصات را تعیین و توضیح داده‌اند که چون نقل آن احادیث در اینجا امکان‌پذیر نیست؛ لذا ما فقط بر طبق احصای ناقص خودمان در کتاب منتخب الاثر، "قسمتی از این مشخصات را با ذکر عدد احادیثی که بر هر یک از آنها دلالت دارد، به عرض خوانندگان ارجمند می‌رسانیم.

۱- مهدی علیه السلام از خاندان و ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله است. «طبق ۳۸۹ حدیث».

۲- همنام و هم‌کنیه پیغمبر صلی الله علیه و آله و شبیه‌ترین مردم به آن حضرت است. «طبق ۴۸ حدیث».

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۶۳

۳- در صفت شمایل و قیافه آن حضرت. «طبق ۲۱ حدیث».

۴- از فرزندان اميرالمؤمنين عليه السلام است. «طبق ۲۱۴ حديث».

۵- از فرزندان حضرت فاطمه زهرا عليها السلام است. «طبق ۱۹۲ حديث».

۶- از فرزنـدان حسن و حسـين عليهمـا السـلام است. «طبـق ۱۰۷ حديث».[۵۶] ۷- از فرزنـدان حسـين عليه السـلام است. «طبـق ۱۸۵ حديث».

۸- نهمين از فرزندان حسين عليه السلام است. «طبق ۱۴۸ حديث».

۹- از فرزندان زين العابدين عليه السلام است. «طبق ۱۸۵ حديث».

۱۰- هفتمين از فرزندان حضرت باقر عليه السلام است. «طبق ۱۰۳ حديث».

۱۱- ششمين از فرزندان حضرت صادق عليه السلام است. «طبق ۹۹ حديث».

۱۲- پنجمين از فرزندان موسی بن جعفر عليهما السلام است. «طبق ۹۸ حديث».

۱۳- چهارمين از فرزندان حضرت رضا عليه السلام است. «طبق ۹۵ حديث».

۱۴- سومين از فرزندان امام محمّد تقی عليه السلام است. «طبق ۶۰ حديث».

۱۵- جانشين جانشين امام علی نقی و پسر امام حسن عسکری عليهما السلام است.

«طبق ۱۴۶ حديث».

۱۶- اسم پدرش حسن عليه السلام است. «طبق ۱۴۷ حديث».

۱۷- مادرش سيده کنيزان و بهترين ايشان است. «طبق ۹ حديث».

۱۸- دوازدهمين امام و خاتم ائمه عليهم السلام است. «طبق ۱۳۶ حديث».

۱۹- دارای دو غيبت است (صغری و کبری). «طبق ۱۰ حديث».

۲۰- غيبتش آن‌قدر طولانی خواهد شد که مردم ضعيف الايمان و کم معرفت،

سلسله مباحث امامت و مهدويت، ج۳، ص: ۶۴

گرفتار شک و ترديد می‌شوند. «طبق ۹۱ حديث».

۲۱- بسياری طويل العمر است. «طبق ۳۱۸ حديث».

۲۲- زمين را پر از عدل و داد کند، بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

«طبق ۱۲۳ حديث».

۲۳- مرور روزگار او را پير نسازد و به سيمای جوانان باشد. «طبق ۸ حديث».

۲۴- ولادتش پنهان باشد. «طبق ۱۴ حديث».

۲۵- دشمنان خدا را می‌کشد و زمين را از شرک و ظلم و ستم و حکومت ديکتاتوران پاک و به تأويل جهاد کند. «طبق ۱۴ حديث».

۲۶- دين خدا را آشـکار و اسـلام را در تمام کره زمين گسترش دهد و فرمانروای روی زمين گردد و خدا به واسطه او زمين را زنده سازد. «طبق ۴۷ حديث».

۲۷- مردم را به هدايت و قرآن و سنّت برگرداند. «طبق ۱۵ حديث».

۲۸- دارای سنّت‌هايی از انبيا است که از آن جمله غيبت است. «طبق ۲۳ حديث».

۲۹- با شمشير قيام کند. «طبق احاديث بسيار».

۳۰- روش او روش پيغمبر صلی الله عليه و آله باشد. «طبق ۳۰ حديث».

۳۱- ظاهر نشود مگر بعد از آنکه مردم در امتحانات و آزمايش‌های سخت واقع شوند. «طبق ۲۴ حديث».

۳۲- حضرت عیسی علیه السلام نازل شود و در نماز به آن حضرت اقتدا نماید. «طبق ۲۵ حدیث».

۳۳- پیش از ظهورش، بدعت‌ها و ظلم و گناه و تجاهر به فسق و فجور، زنا، ربا، میگساری، قمار، رشوه، ترک امر به معروف و نهی از منکر و معاصی دیگر رایج شود، زنان مکشفه و در کارهای مردان شرکت کنند، طلاق بسیار و مجالس لهو

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۶۵

و لعب و غنا و آوازهای مطرب علنی گردد. «طبق ۳۷ حدیث».

۳۴- هنگام ظهورش، منادی آسمانی به نام او و نام پدرش ندا کند که همه آن را بشنوند و ظهور آن حضرت را اعلام کند. «طبق ۲۷ حدیث».

۳۵- پیش از ظهورش، نرخ‌ها بالا رود و بیماری‌ها زیاد شود و قحطی ظاهر و جنگ‌های بزرگ برپا شود و خلق بسیار از میان بروند. «طبق ۲۳ حدیث».

۳۶- پیش از ظهورش "،نفس زکیه "و "یمانی "کشته شوند و در "بیداء ("که مکانی بین مکّه و مدینه است) خسفی واقع شود و دجال و سفیانی خروج کنند و صاحب الزمان علیه السلام آنها را بکشد. «طبق احادیث باب ۶ و ۷ از فصل ۶ و باب ۹ و ۱۰ از فصل ۷ کتاب منتخب الاثر».

۳۷- برکات آسمان و زمین بعد از ظهورش ظاهر شود و زمین معمور آباد گردد و غیر خدا پرستش نشود و کارها آسان و خردها تکامل یابد. «طبق احادیث باب ۲ و ۳ و ۴ و ۱۱ و ۱۲ از فصل ۷ کتاب منتخب الاثر».

۳۸- سیصد و سیزده نفر اصحاب او در یک ساعت به محضرش حاضر شوند.

«طبق ۲۵ حدیث».

۳۹- ولادت و کیفیت و تاریخ آن و بعضی از احوال مادر جلیله آن حضرت.

«طبق ۲۱۴ حدیث».

۴۰- شرح بعضی از معجزات او در زمان حیات پدر بزرگوارش و در غیبت صغری و غیبت کبری، و نام جمع کثیری از کسانی که مشرف به نعمت دیدار و لقای آن حجت خدا شده‌اند. «طبق احادیث باب ۲ و ۳ از فصل ۳ و باب ۱ و ۲ از فصل ۴ باب ۱ و ۲ از فصل ۵ کتاب منتخب الاثر».

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۶۶

بیش از این و به تفصیل، هرکس خواسته باشد از اوصاف حضرت مهدی علیه السلام اطّلاع حاصل نماید، می‌تواند به کتاب منتخب الاثر نگارنده و یا کتاب‌های مبسوط و مفصل و جامع محدثین بزرگ؛ مانند شیخ صدوق، نعمانی، شیخ طوسی و علّامه مجلسی- رضوان اللَّه علیهم اجمعین- رجوع نماید.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۶۷

السَّلامُ عَلَى الْمَهْدِىّ الَّذِى وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَمَ ۵۷]

اشاره

شاید بعضی گمان کنند ایمان و عقیده به ظهور حضرت مهدی منتظر- علیه الصلاة و السلام- اختصاص به شیعه دارد و مصادر و مدارک احادیث آن، فقط کتاب‌های شیعه و روات آن، همه از شیعیان هستند و از کثرت احادیث وارده از طرق اهل سنّت و

جماعت و تألیفات علما و محدّثین معروف ایشان در این موضوع بی‌اطّلاع باشند. پس ما در این مقاله به طور اختصار و بدون اینکه در مقام استقصا باشیم، بشارت‌های قرآن مجید و احادیث شریف و اسامی کسانی از اهل سنّت که آن احادیث را روایت کرده‌اند و کتاب‌های ایشان را که این احادیث در آن ضبط است و تألیفات بخصوصی را که علمای عامه در این باب دارند، با مطالب دیگر که مناسب این موضوعات است، در تحت چند عنوان می‌نگاریم.

۱- قرآن شریف و حضرت مهدی منتظر علیه السلام

در قرآن شریف، آیات متعددی ۵۸] به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر و تأویل

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۶۸

شده است؛ مانند آیه: «لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ»[۵۹] و آیه: «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلّهِ» که جمعی از مفسرین مثل ابن عباس و سعید بن جبیر و سدی گفته‌اند: این وعده در وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام عملی خواهد شد.[۶۰] و آیه: «وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ ...»[۶۱] و آیه: «الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ»[۶۲] و آیه: «وَنُرِیدُ أن نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ ...»[۶۳] و آیه: «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسّاعَةِ» که مقاتل بن سلیمان و اتباع او از مفسّرین همه گفته‌اند، در حقّ مهدی علیه السلام نازل شده است.[۶۴]

۲- احادیث وارده در موضوع ظهور

احادیث در موضوع ظهور حضرت مهدی- عجل اللّه تعالی فرجه- بسیار و در نهایت کثرت است، شاید در کمتر مسأله‌ای از مسایل اسلامی کثرت روایات به این حدّ باشد. بدیهی است ردّ یک دهم؛ بلکه یک صدم این روایات خلاف ایمان و خلاف طریق عقلا در قبول و اعتماد به اخبار ثقات است، خصوصاً که قراین و نشانه‌هایی در بعضی از این روایات است که قطع به صدور آنها حاصل می‌شود و شکّی باقی نمی‌ماند.

در بین این احادیث، احادیث "عالیهٔ الاسناد "و احادیثی که روات آن موثّق

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۶۹

و ممدوح باشند، زیاد است. چنانچه از تاریخ و تراجم و کتب حدیث استفاده می‌شود، این اخبار در بین روات مشهور و راجع به مضامین و مفاد آنها از صحابه و تابعین توضیحات می‌خواسته‌اند و مضمون آنها را مسلّم و حتمی الوقوع می‌دانستند و بعضی اصحاب مثل «حذیفهٔ بن الیمان» در این گونه احادیث اطّلاع و تخصص بسیار داشته‌اند.

۳- تواتر احادیث

جمع کثیری از مشایخ و حفاظ اهل سنّت؛ مانند صبان در "اسعاف الراغبین["۶۵]؛ شبلنجی در "نور الابصار["۶۶]؛ شیخ عبدالحق در "لمعات "به نقلی که در "حاشیه سنن ترمذی["۶۷] است؛ ابی الحسین آبری به نقل صواعق ۶۸]؛ ابن حجر؛ سید احمد بن سیّد زینی دحلان مفتی شافعیه در "الفتوحات الاسلامیهٔ["۶۹]؛ حافظ در "فتح الباری؛ "شوکانی در "التوضیح "به نقل "غایهٔ المأمول["۷۰]؛ گنجی شافعی در "البیان؛ "شیخ منصورعلی ناصف در "غایهٔ المأمول؛ "استاد احمد محمّد صدیق در "ابراز الوهم المکنون؛ "ابوالطیب در "الاذاعهٔ؛ "ابوالحسن سحری و عبد الوهاب عبد اللطیف مدرس دانشکده شریعت در "حاشیه صواعق "به تواتر روایات وارده درباره مهدی علیه السلام و صفات و علایم آن حضرت مثل اینکه زمین را پر از عدل و داد کند و از اهل بیت پیغمبر و اولاد فاطمه و فرزندان حسین است، تصریح نموده‌اند.

و علّامه شوکانی در خصوص تواتر این روایات، کتابی به نام "التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح "تألیف

کرده، و محمّد بن جعفر الكتانى در

سلسله مباحث امامت و مهدویت ؛ ج۳ ؛ ص۶۹

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج‌۳، ص: ۷۰

"نظم المتناثر "می گوید: «الاحادیث الواردة فی المهدی المنتظر متواترة» و شیخ محمّد زاهد کوثری در کتاب «نظرة عابرة» گفته است: «وأمّا تواتر أحاديث المهدى و الدجال و المسيح فليس بموضع ريبة عند أهل العلم بالحديث».

و اسنوی در مناقب شافعی گفته: اخبار در ظهور مهدی و اینکه از اهل بیت پیغمبر است، متواتر است.

۴- نام جمعی از صحابه که این احادیث را اهل سنّت از آنها روایت کرده‌اند

۱- حضرت علی علیه السلام.

۲- حضرت امام حسن علیه السلام.

۳- حضرت امام حسین علیه السلام.

۴- حضرت فاطمه علیها السلام.

۵- عایشه.

۶- عبداللَّه بن مسعود.

۷- عبداللَّه بن عباس.

۸- عبداللَّه بن عمر.

۹- عبداللَّه بن عمرو.

۱۰- سلمان فارسی.

۱۱- ابوایوب انصاری.

۱۲- ابوعلی هلالی.

۱۳- جابر بن عبداللَّه انصاری.

۱۴- جابر بن سمره.

۱۵- ثوبان.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج‌۳، ص: ۷۱

۱۶- ابوسعید خدری.

۱۷- عبدالرحمن بن عوف.

۱۸- ابوسلمی.

۱۹- ابوهریره.

۲۰- انس بن مالك.

۲۱- عوف بن مالك.

۲۲- حذيفة بن یمان.

۲۳- ابولیلی انصاری.

۲۴- جابر بن ماجد صدفی.

۲۵- عدی بن حاتم.

۲۶- طلحهٔ بن عبیداللّٰه.

۲۷- قرهٔ بن ایاس مزنی.

۲۸- عبداللّٰه بن حارث بن جزء.

۲۹- ابوامامه.

۳۰- عمرو بن عاص.

۳۱- عمار بن یاسر.

۳۲- ابوالطفیل.

۳۳- امّ سلمه.

۳۴- اویس ثقفی.[۷۱]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۷۲

۵- نام مشاهیر علمای بزرگ اهل سنّت، و کتاب‌های آنها که احادیث ظهور در آن تخریج شده است

۱- مسند احمد.

۲- سنن ترمذی.

۳ و ۴- کنز العمال و منتخب کنز العمال متقی هندی.

۵- سنن ابی داود.

۶- سنن ابن ماجه.

۷- صحیح مسلم.

۸- صحیح بخاری.

۹- ینابیع المودهٔ قندوزی.

۱۰- مودهٔ القربی همدانی.

۱۱- فراید السمطین حموینی شافعی.

۱۲ و ۱۳- مناقب و مقتل خوارزمی.

۱۴- اربعین حافظ ابی الفوارس.

۱۵- مصابیح السنهٔ بغوی.

۱۶- التاج الجامع الاصول شیخ منصور علی ناصف.

۱۷- صواعق ابن حجر.

۱۸- جواهر العقدین شریف سمهودی.

۱۹- سنن بیهقی.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۷۳

۲۰- الجامع الصغیر سیوطی.

۲۱- جامع الاصول ابن اثیر.
۲۲- تیسیر الوصول ابن الدیبع شیبانی.
۲۳- المستدرک حاکم.
۲۴- معجم کبیر طبرانی.
۲۵- معجم اوسط طبرانی.
۲۶- معجم صغیر طبرانی.
۲۷- الدر المنثور سیوطی.
۲۸- نور الابصار شبلنجی.
۲۹- اسعاف الراغبین صبان.
۳۰- مطالب السؤل محمّد بن طلحه شافعی.
۳۱- تاریخ اصفهان ابن منده.
۳۲ و ۳۳- تاریخ اصفهان و حلیهٔ الاولیاء حافظ ابی نعیم.
۳۴- تفسیر ثعلبی.
۳۵- عرایس ثعلبی.
۳۶- فردوس الاخبار دیلمی.
۳۷- ذخائر العقبی محب الدین طبری.
۳۸- تذکرهٔ الخواص سبط ابن الجوزی.
۳۹- فواید الاخبار ابی بکر الاسکاف.
۴۰- شرح ابن ابی الحدید.
۴۱- غرائب نیشابوری.
۴۲- تفسیر فخر رازی.
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۷۴
۴۳- نظرهٔ عابرهٔ کوثری.
۴۴- البیان و التبیین جاحظ.
۴۵- الفتن نعیم تابعی.
۴۶- عوالی ابن حاتم.
۴۷- تلخیص خطیب.
۴۸- بدایع الزهور محمّد بن احمد حنفی.
۴۹- الفصول المهمهٔ ابن صباغ مالکی.
۵۰- تاریخ ابن عساکر.
۵۱- السیرهٔ الحلبیهٔ علی بن برهان الدین حلبی.
۵۲- سنن ابی عمرو الدانی.
۵۳- سنن نسائی.

۵۴- الجمع بین الصحیحین عبدری.

۵۵- فضایل الصحابه قرطبی.

۵۶- تهذیب الآثار طبری.

۵۷- المتفق و المفترق خطیب.

۵۸- تاریخ ابن الجوزی.

۵۹- الملاحم ابن منادی.

۶۰- فوائد ابی نعیم.

۶۱- اسد الغابهٔ ابن اثیر.

۶۲- الاعلام بحکم عیسی علیه السلام سیوطی.

۶۳- الفتن ابی یحیی.

۶۴- کنوز الحقائق منادی.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۷۵

۶۵- الفتن سلیلی.

۶۶- عقیدهٔ اهل الاسلام غماری.

۶۷- صحیح ابن حبان.

۶۸- مسند رویانی.

۶۹- مناقب ابن المغازلی.

۷۰- مقاتل الطالبیین ابی الفرج اصبهانی.

۷۱- الاتحاف بحب الاشراف شبراوی شافعی.

۷۲- غایهٔ المأمول منصور علی ناصف.

۷۳- شرح سیرهٔ الرسول عبدالرحمن حنفی سهیلی.

۷۴- غریب الحدیث ابن قتیبه.

۷۵- سنن ابی عمرو المقری.

۷۶- التذکرهٔ عبدالوهاب شعرانی.

۷۷- الاشاعهٔ برزنجی مدنی.

۷۸- الاذاعهٔ سیّد محمّد صدیق حسن.

۷۹- الاستیعاب ابن عبد البرّ.

۸۰- مسند ابی عوانه.

۸۱- مجمع الزواید هیثمی.

۸۲- لوامع الانوار البهیهٔ سفارینی حنبلی.

۸۳- الهدایهٔ الندیهٔ سیّد مصطفی البکری.

۸۴- حجج الکرامهٔ سیّد محمّد صدیق.

۸۵- ابراز الوهم المکنون سید محمّد صدیق.

۸۶- مسند ابی یعلی.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۷۶

۸۷- افراد دارقطنی.

۸۸- المصنف بیهقی.

۸۹- الحربیات ابی الحسن الحربی.

۹۰- نظم المتناثر من الحدیث المتواتر محمّد بن جعفر الکتانی.

۹۱- التصریح بما تواتر فی نزول المسیح شیخ محمّد انور کشمیری.

۹۲- اقامهٔ البرهان غماری.

۹۳- المنار ابن القیم.

۹۴- معجم البلدان یاقوت حموی.

۹۵- مقالید الکنوز احمد محمّد شاکر.

۹۶- شرح الدیوان میبدی.

۹۷- مشکاهٔ المصابیح خطیب تبریزی.

۹۸- مناقب الشافعی محمّد بن الحسن الاسنوی.

۹۹- مسند بزار.

۱۰۰- دلائل النبوهٔ بیهقی.

۱۰۱- جمع الجوامع سیوطی.

۱۰۲- تلخیص المستدرک ذهبی.

۱۰۳- الفتوح ابن اعثم کوفی.

۱۰۴- تلخیص المتشابه خطیب.

۱۰۵- شرح ورد السحر ابی عبدالسلام عمر الشبراوی.

۱۰۶- لوامع العقول کشخانوی.

و تقریباً جمیع کتب و جوامع حدیث.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۷۷

۶- کتاب‌هایی که علمای اهل سنّت در این موضوع و مسایل مربوط به آن تألیف کرده‌اند:

۱- البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، تألیف عالم شهیر ملاعلی متقی (متوفای ۹۷۵).

۲- البیان فی اخبار صاحب الزمان، تألیف علّامه گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸).

۳- عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر، تألیف شیخ جمال الدین یوسف الدمشقی، یکی از اعلام قرن هفتم.

۴- مناقب المهدی علیه السلام تألیف حافظ ابی‌نعیم اصفهانی (متوفای قرن پنجم هجری).

۵- القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، تألیف ابن حجر (متوفای ۹۷۴).

۶- العرف الوردی فی اخبار المهدی، تألیف عالم شهیر سیوطی (متوفای ۹۱۱).

۷- مهدی آل الرسول، تألیف علی بن سلطان محمّد الهروی الحنفی نزیل مکّه معظمه.

۸- فوائد الفکر فی ظهور المهدی المنتظر، تألیف شیخ مرعی.

۹- المشرب الوردی فی مذهب المهدی، تألیف علی القاری العالم الشهیر.

۱۰- فرائد فوائد الفکر فی الامام المهدی المنتظر، تألیف المقدسی.

۱۱- منظومهٔ القطر الشهدی فی اوصاف المهدی، نظم شهاب الدین احمد خلیجی حلوانی شافعی.

۱۲- العطر الوردی بشرح قطر الشهدی، تألیف بلیسی.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۷۸

۱۳- تلخیص البیان فی علامات مهدی آخرالزمان، تألیف ابن کمال پاشا حنفی (متوفای ۹۴۰).

۱۴- ارشاد المستهدی فی نقل بعض الاحادیث و الآثار الواردهٔ فی شأن الامام المهدی، تألیف محمّد علی حسین البکری المدنی.

۱۵- احادیث المهدی و اخبار المهدی، تألیف ابی‌بکر بن خثیمه.

۱۶- الاحادیث القاضیه بخروج المهدی، تألیف محمّد بن اسماعیل امیر الیمانی (متوفای ۷۵۱).

۱۷- الهدیـهٔ الندیـهٔ فیما جاء فی فضل الـذات المهدیـهٔ، تألیف ابی المعارف قطب الـدین مصـطفی بن کمال الدین علی بن عبدالقادر البکری الدمشقی الحنفی (متوفای ۱۱۶۲).

۱۸- الجواب المقنع المحرر فی الرد علی من طغی و تبحر بـدعوی انه عیسـی او المهـدی المنتظر، تـألیف شـیخ محمّـد حـبیب اللَّه بن مایابی الجکنی الشنقیطی المدنی.

۱۹- النظم الواضح المبین، تألیف شیخ عبدالقادر بن محمّد سالم.

۲۰- احوال صاحب الزمان، تألیف شیخ سعد الدین حموی.

۲۱- اربعین حدیث فی المهدی، تألیف ابی العلاء همدانی (به نقل ذخائر العقبی، ص ۱۳۶).

۲۲- تحدیق النظر فی اخبار المهدی المنتظر، تألیف محمّد بن عبدالعزیز بن مانع (مقدمه ینابیع المودهٔ).

۲۳- تلخیص البیان فی اخبار مهدی آخر الزمان، تألیف علی متقی (متوفای ۹۷۵).

۲۴- الردّ علی من حکم و قضی أنّ المهدی جاء و مضی، تألیف ملّا علی قاری

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۷۹

(متوفای ۱۰۱۴).

۲۵- رسالهٔ فی المهدی؛ ضمن مجموعه‌ای تحت شماره ۳۷۵۸ در کتابخانه اسعد افندی سلیمانیه ترکیه.

۲۶- علامات المهدی تألیف سیوطی.

۲۷- کتاب المهدی تألیف ابی داود (این کتاب از کتب سنن ابی داود است و مکرر طبع شده).

۲۸- المهدی تألیف شمس الدین ابن القیم الجوزیهٔ (متوفای ۷۵۱).

۲۹- المهدی إلی ما ورد فی المهدی، تألیف شمس الدین محمّد بن طولون.

۳۰- النجم الثاقب فی بیان ان المهدی من اولاد علی بن ابی‌طالب، در ۷۸ صفحه در مکتبهٔ لاله لی سلیمانیه به شماره ۶۷۹.

۳۱- الهدیهٔ المهدویهٔ، تألیف ابوالرجاء محمّد هندی.

۳۲- الفواصم عن الفتن القواصم این کتاب را مؤلف آن مخصوص شـرح حال مهدی علیه السـلام تألیف کرده است. (السیرهٔ الحلبیهٔ، ج ۱، ص ۲۲۷).

۷- اتفاق مسلمین بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام

راجع به ظهور مصلح آخر الزمان در میان اصحاب و تابعین در قرن اوّل هجرت و بعد از آن تا حال خلافی نبوده و همه بر ظهور آن حضرت اتفاق داشته و دارند و اگر کسی در صحّت احادیث آن و صدور این بشارات از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله تردید می‌کرد، حمل بر عدم استقامت سلیقه یا بی‌اطلاعی می‌نمودند. و لذا تاکنون کسی مدعیان مهدویت را به انکار اصل ظهور حضرت مهدی علیه السلام ردّ نکرده؛ بلکه در اثبات بطلان ادعای آنها به واجد نبودن اوصاف و علاماتی که برای آن حضرت در احادیث ذکر شده، استناد می‌نمایند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۸۰

سویدی می‌گوید:

«الَّذِی اتَّفَقَ عَلَیْهِ الْعُلَمآءُ أَنَّ الْمَهْدِیَّ هُوَ الْقآئِمُ فِی آخِرِ الْوَقْتِ، وَأَنَّهُ یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَالْأَحادِیثُ فِیهِ وَفِی ظُهُورِهِ کَثِیرَةٌ»؛[۷۲]

«آنچه علما بر آن اتفاق دارند، این است که مهدی آن کسی است که در آخرالزمان قیام فرماید و زمین را از عدل و داد پر کند و احادیث راجع به مهدی علیه السلام و ظهور او بسیار است».

ابن ابی الحدید نیز، در کلامی که پیش از این نگاشته شد، به این اتفاق تصریح کرده است.

ابن خلدون در مقدمه گوید:

«اعْلَمْ أَنَّ الْمَشْهُورَ بَیْنَ الْکافَّةِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلام عَلی مَمَرّ الْأَعْصارِ أَنَّهُ لابُدَّ فِی آخِرِ الزَّمانِ مِنْ ظُهُورِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَیْتِ یُؤَیِّدُ الدّینَ وَیَظْهَرُ الْعَدْلَ وَیَتْبَعُهُ الْمُسْلِمُونَ وَیَسْتَوْلِی عَلَی الْمَمالِکِ الْإِسْلامِیَّةِ، وَیُسَمّی بِالْمَهْدِیّ»؛[۷۳]

«مشهور بین تمام مسلمانان در مرور اعصار این است که چاره‌ای نیست که مردی از اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله در آخرالزمان ظهور نماید دین را تأیید و عدل را آشکار کند و مسلمانان از او پیروی نمایند و بر کشورهای اسلامی مسلّط شود و نامیده شود به مهدی».

شیخ علی ناصف گوید:

«فائِدَةٌ: اتَّضَحَ مِمّا سَبَقَ أَنَّ الْمَهْدِیَّ الْمُنْتَظَرَ مِنْ هذِهِ الْأُمَّةِ إِلی أَنْ قالَ:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۸۱

وَعَلی هذا أَهْلُ السُّنَّةِ سَلَفاً وَخَلَفاً»؛[۷۴]

«از آنچه گذشت، روشن شد که مهدی منتظر از این امّت است ...

و اهل سنّت از گذشتگان و آیندگان همه بر این عقیده بوده و هستند».

علّامه ابوالطیب در کتاب الاذاعة لما کان و یکون بین یدی الساعة "گفته است: مهدی در آخر الزمان ظاهر می‌شود، و انکار او گستاخی عظیم و لغزشی بزرگ است.

و همانند این سخنان را در کلمات دانشمندان متتبع و محقق اهل سنّت، فراوان می‌توان یافت.

۸- بعضی از صفات و علایم حضرت مهدی علیه السلام در کتب اهل سنّت ۷۵]

۱- مهدی موعود از عترت پیغمبر و از فرزندان فاطمه علیهم السلام است.

۲- مهدی موعود از فرزندان حسین علیه السلام است.

۳- حضرت مهدی علیه السلام جهان را پر از عدل و داد کند، پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.

۴- حضرت مهدی علیه السلام دارای دو غیبت است، یکی از آن دو غیبت طولانی می‌شود.

۵- حضرت مهدی علیه السلام خلیفه و رهبر و امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر است که پیغمبر، امّت را به امامت آنها بشارت داد. و

برطبق روایات کثیر مسند احمد، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود و کتاب‌های معتبر دیگر اهل سنّت،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۸۲

امامتشان ثابت است.

۶- حضرت مهدی علیه السلام بر تمام کشورها و شهرها مستولی می‌شود و لشکرهای کفر را هزیمت می‌دهد.

۷- دین اسلام و توحید به وسیله آن حضرت عالمگیر خواهد شد و در زمین کسی نماند مگر اینکه به توحید خدا گواهی دهد.

۸- در زمان آن حضرت، مردم آن‌چنان در نعمت و وسعت خواهند بود که نظیر آن در هیچ عصری نبوده است.

۹- حضرت مهدی علیه السلام همنام و هم‌کنیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله است.

۱۰- حضرت مهدی علیه السلام شبیه‌ترین مردم است به پیغمبر در خلق و خُلق.

۱۱- مردم را به سنّت و شریعت و ملّت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برگرداند و کتاب و سنّت را زنده سازد.

۱۲- پوشاک و خوراک آن حضرت در نهایت سادگی باشد.

۱۳- برکات زمین و آسمان در عصرش فراوان شود.

۱۴- علم و دانایی او به حلال و حرام از همه کس بیشتر باشد.

۱۵- نسبت به فقرا مهربان و بر عمّال و مأمورین سخت گیر باشد که بر مردم ستم نکنند.

۱۶- عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید و در نماز به حضرت مهدی علیه السلام اقتدا کند.

۱۷- پیش از ظهور آن حضرت، حوادث بزرگ و فتن عظیم و جنگ‌های عالمگیر اتفاق افتد که دو ثلث مردم تلف شوند.

۱۸- پیش از ظهور آن حضرت، معاصی رایج شود؛ فروش خمر و قمار علنی شود؛ عفّت و پاکدامنی در زن‌ها کم شود؛ اسباب لهو و طرب و غنا ظاهر شود؛ ربا جزء معاملات رایج گردد (مؤسسات ربوی آشکار شود). زن‌ها برهنه و نیم برهنه از

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۸۳

خانه‌ها بیرون آیند و در امور و مشاغل مردها وارد شوند و مردها از آنها اطاعت کنند؛ احکام خدا و حدود معطل ماند و اجرا نشود؛ امر به معروف و نهی از منکر ترک شود؛ بلکه امر به منکر و نهی از معروف رایج گردد تا حدی که مردم منکر را معروف و معروف را منکر بدانند. زن‌ها فاسد و جوانان بدکار شوند؛ کارها به نااهلان سپرده شود؛ و چیزهای دیگر از این قبیل که شرح آن فعلًا میسور نیست.

هرکس بخواهد از این علایم و نشانی‌ها (که خیلی بیش از اینها است) و همچنین راجع "خسف بیداء "،"خروج سفیانی"،" دجّال "،"یمانی "،"قتل نفس زکیه "،"کیفیت ظهور آن حضرت، "ندا و اعلامی که به ظهور می‌شود و سایر مطالب اطّلاع پیدا کند، باید به کتب مفصل رجوع نماید.

۹- اسامی جمعی از علمای عامه که به ولادت و حیات آن حضرت اعتراف کرده‌اند

در کتاب منتخب الاثر[۷۶] جمع بسیاری از علمای اهل سنّت را که قائل به امامت و حیات آن حضرت بوده‌اند، ذکر کرده‌ایم که- با آنچه بعداً به آن ملحق شده- متجاوز از هفتاد نفر هستند.

۱۰- کفر منکر مهدی علیه السلام

در کتاب "فرایـد السـمطین "و کتاب "البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان "و کتاب "الاشاعه[۷۷"] و کتاب الاذاعه ۷۸] و کتاب التصریح ۷۹] و کتاب "العرف الوردی فی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۸۴

أخبار المهدیّ["۸۰] و بعضی کتب دیگر از "فوائد الاخبار "ابی‌بکر اسکاف و از ابوبکر بن خیثمه در "اخبار المهدی "در حدیثی که سفارینی سند آن را مرضی دانسته و از سهیلی در "شرح سیر "از جابر بن عبد اللّه انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

«مَنْ أَنْکَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِیّ فَقَدْ کَفرَ»؛

«هرکس خروج مهدی را انکار نماید، کافر گردیده».

و در لفظ دیگر است که فرمود:

«مَنْ کَذَّبَ بِالْمَهْدِیّ فَقَدْ کَفرَ»؛

«هرکس ظهور مهدی را دروغ بشمارد، کافر گردیده».

سفارینی در کتاب لوامع "گفته است: ایمان به خروج مهدی علیه السلام واجب بوده و از عقاید اهل سنّت و جماعت است.

مؤلف کتاب ارشاد المستهدی["۸۱] در صفحه ۵۳ می‌گوید: بپرهیز ای خردمند! از هر شبهه و شکی در ظهور حضرت مهدی علیه السلام؛ زیرا عقیده به ظهور آن حضرت، اتمام ایمان به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنچه پیغمبر آورده و از آن خبر داده است، می‌باشد و پیغمبر، صادق و مصدّق است. و همچنین شبهه‌ای نداشته باش در اینکه مهدی موعود تا حال ظاهر نشده و هرکس این ادّعا را کرد دروغگو و کذاب است؛ به جهت اینکه علامات و نشانه‌هایی که در روایات شریف ذکر شده، در آن اشخاص موجود نیست و ظهور مهدی و راه شناسایی او مشهور و روشن است و ظهور او

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۸۵

پیش از نزول عیسی علیه السلام خواهد بود و اجتماع او با عیسی علیه السلام (برحسب اخبار ثابت) امری ضروری و بدیهی است.

هرکس بخواهد به طور مبسوط اطّلاع پیدا کند، به کتاب‌هایی که در این موضوع تألیف شده، رجوع نماید. مقصود ما در این کتاب (ارشاد المستهدی)، اثبات تواتر روایات ظهور آن حضرت به اختصار است.

در صفحه ۵۲ می‌گوید: عموم محدثین و غیر محدّثین، این احادیث (احادیث ظهور) و آثار را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند و ایمان به ظهور مهدی- علیه السلام- (این تعبیر از ارشاد المستهدی است) مشهور و شایع در بین صحابه بوده و اصحاب این عقیده و ایمان را از پیغمبر صلی الله علیه و آله اخذ کرده‌اند. همچنین است آثار و مراسیلی که از تابعین رسیده؛ زیرا آنها در این‌گونه مسایل، به رأی خود چیزی نمی‌گفتند.

نتیجه می‌گیریم که مسأله ظهور حضرت مهدی منتظر موعود- ارواح العالمین له الفداء- که صاحب صفا و علامات مذکور در روایات است، مورد اتفاق و اجماع مسلمین است و احادیث وارد شده در این موضوع، از طرق عامه به حدّ تواتر و مسلّم و ثابت می‌باشد و با ایمان به صدق پیغمبر اکرم و تصدیق نبوّت آن حضرت و صحّت آنچه از آن خبر داده، از اخبار غیبی است و شک در آن راه ندارد. و ایمان به نبوّت، مستلزم ایمان به ظهور آن حضرت است و انفکاک این دو از یکدیگر جایز نیست.

آنچه توضیح داده شد، مبتنی بر اقوال علمای اهل سنّت است. و اگر به کتب معتبر شیعه و روایات آنها از اهل بیت عصمت و طهارت، سندهایی که در نهایت اعتماد می‌باشد و کتاب‌هایی که از هزار سال پیش تا حال نوشته‌اند و احصای آنها دشوار؛ بلکه غیر ممکن است، رجوع شود، اطلاعات او در این موضوع جامع‌تر خواهد شد.

شیعه این روایات و احادیث را در کتبی، که از عصر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۸۶

شروع به تصنیف آنها کرده‌اند و در اصولی که در عصر ائمه علیهم السلام و پیش از ولادت حضرت مهدی و ولادت پدر

بزرگوارش امام حسن عسکری علیهما السلام تألیف نموده‌اند، ضبط کرده‌اند که در واقع، یکی از معجزات و اخبار غیبی، همین احادیث و روایات است. امید است خداوند متعال چشم عموم مسلمین را به زیارت آن جمال عدیم المثال روشن و منوّر فرموده و به انتظار آنها پایان بخشیده، تزلزل و اضطرابی را که در همه شؤون بشر ظاهر شده، به ظهور آن یگانه مصلح حقیقی برطرف فرماید.

فإنّه علی کلّ شیء قدیر.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۸۷

در انتظار یک آینده درخشان [۸۲]

«وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ»[۸۳]

دین اسلام، دعوتش ایمان به خداوند یگانه و توحید خالص است. چنانچه از اعتقادات و تعالیم اخلاقی، قوانین حقوقی و کیفری، آداب کشورداری و حکومت و کلّیه احکام و وظایفی که راجع به تمام نواحی فرد و جامعه مقرر نموده، معلوم و آشکار است، هدفش متّحد کردن جماعات و ملّت‌ها، برداشتن دیوارهای امتیازات و اعتبارات لغو و بی‌اثر، برقرار کردن توحید کلمه، همکاری و ارتباطی که ریشه و پایه آن کلمه توحید و ایمان و عقیده به آن است، می‌باشد.

اسلام می‌خواهد تمام اختلافات و جدایی‌هایی را که به نام‌های گوناگون پدید آمده، به وسیله عقیده توحید از میان بردارد؛ اختلافات نژادی، اختلافات طبقاتی، اختلافات ملّی و وطنی و جغرافیایی، اختلافات مسلکی و حزبی و زبانی همه باید از میان برود و سبب امتیاز و افتخار و اعتبار نباشد، حتی باید اختلافات دینی هم کنار گذاشته شود و همه تسلیم فرمان خدا (که همان است) باشند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۸۸

اسلام برای بشر، رسیدن به چنین روزی را پیش بینی کرده و در حدودی که وظیفه تشریع است، مقدّمات آن را فراهم ساخته و عملی شدن آن را به آماده شدن زمینه کامل آن موکول نموده است.

ما می‌بینیم جریان اوضاع جهانی و پیشرفت‌هایی که در ناحیه امور مادّی و صناعی نصیب بشر شده؛ و روابط نزدیکی که به واسطه وسایل ارتباط کنونی با هم پیدا کرده‌اند، همه را به یک اتّحاد واقعی و همکاری صمیمانه روحانی و برادری حقیقی بیشتر محتاج کرده، و هرچه جلوتر برویم، احساس این احتیاج بیشتر می‌شود.

امروزه تمام ملل جهان به صورت یک واحد درآمده و همه افراد بشر نسبت به یکدیگر، حکم همسایه؛ بلکه اعضای یک خانواده را دارند، همچنان‌که اگر دو همسایه یا اعضای یک خانواده با هم اختلاف داشته باشند و هرکدام مسلک یا دین یا وطن یا زبان یا عادات جداگانه داشته و بخواهند از حکومت بخصوص و روش و مکتب خاصی پیروی کنند، زندگی برای هر دو همسایه تلخ شده و همواره باید در جنگ و ستیز باشند.

مردم دنیای امروز نیز چنین شده‌اند؛ تا یک وحدت عقیده و وحدت رویه و هدف قوانین، عادات و آداب و نظامات برقرار نشود، آن هم به طوری که تمام جامعه‌های کوچک و بزرگ دنیا در آن برابر و مساوی باشند، اروپایی بر آفریقایی و شرقی، و غربی بر شرقی آقایی نداشته باشد، امنیت و آسایش واقعی حاصل نمی‌شود. همواره یک دسته محروم ویک طبقه برخوردار، یک دسته غالب و یک جامعه مغلوب خواهد بود. باید این همه موجبات اختلاف و جدایی که در اثر ترقی فکر بشر، بی‌مایه بودن آنها معلوم شده، از میان برود و آن جامعه محکم و حقیقت‌پرست صالحی که قرآن مجید وعده داده است، وارث زمین بشود.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۸۹

بدیهی است رسیدن بشر به چنین مقصد عالی آسایش بخش در گرو اسباب چندی است که از آن جمله: وجود قوانین عادلانه،

تعـالیم اجتمـاعی، نظامـات جزایی و حقـوقی، برنامه‌هـای وسـیع تعلیـم و تربیـت صـحیح و عمران است که از آلا-یش اغراض افراد و طبقات پاک باشد، و تنها دین مقدّس اسـلام به حدّ اعلا این جهان را تأمین و تضـمین نموده است، و از جمله: ترقّی فکر بشر و توجّه او به لزوم تشـکیل چنـان اجتماع عادل و درخشان در اثر فشار ظلم، طغیان، فراوانی نابکاری، فساد و عجز زمامـداران از اصـلاح امور است.

و از آن جمله است: وجود یک رهبر عالی مقام روحانی، یک رهبر پاک و منزه از احساسات حیوانی، خشم، شـهوت، کبر و غرور و خودخواهی. یک رهبری که فقط وابسـته به خـدا باشد و به همه ملّت‌ها، جمعیت‌ها، نژادها با چشم مهربانی و تساوی و برابری کامل نگاه کند که:

«لا فَضْلَ لِعَرَبِیّ عَلی عَجَمِیّ»؛

«هیچ فضیلت و برتری برای عربی نسبت به عجمی نیست».

و

«النّاسُ کُلُّهُمْ سَواسِیَةٌ کَأَسْنانِ الْمُشْطِ»؛

«همه مردم همانند دندانه‌های شانه مساوی‌اند».

و

«الْخَلْقُ کُلُّهُمْ عَیالُ اللَّهِ؛ فَأَحَبُّهُمْ إِلَی اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعَیالِهِ»؛

«همه مردم عیال خدایند، پس محبوب‌ترین ایشان به خدا، سودمندترین‌شان بر عیال خدا است».

رهبران دیگر که به این صـفات آراسته نیستند و به این تعالیم آشنایی ندارند، حتماً نخواهند توانست چنین دنیایی را که افرادش تشنه یک حکومت عادلانه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۹۰

هسـتند، اداره کنند و همه افراد بشر؛ اعم از سیاه، سفید، آسیایی، اروپایی، آفریقایی و آمریکایی را یکسان ببینند و همه را در حقوق عالی انسانی شریک قرار دهند.

اینها عالی‌ترین همّتشان، اسـتثمار یک دسـته برای دسته دیگر و هضم یک جامعه در جامعه قوی‌تر و کوشش برای مصالح یک ملّت است. این می‌خواهـد آفریقـایی بی‌نوا و الجزایری آزاده روح را، بـا کشـتارهای مهیب و تعـذیب‌های دلخراش، غلاـم حلقه به گوش ملّت دیگر کنـد و اگر یـک لقمه نـانی هم در دست او است، از او ربوده و ذخـایر طبیعی او را مالک باشـد تا عیاش‌ها و ثروتمنـدان کشورش را از خود راضی کند. آن دیگری هم می‌خواهد به نام طرفداری از ضعفا و جنگ با استثمار و استعمار، آزادی فردی را در عالم نابود سازد و بشـر را از ابتدایی‌ترین حقوقش محروم و جامعه را به صورت یک ماشین جاندار بی‌اراده که پشت فرمان آن، چند نفر بی‌وجدان خدانشناس نشسته باشند، درآورد. آن یکی دیگر هم تقویت اقلیت‌ها، جدایی انداختن میان ملل و تجزیه آنها را وسیله سلطه خود بر مردم ضعیف قرار می‌دهد.

این برنـامه کـار رهبران دنیـا است و در گذشـته و حال، وضع به همین منوال بوده و خواهـد بود. این اشـخاص هرچه هم بی‌غرض و بی‌هوا باشـند، فقـط حفظ مصالـح آن جامعه‌ای را که در آن وابسـته هسـتند، در نظر می‌گیرنـد و به مصالـح جمعیت‌ها و آزادی ملل دیگر چندان اهمّیتی نمی‌دهند؛ زیرا خود را برگزیده یک جامعه و منتسب به یک حزب و مسـلک می‌شـمارند. پس از آنها هم نباید انتظـار دیگری داشت. امروز و فردا معرّف کـاردانی و لیاقت زمامـداران علاقه‌منـد به مصالـح جامعه است، و به همین علّت است که همواره اقویـا، ضـعفا را می‌بلعنـد و برای آنهـا حقوقی را، که برای یک ملّت قوی می‌شناسـند، قائل نیسـتند و به حساب نمی‌آورنـد و برای حفظ مصالح خود، از روشن کردن آتش جنگ‌های وحشتناک پروایی ندارند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۹۱

امّا رهبران آسمانی چون وابسته به جمعیت خاصی نبوده و خود را وابسته به خدا، که خالق و رازق همه است، می‌دانند هدفشان یک آسایش عام و آزادی وسیع و یک سازمان عالی الهی است که در سایه آن جامعه، بشر مانند افراد یک خانواده زندگی کنند و سیاه‌پوست و سفیدپوست با هم برادر شوند که البته پیروزی ایشان در این مقصد، به درجه حضور خود افراد و آمادگی و ترقی سطح معلومات و رشد علمی و فکری آنان بستگی دارد.

به طوری که در اخبار و احادیث پیش بینی شده و خبر داده‌اند، در آخرالزمان بر اثر ترقی علوم و فنون و توسعه روابط و نزدیک شدن ملل به یکدیگر و نیز در اثر جنگ‌های خانمان براندازی که دو ثلث بشر یا بیشتر نابود شوند و شیوع ظلم و بی‌اعتدالی و فساد و فحشا،[۸۴] و عجز زمامداران از اصلاح امور دنیا برای قبول حکومت عادلانه الهی و پیروی از یک رهبر صالح دینی و مذهبی؛ یعنی حضرت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۹۲

مهدی موعود- علیه الصلاة و السلام- آماده می‌شود.

همچنان‌که شبه جزیره عربستان و وضع عمومی دنیا به علّت فساد و خرابی دستگاه‌ها و بی‌نظمی‌ها و پریشانی فوق العاده ضعفا برای ظهور حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله آماده شد، در آخرالزمان نیز، دنیا برای ظهور مصلح بزرگی که دوازدهمین جانشین آن حضرت و از فرزندان و اهل بیت او است، آماده خواهد شد. اگر آن روز به واسطه بُعد مسافت‌ها و نبودن وسایل ارتباط و انحطاط سطح فکر مردم، رساندن همه ملل به این هدف عالی میسّر نگشت؛ ولی حتماً ظهور دین اسلام دنیا را به این مقصد نزدیک ساخت و بشر، نمونه‌ای از آن وضع حکومت حقّ را در صدر اسلام مخصوصاً زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و زمان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و در استان‌هایی که امثال سلمان، حذیفه، عمار و مقداد حکومت داشتند، مشاهده کرد.

چهارده قرن پیش اگر برای رساندن ندای آزادی‌بخش قرآن:

«قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَةٍ سَوآءٍ بَیْنَنا وَبَیْنَکُمْ أَلّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَلا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِن دُونِ اللَّهِ»؛ [۸۵]

«بیایید از کلمه حقّ که بین ما و شما یکسان است، پیروی کنیم که به جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا تعظیم نکنیم».

به گوش تمام ملل، به زمان‌های طولانی و فرصت‌های زیاد احتیاج بود، امروز فاصله زمان و مکان از بین رفته و صدای یک دعوت نجات دهنده روحانی به گوش همه کس می‌رسد و به طور مسلّم در آینده، این وسایل کامل‌تر و بیشتر می‌شود.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۹۳

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله زمینه را برای تحقق وعده‌ای که در قرآن مجید داده شد تا حدّی که در عهده مقام تشریع و نبوّت است، فراهم ساخت و آماده شدن زمینه‌های دیگر را به گذشت زمان و تحولات شگرفی که اسلام برای جهان پیش‌بینی کرده، واگذار فرمود و در ضمن بشارات قرآنی و اخبار متواتر صریح، ظهور مصلح آخرالزمان حضرت ولی عصر حجة بن الحسن- ارواح العالمین له الفداء- و توسعه دین اسلام در شرق و غرب را، به طوری که احدی نماند مگر آنکه موحّد و زبانش به کلمه طیبه توحید گویا شود، وعده داد.

و به حدّی این اخبار و بشارات راجع به ظهور آن حضرت و علایم و خصوصیات و جزئیات آن در کتب بزرگان علما و مشایخ محدثین شیعه و سنی متواتر، قطعی، مشهور و معروف است که در امور اعتقادی و مذهبی جز چند مورد، کثرت اخبار و روایات به این مقدار نیست. و باید گفت: ایمان به رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر اخبار غیبی آن حضرت، با ایمان به وقوع این

ظهور و عالم‌گیر شدن دین اسلام توسط حضرت مهدی علیه السلام ملازم و توأم است.

ما به بسیاری از امور مذهبی و خصوصیات بعضی مطالب اعتقادی معتقدیم (و باید هم معتقد باشیم)، در حالی که در آن موارد بیشتر از چند حدیث صحیح نقل نشده است؛ پس به چنین مطلبی که عقل و شرع آن را تأیید و تصدیق کرده و از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله تا حال مورد توجّه علمای اسلام و مُخرجین احادیث بوده و علاوه بر علمای شیعه جمعی از علمای عامّه راجع به آن کتاب‌هایی نوشته‌اند و متجاوز از هزار حدیث بر آن دلالت دارد و آیاتی از قرآن مجید به آن تفسیر شده، باید ایمان قوی‌تر و باور بیشتر داشته باشیم.

آری ما معتقدیم و یقین داریم سرانجام اداره امور جهان در کف با کفایت صالح‌ترین افراد بشر قرار خواهد گرفت و بشریت از آسیب ظلم و ستم نجات یافته

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۹۴

و از ترس فقر، پریشانی و ناامنی‌های گوناگون آزاد می‌شود. ما می‌دانیم عالم به سوی یک اینده درخشان و یک تکامل روحانی و عقلانی و نظام مستحکم دینی و الهی، و یک عصر صلح و صفا و برادری و همکاری پیش می‌رود. به امید آن عصر نورانی، با نشاط فراوان و دلی زنده پابرجا ایستاده و انجام وظیفه می‌کنیم و روز نیمه شعبان را که روز تولّد آن مصلح بزرگ و نجات‌دهنده بشر است، از اعیاد بسیار بزرگ دینی شمرده و همه ساله در چنین روزی با تجدید مراسم معمول از جشن و چراغانی، تقدیم مدح و ثنا و اظهار چاکری به آستان فرشته پاسبانش، نشاط خود را تازه‌تر می‌سازیم و از خداوند متعال برای همه شیعیان و دوستان آن حضرت در تعظیم شعائر مذهبی و عمل به وظایف دینی، توفیق مسألت می‌نماییم.

«عَجَّلَ اللَّهُ تَعالی فَرَجَهُ وَسَهَّلَ اللَّهُ مَخْرَجَهُ وَجَعَلَنا مِنْ أَنْصارِهِ وَأَعْوانِهِ».

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۹۵

مصلحی که جهان در انتظار اوست [۸۶]

طبق مدارک قطعی و احادیث متواتر، هنگامی که دنیا گرفتار سخت‌ترین اضطرابات شود و آتش ظلم و بیدادگری در همه جا شعله‌ور گردد، امنیت و برادری از میان نوع بشر رخت بربندد و زمامداران کشورها از اداره امور و مبارزه با فساد عاجز شوند، جنگ و خونریزی و اختلاف، نسل بشر را تهدید به انقراض کند.

اختراعات مهیب و سلاح‌های مرگبار، به حدّ اعلا ترقی نماید و صفات عالی انسان از جوامع بشری رخت بر بسته و مفاسد اخلاقی و اجتماعی جای آن را بگیرد. ملل ضعیف و افراد ستمدیده، از توسل به مجامع و مجالسی که به نام حفظ حقوق ضعفا و رعایت ملل کوچک تشکیل داده می‌شود، نتیجه نگیرند و خلاصه انواع جنایات و فحشا و منکرات رایج گردد. در این موقع، یک مصلح بزرگ الهی که بشارت ظهور او با تمام مشخصات و خصوصیات داده شده، قیام می‌کند و دست به یک اصلاح عمومی در تمام عالم می‌زند و به تمام این بدبختی‌ها خاتمه می‌دهد.

او از دودمان پیامبر اسلام و از نسل علی و فاطمه زهرا علیهم السلام خواهد بود، به مقتضای حدیث معروف:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۹۶

«یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً»؛[۸۷]

که درباره او از طرق بی‌شماری روایت شده است. این مصلح عالی‌مقام، جهان را در لوای یک حکومت حقّ و عدالت خواهد آورد

و نـور اسـلام را در همه شـهرهای بزرگ و کوچـک و قراء و قصبات روشن گردانـد. در همه جـا احکـام آسـمانی قرآن اجرا شود، مقررات و قوانین الهی (که از اغراض و منافع شخصـی منزه است) بر همه حکومت کنـد و همه سازمان‌ها در راه رفاه و آسایش خلق و عمران و آبادی بکوشـند و تکامل علمی و اخلاقی بشـر با بهترین برنامه شـروع شود و بالاخره از فرط بهبود و ترقی سطح زندگی، فقیری در تمام دنیا باقی نماند.

این مطالب یک به یک مورد روایات مسلّم از طرق عامه و خاصه بوده، که تفصیل آن را در کتاب منتخب الاثر "بیان کرده‌ایم.

ضمناً مراجعه به این روایـات، مـا را به این پیشـگویی عجیب و اعجـازآمیز که پیشوایان مـذهب در چنـد قرن پیش فرموده‌انـد، آشـنا می‌سازد و با حیرت مشاهـده می‌شود آنچه امروز به ظهور می‌پیونـدد؛ چه در تکامل صـنعت و چه در انحطاط اخلاق، در اخبار آنان به عنوان علایم ظهور آمده است.

از جمله در قرآن کریم در آیـات سـوره تـوبه، سـوره صف، و آیه ۱۰۵ سوره انبیـا و آیه ۵۵ سوره نور وعـده فرموده که دین اسـلام عالم‌گیر خواهد شد و ظهور این بزرگوار، این وعده را تحقّق خواهد بخشید.

و در اخبـار مسلّم قطعی شـیعه و سنّی، پیـامبر اسـلام این عیـد بزرگ را بشارت داده و فرموده است: روزها تمام نشود و دنیا به انتها نرسد تا مهدی موعود ظهور نماید و اگر بیش از یک روز از عمر عالم باقی نماند خداوند آن روز را به قدری

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۹۷

طولانی خواهد کرد که این مصلح بزرگ بیاید و جهان را از عدالت و فضیلت پر کند، همچنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد.

اوصـاف، کمالات، سـجایای این بزرگـوار و برنـامه دعـوت و تشـکیل حکـومت او، در اخبـار بی‌شـماری وارد است، همـان‌طور که مشـخصات او از ولاـدت و خصوصـیات رفتـارش در بین مردم و طـول عمر او، علّت غیبت و وظـایف مردم در زمـان غیبت او نیز در اخبـار آمـده و موضوع بحث کتاب‌هـای زیـادی از محقّقین و متتبعین هزار سـال پیش به این طرف قرار گرفته است. و این مباحث به قدری توسعه یافته است که احاطه بر آنها برای هیچ متتبعی امکان‌پذیر نیست.

نویسنده در کتاب منتخب الاثر "درباره مسایل فوق بر روایات بسیار دست یافته و با آنکه در مقام استقصا نبوده، این موفقّیت حاصل شـده، که تواتر روایـات اغلب موضوعات و عناوینی را که اشاره شـده اثبات نموده است. خواننـدگان گرامی می‌تواننـد با مراجعه به کتاب مذکور آن را بررسی فرمایند.

مقصود این است بر هر کس که در کتاب‌هـا و جوامع حـدیث شـیعه و سنّی تتبع نمایـد، معلوم می‌شود که کـثرت احـادیث راجع به حضـرت ولی عصـر- ارواحنا فـداه- به حـدّی است که در کمتر موضوعی از مباحث دینی به این انـدازه روایت وارد شده است و به طور مسلّم ایمان و اعتقاد به ظهور حضرتش، از ایمان به رسالت پیغمبر اسلام غیر قابل تفکیک است.

حتی محـدّثین بزرگ- عـامّه و خـاصّه- قبل از ولادت آن حضـرت، اخبار مربوط به او را در کتب خود نقل نمودهانـد، به طوری که جای هیچ اشتباهی برای مسلمانان باقی نمانده است.

تحوّلات جهان، شرایط زندگی بشر و تکامل مادّیات، تحقّق این بشارت بزرگ را، حتّی به کسانی که مسایل را از نظر علل و اسباب ظاهری مطالعه می‌کنند، نوید

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۹۸

می‌دهد و ثابت می‌کند که بالاخره باید مردم جهان به یک حکومت الهی پناهنده شوند.

بشـری که به این همه قوای طبیعت دست یافته است و مـدعی است در ظرف مدتی کمتر از یک ساعت، می‌تواند موجودی در روی کره زمین زنـده باقی نگـذارد، با توجّه به اینکه از معنویات و اخلاق روی گردانـده و در راه ارضای شـهوات خود، از هیچ کوششـی فروگذار نمی‌کند و برای دست یافتن به مقاصد جاه‌طلبانه و سیطره بر دیگران، به هر وسـیله‌ای دست می‌زند، آیا آرام می‌نشیند و از

جنگ پرهیز می کند؟!

آیا همین علل و موجبات سبب نمی‌شود که بشر پس از یک سلسله انقلابات جهانی آن گاه که از کوشش‌ها و تلاش‌هایش جز محو مـدنیت و اخلاـق ثمری ندیـد، برای قبول یـک حکومت عادل روحانی، که براساس ایمان به خـدا و روز معاد تشـکیل شود، آغوش خود را بگشاید.

ما و هر مسـلمانی در انتظار چنین روزی برای بشر هستیم، و آینده را برای همه روشن و درخشان می‌بینیم و با روحی سرشار از نشاط و امیـد، به وظـایف خود می‌پردازیم و جشن میلاـد این آخرین نجات‌دهنـده بشـر را به جـامعه بشـر، مخصوصـاً کسـانی که از ظلمت مادّیات و ظلم ستمگران، و از ظلمات فساد و تباهی به جان آمده‌اند، تبریک می گوییم.

«اللّهُمَّ عَجّلْ فَرَجَهُ وَسَهّلْ مَخْرَجَهُ وَاجْعَلْنا مِنْ أَنْصارِهِ وَأَعْوانِهِ»

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۹۹

جامعه جهانی اسلامی ۸۸]

اشاره

برحسب عقیده عموم مسلمین و صریح آیات کریمه قرآن مجید و احادیث شریفه، دعوت و رسالت حضرت خاتم الانبیا محمّد صلی الله علیه و آله یک دعوت خصوصی و رسالت منطقه‌ای و اقلیمی، که هدف آن فقط اصلاح یک مجتمع و هدایت یک قوم و ملّت و رهبری حکومت یـک نـاحیه باشـد، نبوده است و قوانین اسـلام و احکـام قرآن، نظـام یک جامعه و برنامه مردم یک کشور و وطن و یک نژاد نیست.

دعوت همگانی

بلکه دعوت اسـلامی، دعوت جهانی ۸۹] و تشـریعات آن برای همه و هدایت جمیع زن و مرد، غنی و فقیر، سـیاه و سـفید، شـهری و دهاتی و کلیه طبقات و اصناف است.

پیـامبر اسـلام، رحمت خـدا برای جهانیـان و مبعوث به عالمیـان بود و رسـالتش، آزاد سـاختن همه انسان‌هـا از یوغ عـادات زشت، و استثمار و استعباد، و دعوت به

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۰۰

توحید، مکارم اخلاق و احترام به حقوق و شرف انسانیت می‌باشد.

دعـوت بـه یکتـاپرستی و راهنمـایی عمـوم به بهـترین روش عـالی انسـانی، که منتهی به اتّحـاد و برداشـتن فاصـله‌ها و رفع تبعیضـات گوناگون می‌شود و کوشش برای تأسیس یک جامعه جهانی و تشکیل مدینه فاضله واقعی از مختصات اسلام است.

ریشه تمام اختلافات، شرک و انصراف از خدای یگانه و پرستش غیر خدا است.

تشـکیل حکومت‌ها با سیسـتم‌های مختلف و برنامه‌های متضادّ و قوانین متخالف، همه ناشـی از عدم درک معنای توحید، محدودیت وضع تربیت و دیدگاه بصیرت افراد است، توجّه به فلسفه رسالت جهانی اسلام و عقیده توحید، دیدگاه بصیرت را وسیع می‌سازد که همه نقـاط و همه انسان‌هـا را از پشت پرده‌های ضـخیم مرزها، زبان‌ها و نژادها ببینیم و اطمینان داشـته باشـیم که در سایه تعالیم عالی

اسلام، یک جامعه جهانی تأسیس گردد.

توحید حقیقی

یکی از ارکان مهم دعوت اسلام، که فلسفه نبوات هم مبتنی بر آن است، این است که مصدر تشریع و به وجود آمدن نظام‌ها و قوانین، فقط خداوند متعال است و جعل احکام و تشریع شرایع، مختص به ذات بی‌زوال عالم و حکیم بالذات او است و فقط مردم باید در برابر احکام خدا خاضع و تسلیم باشند و خضوع در برابر احکام دیگران و تسلیم نظامات غیر اسلامی شدن، نشانه انحراف از راه اسلام و توجّه به شرک و عدم اهتدا به حقیقت توحید است.[۹۰]
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۰۱
خضوع در برابر احکام خدا، خضوع برای خدا و پرستش خدا است و خضوع در برابر نظام‌هایی که مصدر آن خدا نیست؛ پرستش غیر خدا و قبول استعباد است.
هرکس برای خودش حقّ قانون‌گذاری و جعل احکام قائل باشد، خود را شریک در افعال مخصوص به خدا دانسته است و هر بشری که برای بشر دیگر به چنین حقّی اعتراف کند، حقّ مقام الوهیت و خدایی را برای او اعتراف نموده و بندگی خود را نسبت به او پذیرفته است.

حکومت الهی

اسلام می‌خواهد حاکم بر مردم، خدا و احکام خدا باشد و با تمام مظاهر شرک، که در آن روزگار در ایران و روم و نقاط دیگر به صورت‌های متعدد و با اسم احترام از زمامداران انجام می‌شد، مبارزه کرد و اولیای اسلام مانند علی علیه السلام به مردم نشان دادند: آن تشریفاتی که در دوران جاهلیت در دربارهای روم و ایران مرسوم بود، همه خلاف روح خداپرستی بوده و تحقیر مقام انسانیت افراد است.
و زمامداری مثل علی علیه السلام، که تمام نواحی وجودش عظمت واقعی بشری بود، شخصاً به کارها رسیدگی می‌کرد و برای فقرا آرد و نان و خرما می‌برد و از اینکه مردم برای او تشریفات قائل شوند و به رسم دوران جاهلیت رفتار کنند، به شدّت منع می‌کرد، و با لباس کهنه و وصله زده بین مردم آمد و شد داشت و خودش به بازار رفته و آنچه را لازم بود، می‌خرید و منزل می‌آورد.
این شدّت و اهتمام اولیای دین برای این بود که کسی خود را صاحب جامعه و حاکم بر تعیین سرنوشت کسی نشناسد و همه در حکومت خدا و منطقه نفوذ
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۰۲
احکام خدا وارد باشند و صاحب مملکت و رهبر همه، خدا باشد.

اعلامیه آزادی بشر

مفاد آیه شریفه:
«قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَةٍ سَوآءٍ بَیْنَنا وَبَیْنَکُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَلا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِن دُونِ اللَّهِ»[۹۱]
که اعلان آزادی و حرّیت تمام جز خدا، صاحب اختیار و مالک او نیست. نباید یک نفر جامعه را مال خودش بداند، باید همگان وارد مملکت خدا شوند و صاحب همه و صاحب اختیار همه است تا عدل، احسان، مساوات و برادری جهانی همگانی گردد و تبعیض و جدایی مرتفع شود.

پیشرفت سریع

این اصول بود که موجب شد اسلام در مدت کمتر از یک قرن مانند برق پیشرفت کند و دل‌ها را روشن نماید و ملّت ایران و ملّت روم، که آن همه استعباد زمامداران را دیده بودند و آن تشریفات زاید و بی‌اساس و در واقع پرستش‌های جاهلانه از زمامداران آنها را خسته کرده و بشرپرستی آنها را در پست‌ترین درکات شقاوت انداخته بود، از این تعالیم بیدار شدند،[۹۲] به حال آمدند و خود را شناختند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۰۳

برادری زمامداران اسلامی را با سربازان و افراد دیگر جامعه می‌دیدند، لذّت می‌بردند، نفس راحت می‌کشیدند، طعم آزادی را چنان چشیدند که یک باره شیفته و دلباخته اسلام شدند.

اگر خلافت از مسیر خود تغییر نکرده بود، مخصوصاً حکومت امثال معاویه‌ها دوران اکاسره و قیاصره ۹۳] و تشریفات آنها را تجدید نکرده بود، در دنیا اثری از بشرپرستی وجود نداشت.

پس اسلام با این تعالیم، ناچار به یک حکومت عادلانه و جامعه جهانی انسانی منتهی خواهد شد، برای اینکه رسالتش دعوت عموم و شامل تمام ابنای بشر از سیاه و سفید و تساوی همه در برابر احکام خدا است.

پرچم اسلام

دین حقّ همه را در زیر یک پرچم که فقط به خدا تعلق دارد و به هیچ کشور، حکومت، نژاد و شخصی منتسب نیست، قرار می‌دهد و جامعه انسانی را مانند یک جسد می‌سازد که:

«إِذَا اشْتَکی مِنْهُ عُضْوٌ، تَداعی لَهُ سائِرُهُ بِالْحُمّی وَالسَّهَرِ»؛

«وقتی عضوی از آن به درد آید، سایر اعضا در تب و بیداری با او همگام شوند».

اسم و رسم این پرچم «اسلام» این است که: همه کس و اهل هر قُطر مملکت بتوانند در زیر آن گرد آیند و کسی نتواند آن را به خود یا به جامعه خود منتسب سازد و در نتیجه عصبیت ایجاد گردد.

پرچم اسلام، پرچمی است که- چنانچه از اسمش معلوم است- به اسلام

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۰۴

و اسلام‌آورندگان در هر کجا و در هر سرزمین باشند، تعلق دارد و در سایه آن، عصبیت‌های نژادی و وطنی و عصبیت‌های دیگر باید از میان برود؛ امّا پرچم‌هایی که به نام‌های دیگر است، رمز تفرق و اختصاص و عنوان جدایی و اختلاف‌اند.

تمام تشریعات اسلام شامل همه است. این تشریعات و تعالیم، اگر اجرا شود، ملّت‌ها را خود به خود به سوی جامعه جهانی می‌برد و ملیت‌های مختلف را در ملیت تمام اسلامی هضم کرده و سعادت دو جهانی آنان راتأمین می‌نمایند.

حکومت متّحد جهانی

پس اسلام، آیین تمام مردم جهان و دین جامعه بشری است؛ امّا نه آن جامعه جهانی که "لا-ینس پالینک "و جمعی دیگر از متفکرین می‌گویند و از حکومت متّحد جهانی دم می‌زنند و مجلّه "طرفداران حکومت متّحد جهانی "افکار آنها را منتشر می‌سازد؛ زیرا اگر برفرض، روزی آن حکومت در جهان تأسیس شود، مثل این سازمان‌های بین المللی که بعد از جنگ اوّل و دوم جهنی تأسیس شد، همان‌طور که مخالفین آن مانند "استراوس "عقیده دارند، برای بشر موجب زحمت و سلب آزادی، و وسیله تسلط اقویا

بر ضعفا می‌شود.

و به قول مخالفین حکومت متّحد جهانی، وسیله گسترش یک ظلم مدرن در عالم خواهد شد؛ چون این حکومتی که اینها عنوان کرده‌اند، مبتنی بر ایمان به خدا و توحید و عقایدی که برای همه یک قدر مشترک معنوی باشد، نیست و براساس ایمان واقعی افراد به حقوق و آزادی‌های دیگران به وجود نمی‌آید.

آن حکومتی که این آقایان می‌گویند، این است که: توسعه سلاح‌های مخرّب و اتمی که تمدّن و نسل بشر را به خطر انداخته، اگر یک جامعه جهانی و حکومت متّحد نباشد، سرانجام خواه ناخواه موجب انقراض نسل بشر خواهد شد؛ پس باید

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۰۵

برای جلوگیری از این خطرات، از هم اکنون ملل دنیا دست به کار تأسیس یک جامعه جهانی تحت لوای قانونی بشوند.

این حکومت نه به وجود خواهد آمد؛ و نه اگر به وجود آید، ضامن اجرایی خواهد داشت؛ و نه شهوات و غرایز آدمی را که محرک او به جنگ و فتنه است، مهار کرده و به طور صحیح راهنمایی می‌نماید؛ و نه می‌تواند یک برادری ایمانی و انسانی در عالم به وجود آورد.

برادری ایمانی

امّا آنکه اسلام می‌گوید، هم ضامن اجرایی دارد و هم عقیده و ایمان از آن پشتیبانی می‌کند و هم مردم را برادر می‌سازد و هم غرایز و امیال آنها را راهنمایی می‌نماید.

چنانچه در صدر اسلام، این موضوع عملی شد و امروز هم با موانعی که جلو آمده و مرزهایی که ممالک اسلامی را از هم جدا ساخته، مع ذلک صدها میلیون مسلمان جهان، خود را عضو یک جامعه دانسته و با هم احساس برادری می‌کنند، و مایلند در غم و شادی با هم شریک باشند.

امتیاز جامعه جهانی اسلام بر هر جامعه دیگر- کوچک یا بزرگ- جوامع فعلی دنیا و جوامع قبل از اسلام به این است که: محور تمام امور در این جامعه، خدا و احکام الهی است و تعالیم اسلام برای اداره جامعه جهانی وافی و کافی است.

نقش ایمان

سنگر اساسی و هسته مرکزی و حقیقی این جامعه، عقیده توحید و ایمان به خدای یگانه است که خالق و رازق کل است و هرکس تقوا و پرهیزکاری‌اش بیشتر باشد، به او نزدیک‌تر است. این جامعه جهانی اسلام دارای یک محور حقیقی است

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۰۶

که به شخص خاص تعلق ندارد و همه به او تعلق دارند، در حالی که جامعه جهانی "لاینس پالینک "و رفقایش بر یک محور واقعی اتّکا ندارد و علّت تمایل به آن، ترس و وحشت از جنگ‌های جهان‌گیر و جهان‌سوز است.

اسلام با عقیده توحید، طرز تفکّر مردم را عوض می‌کند، و سطح افکار را بالا می‌برد و دیدگاه بینش افراد را وسیع می‌سازد که بدون بیم از جنگ، و وحشت از اسلحه‌های مخرّب، به هم نزدیک شوند و با هم تفاهم نمایند.

ما یقین داریم روزی می‌آید که این حکومت جهانی اسلام، عالم را اداره کند و وحدت ادیان، وحدت حکومت‌ها، وحدت نظام‌ها و قوانین عملی گردد و مادامی که دنیا به چنین وحدتی منتهی نشود، اسلام تمام رسالت خود را ادا نکرده است.

خوشبختانه طرفداران اصل این وحدت‌ها هر روز در میان جامعه بشر بیشتر می‌شود- چنان‌که گفته شد- فکر تشکیل حکومت و جامعه جهانی به میان آمده و سازمان‌ها و مجامع بین المللی، به اسم وحدت و برای ایجاد رابطه بین کلیه ملل جهان، تأسیس شده

است، هرچند اکثر این مجامع و سازمان‌ها به منظور اغفال و فریب دادن مردم و اغراض سیاسی باشد. مع ذلک کاشف از این است که یک اتّحاد عمومی و وحدت اجتماعی و دینی و سیاسی، خواسته روح و فطرت بشر است و همین حرکات مجازی، مقدّمه حرکات واقعی و آمادگی حقیقی بشر برای آن حکومت جهانی اسلام است.

فراهم شدن زمینه وحدت

سابق بر اینکه فکر تشکیل جامعه جهانی کمتر مطرح می‌شد و به تعالیم اسلام در این زمینه کمتر توجّه می‌کردند، برای این بود که با وسایل ارتباط سابق، تشکیل

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۰۷

جامعه جهانی را بسیار دشوار و بلکه ناممکن می‌شمردند؛ ولی امروز که صنعت تلگراف، تلویزیون، رادیو، هواپیما و وسایل دیگر، شهرها را، همان‌طور که در اخبار و احادیث رسیده به هم نزدیک کرده و اهل عالم را مثل اهل یک محله و یک خانواده و فامیل قرار داده است، زمینه تشکیل یک حکومت جهانی در سایه تعالیم مترقّی و جامع اسلام را نیز فراهم کرده است و هرچه علم و صنعت جلو برود، زمینه اجرای احکام عالی اسلام نیز آماده‌تر و بشارت‌های اولیای دین به وقوع نزدیک‌تر می‌شود. به تدریج موقعیت‌ها و قدرت‌های محلّی و فردی در دنیا رو به ضعف گذارده و عموم ملل، به طور مستقیم یا غیر مستقیم در تعیین سرنوشت دنیا دخالت می‌نمایند[۹۴] و نظامات و قوانین منطقه‌ای از بین می‌رود. یگانه نظامی که می‌تواند جایگزین تمام این نظامات شود و همه را به طور عادلانه اداره نماید، نظام اسلام است.

پس عالم خود به خود به سوی هدف‌های اسلام گام برمی‌دارد و این اختلاف

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۰۸

نظامات، قوانین، سیستم‌های اجتماعی و سیاسی را پشت سر می‌گذارد و یک تفاهم عمومی اسلامی به وجود خواهد آمد و ظلم و ستم و تجاوز و افراط و تفریط پایان خواهد یافت.

اسلام از آغاز، این آینده درخشان را برای دنیا پیش بینی کرده و صریحاً در آیات و روایات وعده قطعی داده است و بشر را به انتظار چنین روز و عصر و زمانی که همه در زیر پرچم اسلام درآیند و اهل یک دین و ملّت و حکومت شوند، گذارده و به ظهور آن رهبر عالی‌قدری که جهان آینده را باید اداره نماید و عالم را پر از عدل و داد کند بشارت داده و او را به همگان معرفی نموده است.

آیات قرآن مجید

در سوره‌های شریف توبه (آیه ۳۳) و فتح (آیه ۲۸) و صف (آیه ۲۹) خداوند متعال می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدِینِ الْحَقّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلّهِ»؛

«آن خدا کسی است که خود را با هدایت و راهنمایی و دین حقّ (دین اسلام) فرستاد، تا آن دین را بر همه دین‌ها غالب گرداند».

دلالت این آیات بر وعده غلبه دین اسلام بر تمام ادیان، واضح است.

در سوره انبیا، آیه ۱۰۵ می‌فرماید:

«وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ»

این آیه نیز دلالت دارد که زمین از آنِ خدا است و بندگان صالح او، آن را مالک خواهند شد.

در سوره نور، آیه ۵۵ می‌فرماید:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۰۹

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ»

در این دو آیه، ضمن تأکیدات آشکار و روشن، وعده داده شده است که مؤمنان و صاحبان اعمال شایسته، مالک امور و خلیفه روی زمین شده و دین اسلام با قوّت و تمکین گردد و ترس و بیم آنها مرتفع و به امنیت مبدّل شود.

در سوره قصص، آیه ۵ می‌فرماید:

«وَنُرِیدُ أن نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ»

این آیه نیز از آیاتی است که برحسب تفاسیر و احادیث، ظهور حضرت ولی عصر- ارواح العالمین له الفداء- و زمامداری جهانی آن حضرت را بشارت می‌دهد.[۹۵] و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، در کتب بسیار معتبر و مآخذ معتمد مانند نهج البلاغه نقل شده که فرمود:

«لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْیا عَلَیْنا بَعْدَ شِماسِها عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلی وَلَدِها- وَتَلی عَقِیبَ ذلِکَ- وَنُرِیدُ أنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ»؛[۹۶]

«دنیا بر ما (آل محمّد) بازگردد و مهربانی نماید، مانند بازگشت شتر بدخو و گازگیر به بچه خویش و در پی آن خواند: «وَنُرِیدُ أن نَمُنَّ ...» یعنی می‌خواهیم بر آنان‌که در زمین ناتوان شمرده شده‌اند، منّت نهاده و آنها را

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۱۰

پیشوایان و میراث برندگان قرار دهیم».

احادیث شریفه

احادیث و روایات به طور متواتر از طرق عامه و خاصه دلالت دارند بر اینکه دین اسلام عالم‌گیر خواهد شد و خانه‌ای نماند مگر اینکه جزء منطقه نفوذ تعالیم اسلام واقع شود، و شهر و دهی نماند مگر اینکه صبح و شام در آن صدای اذان و شهادت به توحید و رسالت بلند شود، در موقعی که انقلابات و فتن و فساد و هرج و مرج و جنگ‌های خانمان برانداز و قحط و غلا و امراق، ملل را به ستوه آورده باشد، خداوند متعال مصلح واقعی جهان، مهدی آل محمّد صلی الله علیه و آله را که نهمین از فرزندان حسین و فرزند گرامی امام حسن عسکری علیه السلام است، برانگیزد تا عالم را پر از عدل و داد کند پس از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد، به واسطه ظهورش، اضطرابات و انقلابات مرتفع، صلح و امنیت عمومی برقرار، حکومت واحد جهانی تشکیل، و شرق و غرب جهان را خدا به دست آن حضرت و برای او بگشاید.

این روایات در مآخذ معتبر و مصادری که مورد اعتماد اهل سنّت و شیعه است، موجود است و در کتاب‌هایی که در قرن اوّل و پیش از ولادت حضرت مهدی- عجل اللَّه تعالی فرجه- تألیف شده، ضبط است. کسانی که اهل اطّلاع هستند، می‌دانند در کمتر موضوعی مانند این موضوع، روایات و احادیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام و صحابه و تابعین وارد شده است ۹۷] که در حقیقت، ایمان به ظهور آن مصلح عالم و نجات دهنده بشر، جزء لاینفک ایمان به صدق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و تصدیق به نبوّت آن حضرت است؛ این وعده الهی است که

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۱۱

تخلف‌ناپذیر است:

«إِنَّ اللَّهَ لَایُخْلِفُ الْمِیعادَ»؛[۹۸]

«هرگز خداوند نقض وعده نمی‌کند».

و با سـنن الهی و نوامیس هستی و سیر تکاملی بشـر موافق و به اسماء اللّه الحسنی مانند ":الحاکم "،"العادل "،"الظاهر "و "الغالب" مؤیّد است.

«فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِیلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِیلًا»؛[۹۹]

«و طریقه خدا هرگز مبدل نخواهد شد و طریقه حقّ هرگز تغییر نمی‌پذیرد».

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۱۳

اسرار و فلسفه غیبت

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۱۵

بخش دوم: پیرامون اسرار و فلسفه غیبت

سرّ غیبت

پیش از آنکه از فوایـد و مصالح غیبت حضـرت صاحب الزمان- ارواح العالمین له الفداء- سـخن به میان آوریم، باید در نظر بگیریم که تاکنون علوم و دانش‌هایی که بشـر از راه‌های عادی تحصیل کرده، به کشف تمام اسرار خلقت موجودات این عالم موفّق نشده و اگر علم، هزارها بلکه میلیون‌ها سال دیگر هم جلو برود، هنوز معلومات او در برابر مجهولاتش بسیار مختصر و ناچیز است.

و به گفته یکی از دانشـمندان بزرگ، مثل "لا شـیء "است در مقابل بی‌نهایت، و این در صورتی است که ما علم تمام انسان‌ها را به حساب آوریم. و امّا اگر علم یک عالِم، و دانش یک دانشـمند را بخواهیم در نظر بگیریم، اصلًا قیاس آن با اسـرار و رازهای کشف نشده، خنده‌آور و نشانه جهل و نادانی است.

جایی که مولی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید:

«سُبْحانَکَ ما أَعْظَمَ ما نَری مِنْ خَلْقِکَ، وَما أَصْغَرَ عَظِیمَها فِی جَنْبِ ما غابَ عَنّا مِنْ قُدْرَتِکَ»؛

«منزّهی تو! چه بزرگ است آنچه را ما از آفرینش تو می‌بینیم و چه کوچک

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۱۶

است بزرگی آنچه را که می‌بینیم در برابر آنچه از قدرت تو که از ما پنهان است».

حال دیگران معلوم است.

بنابراین کسـی نمی‌تواند نسبت به وجود یکی از پدیده‌های این جهان بزرگ به علّت عدم کشف سرّ پیدایش و آفرینش آن اعتراض کند و یا پاره‌ای از نظامات و قوانین عالم تکوین را بی‌فایده و بی‌مصلحت بداند.

هیـچ کس هم نمی‌تواند به طور یقین ادّعا کند که در کوچک‌ترین پدیده و حوادث جهان، سـرّی و نکته‌ای نهفته نیست همچنان‌که کسـی نمی‌تواند ادّعا کند به تمام اسرار عالم واقف و آگاه است. فلاسفه و حکما و دانشمندان قدیم و جدید همه این درک را برای خود افتخار دانسته و گفته‌اند:

هرگز دل من ز علم محروم نشدکم ماند ز اسرار که مفهوم نشد

هفتاد و دو سال جهد کردم شب و روزمعلومم شد که هیچ معلوم نشد

به جایی رسیده دانش من که بدانم هنوز نادانم

و شاعر دانشمند و حکیم عرب گوید:

ما لِلتُّرابِ وَلِلْعُلُومِ وَإِنَّمايَسْعى لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لا يَعْلَمُ

معروف است: زنی از بزرگمهر- حکیم مشهور ایرانی- مسأله‌ای پرسید، حکیم در پاسخش گفت: نمی‌دانم.

زن گفت: ای حکیم! شاه به تو حقوق و ماهیانه می‌دهد که با سرانگشت علم و حکمت خویش، گره از مشکلات مردم بگشایی، شرم نمی‌داری که در جواب مسأله من، به جهل و نادانی خود اقرار می کنی؟

حکیم گفت: آنچه را شاه به من می‌دهد، در برابر معلومات و دانایی‌هایی است که دارم؛ ولی اگر بخواهد در مقابل مجهولات و نادانسته‌های من عطا کند، هرگاه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۱۷

تمام زر و سیم دنیا را به من بدهد، کم داده است.

پس بشر باید در راه کشف مجهولات و درک اسرار، همواره کوشا باشد و اگر در یک‌جا کنجکاوی و تجسّسات او در راه کشف سرّی به جایی منتهی نشد، آن را دلیل بر عدم آن نگیرد.

همان‌طور وقتی چشم‌های او به تلسکوپ‌های قوی و میکروسکوپ‌های ذره‌بین مسلّح نبود، حقّ نداشت منکر وجود موجودات ذره بینی و میلیون‌ها کرات غیرمکشوف آسمانی شود.

همان‌طور که کسی نمی‌تواند صداها و امواج صوتی تحت سمعی و امواج فوق سمعی را انکار کند.

و یا همانند حیواناتی که همه رنگ‌ها را نمی‌بینند، یا همه را به یک رنگ می‌بینند، نمی‌توانند رنگ‌هایی را که انسان با جلوه‌های گوناگون می‌شناسد، انکار نماید.

این قاعده در عالم تکوین و عالم تشریع هر دو جاری است. در عالم تشریع، مواردی داریم که هنوز عقل ما به فلسفه آن بالخصوص راه نیافته و تشریع با تکوین مطابق شده است، همان‌طور که در عالم تکوین، در این موارد حقّ اعتراض نداشتیم؛ در عالم تشریع هم حقّ ایراد و اعتراض نداریم.

بله! اگر در هریک از این دو ناحیه (تشریع و تکوین)، به موردی برخوردیم که عقل صحیح و برهان درست ما را به عدم مصلحت و شرّ آن راهنمایی کرد، می‌توانیم ناراحت شویم؛ ولی تا حال چنین موردی در عالم تکوین و تشریع پیدا نشده و بعد هم هرگز پیدا نخواهد شد.

بعد از این مقدمه می گوییم: ما در ایمان به غیبت امام زمان- عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف- به هیچ وجه محتاج به دانستن سرّ آن نیستیم و اگر فرضاً نتوانستیم

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۱۸

به هیچ یک از اسرار آن برسیم، در ایمان به آن جازم و آن را به طور قطع باور داریم و اجمالًا می‌دانیم که مصالح و فواید بزرگی در این غیبت است؛ امّا میان دانستن و ندانستن ما، با واقع شدن و واقع نشدن آن هیچ رابطه‌ای نیست، چنانچه اگر ما اصل غیبت را هم نشناسیم، به واقعیت آن صدمه‌ای وارد نمی‌شود.

غیبت آن حضرت امری است واقع شده که معتبرترین احادیث از آن خبر داده و جمع بسیاری از بزرگان در این مدّت، به درک حضور مقدّس آن حضرت نایل شده‌اند. پس میان این مطلب؛ یعنی ندانستن سرّ غیبت و صحّت امکان وقوع آن هیچ ارتباطی اصلًا و قطعاً وجود ندارد. می‌توانیم بگوییم: ما سرّ غیبت آن حضرت را نمی‌دانیم و با این‌حال به غیبت آن بزرگوار ایمان داریم، مثل اینکه فایده بسیاری از چیزها را نمی‌دانیم؛ ولی به وجود و هستی آنها عالِم و داناییم.

سخنی در فواید غیبت

باید دانست پرسش از سرّ غیبت در زمان ما آغاز نشده و اختصاص به این عصر ندارد. از زمانی که غیبت آن حضرت شروع شد؛ بلکه پیش از آن زمان و پیش از ولادت آن حضرت، از هنگامی که پیغمبر و امامان- صلوات اللّه علیهم اجمعین- از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر دادند، این سؤالات مطرح شده: چرا غیبت می‌نماید؟ و فایده غیبت چیست؟

و در زمان غیبت به چه نحو و چگونه از وجود شریف آن حضرت بهره‌مند می گردند؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، راهنمایان بزرگ، که ما را به ظهور حضرت مهدی موعود ولی عصر- عجل اللّه تعالی فرجه- بشارت داده‌اند، پاسخ‌هایی فرموده‌اند.

خلاصه بعضی از آن پاسخ‌ها این است:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۱۹

۱- علّت عمده و سرّ بزرگ و حقیقی غیبت معلوم نخواهد شد مگر پس از ظهور آن حضرت، همان‌طور که حکمت کارهای خضر، هنگامی که موسی- علی نبینا و آله و علیه السلام- با او مصاحبت داشت، معلوم نشد مگر در وقت مفارقت آنها.

همان‌طور که فایده و ثمره خلقت هر موجودی؛ اعمّ از جماد و نبات و حیوان و انسان، بعد از گذشتن ماه‌ها و سال‌ها ظاهر شده و می‌شود.

۲- حکمت‌ها و اسرار معلومی در این غیبت است که از آن جمله امتحان بندگان است؛ زیرا به واسطه غیبت، مخصوصاً اگر سرّ آن نامعلوم باشد، مرتبه ایمان و تسلیم افراد در برابر تقدیر الهی ظاهر می‌شود و قوت تدیّن و تصدیق آنان معلوم و آشکار می گردد. همچنین در زمان غیبت به واسطه حوادث و فتنه‌هایی که روی می‌دهد، شدیدترین امتحانات از مردم به عمل می‌آید، که شرح آن در اینجا میسّر نیست.

و از جمله آن اسرار، این است که: در دوره غیبت، ملل جهان به تدریج برای ظهور آن مصلح حقیقی و سامان دهنده وضع بشر، آمادگی علمی و اخلاقی و عملی پیدا کنند؛ زیرا ظهور آن حضرت مانند ظهور انبیا و سایر حجج نیست که مبتنی بر اسباب و علل عادی و ظاهری باشد؛ بلکه روش آن سرور در رهبری جهانیان مبنی بر حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیّه، شدت در امر به معروف و نهی از منکر و مؤاخذه سخت از عمّال و ارباب مناصب و رسیدگی به کارهای آنها است، که انجام این امور به تکامل علوم و و معارف، و ترقّی و رشد فکری و اخلاقی بشر نیاز دارد، به طوری که استعداد عالم‌گیر شدن تعالیم اسلام و جهانی شدن حکومت احکام قرآن فراهم باشد.

در خاتمه لازم است توجّه خوانندگان محترم را به کتاب‌های بسیار پرارزشی که

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۲۰

در موضوع غیبت تألیف شده؛ مانند کتاب غیبت نعمانی "،"غیبت شیخ طوسی "و "کمال الدین و تمام النعمهٔ "جلب کنم؛ زیرا مطالعه این کتاب‌ها برای درک قسمتی از اسرار غیبت بسیار مفید و سودمند است.

امید است خداوند متعال به فضل و کرم خود، فَرج حضرت ولی عصر- ارواحنا فداه- را نزدیک و چشم ما را به جمال عدیم المثال آن حضرت روشن و حکومت جهانی اسلامی را تشکیل، و دنیا را از ظلم و ستم و مفاسد سیاست‌های متضاد و جاه‌طلبی افراد نجات بخشد، به حقّ محمّد و آله الطاهرین علیهم السلام.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۲۱

حکمت و فلسفه غیبت

اشاره

«وَقُلْ رَبّ زِدْنِی عِلْماً»[۱۰۰]

بیشتر مردم گمان می‌کنند حقایق اشیا را شناخته و آنچه را دیده و شنیده و پوشیده و چشیده و لمس کرده‌اند، به حقیقتش رسیده‌اند و شاید کمترین توجّه و عنایتی به مجهولات خود نداشته باشند.

آن کشاورز و باغداری که در صحرا و باغ به کشاورزی و باغداری مشغول است، تصور می‌کند هیچ چیز از اشیایی که با آنها سر و کار دارد، از زمین و خاک و خاشاک و آب و هسته و ریشه و ساقه و شاخ و برگ و شکوفه و میوه و دانه و سنگ و آفات نباتی بر او مجهول نیست. کارگر معدن، چوپان گوسفند چران، دامدار و ...

تصور می‌کنند دست کم چیزهای زیر نظر خود را شناخته‌اند.

افرادی که کم و بیش درس خوانده‌اند، نیز گرفتار همین اشتباه شده و خود را عالم به حقایق اشیا می‌شمارند. مهندس برق، معدن، کشاورزی، پزشک متخصص در رشته پوست، اعصاب، خون، استخوان، مغز، جهاز هاضمه و ...، ریاضی‌دان، ستاره‌شناس، روان‌شناس، زیست‌شناس، فیزیک‌دان، شیمی‌دان و دیگران می‌خواهند همه پدیده‌هایی را که با کار و شغل و تخصص آنان ارتباط دارد، تعریف

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۲۲

کنند و بشناسانند؛ امّا متأسفانه از شناساندن حقیقت آنها عاجزند و هرچه متبحّر باشند، جز خواص و آثار و ظواهر اشیا، حقیقتی را نشان نمی‌دهند و هرچه دانشمندتر شوند، به اشکال و دشواری و کوتاهی تعریفات (به اصطلاح) حقیقی داناتر می‌شوند.

جهان یک سلسله الغاز و رشته بسیار طولانی و درازی است که انتها و ابتدای آن بر بشر مجهول است و در هر حلقه از حلقه‌های این زنجیر، آن‌قدر معماها و الغاز نهفته است که تصوّر دورنمای آن بشر را غرق در تعجب و تحیّر می‌نماید.

«لیدی استور» می‌گوید: اگر هر انسانی سخن نگوید مگر از آنچه حقیقتش را شناخته است، سکوت و خاموشی عمیق بر سراسر جهان حکومت خواهد یافت.[۱۰۱ "]وارین ویفر "نایب رئیس مؤسسه روکفلر می‌گوید: آیا علم در میدان نبرد با جهل و نادانی پیروز می‌شود؟ در حالی که علم به هر پرسشی که پاسخ می‌دهد، گرفتار پرسش‌های بیشتر می‌شود و هرچه در راه کشف مجهولات جلوتر می‌رود، ظلمات جهل را طولانی‌تر می‌بیند. علم بشر دائماً در ازدیاد است؛ امّا این احساس که تقدم نمی‌یابد، به حال خود باقی است؛ زیرا روز به روز حجم چیزهایی که ادراک می‌کنیم و آنها را نمی‌فهمیم و نمی‌شناسیم، ضخیم‌تر می‌گردد.[۱۰۲] آری بشری که توانسته است بر اساس علوم آزمایشی و حسی، برق، بخار، آهن، آب، خاک، هوا و اتم را مسخّر کند و به سوی کرات آسمان دست تصرف دراز نماید و عناصر را از هم بشکافد، این همه وسایل صناعی مانند تلفن، تلگراف، رادیو و تلویزیون و ... کارخانجات صنایع تحویل داده، هنوز هم که هنوز است، از

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۲۳

فهم و درک این حقایقی که شب و روز با آنها دست و پنجه نرم می‌کند، عاجز و ناتوان است.

نه حقیقت برق، نه حقیقت خاک، نه حقیقت آب، نه حقیقت عناصر و نه اشجار و معادن و نه سلول و هورمون و اتم و الکترون و نه ... و نه ... را شناخته جز ظواهر و خواصی چند، چیزی کشف نکرده و تمام این اشیا برای او هنوز هم معما است.

به گفته یکی از متفکرین، آن کسانی که انسان را حیوان ناطق، و اسب را حیوان صاهل تعریف می‌کنند، در حالی این تعریف را می‌نمایند و غرور علمی، باد به دماغ آنها انداخته، که گمان می‌کنند حقیقت انسان و اسب را شناخته‌اند؛ ولی وقتی از مَرکب این

غرور پیاده شوند، می‌فهمند نه خود به حقیقت انسان و حیوان رسیده‌اند و نه با این تعریف، کسی را به حقیقت انسان و حیوان آشنا کرده‌اند و بهتر این است که این تعریفات را به قصد شناساندن حقیقت اشیا نگویند.

بشر از شناختن نزدیک‌ترین چیزها به خودش هم عاجز است؛ زیرا از جانش به او چیزی نزدیک‌تر نیست. آیا حیات خود را شناخته؟ و آیا می‌تواند حقیقت روح و حیات را توصیف کند؟ آیا به حقیقت یک سلسله امور وجدانی خودش معرفت دارد؟ آیا عشق و حبّ، لذّت وصل، ذوق و شجاعت و سایر وجدانیات را شناخته است؟

امّا با این همه دشواری‌ها و مجهولات، آیا بشر می‌تواند وجود این حقایق را به علّت نارسایی فهم خودش از درک حقیقت آنها، منکر شود؟ آیا می‌تواند هزارها میلیارد و بیشتر مخلوقات و عجایب و غرایب و اشیایی را که حتی وجود آنها بر او مجهول است، انکار نماید؟ آیا می‌تواند اسرار و خواص و فواید و معانی کلمات این کتاب قطور آفرینش را منکر شود؟

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۲۴

آیا می‌تواند بگوید: چون من چیزی را ندیده‌ام، آن چیز نیست و چون سرّ و فایده چیزی را کشف نکرده‌ام، آن چیز بی‌فایده و بی‌سرّ است؟!

حاشا و کلّا! بشر هرچه هم عالم و دانشمند باشد، هرگز چنین ادّعایی را نخواهد کرد؛ بلکه هرچه علمش بیشتر باشد، بیشتر خود را از این گونه دعاوی تبرئه می کند.

صاعقه که هزارها سال مورد خشم و سبب ترس و بیم بشر بود، در آن اعصاری که علم به خواص و منافع آن پی نبرده بود و به آیات قدرت خدا و معجزات آفرینش که در این قوّه رهیبه پنهان است و تأثیر آن در زندگی نبات و حیوان آگاه نشده بود، آیا این خواص و منافع را نداشت و یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند متعال نبود؟

و آنهایی که آن را فقط مظهری از مظاهر نعمت و عذاب می‌شمردند، اشتباه نمی‌کردند؟![۱۰۳] عالم و دانشمند ساختمان جهان را براساس منطق و نظام صحیح می‌داند و این ظواهر را گنجینه حقایق می‌شناسد و عالم را مدرسه‌ای می‌بیند که باید در آن حکمت و علم بیاموزد و از بحث در خواص، لوازم و آثار اجزای این عالم لذّت می‌برد و همین الغاز و معمیات برایش لذّت‌بخش است و تحیّر او که نتیجه یک عمر تحصیل و کاوش است، بهترین لذایذ زندگی دانشمندانه او است، که هیچ لذّتی با آن برابر نمی‌شود.

او جهان را مانند یک مسأله پیچیده ریاضی و هندسی می‌بیند که در ظاهر، حلّ آن آسان است؛ ولی وقتی وارد می‌شود، هرچه جلوتر می‌رود، غموضت و دشواری

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۲۵

و پیچیدگی آن را بیشتر می‌فهمد.

این منظره برای شخص متفکر و فیلسوف بسیار نشاط بخش است و می‌خواهد حیرت بر حیرتش افزوده شود و به جایی برسد که ببیند عقل او مسلح به سلاحی نیست که بتواند به جنگ تمام این مجهولات برود و این آیه قرآن مجید را با معرفت و بصیرت تلاوت کند:

«وَلَوْ أَنَّما فِی الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَالْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللَّهِ»؛[۱۰۴]

«اگر هر درخت قلم بشود و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر مرکب گردد، باز نگارش کلمات خداوند تمام نگردد».

و بخواند:

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمرما همچنان در اوّل وصف تو مانده‌ایم

با این حال، در تمام کاوش‌های علمی و بررسی‌ها انسان به نظم و حکمت، منطق و غرض و اراده و قدرت و علم آفریننده این جهان آشنا می‌شود و می‌فهمد که در این عالم بی‌نظمی نیست و هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان بی‌فایده و بیهوده شمرد.

این مختصر شبح و دریچه‌ای است از عجز بشر و چگونگی درک، فهم و شناخت و در عین حال قدرت عجیب عقل و خرد او.
با این وصف، اگر از درک فلسفه‌ای از فلسفه‌های پدیده‌های عالم تکوین یا تشریع درماند و نتوانست آن را توجیه و تفسیر کند، یا تعبیرات و الفاظش را در تعریف آن کوتاه دید، دیگر نمی‌تواند فایده آن را منکر شود.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۲۶

مثال عالم معانی و حقایق با علوم و معلومات بشر، مثال الفاظ است با معانی و مسایل. علم الفاظ و لغات هر چه دامنه دار و وسیع باشد، قطعاً تمام معانی را شامل نیست؛ زیرا لغات، الفاظ و کلمات، محدود و متناهی است؛ ولی معانی و اشیا نامتناهی است و هیچ‌گاه محدود و متناهی، نامحدود و نامتناهی را فرا نخواهد گرفت، چنانچه شاعر عرب می‌گوید:

وَإِنَّ قَميصاً خيطَ مِنْ نَسْجِ تِسْعَةٍوَعِشْرينَ حَرْفاً عَنْ مَعاليهِ قاصِرٌ

کامل‌ترین و وافی‌ترین بیانی که این حقیقت را بیان کرده، قرآن مجید است که در یک آیه می‌فرماید:

«قُل لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبّى لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أن تَنفَدَ كَلِماتُ رَبّى وَلَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً»؛[۱۰۵]

«ای پیامبر! بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکّب شود، قبل از آنکه کلمات الهی تمام شود، دریا خشک خواهد شد هرچند دریایی دیگر ضمیمه آن کنند».

قرآن مجید چهارده قرن پیش در این آیه، که هر روز اعجاز و قدرت علمی آن ظاهرتر می‌شود، با فصیح‌ترین بیان، عظمت و کثرت بی‌نهایت مخلوقات عالم کون را اعلام کرد و احادیث و اخبار اهل بیت نبوّت هم این حقیقت را تشریح و روشن ساخت. مثلًا در آن عصری که بشر تعدادکمی از ستارگان را بیشتر نمی‌شناخت، در مقام مبالغه بیان کثرت چیزی، آن را به عدد قطرات باران و ریگ بیابان و ستارگان آسمان قیاس می‌کردند.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت است که در مقام بیان قصور فهم بشر از درک

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۲۷

حقایق می‌فرماید:

«يَابْنَ آدَمَ! لَوْ أَكَلَ قَلْبَكَ طآئِرٌ لَمْ يُشْبِعْهُ وَبَصَرَكَ لَوْ وُضِعَ عَلَيْهِ خَرْتُ إِبْرَةً لَغَطّاهُ تُرِيدُ أَنْ تَعْرِفَ بِها مَلَكُوتَ السَّمواتِ وَالْأَرْضِ»؛[۱۰۶]

پس از این مقدّمه، به کسانی که سرّ غیبت را می‌جویند و علّت و فلسفه استتار آن حضرت را می‌طلبند، می‌گوییم: بپرسید و کاوش و دقّت کنید و تحقیق و تجسّس نمایید. ما به جستن و پرسیدن شما هیچ اعتراضی نداریم. سؤال کنید و بجویید؛ زیرا اگر به علّت اصلی غیبت و واقع این سرّ دسترسی پیدا نکنید، بسا که به حواشی و حکمت‌هایی از آن آگاه شوید و بسا که این جستجو و کاوش شما را به یک سلسله دانستنی‌ها رهبری نماید؛ ولی اگر غرض شما از این سؤال و جستجو، اشکال و اعتراض باشد و می‌خواهید نرسیدن خود را به علّت غیبت و عجز درک خودتان از فهم آن را، دلیل نبودن آن بگیرید، از راه راست و خردپسند دور افتاده‌اید و نمی‌توانید جایی را خراب و ایمان و عقیده‌ای را متزلزل سازید.

هرگز نیافتن، دلیل نبودن نمی‌شود. آیا مجهولات شما همین یک موضوع است؟

آیا شما سرّ تمام پدیده‌های عالم آفرینش را کشف کرده‌اید؟

آیا در برابر تمام استفهام‌هایی که بشر نسبت به اجزای این عالم و ظاهر و باطن آن دارد، جواب پیدا کرده‌اید؟

آیا چون سرّ آنها بر شما مجهول است، آن را بی‌فایده می‌دانید؟

و آیا میزان وجود فایده و عدم آن همان فهم بنده و شما است؟

یا آنکه نرسیدن خود را به این گونه علل و حکمت‌های دلیل بر ناتوانی فکر

سلسله مباحث امامت و مهدویت ؛ ج۳ ؛ ص۱۲۷

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۲۸

و استعداد خود می‌شمارید؟

و معتقد هستید: اگر عقل و خرد شما به سلاح‌های دیگر مسلح بود و غیر از این وسایل ارتباط با خارج، وسایل وسیع‌تر دیگر داشتید، حتماً به اسرار و خواص مسایل بسیار دیگر از این عالم آگاه می‌شدید؟

اگر یک دانشمند متفکر و آزموده به این سؤالات پاسخ دهد، یقیناً به قصور خود اعتراف می‌کند و با ملاحظه مجهولاتی که هر روز معلوم می‌شود، هیچ ندانستن را دلیل نبودن نمی‌گیرد و در همه چیز این جهان، به اسرار و شگفتی‌های بی‌شمار معتقد خواهد بود و می‌گوید:

پشه چون داند که این باغ از کی است کو بهاران زاد و مرگش دودی است

خود چو باشد پیش نور مستقر کرّ و فرّ و اختیار بوالبشر

پیه پاره آلت بینای او گوشت پاره آلت گویای او

مسمع او از دو قطعه استخوان مدرکش دو قطره خون؛ یعنی جنان

کرمکی و از قذر آکنده‌ای طمطراقی در جهان افکنده‌ای

پس این قدر دنبال فلسفه غیبت و پرسش از آن نباشید، غیبت امری حاصل شده و واقع شده است. سرّ غیبت دانسته شود یا نشود، غیبت واقع شده است و ندانستن شما هیچ‌گاه برهان نفی و رد آن نیست.

ما به قضا و قدر معتقدیم، و کم و بیش برحسب اطلاعات فلسفی و راهنمایی‌های قرآن و اهل بیت از آن چیزهایی می‌دانیم؛ امّا آیا کسی می‌تواند از تمام تفاصیل قضا و قدر اظهار علم و اطّلاع کند. لذا از تفکّر در قضا و قدر نهی شده و فرمودند:

«وادٍ مُظْلَم فَلا تَسْلُکُوهُ»؛

«وادی تاریکی است در آن سلوک نکنید و اسب طلب را اینجا نرانید که

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۲۹

خسته و مانده می‌شوید».

در این وادی مران زنهار زنهار که در اوّل قدم گردی گرفتار

شکار کس نشد عنقا به دوران چرا دام افکنی ای مرد نادان ۱۰۷]

امور تکوین و تشریع از همه جهات تحت احاطه فکر بشر در نخواهد آمد و بشر نمی‌تواند تمام نواحی این امور را بررسی و به جمیع اطراف آن برسد.

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست این قدر هست که بانگ جرسی می‌آید

ز آتش وادی ایمن، نه منم خرم و بس موسی اینجا به امید قبسی می‌آید

این شرح وادی بی‌نهایت کز وصف یار گفتند حرفی است از هزاران کاندر عبارت آمد

اینجا دیگر مقام، مقام تسلیم و ایمان است؛ امّا در عین حال نه ایمان بی‌دلیل و نه ایمان تعبدی خالص؛ بلکه ایمانی که از راهنمایی عقل و وجدان آگاه بشر سرچشمه گرفته و زبان وحی و آیات قرآن مجید و احادیث متواتر و معجزات و شرفیابی‌های جمعی از خواص، ما را به آن دلالت و راهنمایی کرده است.

پس آنچه بگوییم راجع به اسرار غیبت، بیشتر مربوط به فواید و آثار آن است، و الّا علّت اصلی آن بر ما مجهول است.

و این است معنای احادیث شریفه‌ای که در آن تصریح شده به اینکه سرّ غیبت آشکار نشود مگر بعد از ظهور؛ چنانچه سرّ آفرینش درخت‌ها ظاهر نمی‌شود مگر بعد از ظهور ثمره و میوه، و حکمت باران آشکار نشود مگر بعد از زنده شدن زمین

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۳۰

و سبز و خرم شدن باغ‌ها و بوستان‌ها و مزارع.

شیخ صدوق در کتاب "کمال الدین "و "علل الشرایع "به سند خود از عبد اللّه بن فضل هاشمی روایت کرده است که گفت: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

البته برای صاحب این امر غیبتی است که چاره‌ای از آن نیست، در آن هر باطل جو، به ریب و شک می‌افتد.

عرض کردم: چرا؟ فدایت شوم.

فرمود: برای امری که در فاش کردن آن، به ما اذن داده نشده است.

گفتم: پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟

فرمود: وجه حکمتی که در غیبت حجت‌های خدا پیش از آن حضرت بود.

به درستی که وجه حکمت غیبت کشف نمی‌شود مگر بعد از ظهور او، چنانچه وجه حکمت کارهای (حضرت خضر) از سوراخ کردن کشتی، کشتن غلام و به پا داشتن دیوار، برای حضرت موسی- علی نبینا و آله و علیه السلام- کشف نشد مگر در هنگام مفارقت آنها از یکدیگر.

ای پسر فضل! این "غیبت، "امری است از امر خدای تعالی و سرّی است از سرّ خدا و غیبی است از علوم غیبی خدا. و پس از آنکه ما دانستیم خداوند حکیم است، گواهی داده‌ایم به اینکه کار و گفتارهای او، همه موافق حکمت است، هرچند وجه آن بر ما روشن نشده باشد.[۱۰۸] مع ذلک ما برخی از فواید و منافع و اموری را که با غیبت آن حضرت ارتباط دارد و استناد غیبت به آن امور، عقلًا و عرفاً صحیح است، به طوری که از اخبار

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۳۱

و کلمات دانشمندان و متفکرین اسلام استفاده می‌شود. در ضمن چند بحث آینده، مورد بررسی و توضیح قرار می‌دهیم. ان شاء اللّه تعالی.

بیم از کشته شدن

«وَأَوْحَیْنا إِلی أُمّ مُوسی أنْ أَرْضِعِیهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَیْهِ فَأَلْقِیهِ فِی الْیَمّ وَلا تَخَافِی وَلا تَحْزَنِی إِنّا رآدُّوهُ إِلَیْکِ وَجاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِینَ»؛[۱۰۹]

«و ما به مادر موسی وحی کردیم که طفلت را شیر بده و چون ترسان شدی، او را به دریا افکن و هرگز بر او مترس و محزون مباش؛ ما او را به تو برمی گردانیم و او را پیامبر قرار می‌دهیم».

«فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمّا خِفْتُکُمْ فَوَهَبَ لِی رَبّی حُکْماً وَجَعَلَنِی مِنَ الْمُرْسَلِینَ»؛[۱۱۰]

«آن‌گاه که از ترس شما گریختم، خدای من، مرا علم و حکمت عطا فرمود و از پیامبران خود قرار داد».

شیخ کلینی و شیخ طوسی رحمهما الله در کتاب کافی "و "غیبت، "به سند خود از زراره روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام فرماید، غیبتی است.

عرض کردم: برای چه؟

فرمود: برای آنکه از کشته شدن بیم دارد.

چنانچه از این حدیث و بعضی احادیث دیگر استفاده می‌شود، یکی از موجبات غیبت، خوف قتل و بیم از کشته شدن است که هم با

حدوث غیبت و هم

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۳۲

با بقای آن ارتباط دارد.

امّا اینکه بیم از قتل و نداشتن تأمین جانی، سبب غیبت شده باشد؛ با مراجعه به کتاب‌های مورد اعتماد و تواریخ و احادیث معلوم می‌شود؛ زیرا بنی عباس به ملاحظه آنکه شنیده بودند و می‌دانستند در خاندان پیغمبر و از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام، شخصیتی پیدا خواهد شد که حکومت جباران و مستبدان به دست او برچیده می‌شود و آن شخص، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، در مقام کشتن او برآمدند و همان طور که فرعون نسبت به حضرت موسی علیه السلام رفتار کرد، برای آنکه از ولادت آن حضرت مطّلع شوند، نخست جاسوسان و کارآگاهان گماشتند، و بعد هم خواستند شخص او را بیابند و دستگیر سازند؛ ولی خدای تعالی آن حضرت را حفظ کرد و دشمنان او را ناامید ساخت. و برحسب ظاهر نیز جنگ‌های داخلی بزرگ و ابتلای بنی عباس به شورش و انقلاب "صاحب الزنج، "آنها را از تعقیب این موضوع بازداشت و چنانچه از درب منبت صفه- سرداب مقدّس- که از آثار گرانبهای باستانی و یادگار عهد الناصر لدین اللَّه- خلیفه بزرگ و دانشمند بنی عباس است- معلوم می‌شود این خلیفه به وجود و ولادت و غیبت آن حضرت ایمان داشته و از حکایت "اسمعیل هرقلی، "که در "کشف الغمه "به نقل صحیح و قطع‌آور روایت شده، استفاده می‌شود که المستنصر باللَّه خلیفه و بانی مدرسه المستنصریه بغداد نیز به آن حضرت ایمان داشته و با اعطای هزار دینار به اسمعیل می‌خواست به آستان امام عرض ارادت و ادبی بنماید و چون اسمعیل به دستور امام از قبول آن خودداری کرد، خلیفه از شدت ناراحتی و تأثّر گریست.

حاصل اینکه حدوث غیبت با خوف از قتل ارتباط داشته و دستگاه حکومتی عصر ولادت آن حضرت از این لحاظ ناراحت و در اندیشه بوده و ولادت و وجود امام علیه السلام را به عنوان یک خطر جدّی برای خود تلقی می‌کرده، شکی نیست. و اگر

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۳۳

می‌توانستند بی‌درنگ آن حضرت را شهید می‌کردند؛ لذا ولادت امام از آنان پنهان ماند، چنانچه ولادت موسی- علی نبینا و آله و علیه السلام- از فرعونیان مخفی ماند. پس از ولادت نیز، شخص آن حضرت از انظار آنان مخفی گشت و هرچه جهد و تلاش کردند، او را نیافتند.

امّا بیان ارتباط بقای غیبت با خوف از قتل این است که اگرچه خداوند متعال، قادر و توانا است که در هر زمان و هر ساعت آن حضرت را ظاهر و به طور قهر و غلبه بر تمام ملل و حکومت‌ها، پیش از فراهم شدن اسباب، غالب سازد؛ ولی چون خداوند جریان این جهان را بر مجرای اسباب و مسبّبات قرار داده، تا اسباب چنان ظهوری فراهم نشود، قیام آن حضرت به تأخیر خواهد افتاد و اگر پیش از فراهم شدن اسباب و مقدمات ظاهر شود، از خطر قتل مصون نخواهد ماند.

چنانچه اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در آغاز بعثت دست به کار جهاد و دفاع می‌شد، بی‌موقع و نابهنگام بود؛ ولی وقتی موقعش رسید، فرمان دفاع و جهاد صادر و نصرت خدا نازل شد و اسلام پیشرفت کرد.

پرسش: چرا آن حضرت مانند نیاکان خود ظاهر نمی‌شود تا یا مظفر و پیروز شود و یا در راه خدا کشته و شهید گردد؟

پاسخ: ظهور آن حضرت برای اتمام نور اللَّه و تحقق مطلق هدف دعوت انبیا و صلح و صفا و عدل و داد و امنیت عمومی در زیر پرچم اسلام و یکتاپرستی و اجرای احکام قرآن مجید در سراسر گیتی است.

و پرواضح است که مُجری این برنامه باید در شرایطی قیام کند که موفّقیت و پیروزی او صد در صد حتمی باشد، چنان‌که توضیح داده شد، مانعی از نزول امداد غیبی و نصرت آسمانی از نظر حکمت الهی در میان نباشد.

و اگر به صورت دیگر، که منتهی به تحقق این هدف نگردد، ظهور نماید، نقض

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۳۴

غرض خواهد شد و باز هم باید بشر در انتظار حصول وعده‌های الهی بماند.

به گردن نداشتن بیعت

یکی از علایم و مشخصات امام منتظر و مهدی آخرالزمان علیه السلام این است که بیعت هیچ کس و هیچ حکومت غاصب و ستمگری، حتی به عنوان تقیه بر گردن او نیست و ظاهر می‌شود در حالی که نسبت به احدی از جبابره و حکومت‌های مختلف تمکین و تسلیمی نداشته و از راه تقیه هم حکومت‌های غیر اسلامی و حکومت‌هایی را که تمام اسلامی نیست در ظاهر امضا نکرده است. او اکمل مظاهر اسم "العادل "و "السلطان "و "الغالب "و "الحاکم "است و چنان شخصیت و مقامی، از اینکه تحت سلطنت غیر خدا واقع شود، یا به حکومتی از حکومت‌های جائر به تقیه رأی داه باشد، برحسب اخبار محفوظ و محروس است، چنانچه از اخبار کثیر استفاده می‌شود، آن حضرت به تقیه عمل نخواهد کرد و حق را آشکار و باطل را از صفحه روزگار برخواهد انداخت.

پس یکی از حِکَم و مصالح غیبت این است که آن حضرت پیش از رسیدن وقت ظهور و مأمور شدن به قیام مانند پدران بزرگوارش ناچار نمی‌شود از راه تقیه با خلفا و زمامداران و سیاستمداران وقت بیعت نماید و وقتی ظاهر می‌شود که هیچ بیعتی در گردن او نیست و هیچ حکومتی را بر خود، غیر از حکومت خدا و احکام و قوانین قرآن حتی به ظاهر و تقیّه هم، نپذیرفته است.

و این معنی از چند حدیث که در "کمال الدین ("باب ۴۸، باب علّت غیبت) و در "عیون "و "علل "و کتاب‌های دیگر روایت شده، استفاده می‌شود، از جمله در حدیث هشام بن سالم، حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۳۵

«یَقُومُ الْقَآئِمُ وَلَیْسَ فِی عُنُقِهِ بَیْعَةٌ لِأَحَدٍ»؛

«قائم علیه السلام قیام می‌کند در حالی که در گردن او بیعت برای احدی نیست».

و نیز در روایت حسن بن علی بن فضّال است که وقتی آن حضرت خبر از غیبت امام، پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام داد، پرسید: برای چه؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: برای آنکه در گردن او بیعت برای کسی نباشد چون به شمشیر قیام کند.

تخلیص و امتحان

یکی از مصالح غیبت، تخلیص و آزمایش مرتبه تسلیم و معرفت و ایمان شیعیان است.

چنانچه می‌دانیم و عمل و شرع و آیات و احادیث بر آن دلالت دارد، یکی از سنن الهی که همواره جاری و برقرار بوده و هست، امتحان بندگان و انتخاب صُلحا و زبده‌گیری و برگزیدن است. زندگی و مرگ، بینوایی و توانگری، تندرستی و بیماری، جاه و مقام، داشتن و نداشتن هر نعمت و گردش هر حالت، مصایب و مکاره، خوشحالی‌ها و شادمانی‌ها، همه وسایل تخلیص و تربیت و امتحان و ارتیاض و برای ظهور کمالات و فعلیت استعدادات و نمایش شخصیت و ایمان و صبر و استقامت افراد و درجه حضور و تسلیم آنها در اطاعت از اوامر خداوند جهان است.

به طوری که از اخبار استفاده می‌شود؛ امتحان به غیبت حضرت مهدی علیه السلام از شدیدترین امتحانات است، به دو جهت:[۱۱۱]

جهت اوّل: چون اصل غیبت که بسیار طولانی می‌شود، بیشتر مردم در ریب

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۳۶

و شک می‌افتند، و برخی در اصل ولادت و بعضی در بقای آن حضرت شک می‌نمایند و جز اشخاص مخلص و بامعرفت و آزموده،

کسی بر ایمان و عقیده به امامت آن حضرت باقی نخواهد ماند. چنانچه پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله در ضمن روایت معروفی که جابر روایت کرده است فرمود:

«ذلِکَ الَّذِی یَغِیبُ عَنْ شِیعَتِهِ وَأَوْلِیَآئِهِ غَیْبَةً لا یَثْبُتُ فِیها عَلَی الْقَوْلِ بِإمامَتِهِ إلّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإیمانِ»[۱۱۲]

و معلوم است که ایمان به بقا و حیات و عمر و غیبت طولانی و انتظار ظهور در دوران بسیار طولانی غیبت، ایمان به غیبت، دلیل حسن اعتقاد و اعتماد به خبرهای غیبی پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و نشانه ایمان به قدرت الهی، و علامت قوّت تسلیم و تمکین از برنامه‌های دینی است. برای اینکه ایمان کامل و صادق به امور غیبی حاصل نمی‌شود مگر برای اهل یقین و پرهیزکاران و کسانی که از تاریکی وساوس نجات یافته و به سر منزل اطمینان نفس و ثبات عقیده رسیده و دلشان از انوار هدایت منوّر و روشن شده باشد و به استبعادات و شبهات واهی اعتنا نکرده، در راه دینداری و ولایت، لغزش قدم و تزلزل نیابند.

جهت دوم: شدت‌ها و پیش آمدهای ناگوار و تغییرات و تحولاتی است که در دوره غیبت روی داده و مردم را زیر و رو می‌سازد، به طوری که حفظ ایمان و استقامت بسیار دشوار می گردد و ایمان افراد در مخاطرات سخت واقع می‌شود، چنانچه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: آن کس که بخواهد در عصر غیبت به دینش متمسک و ملتزم باشد، مثل کسی است که شاخه درخت خار را با دست بزند تا خارهایش قطع گردد. سپس امام با دست خود به این کار اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۳۷

کرده، آن‌گاه فرمود: به درستی که برای صاحب این امر غیبتی است، پس باید هر بنده خدای بپرهیزد و به دینش متمسک گردد. اینک متن حدیث:

«إنَّ لِصاحِبِ هذِهِ الْأَمْرِ غَیْبَةً، الْمُتَمَسّکُ فِیها بِدَیْنِهِ کَالْخارِطِ لِلْقُتادِ. ثُمَّ قالَ: هکَذا بِیَدِهِ. ثُمَّ قالَ: إنَّ لِصاحِبِ هذَا الْأَمْرِ غَیْبَةٌ فَلْیَتَّقِ اللَّهَ عَبْدُهُ وَلْیَتَمَسَّکَ بِدِینِهِ»[۱۱۳]

در دوران غیبت، جمال ظاهر دنیا هر چه بیشتر و بهتر جلوه‌گر و دلفریب می‌شود. اسباب معاصی و گناهان و لذایذ حیوانی بیش از همه وقت فراهم و در دسترس عموم قرار می گیرد. بساط لهو و لعب و غنا و خوانندگی و طرب همه جا گسترده می‌شود. زن‌ها و مردهای بیگانه با هم امتزاج و اختلاطهای نامشروع و خلاف عفّت و نجابت پیدا کنند. کسب‌های حرام متداول و رسمی و معاش اکثر مردم از راه‌های حرام باشد، و برای مؤمن ضربت شمشیر از به دست آوردن یک درهم حلال آسان‌تر باشد. مادیّات و دنیاپرستی بر مردم غالب، و مقامات و مناصب به دست کسانی افتد که به احکام خدا پای‌بند و ملتزم نباشند. زنان را در رتق و فتق امور عامه و کارهایی که به عهده مردها است، دخالت دهند. ربا و میگساری و فروش شراب و قمار و بی‌عفتی و فحشاء علنی گردد. اهل دین و امانت و ایمان، ذلیل؛ و نابکاران و اراذل و بی‌دینان، به ظاهر عزیز گردند. امر به معروف و نهی از منکر ترک و عکس آن رایج شود. معروف را منکر و منکر را معروف شناسند. به معصیت و گناه و همکاری با ستمگران افتخار نمایند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۳۸

امانت را غنیمت و صدقه را غرامت شمارند.

شعائر و آداب اسلام را ترک و آداب و شعائر کفار را رسمی کنند. اهل حقّ خانه‌نشین و ناپاکان و خدانشناسان مصدر امور گردند. زن‌ها با گستاخی تمام، آداب و سنن اسلامی را ترک و به وضع دوران جاهلیت برگردند. به واسطه تسلط و غلبه کفار و استبداد اشرار، آن چنان مؤمنان در فشار واقع و از آزادی محروم شوند که کسی را جرأت آن نباشد که نام خدا را ببرد مگر در پنهانی. و به طوری کار حفظ ایمان سخت شود که شخص صبح کند در حالی که در شمار مؤمنان و مسلمانان است و شب کند در حالی که از اسلام بیرون رفته و کافر شده باشد.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: این امر برای شما واقع نخواهد شد مگر پس از ناامیدی. نه به خدا

نمی‌آید تا شما (مؤمن و منافق) از هم جدا شوید. نه به خدا نخواهد آمد تا شقی شود هر کس شقی می‌گردد و سعید گردد هر کس سعید می‌گردد.[۱۱۴] و در روایت ابن عباس است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: کسانی که در زمان غیبت او بر عقیده به امامت او ثابت باشند، از کبریت احمر کمیاب‌ترند.

پس جابر به پا خاست و عرض کرد: یا رسول اللَّه! آیا برای قائم از فرزندان تو غیبت است؟

فرمود: آری سوگند به پروردگارم و باید خدا گرونده‌گان را تخلیص کند و کفار را محو سازد. ای جابر! این امری است (کار بزرگی است) از کارهای خدا و سرّی است از اسرار خدا که از بندگان خدا پوشیده است. پس برحذر باش از شک در آن؛ پس به

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۳۹

درستی که شک در کار خداوند عزّوجلّ کفر است.[۱۱۵] و در حدیث عبدالرحمن بن سلیط، امام حسین علیه السلام می‌فرماید: از ما دوازده نفر مهدی (هدایت شده) باشند، که نخستین ایشان امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب و آخر ایشان نهمین از فرزندان من است، او است امام قائم به حقّ که خدا زمین را پس از مردگی به او زنده سازد و دین را به او ظاهر و بر هر دین پیروز گرداند اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند، برای او غیبتی است که جمعی در آن از دین مرتد و بیگانه شوند و دیگران بر دین خود ثابت مانده و اذیت شوند، به آنها گفته شود:

چه زمان این وعده انجام شود (چه وقت قائم قیام کند) اگر راست گویانید؟ آگاه باش که صبر کننده در عصر غیبت او بر اذیت و تکذیب، مانند جهاد کننده با شمشیر در پیش روی پیغمبر خدا است.[۱۱۶]

آماده شدن اوضاع جهان

یکی از مصالح غیبت، انتظار کمال استعداد بشر و آمادگی فکری او برای ظهور آن حضرت است؛ زیرا روش و سیره آن حضرت، مبنی بر رعایت امور ظاهری و حکم به ظواهر نیست؛ بلکه مبنی بر رعایت حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیه و مسامحه نکردن در امور دینی و احقاق حقوق و رد مظالم و برقرار عدالت واقعی و اجرای تمام احکام اسلامی است.

آنچه را که دشمنان اسلام و مخالفان اصلاحات و سیاستمداران ریاست طلب

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۴۰

سازمان داده‌اند، باطل و خراب می‌کند و آنچه را که از احکام اسلام متروک و ضایع کرده‌اند، همه را اجرا و زنده می‌سازد و اسلامی را که جدّش پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله آورده و در اثر مظالم صاحبان نفوذ و زمامداران خودسر و دنیاطلبان، مهجور و از رسمیت افتاده، از نور رسمیت جهانی می‌دهد و خلق را به همان دعوت اسلام و قرآن باز می‌گرداند. از عمّال و صاحب منصبان و متصدیان و مصادر امور مردم به شدّت مؤاخذه می‌نماید و با اهل معصیت و ستم هیچ‌گونه سازش و مداهنه‌ای ننماید و حکومت جهانی اسلام را تشکیل دهد.

معلوم است که انجام این برنامه و این انقلاب همه‌جانبه، محتاج به ترقّی بشر در ناحیه علوم و معارف و فکر و اخلاق و آمادگی جامعه برای پذیرش و استقبال از این نهضت و لیاقت زمامداری آن رهبر عظیم الشأن می‌باشد. باید اصحاب خاص که در یاری آن حضرت ثابت قدم و در معرفت و بصیرت کامل باشند، به عدد معین در احادیث پیدا شوند و مزاج جهان آماده چنان ظهوری بشود و جامعه بشر و ملّت‌ها بفهمند که هیئت‌های حاکم در رژیم‌های گوناگون از عهده اداره امور برنمی‌آیند، و مکتب‌های سیاسی و اقتصادی مختلف دردی را درمان نمی‌کنند و اجتماعات و کنفرانس‌ها و سازمان‌های بین المللی و طرح‌ها و کوشش‌های آنها به عنوان حفظ حقوق بشر نقشی را ایفا نخواهند کرد و در اصلاحات از تمام این طرح‌ها که امروز و فردا مطرح می‌شود مأیوس شوند و فساد و طغیان شهوات و ظلم و ستم همه را در رنج و فشار گذارد، همان‌طور که در روایات است، بی‌عفتی و فحشا به قدری رواج

پیدا کند که در کنار خیابان‌ها و ملأ عام، زن و مرد علناً مانند حیوانات از ارتکاب آن شرم نکنند و حیا و آزرم آنها از میان برود. چنانچه می‌بینیم طرح‌هایی که داده می‌شود و پی‌ریزی‌هایی که می‌کننـد، در مسیر مخالف تمدّن واقعی و مروّج ظلم و فساد و سبب اضطراب و نگرانی و عقده‌های روحی و ارتداد و ارتجاع است و بیشتر به تأمین جنبه‌های حیوانی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۴۱

و جسمی توجّه می‌شود و به جنبه‌های انسانی و روحی اعتنا ندارند.

وقتی اوضاع و احوال این‌گونه شد و از تمدّن (منهای انسانیت) کنونی همه به ستوه آمدند و تاریکی جهان را فرا گرفت، ظهور یک مرد الهی و پرتو عنایات غیبی با حسن استقبال مواجه می‌شود و تاریکی‌ها از هم شکافته و به تشنگان جام حقیقت و عدالت، آب زلال معرفت و سعادت می‌دهد و در کالبد این بشر دل مرده، روح نو می‌دمد که:

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها»؛[۱۱۷]

«بدانید که خداوند زمین را بعد از مردن، زنده می‌گرداند».

در این شرایط، پذیرش جامعه از نـدای روحانی یک منادی آسـمانی بی‌نظیر خواهـد بود؛ زیرا در شـدت تاریکی درخشـندگی نور ظاهرتر و ارج و اثر آن آشکارتر است؛ ولی اگر شرایط و اوضاع و احوال مساعد نباشد و تأخیری که در ظهور آن حضرت، حکمت الهی اقتضای آن را دارد، واقع نشود، نتایج و فوایدی که از این ظهور منظور است حاصل نمی‌گردد.

پس باید این ظهور تا وقت معلوم به تأخیر افتد و در هنگامی که شرایط آن حاصل و حکمت الهی مقتضی شد و منادی آسمانی آن را اعلام کرد، انجام شود و کسی از وقت آن اطّلاع ندارد و هر کس، وقتی برای آن معین کند، دروغ گفته است.

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود: از برای ظهور، وقتی نیست برای آنکه ماننـد روز قیامت علم آن در نزد خدا است، تا اینکه فرمود: برای ظهور مهدی ما کسی وقتی معیّن نکند، مگر آن کس که خود را شریک در علم خدا بداند و مدعی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۴۲

باشد که خدا او را بر سرّ خودش آگاه کرده است.[۱۱۸]

پیدایش مؤمنان از پشت کفار

چنانچه در اخبار و احادیث است، خداونـد نطفه‌های بسیاری از مؤمنان را در اصـلاب کفار به ودیعه گـذارده و این ودایع باید ظاهر شـود و پیش از ظهـور این ودایـع، قیـام امـام بـا شمشـیر و قتـل کفـار و رفع جزیه، عملی نخواهـد شـد؛ زیرا مـانع از خروج این ودایع می‌شود.

آیا کسـی پیش بینی می‌کرد از صـلب حَجّاج خون‌خوار ستمکار که در بین دشـمنان اهل بیت ماننـد او در شـرارت کم یافت شـده، مردی چون حسـین بن احمـد بن حجّاج، معروف به ابن الحجّاج، شاعر و سـخنور معروف شـیعه و دوسـتدار خانـدان رسالت علیهم السـلام پیدا شود که آن قصاید غرّا و اشـعار شیوا در مدح و مناقب علی علیه السلام و اهل بیت آن حضرت و در نکوهش و سرزنش دشمنان آنها بگوید و مذهب شیعه را ترویج نماید؟

که از جمله قصاید او، قصیده معروفی است که مطلع آن این شعر است:

یا صاحِبَ الْقُبَّةِ الْبَیْضآءِ عَلَی النَّجَفِمَنْ زارَ قَبْرَکَ وَاسْتَشْفی لَدَیْهِ شَفِیٌ ۱۱۹]

آیا کسـی گمان می‌کرد از فرزندان سندی بن شاهک، قاتل حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام، یکی از مشاهیر شعرا و ستارگان جهان ادب "کشاجم "پیدا شود که تحت تأثیر جلوه حقیقت و ولایت علی علیه السلام و خاندانش، عمرش را به مدیحه سرایی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۴۳

و نشر فضایل اهل بیت به پایان رساند.

پس این موضوع خروج نطفه‌های مؤمنان از اصلاب کفار، موضوع مهمی است که ظهور نباید مانع از آن شود و ظهور باید موقعی واقع شود که در اصلاب کفار ودیعه‌ای باقی نمانده باشد، چنانچه در سرگذشت نوح پیامبر- علی نبینا و آله و علیه السلام- قرآن مجید از سخن او در مقام دعا خبر داده:

«وَلا یَلِدُوا إِلّا فاجِراً کَفّاراً»؛[۱۲۰]

«و فرزندی هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمی‌رسد».

ظهور جهانی حضرت ولی عصر- عجل اللّه تعالی فرجه- نیز در چنین موقعیتی واقع می‌شود.

و به همین معنی آیه شریفه:

«لَوْ تَزَیَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَلِیماً»؛[۱۲۱]

«اگر شما عناصر کفر و ایمان از یکدیگر جدا می‌گشتید، همانا آنان که کافرند به عذاب دردناك معذب می‌ساختیم».

در روایات متعددی، که در تفسیر برهان و صافی و بعضی تفاسیر دیگر و کتب حدیث روایت شده، تفسیر گردیده است.

و مضمون آن روایات این است که: قائم علیه السلام هرگز ظاهر نشود تا ودایع خدا خارج شود، پس وقتی خارج شد، دشمنان خدا بر هر کس ظاهر شود و آنها را به قتل رساند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۴۴

کلام محقق طوسی

فیلسوف شهیر شرق و افتخار فلاسفه و حکمای اسلام، خواجه نصیرالدین طوسی در رساله فیلسوفانه و محققانه‌ای که در امامت تألیف فرموده، فصلی کامل راجع به غیبت امام دوازدهم و طول مدت و رفع استبعاد آن مرقوم داشته است و در پایان آن، راجع به" سبب غیبت "چنین فرموده است:

«وَأَمّا سَبَبُ غَیْبَتِهِ فَلا یَجُوزُ أَنْ یَکُونَ مِنَ اللَّهِ سُبْحانَهُ وَلا مِنْهُ کَما عَرَفْتَ، فَیَکُونُ مِنَ الْمُکَلَّفِینَ، وَهُوَ الْخَوْفُ الْغالِبُ وَعَدَمُ التَّمْکِینِ وَالظُّهورُ یَجِبُ عِنْدَ زَوالِ السَّبَبِ»؛[۱۲۲]

«امّا سبب غیبت امام دوازدهم، پس جایز نیست که از جانب خدای سبحان و یا از جانب خود آن حضرت باشد؛ بلکه همان‌گونه که شناختی از مردم و مکلفین است و آن خوف غالب و تمکین نداشتن مردم از امام است و هر موقع این سبب زایل شود؛ یعنی مردم تمکین و اطاعت از امام نمایند، ظهور واجب می‌شود».

چنانچه دقت و ملاحظه شود، کلام این استاد بزرگ که در روشنایی عقل و حکمت این موضوع را بررسی و مورد تحلیل قرار داده، مؤید بعضی وجوهی است، که در مقالات پیش به طور مفصل شرح دادیم، و آن بیم از قتل و تمکین نکردن مردم است و اگر این سبب برطرف شود، آن حضرت ظاهر می‌شود، پس سزاوار نیست بندگان با آنکه سبب غیبت خود آنها هستند، اشکال و ایراد نمایند.

مع ذلك چنانچه آنها رفع سبب نکنند، اراده خدا بر آن تعلق گرفته که در زمان

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۴۵

مقتضی او را به قهر و غلبه تمکین دهد و وعده‌ای را که در قرآن شریف در آیه کریمه:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَما اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی

ارْتَضی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً»؛[۱۲۳]

«خداوند به کسانی از شما بندگان که ایمان آورده و نیکوکار گردد، وعده فرموده که در زمین خلافت دهد چنان‌که امّت‌های صالح پیرامون گذشته، جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد».

به مؤمنین داده انجاز فرماید و آن حضرت ظاهر و آشکار شود و اگر یک روز از دنیا باقی نمانده باشد، آن روز را آن‌قدر طولانی سازد تا مهدی علیه السلام ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند، پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۴۶

علّت تولد امام قرن‌ها قبل از ظهور چه بوده و فایده امام غایب چیست؟

پرسش: مصلحت اینکه امام قرن‌ها پیش از ظهور تولد یافته و پس از عمری طولانی ظاهر می‌شود، چیست؟ مگر خدا قدرت ندارد که مثلًا چهل سال پیش از ظهور، کسی را که صالح و شایسته این مقام باشد، بیافریند؟

و فایده اینکه آن حضرت صدها سال پیش از موعد قیام و ظهورش خلق شده چیست؟ و بالاخره فایده وجود امام ناپیدا و غایب چیست؟ آیا وجود و عدم او برابر نیست؟

پاسخ: این پرسش جز پرسش از فلسفه غیبت، چیز دیگری نیست و پاسخ آن، همان است که در مقالات گذشته گفته شد، مع ذلک بالخصوص در اینجا هم چند پاسخ به این سؤال می‌دهیم.

پاسخ نخست: فایده وجود امام، منحصر به ظهور و قیام او در آخر الزمان و اینکه ظاهراً هم در کارها تصرف و دخالت داشته باشد، نیست؛ بلکه یکی از فواید وجود امام، امان خلق از فنا و زوال به اذن خدا و همچنین بقای شرع و حفظ حجت‌ها و بیّنات خدا است، چنانچه برخی اخبار معتبر و احادیث مشهور ائمه اثناعشر و احادیث دیگر که از طرق اهل سنّت و شیعه روایت شده، بر آن دلالت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۴۷

دارد و همچنین احادیث بسیاری که دلالت دارند بر آنکه زمین هیچ‌گاه خالی از حجت نمی‌شود. از جمله از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود:

«اللَّهُمَّ بَلی لا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قآئِمٍ للَّهِ بِحُجَّةٍ إِمّا ظاهِراً مَشْهُوراً وَإِمّا خائِفاً مَغْمُوراً لِئَلّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَیِّنَاتُهُ»؛[۱۲۴]

«خدایا! آری خالی نماند زمین از کسی که قائم باشد برای خدا به حجّت، یا ظاهر و آشکار یا بیمناک و پنهان، تا حجّت‌های خدا و بیّنات او از میان نرود».

مَثَل امام در این جهان، مَثَل قلب است نسبت به جسد انسان و مانند روح که به امر خدا، سبب ارتباط اعضا و جوارح با یکدیگر است و بقای جسد وابسته به تعلق و تصرف او است و ولیّ و انسان کامل، که همان شخص امام است، نیز به اذن خدای تعالی نسبت به سایر مخلوقات، صاحب چنین رتبه و منزلت است.

و فایده دیگر این است که: چنانچه از اخبار هم استفاده می‌شود، وجود مؤمن در بین مردم منشأ خیرات و برکات و سبب نزول رحمت و جلب عنایات خاص و دافع کثیری از بلیات است. پس وقتی مؤمن وجودش این فوائد و برکات را داشته باشد، معلوم است که وجود امام و ولیّ اللّه اعظم فواید و برکاتش بسیار عظیم و بااهمّیت است و به عبارت دیگر: امام و حجّت، واسطه اخذ و ایصال فیوض و برکاتی است که دیگران استعداد و لیاقت آنکه مستقیماً آن برکات و افاضات را تلقی و اخذ نمایند، ندارند؛ لذا یکی از مصلحت‌های وجود و عمر طولانی و ولادت آن حضرت در قرن‌ها پیش همین است که فیوض ربانی در این مدت از عباد قطع نشود

و خلق اللّه از برکاتی که بر اصل وجود امام مترتّب است،

محروم نگردند.

پاسخ دوم: این است که مسؤول دخالت نکردن و تصرّف ننمودن امام در امور مردم، خود مردم هستند که حاضر به قبول رهبری آن حضرت نیستند و مخالفت می‌ورزند، چنانچه با نیاکان کرامش مخالفت کردند و از آن بزرگواران اطاعت ننمودند. و اگر مردم حاضر به اطاعت و فرمانبری بودند، آن حضرت ظاهر می‌شد، و در این جهت فرقی بین امام حاضر و غایب نیست و محقق طوسی در تجرید همین جواب را فرموده است:

«وُجُودُهُ لُطْفٌ وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخَرُ وَعَدَمُهُ مِنّا»؛[۱۲۵]

«اصل وجود امام، لطف (مقرّب به طاعت و نزدیک کننده به مصالح و مبعِّد از معاصی و دور کننده از مفاسد) است و تصرف او لطف دیگر است و تصرف نکردن او، از جانب ما است».

حاصل آنکه وجود امام لطف و اتمام حجت بر عباد است و اگر در این مدت طولانی، قطع رشته ولایت و هدایت شود، مردم را بر خدا حجت خواهد بود.

خدای تعالی به مقتضای صفات کمالی مانند رحمانیت و رحیمیت و منعمیت و ربوبیت، نعمت تربیت و هدایت بندگان را به واسطه خلق و نصب امام بر بندگان به مدلول آیه شریفه:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»[۱۲۶]

اکمال و اتمام می‌فرماید و اگر مردم از این نعمت منتفع نشوند و مانع از اشراق شمس هدایت امام گردیدند، کسی حقّ اعتراض به وجود و تعیین امام ندارد،

چنانچه اگر مردم از بسیاری نعمت‌ها استفاده نکنند و مانع از ظهور منافع آنها شوند؛ بلکه سوء استفاده کنند. این رفتار مردم سبب اشکال به اصل آفرینش آن نعمت‌ها نمی‌شود و کسی نباید بگوید: چون مردم انتفاع نمی‌برند، پس چه فایده دارد و وجود و عدم آنها فرقی نمی‌کند؛ بلکه در اینجا باید بگویند: چرا با اینکه خداوند فیاض فیض بخشی نموده و نعمت‌ها را در دسترس مردم گذارده از این نعمت‌ها انتفاق نمی‌برند و چرا کفران نعمت می‌نمایند؟

پاسخ سوم: ما قطع نداریم که آن حضرت از جمیع اولیا و دوستان خود پنهان باشد و در اموری که مصلحت باشد، توسط آنها و تأیید و ارشاد آنها دخالت ننماید.

پاسخ چهارم: آنچه مسلّم است این است که در عصر غیبت، آن حضرت از نظرها پنهان است و این به آن معنا نیست که مردم نیز از آن حضرت پنهان می‌باشند؛ بلکه چنانچه از بعضی اخبار استفاده می‌شود، آن حضرت در ایام حج حاضر می‌شود و حج به جا می‌آورد و اجداد گرامش را زیارت می‌کند و با مردم مصاحب و در مجالس حاضر می‌شود و از بیچارگان فریادرسی می‌نماید و بیماران را عیادت می‌فرماید و بسا که شخصاً در قضای حوایج آنان سعی فرماید.

پاسخ پنجم: بر امام واجب نیست که شخصاً و بدون واسطه در امور دخالت نموده و راتق باشد؛ بلکه می‌تواند دیگران را به نحو خصوص یا به عنوان عموم از جانب خود بگمارد، همان‌طور که امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام از طرف خود، در شهرهایی که حاضر نبودند، دیگران را منصوب می‌فرمودند، امام هم در زمان غیبت صغری کسانی را به مقام نیابت خاصّه نصب فرموده بود و در غیبت کبری به طور عموم، فقها و علمای عادل را که دانا به احکام هستند، برای قضای فصل خصومات و اجرای سیاسات و حفظ و نظر در مصالح عالی اسلامی نصب و تعیین کرده که مرجع امور خلق باشند، پس ایشان در عصر غیبت به نیابت از آن حضرت

برحسب

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۵۰

ظاهر عهده‌دار حفظ شریعت، و به شرحی که در کتاب‌های فقه مذکور است، دارای ولایت می‌باشند.

پاسخ ششم: اصل وجود امام موجب دلگرمی و قوّت روح بندگان خدا و اهل اللَّه و کسانی که سالک سبیل هدایت هستند، می‌باشد و به عبارت دیگر: یک نقطه اتّکا برای سالکان سبیل اللَّه است. اگرچه خدا نقطه اتّکای همه است و همه به خدا اتّکال و اعتماد دارند؛ ولی وجود پیغمبر در جنگ‌ها و غزوات باعث یک دلگرمی و قوت قلب خاص برای مجاهدین اسلام بود و با نبودن ایشان تفاوت بسیار داشت که حتی شخصیتی مثل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«كُنّا إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ اتَّقَيْنا بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوّ مِنْهُ»؛[۱۲۷]

«ما هرگاه آتش جنگ سرخ می‌شد (جنگ شدت می‌یافت)، به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می‌بردیم تا آن حضرت پیشاپیش همگان جهاد می‌کرد، احدی از ما نزدیک‌تر از او به دشمن نبود».

خود این موضوع که امام حیّ و زنده داریم و ملجأ و پناهگاه و حافظ شریعت است، موجب قوّت قلب و استحکام روح و مانع از تسلط یأس و نومیدی بر سالکان و مجاهدان است و همواره از او مدد می‌گیرند و همّت می‌طلبند و این مسأله از نظر علم النفس بسیار اساسی و مهم است.

در مَثل مناقشه نیست. معروف است: نادرشاه افشار در جنگ مورچه‌خوار، سربازی را دید که دلاورانه جنگ می‌کند و سپاه دشمن را به هم می‌زند. نادر تعجب

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۵۱

کرد، به او گفت: در هنگام حمله افغانی‌ها تو کجا بودی؟ گفت: من بودم؛ ولی تو نبودی.

پس وجود امام از جهت قدرت روح و قوت قلب و پناهگاه روانی و نقطه اتّکای مؤمنان لازم و واجب است و این یک فایده بزرگی است که برای آن هم نصب امام حتماً و قطعاً و عقلًا و شرعاً لازم است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۵۲

چرا غیبت صغری امتداد نیافت؟

بعضی می‌پرسند: به چه علّت دوران غیبت صغری پایان یافت؟ و اگر برنامه غیبت صغری ادامه پیدا می‌کرد و امام در تمام اعصار غیبت، نایب خاصی داشت که راتق و فاتق امور و راهنمای عموم باشد، چه اشکالی داشت؟!

پاسخ این است که: برنامه روش و کار امام را خداوند متعال تعیین فرموده است و امام باید همان برنامه را اجرا نماید و بعد از آنکه اصل امامت ثابت شد، نسبت به برنامه کار امام، پرسش از علّت به عنوان ایراد و اشکال، بیجا و بی‌مورد است و حتی خود امام نیز جز تسلیم و تمکین و اجرای برنامه وظیفه و تکلیفی ندارد. پرسش از علّت و سبب آن، خلاف روش بندگی و مقام عبودیّت خالص است. تمام پرسش‌ها و اشکالاتی که راجع به غیبت شده، در یک ردیف و از یک قماش است و هیچ یک ایراد اصولی و پرسشی نیست که اگر بی‌جواب بماند، جایی را خراب کند.

و اگر پرسش برای مزید معرفت و بصیرت و روشن شدن امر باشد، در مقام پاسخ به آن، بهتر است این دو پرسش را مطرح کنیم.

پرسش نخست: چرا برای امام علیه السلام دو گونه غیبت معلوم شده و از همان اوّل غیبت کبری آغاز نشده است؟

پرسش دوم: پس از آنکه غیبت صغری پیش آمد و نایبان خاص تعیین شدند،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۵۳

چرا دوران غیبت صغری پایان یافت؟ و اگر همان برنامه غیبت صغری ادامه می‌یافت، چه اشکالی داشت؟

پاسخ پرسش نخست:

۱- غیبت صغری مقدّمه غیبت کبری و زمینه‌سازی برای آن بوده؛ چون ابتدای غیبت بود و اذهان، انس به غیبت نداشتند، اگرچه در زمان امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام، آن دو امام برای آماده کردن اذهان، از نظرها احتجاب می‌کردند؛ با این حال، غیبت تامّه اگر دفعةً و ناگهانی واقع می‌گردید، مورد استغراب و استعجاب؛ بلکه استیحاش و استنکار و اسباب انحراف افکار می‌شد و قبول قطع ارتباط با امام، چنانچه در غیبت کبری واقع شد، برای اکثر مردم دشوار و ناراحت کننده بود.

لذا قریب هفتاد سال، رابطه مردم با امام، چنانچه در غیبت کبری واقع شد، برای اکثر مردم دشوار و ناراحت کننده بود.

لذا قریب هفتاد سال، رابطه مردم با امام به وسیله نوّاب خاص حفظ شد و توسط آنان، عرایض و مشکلات و مسایل خود را عرض می‌کردند و جواب می‌گرفتند و توقیعات به وسیله آنها می‌رسید و بسیاری هم به شرف‌یابی حضور نایل می‌شدند تا در این مدت مردم آشنا و مأنوس شدند.

۲- این ارتباط توسط نوّاب خاص، که منحصر به همان چهار نفر نوّاب معروف نبودند و همچنین تشرف جمعی در آن زمان به زیارت آن حضرت، برای تثبیت ولادت و حیات آن حضرت مفید و لازم بود و اختفای کامل که احدی از حال و ولادت آن حضرت مطّلع نباشد، آن هم در ابتدای امر موجب تقض غرض می‌شد، لذا بسیاری از خواص هم در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام و هم در زمان غیبت به سعادت دیدار آن حضرت نایل شدند و با ظهور معجزات، ایمان آنها

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۵۴

استوار و محکم گردید.

پاسخ پرسش دوم:

۱- علّت اینکه غیبت صغری ادامه نیافت، این بود که برنامه اصلی کار آن حضرت غیبت کبری بود و غیبت صغری مقدّمه آن بود و برای آماده کردن زمینه انجام شد.

۲- وقتی بنا باشد نایب خاص نافذ الحکم و صاحب قدرت ظاهری نباشد و نتواند رسماً در کارها مداخله کند؛ بلکه قدرت‌های ظاهری به واسطه تمرکز توّجهات در او، با او معارضه و مزاحمت داشته باشند، شیّادان و جاه‌طلبان هم ادّعای نیابت خاصّه می‌نمایند و اسباب تفرقه و گمراهی فراهم می‌سازند، چنانچه در همان مدت کوتاه غیبت صغری دیده شد که چه دعاوی باطلی آغاز گردید و این خود یک مفسده‌ای است که اهمّیت دفع آن از حفظ مصلحت تعیین نایب خاص، اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست، و خلاصه آنکه: ادامه روش نیابت خاصّه با صرف‌نظر از مصالحی که فقط در همان آغاز کار و ابتدای امر داشته با اینکه نوّاب مبسوط الید و نافذ الکلمه نباشند و تحت سیطره زمامداران وقت مأمور به تقیه باشند، از نظر عقل، مصلحت ملزمه‌ای ندارد؛ بلکه از آن مفاسدی هم ظاهر می‌گردید.

«وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَصالِحِ الْأُمُورِ وَلا يُسْئَلُ عَمّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ وَلا يَفْعَلُ وُلاةُ أَمْرِهِ إِلّا بِما أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعالى بِهِ؛ فَإِنَّهُمْ عِبادَهُ الْمُكْرَمُونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۵۵

سرداب سامرای مشرّفه

یکی از افترائات و اتّهامات مغرضین و دشمنان شیعه و اعدای اهل بیت این است که می گویند: شیعه معتقد است امام در سرداب غیبت کرده و در سرداب باقی است و از سرداب ظاهر خواهد شد و هر شب بعد از نماز مغرب بر در سرداب می‌ایستد تا ستارگان نیك آشکار گردند، سپس متفرق می‌شود تا شب بعد.

ما در تکذیب و ردّ این افترا، محتاج به هیچ‌گونه توضیح نیستیم؛ چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است. همه می‌دانند این‌گونه افترائات از امثال ابن خلدون و ابن حجر، جعل و بر اساس انگیزه دشمنی با شیعه و انحراف از اهل بیت، و تمایل به بنی امیه و دشمنان خاندان رسالت است. این نویسندگان و کسانی که بعد از آنها آمدند تا زمان ما، به جای اینکه عقاید و آرای شیعه را از خود و کتاب‌هایشان به دست آورند، به جعل و افترا پرداخته یا جعلیات و افترائات پیشینیان خود را دست به دست گردانده و آنها را ملاك و میزان تحقیق درباره عقاید شیعه و معرفت آرای آنها قرار می‌دهند و خود و دیگران را گمراه می‌سازند.

خیلی عجیب و بسیار شگفت‌انگیز است به یك امّتی که هزاران نویسنده عالی‌قدر آنها آرا و عقایدشان را صریحاً در تألیفات خود نگاشته‌اند، نسبتی داده شود که در هیچ عصری احدی از آنها، احتمال آن را هم نداده است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۵۶

در مورد امامت و اصول اعتقادی دیگر در کتاب‌های کلام و اعتقادات، عقاید شیعه محفوظ و مضبوط است و در موضوع غیبت، در کتاب‌هایی که از عصر ائمه علیهم السلام و بعد از آن تألیف شده همه خصوصیات آن مذکور شده و در هیچ کتاب و نوشته‌ای، از این افترا اثر و نشانه‌ای نیست.

احدی نگفته امام در سرداب سامراء مخفی است؛ بلکه کتب و روایات شیعه و آن همه معجزات و کرامات که از آن حضرت در غیبت صغری و کبری نقل شده و حکایات آنان که به شرف درك حضورش در طول این دو غیبت مشرف شده‌اند، همه این نسبت را تکذیب می‌نمایند. بلی در سامرّای مشرّفه، سردابی است که شیعه در آنجا به دعا و نماز و عبادت خدا و زیارت حضرت ولی عصر- عجل اللّه تعالی فرجه- رفتار می کنند، نه برای اینکه امام در آنجا مختفی و پنهان است، یا کسی امام را مقیم در آنجا بداند؛ بلکه برای آنکه آن موضع معروف به سرداب و نواحی آن و حرم عسکریین، منازل و مساکن شریفه و خانه‌ها و محل ولادت آن حضرت و بُروز بعضی معجزات بوده است و تجدید خاطرات آن اعصار و یاد آن ازمنه که امام عصر و پدرش و جدّش در آن بیوت شریف- که از آن جمله همین دار معروف به سرداب است- خدا را پرستش می کردند و محل آمد و شد شیعه و محبّان اهل بیت بوده، در همان مقامات و مواقف شریفه به مدلول:

«فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوّ وَالْآصالِ»؛[۱۲۸]

«خانه‌هایی را خدا اجازه داده که آنجا رفعت یابد و در آنجا ذکر نام خدا

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۵۷

شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاك او کنند».

مناسب است، چنانچه منازل و مقامات دیگر نیز هست که مورد احترام شیعه است، برای آنکه معلوم شده آن حضرت آن اماکن را به قدوم خود مشرف فرموده است (مانند مسجد جمکران قم).[۱۲۹]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۵۹

طول عمر حضرت ولی عصرارواحنا فداه

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۶۱

بخش سوم: پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر (عجل اللّه تعالی فرجه)

عمر بسیار طولانی

یکی از مطالبی که همواره بشر در جستجو و تحصیل آن بوده، طول عمر و زندگی است؛ طول عمر توأم با سلامتی و توفیق از نعمت‌هایی است که ارزش آن را نمی‌توان تعیین کرد. غریزه حبّ به ذات، حبّ بقا و غرایز دیگر، انسان‌ها را عاشق و دلباخته طول عمر ساخته و آنها را وادار می‌سازد که در این راه، منتهای سعی و تلاش را انجام دهند تا برای مدّتی اگرچه کوتاه باشد، این ریسمان عمر را بلندتر سازند.

آنچه فحص و مطالعه در اطراف این موضوع نشان می‌دهد، این است که امکان عمر بسیار دراز همواره مورد قبول بوده و تاکنون کسی عدم امکان و امتناع آن را عنوان نکرده است.

ما نخست امکان طول عمر را از نظر علوم و دانش‌های عصری مانند علم پزشکی و علم زیست‌شناسی، و اطلاعاتی که از احوال سایر مخلوقات داریم با مقایسه انسان به آنها مورد توجّه قرار می‌دهیم و سپس مراجعه به ادیان آسمانی نموده، در امکان و صحّت آن از نظر عقاید دینی سخن می‌گوییم.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۶۲

طول عمر از نظر دانش و علم

از نظر علوم امروز باید دانست که علم، امکان طول عمر را کاملًا تأیید کرده و کوشش بشر را در این راه، کوشش نتیجه‌بخش و موفّقیت‌آمیز و لازم می‌شناسد و برای طول عمر حدّ و اندازه‌ای معلوم نمی‌کند.

علم می‌گوید: تقلیل متوفّیات و مرگ و میرها، و طولانی ساختن عمر وارد یک مرحله عملی شده و با کمال سرعت رو به تکامل است و حدّ متوسط عمر در کمی بیشتر از یک قرن، از ۴۷ به ۷۴ رسیده است.

دکتر "الکسیس کارل "در سال ۱۹۱۲ میلادی موفّق به نگهداری یک مرغ به مدت سی سال شد، در حالی که زندگی مرغ حداکثر از ده سال تجاوز نمی‌کند.[۱۳۰]

هشتصد سال زندگی

دکتر "هنری الحیس "می‌گوید: باید حدّ متوسط مرگ و میر عمومی را به حدّ مرگ و میر اطفال کمتر از ده سال رسانید و اگر این مسأله عملی شود، انسان آینده هشتصد سال زندگی خواهد کرد.[۱۳۱] دانشمندان هنوز در تعیین مرز قاطع (زندگی طبیعی) بشر به موفّقیتی نرسیده‌اند. مرز منطقی زندگی به نظر دانشمندان تفاوت دارد "،پاولوف "مرز طبیعی حیات انسان را یکصد سال می‌دانست ".مچنیکوف "آن را ۱۵۰ تا ۱۶۰ قلمداد می‌کرد. پزشک و دانشمند مشهور آلمانی موسوم به "گوفلاند "معتقد بود: مدت عادی زندگی بشر دویست سال است.

"فلوگر "فیزیولوژیست مشهور قرن نوزدهم آن را تا ششصد سال و "روجر

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۶۳

بیکن "انگلیسی تا یکصد سال قلمداد کرده‌اند.[۱۳۲] ولی هیچ یک دلیلی بر اینکه این مرزها مرز قاطع باشد که از آن تجاوز نکند، ارائه نمی‌دهند.

به عقیده دانشمند روسی "ایلیا مچنیکوف "پزشک و فیزیولوژیست، یاخته‌ها و سلول‌های بدن انسان که تقریباً شصت تریلیون می‌باشد از سموم ترشح شده توسط باکتری‌های سمی روده مخصوصاً روده بزرگ (که در آن روزانه ۱۳۰ تریلیون میکروب زاده می‌شود) مسموم می‌شوند.

بسیاری از این باکتری‌ها زیانی به بدن نمی‌رسانند؛ ولی بعضی از آنها سمّی هستند.

اینها بدن را از داخل توسط سم‌هایی که تولید می‌کننـد (ماننـد گازهای فنل و اندل) مسموم می‌سازند، احتمالًا یاخته‌ها و بافت‌های سازنـده بـدن در اثر این مسمومیّت به پیری زودرس دچار می‌شونـد، وقتی یاخته پیر شـد، به سختی می‌توانـد نیازهای حیاتی را رفع نماید و در تکثیر آن اختلال پدید آمده و سپس می‌میرد.[۱۳۳] پرفسور «اسمیس» استاد دانشگاه کلمبیا می‌گوید: حدّ و حصر سن، مثل دیوار صوتی است، همان طور که دیوار صوتی امروزه شکسته شده، این دیوار سن نیز روزی خواهد شکست.[۱۳۴]

هفتاد هزار سال عمر

آزمایشاتی که بر روی بعضی از حیوانات ریز آبی انجام شده عُلما را به امکان

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۶۴

تغییر دوران حیات امیدوار نموده و همچنین دانشمندان در روی مگس‌های میوه‌ها آزمایش‌هایی نمودند که در نتیجه عمر آنها نهصد برابر عمر طبیعی گردید.[۱۳۵] بنابراین اگر این امتحان بر روی انسان با موفّقیت عملی شود و عمر طبیعی انسان را هشتاد سال فرض کنیم، امکان طولانی کردن عمر تا هفتاد و دو هزار سال ثابت می‌شود.

همچنین در روی نسوج بعضی حیوانات، مطالعاتی جریان دارد که کاملًا بشر را در این زمینه به آینده خوش‌بین نموده و انتظار می‌رود که در آینده طول عمر و بازگشت نیروی جوانی در دسترس همگان قرار بگیرد.

بسیاری از دانشمندان به مسأله اعاده نیروی جوانی بیشتر توجّه دارنـد تـا به مسأله طول عمر؛ زیرا از مسأله طولانی ساختن و ادامه حیات در شرایط مخصوصی به هر مقدار خود را فارغ می‌داننـد و در حقیقت آن را حلّ شده و عملی می‌شمارند، فقط می‌گویند: بایـد فکری برای پیری کرد و سِرُمی تهیه نمود که از پیری جلوگیری کنـد؛ زیرا عمر هرچه طولانـی شود، اگر بـا زحمت پیری توأم شود، لذّت‌بخش نیست.

بلکه بعضی پزشکان قدم را فراتر گذارده و مبالغه کرده می‌گوینـد: اصلًا مرگ از قواعـد حتمی این عالم نیست ۱۳۶] و مرگ نه مولود طول عمر و نه نتیجه پیری است؛ بلکه مرگ نتیجه بیماری و رعایت نکردن قواعد حفظ الصحه و بهداشت بـدن و سلامت مزاج است که اگر انسان بتواند بر عواملی که مزاج را تحت تأثیر قرار می‌دهند مسلّط شود، می‌تواند مرگ را مهار نماید.

این عوامل عبارت است از صحّت مزاج پدر و مادر، و پدر و مادر آنها و اطّلاع

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۶۵

آنان به قواعـد صحّی و بهداشتی تولید مثل، آداب نکاح، اعتدال مزاج مادر در ایام حمل، رعایت دستورات بهداشتی در دوره بارداری و هنگام رضاع و شیر دادن، حسن تربیت فرزنـد، مساعدت محیط و هوا، رعایت اعتدال در خواب و استراحت، کار و معاشرت و انتخاب جامه و پای‌افزار، مصاحبت با مردمان صحیح الاخلاق و مستقیم، ایمان به خدا و امنیت، صفای باطن و تنزّه آن از عقاید خرافی و باطل، استفاده از غذاهای سالم و خودداری از صرف مسکرات و نوشابه‌های الکلی و شرایط دیگر از این قبیل که چون بیشتر این عوامل تحت کنترل انسان نیست، ناچار مغلوب شده و تسلیم مرگ می‌شود.

احصائیه‌ها و آمارهایی که راجع به تعداد متوفّیات و تفاوت آنها به حسب شغل و حرفه و محیط و مسکن از طرف شرکت‌های بیمه منتشر می‌شود، ثابت می‌کند اختلاف اعمار بشر مربوط به یک سلسله عوامل خارجی است که هرچه این عوامل کمتر شود، عمر طولانی‌تر می‌شود. چنانچه مکرّر دیده شده، اشخاصی متجاوز از صد و پنجاه، صد و شصت، صد و هفتاد و دویست و بیشتر زندگی کرده‌اند، و در همین عصر، ما اشخاصی را می‌شناسیم که سنّ آنها از صد و پنجاه متجاوز است، و این نیست مگر در اثر آنکه عوامل کشنده کمتر به سراغ آنها رفته است.

خلاصه سخن این است که: امکان عادی طول عمر در جهان علم صد در صد مورد قبول و غیر قابل انکار است.

برای اینکه معلوم شود تعجبی که ما از عمر بسیار طولانی می‌نماییم، معلول انس و عادل به عمرهای کوتاه است، در سخن یک پزشک انگلیسی دقت فرمایید، این پزشک می‌گوید: اگر منطقه کانال پاناما که مشهور به بیماری‌های فراوان است، از سایر نقاط جهان جدا شود و ما در آنجا زندگی کنیم و از سرگذشت مرگ و زندگی در

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۶۶

سایر نقاط بی‌اطّلاع باشیم، خواهیم گفت: کثرت وفیات در این منطقه و کوتاهی عمر از امور معیّن به حکم طبیعت است و تغییر آن از دسترس علم خارج است، پس معلوم می‌شود که جهل ما به اسباب بعضی از بیماری‌ها، مانع از تقلیل وفیات و طولانی شدن عمر است و هر کس در این نظر با من مباحثه کند (و کثرت میزان وفیات و عمرها را در حدّی ثابت بداند) از او می‌پرسیم:

کدام دوره از دوره‌های عمر ثابت است؟

دوره عمر در هند یا نیوزیلند یا آمریکا یا منطقه قنال؟

و کدام پیشه و شغل است که دوره عمر در آن ثابت است؟

آیا پیشه و شغل است که دوره عمر در آن ثابت است؟

آیا پیشه فلکی و ستاره‌شناس که وفیات آن ۱۵ تا ۲۰ درصد زیر حدّ متوسط است؟ یا وکالت دادگستری که وفیات آن ۵ تا ۱۵ درصد فوق متوسط است؟ یا تنظیف شبکات که وفیات آن ۴۰ تا ۶۰ درصد فوق متوسط است؟

اینها مثال‌هایی از تفاوت بسیار در متوسط وفیات به حسب مشاغل و پیشه‌ها است. به علاوه ما ادلّه بسیار دیگر نیز داریم که دلالت دارد بر تغییرات مهم در دوران حیات به وسایل صناعی، سپس آزمایش‌هایی را که روح بعضی حیوانات شده و همه ناجح و موفّقیت‌آمیز بوده، شرح داده است.[۱۳۷]

طول عمر از نظر ادیان

همه ادیان به اتّفاق از عمر بسیار طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده‌اند.

تورات کتابی که با همین وضع تحریف شده، مورد اعتماد یهود و نصاری است، در سفر تکوین اصحاح ۵، آیات ۵ و ۸ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۷ و ۲۰ و ۲۷ و ۳۱ و در

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۶۷

اصحاح ۹، آیه ۲۹ و اصحاح ۱۱، آیه ۱۰ تا ۱۷ و در موارد دیگر، افرادی را از پیغمبران و دیگران نام برده و عمرهای طولانی هر یک را که متجاوز از چهارصد و ششصد و هفتصد و هشتصد و نهصد بوده، به صراحت بیان داشته است.[۱۳۸] علاوه بر این معتقدند ":ایلیا "برای اینکه الم مرگ را نبیند، زنده به آسمان مرفوع شد. و "آدام کلارک "مفسّر می‌گوید: شکی نیست در اینکه ایلیا زنده به آسمان مرفوع شد.[۱۳۹] ادیان باستانی دیگر (اگرچه صحّت بعضی از آنها در اصل معلوم نیست یا معلوم البطلان است) مثل زرتشتی و بودایی نیز از عمرهای طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده‌اند و همه قائل به طول عمر، بلکه بقای حیات اشخاصی تا

این زمان هستند.

دین مقدّس اسلام

در دین اسلام امکان عمر طولانی یکی از مسایل مورد اتفاق می‌باشد و قرآن مجید (سوره عنکبوت، آیه ۱۴) در نهایت صراحت از عمر طولانی نوح خبر می‌دهد:
«فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلّا خَمْسِينَ عاماً»
که فقط مدت اشتغال نوح پیغمبر- علی نبینا و آله و علیه السلام- به دعوت قوم پیش از طوفان، به صریح این آیه، نهصد و پنجاه سال بوده است و اگر سال‌های پیش از دعوت و سال‌های بعد از دعوت را به حساب بیاوریم، چه مقدار می‌شود، خدا
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۶۸
عالم است.
عموم مسلمانان اتفاق دارند که عیسی بلکه خضر و ادریس و الیاس [علیه السلام زنده هستند و عیسی در آخرالزمان به زمین خواهد آمد و در نماز، به حضرت مهدی علیه السلام اقتدا خواهد کرد.
از نظر تاریخ نیز عمر طولانی مورد تأیید است و تواریخی که در دست داریم، اشخاص بسیاری را نشان می‌دهند که از عمر طولانی و زندگی بلند برخوردار شده‌اند.
یکی از کتاب‌هایی که به خصوص در تاریخ زندگی و شرح احوال معمّرین نگاشته شده و یکی از مآخذ و مصادر و کتب مهم تراجم و رجال به شمار می‌رود، کتابی است که ابوحاتم سجستانی (متوفی ۳۵۰) به نام "المعمّرون "تألیف کرده است، این کتاب که اخیراً هم با فهرست و اسلوب عالی طبع شده، سوابق تاریخی طول عمر را به طور کامل و مبسوط روشن می‌سازد.

نتیجه

ما از هر نظر که ملاحظه کنیم، حتی تواریخ عهد باستان را هم اگر جلو بیاوریم، یا علم قدیم و فلسفه یونان را مستند قرار دهیم، یا آنکه به علوم جدید اعتماد نماییم و یا به اخبار انبیا و پیامبران اتکا و استناد نماییم، همه امکان طول عمر و وقوع آن را تصدیق و اثبات می‌نمایند و آن را خارق عادت و اعجاز؛ یعنی بیرون از قوانین و نوامیس طبیعی عالم نمی‌شمارند.
بله چون افرادی که عمر طولانی کرده‌اند، نادرند، قدری نامأنوس و جالب توجّه است. در صورتی که از نظر علمی باید گفت: این عمرهای کوتاه خلاف سنن خلقت و قواعد اصلی عالم طبیعت است و اگر عوارضی که گفته شد، مانع نبود،
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۶۹
باید عمر کوتاه خلاف عادت شده باشد.

امّا طول عمر حضرت ولی عصر

(ارواح العالمین له الفداء)
ما می‌گوییم: اصلًا طول عمر ایشان اگرچند هزار سال دیگر و بلکه بیشتر نیز بر آن افزوده شود، نباید مورد حرف و محل شبهه باشد؛ زیرا امکان ذاتی و امکان وقوعی طول عمر ثابت و مسلّم است، حال ما چه امکان طبیعی طول عمر و وقوع آن را ثابت کنیم (چنانچه ثابت است) و چه امکان آن را ثابت ندانیم و عمر طولانی را یک امر خارق العاده و معجزه بشماریم، در مورد طول عمر ایشان، اگر ایمان به خدا و قدرت و توانایی و صحّت نبوات داریم، نباید تردید کنیم.

مسأله طول عمر آن حضرت، مسأله‌ای است که صدها حدیث بر آن دلالت دارد و مشیّت ازلی الهی بر آن تعلق گرفته است.

هر کس خدا را قادر و توانا می‌شناسد، باید آن را باور کند و هر کس العیاذ باللّه خدا را عاجز می‌شمارد و عجز را نقص، و از صفات سلبیه حقّ نمی‌داند، هرچه دلش می‌خواهد بگوید؛ امّا می گوییم: عجز، نقص است و ناقص، محتاج است و محتاج، واجب الوجود نمی‌باشد.

در دوران عمر طولانی حضرت صاحب الامر- عجل اللّه تعالی فرجه-، مردمان بزرگ که از صفای باطن و استعداد خاص بهره‌مند بوده‌اند، به زیارت و ملاقات و نعمت دیدارش مشرّف شده‌اند.

در این موضوع، سخن از امکان طول عمر و عدم امکان بی‌مورد است و به نظر ما اصلًا جواب این سؤال را در مباحث راجع به طول عمر آن حضرت بی‌جهت وارد کرده‌اند.

آنکه فرضاً می گوید: طول عمر محال عقلی است و عقلًا امکان‌پذیر نیست، یا

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۷۰

می گوید: محال طبیعی است، باید برهان و دلیل بیاورد، مع ذلک ما ثابت کردیم که عمر بسیار طولانی؛ نه محال عقلی و ذاتی است و نه استحاله وقوعی در آن فرض می‌شود و نه محال طبیعی است.

باز می گوییم: ما آنچه را از گفتار دانشمندان و نتایج کاوش‌ها و آزمایش‌های علمی علمای غرب نقل کردیم، برای روشن شدن ذهن بعضی از صاحبان افکار سطحی و افراد کم‌اطّلاع بود که بدانند امکان طبیعی طول عمر مورد قبول علمای بزرگ شرق و غرب است.

امّا در مورد طول عمر امام زمان- ارواحنا فداه- فرضاً هم امکان طبیعی طول عمر ثابت نباشد، تکیه ما بر قدرت خدا و اراده باری تعالی است و از اینکه طول عمر آن حضرت خارق العاده هم باشد، هیچ شبهه‌ای را وارد نمی‌دانیم؛ زیرا مسأله خارق عادات و ایمان به معجزه اساس قبول و پذیرش نبوات است.

تمام معجزات پیغمبران امور خارق العاده است و این کسانی که در این موضوع استبعاد می کنند، در مورد معجزات حرفی ندارند و تسلیم هستند. چه فرق می کند، احیاء موتی و زنده کردن مردگان و تبدیل عصا به ثعبان و پیدایش ناقه از دل سنگ و نزول مائده از آسمان و سخن گفتن کودک در گهواره و ولادت عیسی بدون پدر با عمر بسیار طولانی.

اگر علم امکان طبیعی طول عمر را تصدیق می کند، امکان طبیعی بعضی از معجزات را تصدیق نکرده است. پس چگونه در آن شک می کنیم با اینکه این را قبول داریم؟!

ما می گوییم: به هر حساب که باشد، ایراد یا استبعاد طول عمر حضرت قائم آل محمّد- عجل اللّه تعالی فرجه- بی‌وجه است و اگر تمام عُقلا جمع شوند و بخواهند در ایراد به طول عمر آن حضرت، یک سخن خردپسند و دلیل معقولی درست

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۷۱

کنند، ممکن نیست.

خدا فرموده و پیغمبر خبر داده و ائمه طاهرین هم مژده داده‌اند که حضرت حجت عصر، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، همان کسی که در بامداد روز نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری عالم را به نور جمال خود منوّر ساخت، بعد از غیبت بسیار طولانی؛ که مردم در امر آن حضرت در حیرت و سرگردانی واقع می‌شوند و اکثراً به شک و تردید می‌افتند و عالم پر از ظلم و جور و فشار و ناراحتی و فساد و انواع نگرانی‌ها می‌شود، ظهور می‌فرماید و جهان را پر از عدل و داد می کند و در دنیا یک حکومت جهانی تشکیل می‌دهد و قانون واحد اسلام را همه جا اجرا می‌سازد و در سراسر عالم عدالت اجتماع و بر اساس تعالیم قرآن برقرار می‌نماید.

با اینکه این بشارت‌ها قطعی و مسلّم و متواتر است، خداوند هم بر هر کار قادر و توانا است، دیگر جای شبهه و شک و تردید نیست.

این استبعادات طول عمر و سرّ غیبت، همه از وساوس شیطان است و چنانچه توضیح داده شد، به هر نحو که در طول عمر نظر بدهیم، استبعاد طول عمر حضرت صاحب الزمان- عجل اللّه تعالی فرجه- صحیح نیست. علم و عقل و نقل و قرآن و احادیث و کتاب‌های دینی ملل دیگر و آرا و نظر دانشمندان قدیم و جدید و تجربه، همه پشتیبان و مؤیّد عقیده ما می‌باشند.

تفاوت و اختلاف مخلوقات در عمر و طول عمر بشر و قیاس آن به استثنائات

باید در نظر داشت: در عالم آفرینش از مجرّدات و مادّیات و انواع و افراد آنها،
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۷۲
مخلوقات استثنایی ۱۴۰] و منفردی وجود دارد که بین آنها و موجوداتی که با آنها در یک رشته و تحت یک نوع یا فصل می‌باشند، فاصله و تفاوت بسیار دیده می‌شود و چون انس ما با همان موجودات یکنواخت و کم تفاوت است، در نظر ما وجود این افراد، آن هم در صورتی که فاصله و تفاوت زیاد باشد، استثنا و شگفت‌انگیز است.
خواه این فاصله و استثنا از جهت طول یا عرض یا حجم یا وزن یا خصوصیات معنوی و روحی و جهات دیگر باشد و خواه علّت آن استثنا بر ما معلوم باشد و آن را تحت یک قانون از قوانین ظاهری یا خفی بشناسیم، یا علّت آن بر ما معلوم نباشد.
از کرات آسمان و ستارگان گرفته تا ذرّه و اتم، هرکجا برویم یک عدّه استثنائاتی می‌بینیم؛ یعنی موجوداتی را می‌بینیم که نسبت به موجودات دیگر از نوع خود واجد یک خصوصیات استثنایی و جالب می‌باشند.

استثنا در کرات

شما از ستاره‌شناسان و علمای هیئت که از احوال میلیون‌ها ستاره و منظومه و کهکشان و فواصل ستارگان و ابعاد و حجم و قطر آنها کم و بیش اطلاعاتی دارند، بپرسید: آیا در این قوانینی که شما کرات و کواکب و نجوم را تحت سیطره آنها
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۷۳
شناخته‌اید، موارد استثنایی که شما هنوز به کشف قانونی که بر آن حاکم است، نایل نشده باشید، هست یا نه؟
بپرسید تا جواب مثبت بشنوید.
آیا تفاوت‌هایی که در بین این مخلوقات عظیم از جهت حجم و قطر و وزن وجود دارد، حدّ و حصر معینی دارد یا نه؟
یقیناً جواب می‌دهند: حدّ و حصر معین ندارد.
مثلًا تفاوتی که زمین ما با "سدیم المرأة المسلسلة "دارد، از جهت حجم و قطر و وزن با حساب هیچ محاسبی (غیر از خدا) معلوم نمی‌شود و برای اینکه تا حدی این تفاوت نزدیک به ذهن شود، تفاوت بین آفتاب و "سدیم المرأة المسلسلة "را باید در نظر بگیریم. علمای هیئت حجم آفتاب را نسبت به حجم سدیم المرأة المسلسلة، مثل حجم یك ذره از ذرات نور آفتاب که از پنجره‌ای به داخل اطاقی بتابد، نسبت به خود آفتاب برآورد کرده‌اند؛ یعنی آن ذرّه چقدر از آفتاب کوچک‌تر است، آفتاب با آن عظمت به همین قدر از سدیم مرأة مسلسله کوچک‌تر است، آن وقت زمین ما که حجمش یک میلیون و سیصد هزار بار کمتر از آفتاب است در کنار سدیم چه خواهد بود؟! و اگر کسی بخواهد حجم سدیم مرأة مسلسله را نسبت به آفتاب بفهمد، طول قطر آفتاب را که یک میلیون و ۳۹۰ هزار کیلومتر است، با طول قطر سدیم که سی هزار میلیون سال نوری است، مقایسه نماید.
آیا این تفاوت بین زمین ما و سدیم‌ها و از آنها بزرگ‌تر از کجا است؟ آیا کسی می‌تواند بگوید: ما نمی‌توانیم این همه تفاوت و فاصله و اختلاف را در این دو کره قبول کنیم؟
چگونه است که در میان سیارات منظومه شمسی، فقط این زمین ما و به احتمالی هم مریخ برای پیدایش حیات مهیّا شد، در حالی

که سیارات دیگر این صلاحیت را ندارند و شاید میلیون‌ها ستاره دیگر نیز فاقد این صلاحیت باشند؟

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۷۴

استثنا و اختلاف عمر در دنیای اتم

می‌گویند: در جهان اتم مزون‌هایی یافت می‌شوند که یکی پس از رهایی از مرکز، عمرش یک هزارم ثانیه است و مزونی دیگر به نام "هایرون "عمرش ده میلیاردیُم ثانیه است؛ یعنی بی‌نهایت کمتر و کوتاه‌تر. آیا این اختلاف را اگر دیروز که بشر به دنیای اتم آشنا نبود، به شما می‌گفتند، باور می‌کردید؟ یقیناً نه؛ ولی امروز آن را یک موضوع مسلّم فیزیکی می‌دانند.[۱۴۱]

استثنا و اختلاف در عالم گیاه و درخت

در عالم نبات نیز استثنائات عجیب و حیرت افزا، فراوان به چشم می‌خورد. در میان اشجار و درختان، درختانی دیده شده‌اند که از جهت طول یا تنومندی و قطر یا طول عمر فوق العاده اسباب تعجب گردیده‌اند، مثل درخت "ارز "لبنان و مثل درختی در آمریکا که به عربی آن را "امّ الاجمهٔ؛ "یعنی مادر جنگل می‌نامند. این درخت از بزرگ‌ترین درخت‌های آمریکا است، درازی آن را بیشتر از سیصد قدم ذکر کرده‌اند، سیاحان تازه حالا چهارصد قدم می‌گویند، قطر ساق آن نزدیک به زمین سیصد قدم و کلفتی پوستش به عرض هجده انگشت.

در کشور اسکاتلند، در عمر بعضی از درخت‌ها تأمّل کرده، دیده‌اند از سیصد سال بیشتر است. یکی از دانشمندان، محیط یکی از درختان را اندازه گرفته، تقریباً نود قدم بوده و از روی نسبت آن به کوچک‌ترین درخت از همین نوع، عمر آن را پنج هزار سال معین کرد.

در کالیفرنیا درخت کاجی است به طول سیصد قدم که محیط آن سی قدم می‌باشد و عمرش شش هزار سال است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۷۵

غریب‌تر از اینها درخت "عندمی "است در شهر اورتاوا در جزیره تنزیف یکی از جزایر کاناری، در دریای آتلانتیک (جزایر مزبور به جزایر خالدات معروف است)[۱۴۲] می‌باشد. محیط این درخت به قدری است که اگر ده نفر دست‌های خود را دور آن باز کنند به طوری که سر انگشت‌های آنها به هم برسد، باز هم به تمام ساق آن احاطه نمی‌نماید.

و صاحب الآیات البینات "می‌گوید: حال که سال ۱۸۸۲ میلادی است (سال تألیف کتاب الآیات البینات) ۴۸۲ سال می‌باشد که جزیره مزبور کشف شده و آن درخت عظیم در وقت کشف جزیره، به همین حال بوده که حالا- هست و هیچ تفاوت و تغییری در منظر آن پیدا نشده و جالب اینکه نموّ این‌گونه درخت‌ها بطیء و کُند است چنان‌که از نموّ درخت‌های کوچک از همین نوع معلوم می‌شود. در این صورت خدا می‌داند چقدر قرون و دهور گذشته تا درخت عندم اورتاوا به این عظمت و قطر رسیده است.

یکی از گیاه‌شناسان در تعیین عمر این درخت اظهار عجز کرده و می‌گوید: فهم و ادراک بشر از کشف این سرّ قاصر است و نمی‌تواند به تقریب هم بفهمد که عندم اورتاوا چند سال عمر کرده؟! همین قدر معلوم و مسلّم است که این نهال کهنسال قرن‌ها پیش از خلقت انسان در کار نشو و نما بوده و زندگانی درازی نموده تا به این قد و قواره رسیده است.

مؤلّف الآیات البینات "می‌گوید: عجیب‌تر و غریب‌تر از این جمله آن است که علمای علم نبات و گیاه‌شناسی عندم را از صنف درخت نمی‌دانند؛ بلکه از جنس

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۷۶

گیاه می‌شمارند و از نوع رستنی‌های زنبقی؛ که پیاز دارد، مثل سنبل و نرگس می‌دانند. در این صورت باید در عندم اورتاوا دید و

از این زنبق، لا اقلّ شمیم قدرت آفریننده دانای توانا را شنید که دل هر روییده و درون هر پیاز زنبق، خزانه اسرار حکمت‌های محقق او است.[۱۴۳] آیا می‌دانید درخت‌هایی وجود دارند که گوشت‌خوارند، و طیور و حیوانات؛ بلکه انسان را شکار می‌کنند؟!
آیا می‌دانیـد در دریاها ذرّات ژلاتینی هسـتند که با جـذب کلروفیل جزء عالم گیاهان محسوب می‌شوند و عمرشان از ثانیه هم کمتر است و درختـانی در منـاطق اسـتوایی وجود دارنـد که می‌گوینـد اگر رطوبت پـای آنها نخشـکد، الی الابـد جوانه و شاخه به اطراف می‌فرستند و برای همیشه زنده‌اند.[۱۴۴] در "لامباردیا "درختی است که ارتفاع آن صـد و بیست قدم و محیط آن بیست و سه قدم و عمرش متجـاوز از دوهزار سال است و در "برابورن کنت "درختی است که عمر آن را در حـدود سه هزار سال عمر تخمین زده‌انـد. همچنین درختی است از نوع "تکسودیوم "و "سیتشیوم "که در حـدود شـش هزار سال عمر دارد.[۱۴۵] بازده یک دانه گنـدم را تا بیشتر از هفتصـد دانه نشـنیده بودیم؛ ولی همه در روزنامه‌ها خواندیم که در مزرعه "کره‌بند "بوشـهر، از یک دانه بیش از چهارهزار دانه به دست آمـد و مورد تعجب تمام مهنـدسان کشاورزی گردیـد، با اینکه حدّ متوسط بازده یک دانه گنـدم در حدود چهل دانه است.
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۷۷

تفاوت و اختلاف در عالم حیوانات

امّا اختلاف حیوانات به حسب نوع در مقـدار متوسط عمر، که امروز در آمارهایی از طرف علمای حیوان‌شـناس داده شـده، معلوم و فاصله میان کمتر و بیشتر آنها عجیب است، همچنین اختلاف و اسـتثنا در افراد هر نوع از انواع حیوان بسیار دیده و گه‌گاهی هم در جراید، این استثنائات و تفصیلات آن را می‌خواهیم که اگر کسی آنها را جمع آوری کند، یک کتاب جالب می‌شود.
دانشـمندان شوروی در جمهوری «یاکوتسـک» نزدیـک قطب شـمال، یک نوع حلزون پیـدا کرده‌انـد که از چنـدین هزار سال پیش؛ یعنی قبل از تاریـخ تا حال زنده مانده است.[۱۴۶] ماهی‌هایی در اقیانوس اطلس شـمال اروپا دیده شده که برای آنها عمر سه میلیون سـاله برآورد کرده‌انـد و مارهایی وجود دارنـد که عمر چنـدهزار ساله دارنـد، در حالی که جنبنـدگانی نیز هسـتند که عمرشان چند لحظه بیش نیست.[۱۴۷] آیا می‌دانید که عمر ملکه زنبوران عسل چهارصد برابر عمر زنبوران دیگر است؟!

استثنا در جهان انسان‌ها

به طور کلّی، نـاموس تفـاوت و تمیّز در بین انسان‌ها نیز حاکم است و اگر این ناموس نبود، شـناختن افراد غیر ممکن می‌شـد و قرآن مجید این ناموس را از آیات خدا شمرده می‌فرماید:
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۷۸
«وَمِنْ آیاتِهِ ... اخْتِلافُ أَلْسِنَتِکُمْ وَأَلْوَانِکُمْ»؛[۱۴۸]
«و از نشانه‌های خداوند ... اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های شما است».
آن‌قدر افراد با هم امتیاز دارند که باید گفت: بیشتر امتیازات و تفاوت‌ها از نظر اکثر افراد مخفی است. آنچه برای عموم میسّـر است، شنـاختن افراد به وسیله شـکل و قیـافه ظـاهر است؛ ولی امروز بـا وسایلی که در دسترس بشـر قرار گرفته، افراد را از اختلاف خون و استخوان و حتی از خطوط سر انگشتان می‌شناسند.
تفـاوت در عمر، قـد، رنگ، ساختمان بـدن، قوای مغزی و فکری و احساسات، در همه این تفاوت‌ها اشـخاص نادر و اسـتثنایی دیـده شده‌انـد، مثلًا یـک نفر قلبش در طرف راست واقع شـده، یـک نفر در طول قـامت یـا وزن میان سه میلیارد افراد بشـر منحصـر به فرد می‌شود. در خصایص و صـفات روحی؛ یکی در سـخاوت حاتم می‌شود و دیگری در بخل ضـرب المثل می‌گردد. یک نفر در قوای

فکری و دماغی نابغه می‌شود و یکی چنان باهوش است که حلّ مشکل‌ترین مسایل فلسفی و ریاضی برای او مثل یک عمل عادی دیگران آسان، و دیگری چنان ساده و کم هوش می‌گردد که فهم یک مسأله بدیهی یا ضرب یک عدد کوچک در همان عدد کوچک برایش دشوار است. مردان بزرگ و نوابغ و قهرمانان تاریخ همه شخصیت‌هایی هستند که مافوق افراد عادی قرار دارند.

پس این ناموس استثنا در عالم آفرینش هست، منتهی گاهی سبب آن بر ما معلوم است و گاهی مجهول و گاهی به طور ابداع واقع می‌شود.

حال به آن کسی که طول عمر امام زمان علیه السلام را بعید می‌شمارد و یا انکار می‌کند، می‌گوییم: چرا انکار می‌کنید؟! مگر این همه استثنائات را در مخلوقات

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۷۹

عالم نمی‌نگرید؟! چرا این طول عمر هم یکی از آنها نباشد؟

و چگونه شد در عالم کرات و عالم اتم و نبات و حیوان طول عمر استثنایی و اقسام استثنائات دیگر را قبول داریم؛ امّا در مورد امام زمان که ولیّ خدا است، باور نمی‌کنید؟

فرضاً شخصی مؤمن و خداشناس نباشد، از روی همین وضعی که در عالم طبیعت می‌بیند، حقّ ندارد طول عمر یک فرد را انکار کند و آن را نپذیرد.

و اگر خداشناس هستید و به قدرت او و به اخبار پیامبران ایمان دارید، چطور می‌توانید طول عمر آن حضرت را نپذیرید؟

آیا از قدرت خدا به دور می‌دانید؟

آیا خدا نمی‌تواند یک نفر بشر را چند هزار سال عمر بدهد؟

شما که استثنائات عجیب‌تر از طول عمر را باور دارید؛ مثل تبدیل عصا به اژدها و تولد عیسی بدون پدر. چرا طول عمر پسر پیغمبر را قبول نمی‌کنید؟

مگر خدای کرات و اتم و درخت و گیاه و حیوانات و خدایی که عیسی علیه السلام را بدون پدر آفرید، غیر از خدای حضرت صاحب الزمان علیه السلام است؟ یقیناً، نه شما و نه هیچ کس دیگر نمی‌توانید به این پرسش‌ها پاسخ منفی بدهید و قدرت خدا را در این مورد محدود سازید.

عمر جاودان

امکان عمر جاودان مسأله‌ای است که همواره مورد توجّه بشر بوده و فحص و کنجکاوی و مطالعه در اطراف آن جریان داشته است.

در امکان عقلی عمر جاودان هیچ شبهه و شکی نیست و گمان نمی‌رود کسی تا حال امکان عقلی آن را ردّ کرده باشد؛ یعنی عمر جاوید را برای بشر محال

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۸۰

دانسته باشد.

آنچه همواره تحت مطالعه قرار داشته، مسأله امکان علمی آن می‌باشد؛ یعنی علمای زیست‌شناس و دانشمندان دیگر با آزمایش‌ها و تحقیقات خود خواسته‌اند بدانند: آیا می‌توان عمر جاودان در دسترس بشر قرار داد و کاری کرد که هر کس بخواهد بتواند از آن برخوردار شود؟

آیا آزمایش‌هایی که تاکنون برای رسیدن به این مقصود شده موفّقیت‌آمیز بوده است؟

آیا تلاش‌های دانشمندان در این موضوع آنان را بیشتر امیدوار ساخته یا ناامید کرده است؟

و آیا باید فحص و مطالعه را در اطراف این موضوع دنبال کرد؟
و آیا همان طور که بشر توانست میکروب آبله و مالاریا و میکروب سل و بیماری‌های دیگر را کشف کند و با آنها مبارزه نماید، می‌تواند از بریده شدن طناب عمر هم جلوگیری نماید؟
و بالاخره جواب این پرسش‌ها از نظر علم مثبت است یا منفی؟
این مسأله‌ای است که هرکس فوق‌العاده به آن علاقه‌مند است و شاید مسأله‌ای مهم‌تر از آن در مسایل زندگی مادّی او نباشد و مسایل دیگر مانند مبارزه با بیماری‌ها و کوشش در کشف داروی سرطان و مرض‌های خطرناک دیگر، همه از جزئیات و فروع این مسأله است؛ یعنی عشق و علاقه به ادامه حیات و عمر زندگی بیشتر.
تا آنجا که اطّلاع داریم، در پاسخ این پرسش‌ها، علمای زیست‌شناسی و پزشکان و دانشمندان متخصص در رشته‌های مربوط به این موضوع اظهار نظر مثبت کرده‌اند و آزمایش‌های آنها امیدوار کننده از آب درآمده است. لذا تحقیقات و کوشش‌های خود را در این موضوع در عالم علم تعقیب و دنبال می‌کنند و اگرچه
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۸۱
پاره‌ای از آنها با احتیاط اظهار نظر می‌نمایند و پای خود را از امکان طولانی کردن عمر فراتر نمی‌گذارند و از عمر جاودان سخن نمی‌گویند؛ ولی تصدیق دارند که مسأله طولانی ساختن عمر، گام نخست به سوی جاودانی ساختن آن است و اصولًا دانش پزشکی با تمام شُعب و رشته‌های متعدد که دارد، آنچه در درمان بیماری‌ها پیشرفت نماید، راه بشر را به این هدف نزدیک می‌سازد؛ زیرا غیر از این نیست که این بیماری‌ها قاطع رشته عمر و زندگی و مانع از جاودان زیستن هستند و وقتی راه مبارزه با این بیماری‌ها یکی پس از دیگری کشف شد، به تدریج عمر جاودان نیز تأمین خواهد شد.
پس اگرچه دانشمندان در دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها هر کدام در رشته‌ای مخصوص و کشف راه مبارزه با یک نوع بیماری مشغول تحقیق و تجسّس می‌باشند؛ امّا ما می‌دانیم که هرچه این تجسّسات، موفّقیت‌آمیز باشد و هر روز با کشف تازه‌ای در مبارزه با یک نوع بیماری پیروز شوند، تا خطر قطع طناب عمر در میان است، این تجسّسات پایان نخواهد یافت.
پس اگر بگوییم: زحمات و کوشش‌های بشر همه به سوی این هدف و برای این نتیجه است و با وسایلی که برای مبارزه با بیماری‌های بسیار کشف کرده، همواره موفّقیت‌آمیز بوده و به سوی هدف پیش رفته است، اغراق نگفته‌ایم.
امّا در خصوص این موضوع؛ یعنی امکان عمر جاودان ظاهراً مطالعات و آزمایش‌ها از دو راه انجام می‌شود:
یکی از راه مطالعه حالات و وضع زندگی جسمی و روحی و اخلاقی و دینی و اقتصادی معمّرین. و دیگر از راه تحقیق و تجربه‌های علمی و فنّی که روی بعضی از حیوانات و جنین و نسوج و سلول و قطعات اعضا انجام می‌دهند.
این مطالعات در هر دو مرحله نتیجه بخش شده و ثابت می‌کند: بریده شدن
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۸۲
طناب عمر لازم طبیعت یک موجود زنده نیست؛ بلکه به علّت عوارض و حوادث پیش می‌آید.
آنچه از طریق مطالعه احوال معمّرین به دست می‌آید، این است که: برای عمر، حدّ مخصوصی نیست و نمی‌توان بهره بشر را از نعمت حیات و زندگی به این حدّی که به آن مأنوس شده‌ایم، محدود کرد و اگر شرایط و احوال اتّفاقاً برای کسی مساعد باشد، بشر خیلی خیلی بیشتر از اینها هم می‌تواند زیست کند.

و امّا در خصوص نتایج تحقیق و مطالعات علمی

دکتر "هنری الحیس "می‌گوید: زندگی جاودانی ممکن است و این کار با پرورش تولید مصنوعی انساج بدن و پیوند آن مقدور

خواهد گردید.[۱۴۹] یکی از دانشمندان می‌گوید: مرگ از بیماری پیدا می‌شود نه از پیری، و بیماری‌ها از اسباب بسیار، که بعضی از آن اسباب در تحت اختیار انسان نیست، مثل جهل و نادانی والدین به قواعد بهداشت و رعایت نکردن آنها از آداب و قواعد صحّی و بهداشتی هنگام انتخاب همسر و زناشویی و اعمال غریزه جنسی و دوران حمل و رضاع و همچنین سوء تربیت آنها و فساد محیط و چیزهای دیگر و بعضی از اسباب امراض، تحت اختیار بشر است و می‌تواند آن علل را برطرف سازد، مانند پرخوری و بی‌تربیتی در خوردن و آشامیدن و بی‌نظمی در شغل و کارهای روزانه و اعمال قوا و غرایز و اخلاق رذیله و عقاید باطل که سبب اضطرابات و ناراحتی‌های روحی و ابتلا به یأس و تردید و فقدان آرامش و سکون می‌گردد.

پس اگر انسان بتواند این علل را برطرف سازد و در خوراك و پوشاك و مسکن و شغل و کار و امور دیگر به اعتدال رفتار نماید، برای عمر و حیات او حدّی نیست

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۸۳

و برحسب قواعد علمی، زندگی جاوید برای او محال نیست.

آری! به وسیله اخبار انبیا و آیات قرآن ثابت شده که هرکس باید مرگ را بچشد:

«کلّ شیء فانٍ» و «أَیْنَما تَکُونُوا یُدْرِککُّمُ الْمَوْتُ». و لیکن این اخبار نیز عمر هزارها سال و بیشتر را برای بشر نفی نمی‌کند؛[۱۵۰] بلکه بر ممنوع بودن همه از عمر جاودان تا پایان این جهان نیز دلالت ندارد.

مجله المقتطف ("شماره ۳، سال ۵۹) که یکی از معروف‌ترین مجلات علمی عربی است، مقاله‌ای تحت عنوان "هل یخلد الانسان فی الدنیا؛ آیا انسان جاودان در دنیا خواهد ماند "؟منتشر کرده است، در آن مقاله می‌گوید: حیات چیست؟ مرگ چیست؟ و آیا مرگ برای هر زنده مقدّر شده؟

سپس از روی تحقیق علمی، شرحی نگاشته و از آن استنتاج می‌کند که جراثیم و سلول‌های زنده‌ای که نسل از آن به جای می‌ماند و نوع انسان و حیوان از حشرات و ماهی‌ها، پرندگان و درندگان، اسب و استر، گاو و گوسفند و کلّیه جانداران و جنبندگان و بلکه کلّیه نباتات و درختان از آن جراثم و سلول‌ها محفوظ و باقی است، از چند هزار سال پیش؛ بلکه از صدها هزار سال پیش حیات داشته‌اند.

تا اینکه می‌گوید: دانشمندانی که به دانش آنها وثوق و اعتماد است، می‌گویند:

تمام انساج رئیسی جسم حیوان به طور نامحدود قابلیت بقا دارند و ممکن است انسان نیز هزارها سال زندگی کند در صورتی که حوادث سبب قطع ریسمان حیات او نشود. و این اظهار نظر آنان یك اظهار نظر حدسی و ظنّی نیست؛ بلکه نتیجه عملیاتی است که با آزمایش تأیید شده است.

دکتر "الکسیس کارل "عضو آزمایشگاه روکفلر در نیویورك توانست جزیی از

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۸۴

بدن حیوان را سال‌ها بیش از آنچه خود آن حیوان به حسب عادت زیست دارد، زنده نگاه دارد؛ یعنی زندگی این جزء مقطوع با غذایی که برای آن آماده شده بود، مرتبط بود که امکان بقای آن تا ابد در صورت رسیدن غذای لازم به آن، به این وسیله معلوم شد.

و همین آزمایش را در مورد قطعه‌ای از جنین مرغ خانگی انجام داد و بیش از هشت سال زنده ماند. همچنین او و دیگری روی قطعاتی از بدن انسان و عضلات و قلب و پوست و کلیه آزمایش کردند، معلوم شد مادامی که غذای لازم به آنها برسد، زنده می‌مانند و به نموّ خود ادامه می‌دهند.

حتی اینکه استاد "دیمند وبرل "از اساتید دانشگاه "جونس هبکنس "می‌گوید:

زیست جاودان تمام اجزای سلولی رئیسی جسم انسان، بالقوّه یا امری است که به امتحان ثابت شده، یا آنکه احتمال زیست جاودان آن کاملًا ارجح است.

و ظاهراً اوّل کسی که این آزمایش را روی بعضی از اجزای حیوان با موفّقیت انجام داد، دکتر "جاك لوب "عضو آزمایشگاه" روکفلر "بود، پس از او دکتر "ورن لویس "و همسرش ثابت کردند که ممکن است بعضی از سلول‌های جنین مرغ را در یک مایع نمکی زنده نگه داشت و اگر بعضی مواد آلی به آن افزوده شود، این سلول‌ها نموّ می کند و زیاد می‌شود.

بعد از این، آزمایش‌ها دنبال شد تا مشخص گردید که سلول‌های بدن هر حیوانی ممکن است زنده بماند و نموّ کند در مایعی که در آن غذای لازم برای آنها باشد، لیکن از این آزمایش‌ها ثابت نگردید که این اجزا وقتی پیر شدند، نمی‌میرند.

تا آنکه با آزمایش‌هایی که "دکتر کارل "انجام داد، ثابت شد این سلول‌ها موجب پیری حیوان نیستند؛ بلکه بیش از حدّ عادی زیست می کنند، سپس این دانشمند آزمایش‌های خود را تعقیب کرد و خود و همکارانش زحمات بسیار متحمل شدند

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۸۵

تا برای او ثابت گردید که:

اوّلًا: اجزای سلولی جسم زنده می‌مانند مگر آنکه کمی غذا یا دخول بعضی از میکروب‌ها سبب مرگ آنها بشود.

ثانیاً: این اجزا علاوه بر آنکه زنده می‌مانند، نموّ نیز می کنند و زیاد می‌شوند، همان‌طوری که در حال اتصال به جسم حیوان نموّ دارند و زیاد می‌شوند.

ثالثاً: نموّ و تولید مثل آنها با غذای آنها ارتباط دارد.

رابعاً: مرور زمان هیچ تأثیری در پیری و ضعف آنها ندارد و کوچک‌ترین اثر پیری در آنها ظاهر نمی‌شود؛ بلکه نموّ و تولید مثل آنها در هر سال مثل سال‌های پیش است و ظواهر کار نشان می‌داد که همچنان زنده خواهند ماند مادامی که تحت مراقبت آزمایش کنندگان، غذای کافی به آنها برسد، پس پیری سبب نیست؛ بلکه نتیجه است.

سپس این سؤال را پیش می‌آورد: اگر این چنین است، چرا انسان می‌میرد؟

و چرا عمرش محدود است؟ و چرا به ندرت، سنّ انسان از صد تجاوز می کند؟

پاسخ: این است که اعضای جسم حیوان بسیار و مختلف هستند و در عین حال با یکدیگر در نهایت ارتباط می‌باشند، تا جایی که زندگی عضوی به زندگی عضو دیگر ارتباط و توقف دارد، پس وقتی یکی از آنها ضعیف شد و به سببی از اسباب مُرد، اعضای دیگر نیز به مرگ او می‌میرند، چنانچه در بیماری‌های میکروبی مشاهده می‌شود و از این جهت است که متوسط عمر از هفتاد و هشتاد کمتر است.

و آنچه از آزمایش‌های ذکر شده به دست آمده و ثابت است، این است که انسان نمی‌میرد برای آنکه شصت یا هفتاد یا هشتاد یا صد یا بیشتر عمر کرده؛ بلکه می‌میرد برای آنکه در اثر عوارضی بعضی از اجزای او تلف می‌شود و به علّت ارتباطی که اعضای دیگر با این عضو دارند، آنها نیز می‌میرند. پس زمانی که علم این

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۸۶

عوارض را ریشه کن سازد یا مانع از تأثیر آنها بشود، هیچ مانعی از استمرار حیات تا صدها سال باقی نخواهد ماند، چنانچه بعضی از درخت‌ها هزار سال و دو هزار سال و بیشتر زندگی می کنند.[۱۵۱] چندی پیش مقاله یکی از مطبوعات خارجی در روزنامه اطلاعات ترجمه شده بود که در آن نظر چند تن از پزشکان مشهور جهان در مورد نتایج چندین سال تلاش علیه بیماری پیری و عمر جاودانی منعکس گردیده بود.

در این مقاله توضیح داده که: اگر نسجی از بدن یک فرد محتضر جدا کنیم و آن را در محیط مناسبی پرورش دهیم، این نسج به

زندگی خود ادامه خواهد داد:

بنابراین ایجاد محیط مناسب، راز زندگی جاودانی است.[۱۵۲] هم اکنون شرکت‌هایی در آمریکا تأسیس شده که مردگان را منجمد می‌کنند تا سال‌های بعد مجدداً آنها را زنده سازند، این شرکت‌ها اعلام می‌کنند عمر جاودانی هم‌اکنون در دسترس شما است. این شرکت‌ها و کسانی که از روش و هدف آنها طرفداری می‌نمایند، می‌گویند: از نظر پزشکی، عمر جاودانی دیگر تصوّر باطلی نیست، البته عمر ابدی هم بی‌انتها نیست؛ بلکه حدّاکثر آن از صد هزار سال تجاوز نمی‌کند، در ضمن برای دست‌یابی به عمر جاودانی باید موانع روانی هم از میان برداشته شود. ما اکنون آنقدر به مرگ عادت کرده‌ایم که نمی‌توانیم عمر جاودانی را قبول کنیم و باید این طرز فکر از بین برده شود.[۱۵۳] ما اگر بخواهیم آرا و سخنان دانشمندان را در اطراف طول عمر و عمر جاودان

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۸۷

استقصا نماییم، مقالات بسیار طولانی دیگر هم اگر بنویسیم تمام نخواهد شد.

اجمالًا هر کس با مجلات علمی دنیا و جراید که آخرین نظرات دانشمندان و نتایج تحقیقات آنان و تحولات و پیشرفت‌های روزافزون علم و صنعت را منتشر می‌سازند، سر و کار داشته باشد، خیلی بیش از اینها به آرای علمی و نتایج آزمایش‌ها و شرح حال معمّرین اطّلاع پیدا می‌کند و یکی از چیزهایی که امکان علمی طول عمر و عمر جاودان را اخیراً ثابت ساخت، پیوند عضوی است که همین امسال دکتر "بارنارد "انجام داد و در دنیا این همه سر و صدا برپا کرد.

این کار که پیوند اعضای فردی از انسان به فرد دیگر و در حقیقت تبدیل عضو فاسد و از کار افتاده به عضو دیگر- اگر تکمیل شود- امکان می‌دهد که با تعویضات مکرر از مرگ و میر جلوگیری شود و ممکن است در آینده طرق و وسایل آسان‌تری برای نیل به این هدف در اختیار بشر قرار بگیرد.

بعد از این توضیحات علمی می‌گوییم: می‌بینید عقیده شیعه در مورد طول عمر و امتداد دوران غیبت حضرت ولی عصر- ارواحنا فداه- عقیده‌ای است که از نظر ایمان و عقل و علم و سوابق، راهی برای انکار و ردّ آن نیست و با سُنن خلقت و نوامیس آفرینش موافق است.

جایی که عمر جاودان در امکان بشر باشد، آیا بعید است که خداوند ولیّ خودش را از عمر بسیار طولانی بهره‌مند سازد؟

آیا کاری که برای بشر مقدور شمرده می‌شود، برای آفریننده بشر مقدور نیست؟

آیا نمی‌شود شرایط عمر طولانی برای آن حضرت فراهم باشد؟

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۸۸

نیروی جوانی پایدار

یکی از خصوصیات و اوصاف امام عصر علیه السلام این است که به مرور روزگار، پیری و کهولت در آن حضرت ظاهر نشود و باید هم این‌طور باشد؛ زیرا با سنّ زیاد اگر کهولت‌آور و پیری‌زا باشد، آن حضرت نخواهد توانست مصدر آن همه اصلاحات و اقدامات و فعالیت‌های بزرگ اصلاحی گردد.

پس همان‌طور که آن حضرت به امر خدا از یک عمر بسیار بلند برخوردار است، جوانی و نشاط و نیرومندی آن رهبر جهانیان نیز به امر خدا محفوظ خواهد ماند و چنانچه در مقالات طول عمر به طور تفصیل و مکرّر توضیح دادیم، این‌گونه موضوعات:

اوّلًا: در دایره قدرت خداوند متعال قرار دارد، و آن کسی که ایمان و قبول دارد که خدا مادّه را آفرید و مواد را به هم پیوست و این عالم با این نظام استوار را پدیدار ساخت؛ و خدایی که این همه عالم را آفریده، البته قادر است که جوانی و نشاط و نیروی یک فرد را نگاه دارد.

ثانیاً: امکان حفظ جوانی نیز مسأله‌ای است که در ضمن مسأله امکان طولانی ساختن عمر حلّ شده و آزمایش‌های علمی آن را تأیید نموده و دانشمندانی که در این موضوع تحقیقات و مطالعه دارند، رفع پیری و خستگی و حفظ و اعاده جوانی و دیررس کردن پیری را ممکن: بلکه عملی شناخته‌اند.

مبارزه با پیری و بازگشت دادن نشاط و تجدید قوای جوانی اگرچه از عهد باستان مورد توجّه بوده و به قطع و یقین بسیاری از معمّرینی که ادیان و تاریخ معرفی کرده‌اند، از نیروی جوانی برخوردار بوده‌اند؛ ولی بحث در آن از نظر علوم جدید، از قرن هجده و نوزده شروع و مطالعات و بررسی‌های دانشمندان در اطراف آن همچنان ادامه دارد.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۸۹

"براون اسکار "نخستین دانشمندی است که هنگام پیری درصدد تجدید جوانی خود با عصاره غدد تناسلی برآمد (۱۸۶۹ م) و دانشمندان دیگر از جمله "ورونوف "با استفاده از تجارب او آزمایش‌هایی کردند (۱۹۱۸) و از لحاظ تجربی آزمایش‌های" استیناش "حایز اهمّیت شد که توانست بر روی بعضی جانوران با انجام اعمال جراحی بر روی مجاری تناسلی، آثار جوانی را بازگرداند؛ ولی این‌گونه آزمایش‌ها و روش‌های جراحی و هورمونی ناقص و اغلب بی‌خطر نبود.[۱۵۴] بعضی از دانشمندان در اندیشه پیدا کردن وسیله مبارزه با علّت اصلی پیری که- به عقیده آنها- ضعف و فرسودگی سلولی است، افتادند.

یکی از مشاهیر پزشکان که راجع به امکان طولانی کردن عمر و تازه کردن جوانی در روی حیوانات آزمایش‌هایی کرده، دکتر" فورد نوف "است. این شخص می‌گوید: ششصد آزمایش موفّقیت‌آمیز انجام داده‌ام و اطمینان می‌دهد که در آینده نزدیک، تجدید قوای پیران و برطرف ساختن گرد و غبار سالخوردگی و خمیدگی قامت آنها عملی خواهد شد. چنانچه دیررس ساختن پیری و طولانی کردن عمر با حفظ صحّت قلب و دماغ تا آخر عمر؛ بلکه تغییر صفات و شخصیات و عادات ممکن خواهد شد.[۱۵۵] در عصر حاضر نیز، کوشش و تلاش پزشکان در اطراف اکتشاف سبب پیری ادامه دارد.

روزنامه "الثورهٔ "به مناسبت اطلاعیه سازمان ملل راجع به آمار جمعیت دنیا و اختلافات آنها در سن، مقاله‌ای به استناد اقوال پزشکان مشهور منتشر کرد که قسمت عمده آن، راجع به اسباب پیری و تلاش‌هایی است که در دانشگاه‌های

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۹۰

بزرگ برای کشف علّت اصلی آن دنبال می‌شود.

در این مقاله به طور قطع اظهار نظر شده که پیری ارتباط به سن زیاد ندارد. از نظر روان‌شناسان پیری احساس از کار افتادن و بی‌اهمّیت شدن است با صرف نظر از سن زیاد. و از نظر دانش پزشکی، پیری عبارت است از اصابت انسجه حیاتی جسم به قصور از ادای وظیفه در حدود نشاط متعارف و معتاد. و به معنی دیگر:

پیری، مفقود شدن قدرت تجدید سلول‌های حیاتی است. و به هر حال این احساس یا این پدیده جسمی، تحت تأثیر پیش رفتن سن نیست. گاهی در اشخاص چهل ساله عارض می‌شود و گاهی در شخص صدساله هم اثری از آن دیده نمی‌شود.

گاهی پیری به واسطه بعضی امراض عارض یک قسمت بدن می‌شود در حالی که سایر اعضا جوانی و نشاط خود را دارا هستند.

در این مقاله اظهار نظر شده که: پیری بر حسب طب جدید معلول سه عامل است:

عامل نخست: بیماری‌های مزمنه؛ مانند بیماری‌های معدی، بیماری‌های سوء تغذیه و بیماری‌های دیگر.

عامل دوم: حالات روانی و انفعالات نفسانی که عامل پیری و مؤثر در فقدان نشاط و استهلاک سلول‌های حیاتی است.

عامل سوم: عوامل خارجی است؛ مانند محیط زندگی و آب و هوا و سردی و گرمی و رطوبت.[۱۵۶ "]بوکومولتس "که در تاریخ مبارزه با پیری، به اسم او زیاد برمی‌خوریم، معتقد بود: باید به وسیله سرم مخصوص، نرمش اولیه را به انساج بازگرداند. این سرم از

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۹۱

اسبی که قبلًا سرم ویژه‌ای به او تزریق شده بود، گرفته می‌شد و سال‌ها در غرب بازار سیاه داشت.

در غرب نیز، نظیر "بوکومولتس "روسی وجود دارد، این شخص دکتر "پنهانس "است که در سوئیس زندگی می‌کند و چند نفر از افراد سرشناس دنیا مشتری او بودند.

شیوه "پنهانس "عبارت از این است که در انساج پیر شده، انساج جوان که از حیوانات یا انسان گرفته شده، داخل کنند؛ ولی باید میان داخل کردن این نسج تازه در بدن شخص و گرفتن آن از موجود دیگر بیش از شصت دقیقه فاصله نباشد.

"پنهانس "می‌گوید: از ۲۰۰۰۰ آزمایشی که در این زمینه انجام داده، هیچ کدام مواجه با شکست نشده است.

چندی قبل دکتر "اصلان "در رومانی، ماده جدیدی برای مبارزه با پیری پیدا کرده و آن را (هاش- ۳) نامید. امروزه این ماده را تقریباً در سراسر جهان به کار می‌برند. پزشک مشهور دکتر "شرمن "از آن استفاده می‌کند و می‌گوید: این ماده به پوست نرمش مخصوصی می‌دهد و خستگی بدن را کاهش می‌دهد و حافظه را قوی می‌کند و خواب را منظم می‌سازد.

این پزشک می‌گوید: نتیجه‌ای که گرفته‌ام، به این ترتیب است: ۴۰ درصد موفّقیت کامل، ۳۵ درصد نتیجه مناسب و فقط ۲۵ درصد شکست.[۱۵۷ "]بلوفر "زیست‌شناس معروف فرانسوی، در جریان مطالعات مشهور خود درباره زنبور عسل، به مسأله‌ای حیرت‌انگیز؛ یعنی زندگی دراز و توأم با نیرومندی و جوانی ملکه زنبوران برخورد و در خصوص علّت آن به تجسّس

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۹۲

خستگی‌ناپذیری پرداخت.

وی در ضمن مطالعه دریافت: ملکه زنبوران از خوراکی مخصوصی که توسط کارگران فراهم می‌آید، در تمام عمر تغذیه می‌نماید، در صورتی که دیگر زنبوران فقط در سه روز نخستین زندگی، از این مائده اسرارآمیز برخوردارند. این غذای حیرت‌انگیز چیست و آیا رمز جوانی و زیبایی و عمر دراز ملکه (ملکه چهارصد برابر دیگر زنبوران زندگی می‌کند) در این ماده غذایی نهفته است؟

زیست‌شناس فرانسوی از سال ۱۹۳۸ به بعد، با مطالعات شبانه‌روزی در پی حلّ این مشکل برآمده و به موفّقیت‌های بزرگی نایل گشت.

ترکیب این مائده؛ یعنی شَهد شاهانه اسرارآمیز بوده و فقط معلوم گشته است که حاوی کربن، هیدروژن، ازُت، ارگوسترول، ویتامین‌های و مخصوصاً به مقدار معتنابهی اسید بانتوتنیک می‌باشد.

"بلوفر "در تجارب چهارده ساله خود ثابت کرد که تحول و رشد اشکال جنینی زنبوران و عمر دراز و جوانی پایدار زنبور ملکه به واسطه تأثیر شگفت‌انگیز شهد شاهانه می‌باشد و همچنین توانست با استحصال این ماده، که به نام "اپی سرم "معروف است و تجویز آن در اشخاص فرسوده و پیران، نتایج حیرت‌آوری به دست آورد ".بلوفر "با اتّکا بر صدها تجربه اعلام داشته است که تأثیر شهد شاهانه در انسان، گو اینکه از پیری جلوگیری نمی‌کند؛ ولی دوران جوانی را طولانی و توأم با تندرستی و نیرومندی می‌سازد. و در حقیقت "،اپی سرم "داروی به خصوص نبوده؛ بلکه مائده معجزه‌آسا و حیات‌بخش می‌باشد.[۱۵۸] روزنامه اطلاعات مقاله مفصلی از سرویس مخصوص خبرگزاری فرانسه،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۹۳

تحت عنوان: «بشر تا آخر عمر جوانی و شادابی خود را حفظ خواهد کرد» انتشار داد. در این مقاله می‌نویسد: با توجّه به مذاکراتی که در آخرین کنفرانس بین‌المللی پزشکی که در "کبک "صورت گرفت، می‌توان گفت: جواب این سؤال «امکان مبارزه با پیری، حفظ شادابی، موازنه جوانی تا دم مرگ» مثبت است.

(و هم نوشته است:) دکتر "هوآرد کورتیس "دانشمند آمریکایی وابسته به آزمایشگاه ملّی بروکلین معتقد است: پیری و فرسودگی سلول‌ها معلول خرابی و فساد اسید "دزوکس ریبونوکلئیک "" ،"سلول‌های بدن است. می‌دانیم که ""کار و تولید سلول‌ها کاسته

می‌شود و تنها راه جلوگیری از پیری، به وسیله یک عمل دارویی در سطح مولکول‌های ""سلول‌های تمام اعضای بدن امکان‌پذیر است.

(و هم می‌نویسد:) در میان مراکز تجسساتی جهان که پیشرفت‌های قابل توجهی در زمینه جلوگیری از پیری به دست آورده‌اند، مراکز پژوهشی بخارست، پاریس و بالتیمور در درجه اوّل اهمّیت قرار دارند. در بالتیمور هم‌اکنون نتایج مطالعات و آزمایش‌های پزشکی روی ششصد نفر از ۱۸ تا ۹۹ ساله مورد بررسی است.

(در پایان مقاله نوشته است:) پزشکان در حال حاضر می‌کوشند با استفاده از وسایل دارویی، از فساد ""سلول‌ها جلوگیری کنند و در این راه، پیشرفت‌های قابل توجهی نیز به دست آورده‌اند. به این ترتیب می‌توان گفت: طولی نخواهد کشید که (بیماری پیری) از بین خواهد رفت.[۱۵۹]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۹۴

بقای نیروی جوانی معمّرین

کسانی که با طول عمر از نیروی جوانی پایدار برخوردار شده‌اند بسیارند. از جمله مردی است ۱۶۷ ساله از اهالی کلمبیا به نام "پی یرارا- "که شرح حالش به طور مفصّل در روزنامه اطّلاعات شماره ۹۱۲۱ و ۹۲۳۶ درج شده است.- این مرد در این سن و سال، نیروی جوانی‌اش باقی مانده و استخوان‌ها و مفاصلش به قدری خوب است که اکثر جوانان باید آرزو کنند استخوان‌هایی به این خوبی داشته باشند.

رگ‌های او پس از آزمایش‌های متعدد نشان داده است که کوچک‌ترین اثر کلسیم که معمولًا در نود درصد اشخاص مسن دیده می‌شود، در آن وجود ندارد.

در کنیا مردی ۱۵۸ ساله زندگی می‌کند که اخیراً آپاندیس او را عمل کردند. این مرد از جوان‌ترین جوانان نیز جوان‌تر است.[۱۶۰] چند سال قبل در شوروی، شخصی به نام "عیوض‌اف "بود که تا سن ۱۴۷ سالگی فعالیت خود را حفظ کرده و گردش او با اسب هیچ‌گاه تعطیل نشد و شخصاً از مزرعه انگور خود سرکشی می‌کرد.[۱۶۱] فردی چینی ۲۵۳ ساله به نام "دلی چینگ "که ۲۳ زن در خانه او عمر خود را به پایان رسانیده‌اند، در این سنّ، مویش سیاه و قوا و نیروی جوانی‌اش باقی بود.[۱۶۲] یک مرد اتریشی که صد و چهلمین سال زندگی خود را جشن گرفت، هنوز هم در مزرعه خود کار می‌کند و اظهار داشت: تا به حال یاد ندارم حتی یک بار هم بیمار شده باشم.[۱۶۳]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۹۵

بانویی به نام "گوموگا "ساکن دهکده "گالون "واقع در شمال قفقاز، صد و چهل و هفتمین سال تولد خود را جشن گرفت. در حالی که هنوز نشاط خود را از دست نداده و در حسّ شنوایی و بینایی او هیچ‌گونه ضعفی حاصل نشده است.[۱۶۴] از آنچه بیان شد، معلوم می‌گردد که مسأله امکان حفظ نیرو و نشاط جوانی با اینکه مشاهده شده، بسیاری از معمّرین این نیرو را تا آخرین قدم زندگی نگاه داشته‌اند، ثابت و غیر قابل انکار است. فقط کوشش دانشمندان برای اکتشاف علّت پیری و علّت بقای نیروی جوانی در نزد جمعی از معمّرین و کشف وسیله مبارزه با پیری و سالخوردگی است. و چنانچه بعضی از دانشمندان اظهار نظر می‌کنند، در آینده، بشر به موفّقیت‌های بزرگ در این زمین نایل خواهد شد، چنان‌که یکی از وسایل مبارزه با آن را همین پیوند عضوی باید شمرد.

به هر حال، مقصود ما از نقل این نظرات، اثبات امکان مطلق طول عمر بدون کهولت و پیری است، تا کسانی که در ایمان کم‌مایه‌اند، آن را بعید و غریب ندانند.

و گرنه، ما در طول عمر امام و بقای نیروی جوانی آن حضرت، به قدرت و توانایی خدا و اخبار پیغمبر و اوصیای او علیهم السلام اعتماد و اتّکا داریم و آن را محکم‌ترین دلیل می‌دانیم و به این دلیل خردپسند که مقبول عقل مستقیم است، مؤمن هستیم.
هرچند امام زمان علیه السلام، یگانه معمّر تاریخ بشر و یگانه کسی باشد که با طول عمر جوانی‌اش حفظ شده باشد؛ هرچند آزمایش‌های دانشمندان در این خصوص به جایی نرسیده باشد و آنها دست علم بشر را از طولانی کردن عمر و مبارزه با پیری کوتاه بدانند؛ زیرا مسأله طول عمر و بقای جوانی آن حضرت مسأله‌ای نیست که از نظر عقل احتیاج به این مؤیدات داشته باشد.
مسأله، مسأله عموم قدرت خدا

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۹۶

و اعجاز و خرق عادت و نفوذ مشیّت الهی است و در این گونه امور، وجود این مؤیدات و عدم آن تأثیری ندارد.

امّا اخبار

شیخ صدوق در "کمال الدین "و علی بن محمّد خزاز رازی در "کفایهٔ الاثر "از امام حسن مجتبی علیه السلام در ضمن حدیثی روایت کرده‌اند که فرمود: خدای تعالی عمر فرزند نهم از فرزندان برادرم حسین علیه السلام را در دوران غیبتش طولانی نماید، سپس به قدرت خود او را آشکار سازد، به صورت جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد:
«وَذلِکَ لِیَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلّ شَیْ‌ءٍ قَدِیرٌ»[۱۶۵]
و نیز شیخ صدوق از حضرت رضا علیه السلام در ضمن حدیثی چنین روایت کرده است:
«الْقَآئِمُ هُوَ الَّذِی إِذا خَرَجَ، کانَ فِی سِنّ الشُّیُوخِ وَمَنْظَرِ الشُّبّانِ قَوِیٌّ فِی بَدَنِهِ»؛[۱۶۶]
«قائم آن کسی است که وقتی ظاهر شود در سن پیران و منظر و سیمای جوانان و با قوت بدن باشد».
و از ابی‌الصلت هروی منقول است که گفت: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم:
علامت قائم چیست هنگامی که ظاهر شود؟
فرمود: علامتش این است که در سنّ پیران و منظر و قیافه جوانان است، به طوری که اگر کسی او را ببیند، چهل ساله یا کمتر گمان می کند. و از علامات او این

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۹۷

است که: به گذشت شب و روز پیر نمی‌شود تا آنکه از این دنیا رحلت کند.[۱۶۷]

سخنی با برادران اهل سنّت

چنانچه می‌دانیم جمعی از مشاهیر علمای اهل سنّت به وصایت و ولایت ائمه اثنی‌عشر علیهم السلام ایمان دارند و به مهدویت حضرت ولی عصر علیه السلام قائل و معترفند، حتّی بعضی از ایشان مدعی زیارت و دیدار آن حضرت شده و معجزات او را نقل کرده‌اند.
و بسیاری از آنها هم در تعیین مهدی موعود با شیعه موافقت ندارند؛ امّا در آن تعصب و لجاج نمی‌ورزند و آن را یک ماده اختلاف جوهری بین شیعه و سنی نمی‌دانند؛ بلکه یک اختلاف صغروی و مصداقی می‌شمارند و به این اختلاف، هرگز به نظر اهمّیت نگاه نمی کنند.
چون هر دو فرقه اصل ظهور مهدی را در آخرالزمان مسلّم و حتمی می‌دانند و می گویند: در هنگام ظهور با آن علایم و نشانی‌های آشکار مانند ندای آسمانی به همه معرفی می‌شود و آن گاه این خلاف موضوعی هم مرتفع خواهد شد.

پس این عقیده شیعه با آنچه بین فریقین در موضوع مهدی مسلّم و مقطوع است و روایات متواتر بر آن دلالت دارد، هیچ‌گونه مغایرت و منافاتی ندارد و اکنون اهل سنّت با شیعه چه معارضه‌ای در این مورد داشته باشد؟

و چرا آن را ماده اختلاف و بحث و جدال قرار دهند؟ و چرا در مقام ردّ شیعه برآیند؟ با اینکه در این موضوع برخلاف اجماع و اتفاق مسلمین سخن نگفته‌اند!

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۹۸

یکی از دانشمندان معاصر اهل سنّت به نام استاد محمّد زکی ابراهیم رائد در مقاله‌ای که به مناسبت نیمه شعبان و مهدی منتظر[۱۶۸] نگاشته، در فصلی تحت عنوان «موعود آخرالزمان فی مختلف المذاهب و الادیان» می‌گوید: مهدی موعود در نزد برادران شیعی ما شرحی دارد که ما در وقت دیگر بیان می‌کنیم؛ ولی آنچه برادران شیعه ما بر آن رفته‌اند، با جمهور اهل سنّت در اصول و مبادی اساسی به هم می‌رسند و خلاصه آن اصول این است که: به طور حتم مهدی اهل بیت که آمال مسلمانان را تحقق می‌دهد و احوال بشر به او مستقیم می‌گردد، ظاهر خواهد شد.

چنانچه ملاحظه می‌شود، این دانشمند عقیده شیعه در مهدویت را با اصول و مبانی اساسی آنکه بین سنی و شیعه مورد اتفاق است، موافق شمرده و در نهایت ادب بدون اینکه عواطف شیعه را تهییج نماید و قلم را به دشنام و سخنان ناسزا آلوده کند، اظهار نظر نموده است.

امّا متأسفانه عدّه‌ای هم هستند که همواره مانع از اتّحاد مسلمانان و رفع سوء تفاهمات بوده و می‌خواهند به آتش اختلاف دامن زده و این دو فرقه بزرگ اسلامی را که می‌توانند با همکاری‌های صمیمانه در کنار هم زندگی کرده و در برابر دشمنان اسلام هم‌گام و هم‌صدا باشند، از هم جدا نمایند.

این افراد مغرض که شاید در عصر ما مزدوران استعمار و صهیونیسم بین‌المللی باشند، از آن همه قدر مشترک‌ها و پیوندهای ناگسستنی و موارد مورد اتّفاق شیعه و سنّی که آنها را به هم مربوط و متّصل ساخته و صاحب منافع مشترک قرار داده، چشم‌پوشی نموده و یک سلسله مسایلی را که مانع از هم‌فکری مسلمین و اتّحاد و اتفاق آنها مخصوصاً در این زمان نیست پیش کشیده، و کاهی را کوهی نشان

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۱۹۹

می‌دهند و عمداً آنچه را می‌گویند و می‌نویسند، (برای این است که کاملًا به ایجاد تفرقه‌ای که خدا در قرآن کریم از آن نهی کرده، نایل شوند) قلم را به فحش و دشنام و نسبت‌های ناسزا و افترا و بهتان به شیعه آلوده می‌سازند تا بلکه شیعه را تحریک و عصبانی کنند و آنها نیز معارضه به مثل نمایند.

در این میان، بیگانگان و استعمارگران که همه از مقاصد شوم و خواب‌های خطرناک آنها برای اسلام و مسلمین کم و بیش باخبریم، به مقاصد خود برسند و شوکت و آبروی هر دو فرقه را در معرض زوال قرار دهند و با جنگ داخلی میان مسلمانان و سوء تفاهم کفار را بر آنها مسلط سازند.

ما در اینجا در مقام توضیح زیان‌های این قلم‌های مسموم و سیاست‌هایی که مخصوصاً در عصر ما به عناوین متعدد از راه مذهب و ملّیت و وطن و نژاد و زبان، عامل تفرقه مسلمانان شده، نیستیم.

شرح این هجران و این خون جگراین زمان بگذار تا وقت دگر

باری یکی از موضوعاتی که بیهوده و فقط برای زیاد کردن فاصله بین سنی و شیعه در گذشته و حال از طرف بعضی که خود را به نام اهل سنّت معرفی کرده‌اند، مانند "ابن حجر "و "محب الدین خطیب "دستاویز حمله به شیعه و استهزا و فحش و دشنام و نسبت آنها به جهل و نادانی شده، مسأله طول عمر حضرت ولی عصر- ارواحنا فداه- است. این افراد برای جریحه‌دار کردن عواطف شیعه و

منحرف ساختن افکار، شیعیان را در این ایمان و عقیده، به باد دشنام گرفته و مثل اینکه یک سخن نامعقول و بی‌سابقه‌ای را پذیرفته باشند، به آنها اعتراض می کنند.

ما به این آقایان می گوییم: شما که مسلمان و مؤمن به قدرت خدای تعالی هستید، چرا این اعتراض را به ما می‌نمایید؟

چرا شما کسانی را که خدای تعالی را قادر و توانا می‌دانند بر اینکه عمر یکی از

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۰۰

بندگان خاص خود را هرچه مصلحت اقتضا کند طولانی نماید، مسخره می‌نمایید؟

مگر شما خدا را قادر مطلق نمی‌دانید؟

مگر در قرآن نخوانده‌اید که در شرح احوال نوح می‌فرماید:

«فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلّا خَمْسِينَ عاماً»[۱۶۹]

مگر به صریح این آیه، حضرت نوح در میان قومش نهصد و پنجاه سال درنگ نکرده است؟

به چه جهت شما شیعه را در مسأله ایمان به طول عمر، این همه سرزنش می‌نمایید و به جهل نسبت می‌دهید؟ این اعتراض و دشنام‌های شما به شیعه لوازمی دارد که شما بر حسب عقاید خودتان نمی‌توانید آن لوازم را بپذیرید؟

مگر در قرآن نخوانده‌اید که: خدا ابلیس را تا وقت معلوم مهلت داده است؟

مگر در کتاب‌های خودتان "؛صحیح مسلم قسم دوم از جزء دوم، در باب ابن صیاد؛ در "سنن ترمذی جزء دوم؛ در "سنن ابی داود" باب خبر ابن صائد، از کتاب "ملاحم آن روایات متعدد را راجع به ابن صیاد و ابن صائد ندیده‌اید که پیغمبر احتمال داد او همان دجال باشد که در آخرالزمان ظاهر می‌شود؟

مگر حدیث "تمیم داری "را که مسلم در باب خروج دجال و ابن ماجه در جزء دوم در ابواب "فتن "و ابوداود در جزء دوم "سنن" روایت کرده‌اند، نخوانده‌اید که صریح است بر اینکه دجال در زمان پیغمبر زنده بوده و در آخرالزمان ظاهر می‌شود؟!

چگونه شد درباره دشمنان خدا این عمر طولانی را باور کردید و روایت کنندگان این احادیث را که همه از بزرگان رجال خود شما هستند، به جهل نسبت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۰۱

ندادید؛ امّا در موضوع ولیّ خدا و فرزند پیغمبر این سر و صداها را راه انداخته‌اید و باور نمی‌دارید؟

چگونه شد عمر بسیار طولانی را برای خضر و ادریس و عیسی جایز می‌شمارید؛ امّا برای حضرت مهدی موعود با این همه شواهد و ادلّه و معجزات و کراماتی که در عصر غیبت صغری و کبری از او ظاهر شده و با اینکه افرادی که در راستی و صدق گفتارشان شکی نیست او را مکرر ملاقات کرده‌اند، جایز نمی‌شمارید؟

چرا خودتان و همه مسلمین را در ایمان به بقای عیسی علیه السلام مسخره نمی‌نمایید؟

اگر بنا به استهزا باشد، شما در اصول دین، برخی عقاید دارید که با عقل مستقیم و نزاهت اسلام که دین توحید است، به هیچ وجه سازگار نیست.

شما نسبت به کسانی که آنها را به اصطلاح از اقطاب و اولیا می‌شناسید، کارهایی نسبت می‌دهید که هر کس از گفتارتان به خنده می‌افتد.

ولی چنانچه گفته شد، معارضه به مثل صحیح نیست و ما راضی نیستیم سخنی بگوییم یا کلامی بنویسیم که شما را در انظار بیگانگان خفیف و سبک سازد.

ما می گوییم: وضع روزگار و فشارهایی که از طرف استعمارگران بر مسلمان‌ها وارد شده و می‌شود، به ما فرصت و اجازه نمی‌دهد

که در این‌گونه خلافات، زبان به عیب‌جویی یکدیگر باز کنیم. در حالی که دشمنان اسلام با اساس اسلام و قرآن و احکام قرآن دشمنی می‌کنند. در حالی که احکام اسلام و اصول و شعائر مسلّم بین سنّی و شیعه در کشورهای اسلامی دستخوش سخت‌ترین تعرضات و آسیب شده و مسیحی‌ها و یهودی‌ها و کفار دیگر برای از رسمیت انداختن احکام اسلام، هر روز نقشه‌هایی طرح و توسط مسلمان نماهایی از شیعه و سنّی اجرا می‌نمایند؟

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۰۲

خوب است در افکار و آرای خود قدری مطالعه کنید و همچنین از روی بی‌طرفی و با نظر خالی از تعصب، به عقاید پاك و مقدّس شیعه در اصول و فروع، که از مصادر محکم عقلی و قرآن و سنّت گرفته شده است؛ بنگرید و بیهوده به القای شبهات واهی و تهمت و افترا، عواطف شیعه را جریحه دار نساخته و برادران سنّی ما را گرفتار سوء تفاهم و بدبینی و بی‌خبری از عقاید و آرای اسلامی ما نسازید.

سرگذشت معمّرین در تاریخ

اگرچه راجع به امکان عمر بسیار طولانی در ضمن مطالب گذشته، توضیحات کافی داده شد؛ لیکن برای آنکه خوانندگان ارجمند بدانند این موضوع از نظر تاریخ همواره مورد قبول بشر بوده، خوانندگان را به کتاب‌های معتبر تاریخ و تراجم و اعلام ارجاع می‌دهیم و یادآور می‌شویم؛ علاوه بر اینکه در ضمن این کتب شرح احوال بسیاری از معمّرین درج شده، کتاب‌هایی نیز به خصوص در ترجمه معمّرین تألیف شده؛ مانند "المعمّرون["۱۷۰] ابی حاتم سجستانی (متوفای ۲۴۸ یا ۲۵۰) و در کتاب‌هایی نیز مانند کمال الدین و غیبت شیخ صدوق و امالی شریف مرتضی، یک باب یا فصل به این موضوع اختصاص داده شده است.

هرکس به این کتاب‌ها مراجعه نماید، می‌فهمد (بیهوده سخن به این درازی نبود) و برایش یقین حاصل می‌شود که این همه نقل‌های تاریخی بی‌مأخذ و مجهول نمی‌باشد و برای عمر بشر حدّ و مرز معینی نیست و تاریخ طولانی و پر از عجایب زندگی بشر معمّرین بی‌شمار دیده و در روی این زمین، خیلی افرادی بیش از حضرت ولی عصر- ارواحنا فداه- عمر کرده‌اند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۰۳

و بدیهی است آنچه ما از تاریخ معمّرین می‌دانیم و در کتب تراجمی که در دسترس ما است، ضبط شده، تاریخ یک قسمت کوچک از این دنیای بزرگ است و اگر تواریخ ملل دیگر در دست ما بود و اگر از آغاز به حفظ سرگذشت معمّرین به اندازه سرگذشت پادشاهان اهمّیت داده شده بود، اکنون تواریخ سرگذشت معمّرین از تواریخ دیگر مفصل‌تر بود.

مع ذلک ما می‌خواستیم جدولی از اسامی معمّرین از روی کتب و مآخذی که در دسترس داریم به خوانندگان تقدیم نماییم؛ ولی چون ملاحظه شد، آمارگیری از عموم معمّرین در تاریخ، در گذشته و حال حتی در حدود همین تواریخ و مصادری که در دسترس است، وقت و فرصت زیاد لازم دارد، فقط به ذکر نام عدّه‌ای از آنها به عنوان نمونه و به حکم مثل معروف «حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لا یجوز سواء» اکتفا کردیم.

اسامی برخی از معمّرین

۱- آدم؛ ۹۳۰ سال.

۲- شیث؛ ۹۱۲ سال.

سلسله مباحث امامت و مهدویت ؛ ج۳ ؛ ص۲۰۳

انوش؛ ۹۰۵ سال.

۴- قینان؛ ۹۱۰ سال.

۵- مهلائیل؛ ۸۹۵ سال.

۶- یارد؛ ۹۶۲ سال.

۷- اخنوخ؛ ۳۶۵ سال.

۸- متوشالح؛ ۹۶۹ سال.

۹- لامک؛ ۷۷۷ سال.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۰۴

۱۰- نوح؛ ۹۵۰ سال.[۱۷۱] ۱۱- سام؛ ۶۰۰ سال.

۱۲- ارفکشاد؛ ۴۳۸ سال.

۱۳- شالح؛ ۴۳۳ سال.

۱۴- عابر؛ ۴۶۴ سال.

۱۵- ابراهیم؛ ۱۷۵ سال.

۱۶- اسماعیل؛ ۱۳۷ سال.[۱۷۲] ۱۷- ربیعهٔ بن ضبیع فزاری؛ ۳۸۰ سال.[۱۷۳] ۱۸- اوس بن حارثه؛ ۲۲۰ سال.[۱۷۴] ۱۹- عبید بن شرید جرهمی؛ ۳۵۰ سال.[۱۷۵] ۲۰- برد؛ ۹۶۲ سال.[۱۷۶] ۲۱- ایوب بن حداد عبدی؛ ۲۰۰ سال.[۱۷۷]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۰۵

۲۲- ثعلبهٔ بن کعب؛ ۳۰۰ سال.[۱۷۸] ۲۳- تیم اللّه بن ثعلبه؛ ۵۰۰ سال.[۱۷۹] ۲۴- ثوب بن تلده اسدی؛ ۲۲۰ سال.[۱۸۰] ۲۵- جعفر بن قرط عامری؛ ۳۰۰ سال.[۱۸۱] ۲۶- جلهمهٔ بن ادد بن زید؛ ۵۰۰ سال.[۱۸۲] ۲۷- یحابر بن مالك بن ادد؛ ۵۰۰ سال.[۱۸۳] ۲۸- زهیر بن عتاب کلبی؛ ۳۰۰ سال.[۱۸۴] ۲۹- جلیلهٔ بن کعب؛ ۱۹۰ سال.[۱۸۵] ۳۰- حادثهٔ بن صحر؛ ۱۸۰ سال.[۱۸۶] ۳۱- حادثهٔ بن عبید کلبی؛ ۵۰۰ سال.[۱۸۷] ۳۲- حامل بن حادثه؛ ۲۳۰ سال.[۱۸۸] ۳۳- حبابه والبیه؛ از عصر خلافت علی علیه السلام تا زمان امامت حضرت رضا علیه السلام عمر کرد.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۰۶

۳۴- حارث بن مضاض جرهمی؛ ۴۰۰ سال.[۱۸۹] ۳۵- ذوالاصبع العدوانی؛ ۳۰۰ سال.[۱۹۰] ۳۶- حنظلهٔ بن شرقی؛ ۲۰۰ سال.[۱۹۱] ۳۷- درید بن زید؛ ۴۵۰ سال.[۱۹۲] ۳۸- ذوجدن حمیری؛ ۳۰۰ سال.[۱۹۳] ۳۹- درید بن صمت؛ ۲۰۰ سال.[۱۹۴] ۴۰- ذوالقرنین؛ ۳۰۰۰ سال.[۱۹۵] ۴۱- ربیعه بجلی؛ ۱۹۰ سال.[۱۹۶] ۴۲- رداد بن کعب نخعی؛ ۳۰۰ سال.[۱۹۷] ۴۳- زهیر بن خباب؛ ۴۲۰ سال.[۱۹۸] ۴۴- سطیع کاهن؛ ۳۰ قرن.[۱۹۹] ۴۵- سیف بن وهب؛ ۳۰۰ سال.[۲۰۰]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۰۷

۴۶- شریهٔ بن عبداللّه جعفی؛ ۳۰۰ سال.[۲۰۱] ۴۷- شق کاهن؛ ۳۰۰ سال.[۲۰۲] ۴۸- صیفی بن ریاح؛ ۲۷۰ سال.[۲۰۳] ۴۹- ضبیرهٔ بن سعید؛ ۲۲۰ سال.[۲۰۴] ۵۰- عباد بن سعید؛ ۳۰۰ سال.[۲۰۵] ۵۱- عوف بن کنانه کلبی؛ ۳۰۰ سال.[۲۰۶] ۵۲- عبد المسیح بن عمرو غسانی؛ ۳۵۰ سال.[۲۰۷] ۵۳- اوس بن ربیعه اسلمی؛ ۲۱۴ سال.[۲۰۸] ۵۴- عبید بن شرید جرهمی؛ ۳۵۰ سال.[۲۰۹] ۵۵- عمرو بن حمهٔ الدوسی؛ ۴۰۰ سال.[۲۱۰] ۵۶- عمرو بن لحی؛ ۳۴۵ سال.[۲۱۱] ۵۷- قس بن ساعده؛ ۶۰۰ سال.[۲۱۲]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۰۸

۵۸- کعب بن حمهٔ الدوسی؛ ۳۹۰ سال.[۲۱۳] ۵۹- کعب بن رادهٔ نخعی؛ ۳۰۰ سال.[۲۱۴] ۶۰- محصن بن عتبان زبیدی؛ ۲۵۶

سال.[۲۱۵] ۶۱- مرداس بن صبیح؛ ۲۳۰ سال.[۲۱۶] ۶۲- مستوغر بن ربیعهٔ بن کعب؛ ۳۳۰ سال.[۲۱۷] ۶۳- هبل بن عبداللّه کلبی جدّ زهیر بن خباب؛ ۷۰۰ سال.[۲۱۸] ۶۴- نفیل بن عبداللّه؛ ۷۰۰ سال.[۲۱۹][۲۲۰] ۶۵- هنری جنکس؛ ۱۶۹ سال. این مرد در سن ۱۱۲ سالگی در جنگ فلورفید شرکت داشت.

۶۶- جون بافن بولندی؛ ۱۷۵ سال داشت و سه نفر از اولاد خود را که متجاوز از صد سال داشتند، دید.

۶۷- یوحنا سورتنغتون نروژی (متوفای ۱۷۹۷)؛ ۱۶۰ سال.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۰۹

۶۸- طوز مابار؛ ۱۵۲ سال.

۶۹- کورتوال؛ ۱۴۴ سال.

۷۰- یک فرد زنگباری؛ ۲۰۰ سال.[۲۲۱] ۷۱- ماتوسالم؛ ۹۶۹ سال.

۷۲- ملک جزیره «لوکمبانز»؛ ۸۰۲ سال.

۷۳- چند نفر پنجابی؛ ۲۰۰ سال.

۷۴- مارکوس ابونیوس؛ بیش از ۱۵۰ سال.

۷۵- اهالی جبل آتوس؛ هریک ۱۳۰ سال.

۷۶- دودون؛ ۵۰۰ سال.

۷۷- سنجرین پادشاه قبرس؛ ۱۶۰ سال.

۷۸- قدیس سیمون؛ ۱۰۷ سال.

۷۹- قدیس تاکریس؛ ۱۰۷ سال.

۸۰- قدیس انطوان؛ ۱۰۵ سال.

۸۱- البومامطران حبشه؛ ۱۵۰ سال.

۸۲- توماس بار؛ ۱۵۲ سال.

۸۳- معمّر دیگری که در هنگام مرگ فرزندش ۱۴۰ سال داشت.

۸۴- برنوکرتریم؛ ۱۵۰ سال.

۸۵- یک نفر معمّر اهل سربیان؛ ۱۳۵ سال.

۸۶- یک نفر دیگر از اهل سربیان؛ ۱۲۵ سال.

۸۷- معمّر دیگر از اهل سربیان؛ ۲۹۰ سال.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۱۰

۸۸- یک نفر معمّر از اهل لیفونیا؛ ۱۶۸ سال.

۸۹- معمّر دیگر که در لوسرون مرد؛ ۱۸۶ سال.

۹۰- یک نفر کشاورز ایقاسی؛ ۱۸۵ سال.

۹۱- معمّر مصری؛ ۱۵۴ سال.

۹۲- زار و معمّر ترکی؛ ۱۵۶ سال.[۲۲۲] ۹۳- شیخ محمّد سمحان؛ ۱۷۰ سال.[۲۲۳] ۹۴- سیّد میرزا کاشانی؛ ۱۵۴ سال.[۲۲۴] ۹۵- جمعه؛ ۱۴۰ سال.[۲۲۵] ۹۶- محمود باقر عیوض‌اف؛ وی جشن صد و پنجاه سالگی خود را گرفت و وزارت پست و تلگراف شوروی تمبر یادبودی که عکس عیوض‌اف بر روی آن نقش شده، چاپ نمود.[۲۲۶] ۹۷- دهقان صربستانی از اهل یوگسلاوی به

نام اوچکوویچ متولد ۱۷۹۸ میلادی که تا سال ۱۳۳۵ شمسی زنده بود.[۲۲۷] ۹۸- شیرعلی مسلم‌اف؛ ۱۶۴ ساله. وی در سال ۱۳۴۶ شمسی ۱۶۲ سالگی خود را جشن گرفت. این مرد در این سن سرزنده و شاداب است و در عمرش لب به

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۱۱

مشروب و الکل نزده است؛ بارها جراید جهان از طول عمرش سخن گفته و شرح حالش را انتشار داده‌اند.[۲۲۸] ۹۹- حاجی محمّد بدوئی ابوالشامات؛ ۱۲۵ سال.[۲۲۹] ۱۰۰- شیخ علی بن عبداللّه، حکمران سابق قطر؛ ۱۵۰ سال.[۲۳۰] ۱۰۱- سیّد محمّد الفجال؛ ۱۳۶ سال. وی در حفر کانال سوئز شرکت داشت.[۲۳۱] ۱۰۲- نوذر باباتا مصطفی‌یف اهل آذربایجان شوروی، چندی پیش یکصد و چهلمین سال خود را جشن گرفت.[۲۳۲] ۱۰۳- محمّد انباتوف؛ ۱۴۹ سال، پیرترین کاندیدای انتخابات آذربایجان شوروی که بالغ بر یکصد اولاد و نوه و نتیجه و نبیره دارد.[۲۳۳] ۱۰۴- کدخدا قنبرعلی رستم‌آبادی؛ ۱۵۶ سال.[۲۳۴] ۱۰۵- یک زن اهل ترکیه به نام هاجر؛ ۱۶۹ سال که یک برادر ۱۱۳ ساله هم داشت.[۲۳۵] ۱۰۶- حسین پیرسلامی فارسی؛ ۱۴۶ سال.[۲۳۶] ۱۰۷- مردی که در زمان ناپلئون به دنیا آمده و در سال ۱۳۴۲ شمسی، ۱۶۳ سال

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۱۲

داشت و دارای ۱۵۰ نوه و یک پسر ۱۱۰ ساله است و تا به حال لب به مشروب و سیگار نزده است. نام این مرد هادی محمّد است و اکنون در کازابلانکا زندگی می‌کند.[۲۳۷] ۱۰۸- سیّد حسین قرانی؛ ۱۳۵ سال.[۲۳۸] ۱۰۹- محمّد ولی مسلمی مراغه‌ای؛ ۱۴۰ سال.[۲۳۹] ۱۱۰- ناوارز زن آرژانتینی؛ ۱۴۸ سال.[۲۴۰] ۱۱۱- پیرمرد اتریشی به نام فرانزواینر؛ وی یکصد و چهلمین سال ولادت خود را جشن گرفت و گفت: تاکنون به یاد ندارم حتی یک بار بیمار شده باشم و هنوز هم در مزرعه اجدادی خود کار می‌کنم.[۲۴۱] ۱۱۲- مردی به نام اشانکر اهل گرجستان، ۱۴۷ سال.[۲۴۲] ۱۱۳- عایشه دختر حاج اسماعیل تونسی، ۱۳۰ سال.[۲۴۳] ۱۱۴- بانو گوموکا ساکن دهکده گالون قفقاز، یکصد و چهل و هفتمین سال تولد خود را جشن گرفت و هنوز نشاط خود را از دست نداده و در حس شنوایی و بینایی او هیچ‌گونه ضعفی حاصل نشده است.[۲۴۴]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۱۳

۱۱۵- دیوید فرباندز آمریکایی؛ ۱۳۳ سال.[۲۴۵] ۱۱۶- پیرمرد ۱۸۵ ساله؛ که وقت ولادت ناصرالدین شاه ۵۰ ساله و زمان آغامحمّد خان قاجار ۱۲ ساله بوده است.[۲۴۶] ۱۱۷- کردیف قفقازی؛ ۱۴۷ سال.[۲۴۷] ۱۱۸- یک فرد چینی؛ ۱۵۵ سال.[۲۴۸] ۱۱۹- یک نفر از اهالی آلبانی به نام "خوده؛ "۱۷۰ سال.[۲۴۹] ۱۲۰- خدیجه ننه اهل ترکیه؛ ۱۶۸ سال، که پزشکان هم این سن و سال او را تصدیق کرده‌اند. این زن در دوران ناپلئون و فتحعلی شاه حیات داشته و پس از مرگ روبسپیر (۱۷۹۴ میلادی) به دنیا آمده.[۲۵۰] ۱۲۱- شخصی به نام راسیا رام اهل پنجاب هند؛ ۱۴۰ سال.[۲۵۱] ۱۲۲- بانو کومروبمیرنین اهل ترکیه؛ ۱۷۳ سال.[۲۵۲] ۱۲۳- سیّد حبیب بن معاطی مراکشی؛ ۱۴۷ سال. وی در این سن و سال به تمام مشاغل خود اشتغال داشت و سن پسرش سالهاست که از یکصد تجاوز کرده است.[۲۵۳]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۱۴

۱۲۴- یک فرد چینی موسوم به دلی چینک؛ ۲۵۳ سال.[۲۵۴] ۱۲۵- احمد آداموف؛ ۱۶۱ سال. وی با همسرش یکصدمین سال ازدواج خود را جشن گرفت.[۲۵۵] ۱۲۶- محمود باقر اوغلو؛ یکصد و هشتاد و چهارمین سال ولادت خود را جشن گرفت.[۲۵۶] ۱۲۷- پی‌ریرارا یاجاویر پیریراپیر، از سرخ پوستان آمریکای جنوبی؛ ۱۶۷ ساله.[۲۵۷] ۱۲۸- سیّد ابوطالب موسوی فارسی معروف به ذی القرنین؛ ۱۹۱ ساله. ریاست یک ایل چند صد نفری را که همه فرزندان و نوه و نتیجه وی هستند، دارد و آخرین همسرش ۱۰۵ ساله است و مدعی است که پیش از ناصرالدین شاه زن گرفته و دو مرتبه دندان درآورده است.[۲۵۸] ۱۲۹- شیرسوار؛ مرد ۱۴۰ ساله فومنی.[۲۵۹] ۱۳۰- کربلایی آقا باطنی کرمانشاهی؛ ۱۴۰ سال.[۲۶۰] ۱۳۱- سیّد علی فریدنی؛ ۱۸۵ سال. دو فرزند او که بیش

از یکصد سال عمر کرده، سی سال قبل یعنی در سن ۱۵۵ سالگی دندان درآورده و هیأت پزشکی رسمی دولتی او را معاینه کرده و شرح حالش و گزارش هیأت پزشکی و نامه وزیر

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۱۵

بهداری ایران در روزنامه اطلاعات درج شد.[۲۶۱] ۱۳۲- ایکورکرویف؛ ۱۵۷ سال. در جنگ‌های ناپلئون اوّل علیه ژنرال الکسی میرمولف روسی، آشپز این ژنرال بود. وی از استعمال مشروبات الکی و دخانیات سخت احتراز داشت.[۲۶۲] ۱۳۳- مردی که در ۱۵۸ سالگی، آپاندیس او را در یکی از بیمارستان‌های "نایروبی پایتخت کنیا "عمل کردند. این پیرمرد که به ظاهر از جوان‌ترین جوانان جوان‌تر است، بین ۱۲۰- ۱۳۰ سالگی از زن جوانش صاحب پنج فرزند شد و بزرگ‌ترین فرزند وی هم‌اکنون ۱۲۵ سال دارد و پیر و خموده است در حالی‌که خود پدر پیل‌افکن است و به مانند پهلوانان اساطیری ستبر و نیرومند. این پیرمرد، فرزند ارشد رئیس قبیله‌ای است که به هنگام حیات ۳۹ زن گرفت و صاحب ۱۷۳ فرزند شد و آگاهی به احوال این خانواده طویل العمر و کثیر الاولاد ضرب المثل شیرین خودمان را یادآور است که ":دود از کنده برخیزد.["۲۶۳] ۱۳۴- به موجب یک آمار رسمی در گرجستان، بیش از ۲۱۰۰ نفر متجاوز از یکصد سال سن دارند.[۲۶۴] ۱۳۵- طبق یک آمار در شوروی، حدود ۲۰۰ نفر زن و مرد که سن آنها از ۱۱۰ تا ۱۵۰ سال است، زندگی دارند و پس از رسیدگی معلوم شد که اغلب آنها به تربیت زنبور عسل اشتغال داشته و قسمت مهمی از غذایشان عسل بوده است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۱۶

بدین جهت نتیجه گرفته شد که عسل در طول عمر اثر بسزایی دارد.[۲۶۵] ۱۳۶- تعداد اشخاصی که در آمریکا عمرشان متجاوز از یکصد سال است، به ۳۵۰۰ نفر تخمین زده شده است.[۲۶۶] ۱۳۷- در کشور چین، ۳۳۸۴ نفر بیش از یکصد سال عمر دارند که افراد متجاوز از ۱۵۰ سال هم در بین آنها هست.[۲۶۷] ۱۳۸- در اتّحاد جماهیر شوروی، تعداد افرادی که دومین قرن زندگی خود را می‌گذرانند، تقریباً ۳۰۰۰۰ نفرند.[۲۶۸] ۱۳۹- یک نفر دهقان مجاری، سال ۱۷۲۴ در سن ۱۸۵ سالگی درگذشت. نامبرده تا روزهای آخر عمرش مانند جوانان کار می‌کرد.[۲۶۹] ۱۴۰- شخص دیگری به نام "جان راول، "به هنگام مرگ ۱۷۰ سال داشت و همسرش در آن هنگام ۱۶۴ ساله بود، آنها ۱۳۰ سال با هم زندگی کرده بودند.[۲۷۰] ۱۴۱- زنی به نام آشرا اوماروا؛ ۱۵۹ ساله.[۲۷۱] ۱۴۲- چند سال پیش روزنامه‌ها خبر دادند که یک مرد ۲۰۷ ساله در آمریکای جنوبی فوت شده است.[۲۷۲]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۱۷

در اینجا این مقاله را پایان می‌دهیم و متذکّر می‌شویم که اگر کسی تواریخ ملل و جراید و مجلات تمام کشورهای دنیا را در اختیار داشته باشد، به آمارهای جالب و اطلاعات مهمی دست خواهد یافت.

و از همین مختصر که نگارش یافت، معلوم می‌شود از نظر تاریخ و بررسی احوال معمّرین قدما و معاصرین، برای عمر بشر حدّ و اندازه‌ای که از آن تجاوز ننماید، معلوم نیست و همان‌طور که سیّد بن طاووس قدس سره ضمن آن مثال معروف توضیح داده،[۲۷۳] نباید از عمر بسیار طولانی تعجب کرد و آن را بعید شمرد؛ زیرا با تکرار و کثرت وقوع آن وجهی برای تعجّب باقی نمی‌ماند.

در پایان این مقالات، یک‌بار دیگر نیز یادآور می‌شویم: آنچه ما پیرامون موضوع طول عمر و نواحی مختلف آن شرح دادیم، برای این است که معلوم شود استبعاد عمر بسیار طولانی ناشی از قلّت اطّلاع از تاریخ و احوال معمّرین و جهل به علوم طبیعی و ضعف ایمان به خدا و یا عناد و لجاج و سرپیچی از پذیرفتن حقّ است.

و اگر این شواهد و دلایل هم در بین نبود، و مسأله عمر طولانی بی‌سابقه بود و علوم طبیعی هم امکان طبیعی طول عمر را تأیید نمی‌کرد، طول عمر حضرت ولی عصر- عجل اللَّه تعالی فرجه- یک موضوع خردپسند و باورکردنی و ثابت بود؛ زیرا با این همه اخبار و بشارات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام و با آن همه معجزات و خوارق عاداتی که از آن

حضرت در عصر حیات پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام و در غیبت صغری و غیبت کبری صادر شده و با اینکه جمع

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۱۸

بسیاری از بزرگان، که در صداقت و تقوا و ورع آنها هیچ شبهه‌ای نیست، از شرف‌یابی خود به حضور ولی عصر علیه السلام خبر داده‌اند و گروه‌هایی که بیش از حدّ تواتر است، به سعادت دیدار ایشان نایل شده‌اند، طول عمر و زندگی آن رهبر عدالت‌گستر جهان ثابت و محرز است، همان‌طور که معجزات انبیا با اینکه خارق عادات است، با اتّکا به تواتر خبردهندگان و قدرت مطلق الهی ثابت و مسلّم است.

«اللَّهُمَّ إِنّا نَرْغَبُ إِلَيْکَ فِی دَوْلَةٍ کَرِیمَةٍ، تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النِّفاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنا فِیها مِنَ الدُّعاةِ إِلی طاعَتِکَ وَالْقادَةِ إِلی سَبِیلِکَ، وَتَرْزُقُنا بِها کَرامَةَ الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ».

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۱۹

شرح و چگونگی ولادت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۲۱

بخش چهارم شرح و چگونگی ولادت حضرت ولی عصر (عجل اللّه تعالی فرجه)

اشاره

(به طور اختصار)

باید دانست روایات و احادیثی که دلالت بر ولادت و وجود حضرت ولی عصر علیه السلام دارد، بسیار است و ما در باب اوّل از فصل سوم منتخب الاثر بیش از دویست روایت را در این موضوع نقل کرده‌ایم.

سید علّامه میر محمّدصادق خاتون‌آبادی در کتاب اربعین می‌فرماید: در کتب معتبر شیعه بیش از هزار حدیث روایت شده در ولادت حضرت مهدی علیه السلام و غیبت او و آنکه امام دوازدهم است و نسل امام حسن عسکری علیه السلام است و اکثر آن احادیث مقرون به اعجاز است.

گزارش و تفصیلات ولادت سراسر برکت امام، در کتب معتبر و اخبار، مشروحاً بیان شده است، از جمله این اخبار، روایتی است که فاضل قندوزی از علمای اهل سنّت ۲۷۴] و شیخ طوسی در کتاب غیبت و شیوخ دیگر روایت کرده‌اند و سبح

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۲۲

صدوق در کتاب کمال الدین به سند صحیح و معتبر از جناب موسی بن محمّد بن قاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر علیهما السلام از حضرت حکیمه خاتون دختر والامقام امام محمّد تقی علیه السلام که از بانوان باعظمت و شخصیت و فضیلت خاندان رسالت است، حدیث کرده است.

حکیمه فرمود: امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد (فردی را. نزد من که عمه امشب نزد ما افطار کن که شب نیمه شعبان است و خداوند حجّت را در این شب ظاهر فرماید و او حجت خدا در زمین است.

من عرض کردم: مادرش کیست؟

فرمود: نرجس.

گفتم: فدایت شوم! به خدا سوگند در او اثری نیست.

فرمود: همین است که برای تو می‌گویم.

حکیمه گفت: پس آمدم چون سلام کردم و نشستم، نرجس خواست پای‌افزارم را بیرون آورد، گفت: ای سیده من و سیده خاندان من، چگونه شب کردی؟

گفتم: بلکه تو سیده من و سیده خاندان منی.

گفت: ای عمه! این چه سخن است؟!

گفتم: ای دخترم! خدا امشب به تو پسری کرامت فرماید که در دنیا و آخرت آقا است، پس او خجالت کشید و حیا کرد. وقتی از نماز عشا فارغ شدم، افطار کردم و در بستر خوابیدم، چون نیمه شب رسید، برخاستم برای نماز شب، نماز را خواندم و فارغ شدم و نرجس همچنان در خواب و راحت بود. من نشستم برای تعقیب و سپس خوابیدم و هراسان بیدار شدم، او همچنان خواب بود، پس برخاست نماز شب را خواند و خوابید.

حکیمه فرمود: برای فحص از صبح بیرون آمدم، فجر اوّل ظاهر شده بود، هنوز

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۲۳

نرجس در خواب بود. در شک افتادم، امام مرا صدا زد و فرمود: عمه! شتاب مکن که مطلب نزدیک گردیده. نشستم و سوره الم سجده و یس خواندم که ناگاه نرجس هراسناک بیدار شد، من به بالینش شتافتم و گفتم ":بسم اللّٰه علیک "آیا چیزی احساس می کنی؟

گفت: بله! ای عمه.

گفتم: آسوده‌خاطر باش، همان است که به تو گفتم.

حکیمه گفت: پس مرا سستی و از خود بی‌خودی فراگرفت و او نیز چنین شد، وقتی به حس آقایم بیدار شدم، جامه را از روی نرجس به یک سو زدم و آقای خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش را بر زمین گذارده، او را دربر گرفتم، دیدم نظیف و پاکیزه است، امام حسن عسکری علیه السلام مرا صدا زد: ای عمه! پسرم را نزد من بیاور.

او را نزد امام بردم، امام دست‌هایش را زیر دو ران و پشت او گذارد و پاهایش را در سینه خود قرار داد و زبانش را در دهان او نهاد و دست بر چشم‌ها و گوش و مفاصلش کشید.

پس فرمود: سخن بگو ای پسرم!

فرمود: «أَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» سپس بر امیرالمؤمنین و امامان تا پدرش صلوات فرستاد و سکوت فرمود.

امام فرمود: او را نزد مادرش ببر تا به او سلام کند و سپس نزد من آور. پس او را نزد مادرش بردم، به مادرش سلام کرد، سپس او را برگرداندم و در مجلس امام گذاردم. فرمود: ای عمه! روز هفتم که شد، نزد ما بیا. حکیمه فرمود: بامدادان رفتم که به امام سلام عرض کنم، پرده را بالا زدم تا از آقای خود تفقد کنم، او را ندیدم.

گفتم: فدایت شوم! چه شد آقای من؟ فرمود: ای عمه! او را به آن کس سپردم که مادر

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۲۴

موسی او را به او سپرد.

حکیمه گفت: روز هفتم که شد، نزد آن حضرت رفتم و سلام کردم و نشستم.

امام فرمود: پسرم را نزد من بیاور! پس من آقایم را در حالی که در پارچه‌ای بود، نزد آن حضرت بردم، با او مانند روز اوّل رفتار کرد، پس زبان در دهانش گذارد؛ مثل آنکه شیر و عسل به او می‌دهد. سپس فرمود: سخن بگو.

گفت: «أَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلَّا اللَّهُ» و بر محمّد و امیرالمؤمنین و امامان تا پدرش- صلوات اللَّه علیهم اجمعین- صلوات فرستاد و این آیه را تلاوت کرد:

«وَنُرِيدُ أن نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ* وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِى الْأَرْضِ وَنُرِىَ فِرْعَوْنَ وَهامانَ وَجُنُودَهُما مِنْهُم ما كانُوا يَحْذَرُونَ»[۲۷۵]

موسی بن محمّد بن قاسم، راوی حدیث گفت: این سرگذشت را از عقید خادم پرسیدم، گفت: حکیمه راست فرموده است.[۲۷۶] شیخ صدوق در حدیثی که در نهایت اعتبار و اعتماد است، به واسطه احمد بن حسن بن عبد اللَّه بن مهران امی عروضی ازدی از احمد بن حسین قمی روایت کرده: چون خلف صالح متولد شد، از ناحیه امام حسن عسکری علیه السلام برای جدّم احمد بن اسحاق نامه‌ای به دست‌خطّ آن حضرت رسید که توقیعات به همان خط وارد می‌شد. در آن مکتوب بود: برای ما مولودی ولادت یافت، باید نزد تو مستور و از مردم پنهان بماند؛ زیرا آن را بر کسی ظاهر نمی‌کنیم مگر نزدیکان را به واسطه نزدیکی او و به جهت ولایتش. دوست داشتیم آن را به تو اعلام کنیم تا خدا تو را به

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۲۵

آن مسرور سازد؛ مانند آنکه ما را به آن مسرور ساخت.[۲۷۷] و در روایت مسعودی است: احمد بن اسحاق به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کرد: وقتی نامه بشارت شما به ولادت آقای ما رسید، باقی نماند از مرد و زنی و نه پسری که به مرتبه فهم رسیده باشد، مگر آنکه قائل به حقّ شد. حضرت فرمود:

آیا نمی‌دانید زمین از حجّة اللَّه خالی نمی‌ماند؟[۲۷۸] و در حدیث دیگر، شیخ ثقه جلیل فضل بن شاذان که پس از ولادت حضرت ولی عصر و پیش از وفات امام حسن عسکری علیه السلام (بین ۲۵۵ تا ۲۶۰) وفات کرده، در کتاب غیبت خود به واسطه محمّد بن علی بن حمزة بن حسین بن عبیداللَّه بن عباس بن امیرالمؤمنین علیه السلام، از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

متولد شد ولیّ خدا و حجت خدا بر بندگان خدا و جانشین من بعد از من، ختنه کرده شده، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هنگام طلوع فجر و نخستین کسی که او را شست، رضوان خازن بهشت بود که با جمعی از ملائکه مقربین او را به آب کوثر و سلسبیل غسل دادند.[۲۷۹] و در احادیث دیگر روایت است: وقتی امام عصر علیه السلام متولد شد، امام حسن عسکری علیهما السلام دستور فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بین فقرای بنی هاشم تقسیم کنند و سیصد گوسفند عقیقه نمایند.[۲۸۰] و نیز روایت است: در روز سوم ولادت، پدر بزرگوارش او را به اصحاب خود

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۲۶

نشان داد و فرمود: این است جانشین من و امام شما بعد از من، و او است همان قائمی که گردن‌ها به انتظار او کشیده می‌شود. پس وقتی زمین پر از جور و ستم شد، ظاهر می‌شود و پر می‌کند آن را از عدل و داد.[۲۸۱] نصر بن علی جهضمی که از ثقات رجال اهل سنّت است، در کتاب موالید الائمّه نقل کرده: امام حسن عسکری علیه السلام هنگام ولادت فرزندش «م ح م د» فرمود:

گمان کردند ستمکاران که مرا می‌کشند و این نسل را مقطوع می‌سازند. پس چگونه یافتند قدرت قادر را، و او را «مؤمل» نام گذارد.[۲۸۲] احمد بن اسحاق اشعری از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى لَمْ يَخْرُجْنِى مِنَ الدُّنْيا حَتّى أَرانِىَ الْخَلَفَ مِنْ بَعْدِى أَشْبَهَ النّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ خَلْقاً وَخُلْقاً، يَحْفِظُهُ اللَّهُ فِى غَيْبَتِهِ ثُمَّ

يَظْهَرُ، فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً»؛[۲۸۳]

«سپاس مختص خدایی است که مرا از دنیا خارج نساخت تا جانشین مرا بعد از من به من نمایاند که شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله از جهت خلق و خُلق می‌باشد. خدا او را در غیبتش حفظ می‌فرماید، سپس ظاهر می‌شود، پس پُر می کند زمین را از قسط و عدل، چنانچه پر شده از ظلم و جور».[۲۸۴]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۲۷

ولادت و امامت امام علیه السلام از نظر علما و مورخین اهل سنّت

علاوه بر آنکه عموم علمای حدیث و تاریخ نگاران و صاحبان کتاب‌های تراجم شیعه اثنی عشری، واقعه ولادت آن حضرت را بر اساس مدارک و مصادر صحیح ثبت و ضبط کرده‌اند و در عصر پدر بزرگوارش و عصر غیبت صغری و کبری، صدها اشخاص مورد وثوق و اعتماد را می‌شناسیم که به سعادت دیدار آن ولیّ اعظم خدا نایل شده و معجزات و خوارق عادات کثیری از آن رهبر جهانیان دیده‌اند؛ گروه بسیاری از مشاهیر علمای اهل سنّت نیز، ولادت آن حضرت و شرح و تفصیلات آن را در کتب ذکر نموده و بعضی به امامت و مهدویت آن سرور اقرار و اشعار بلند به زبان عربی و فارسی در مدح او سروده‌اند و حتّی مدّعی شرف‌یابی به آن حضور اقدس و استماع حدیث از حضرتش شده‌اند، که ما عین عبارات و کلمات عدّه‌ای از آنان را در کتاب منتخب الاثر نگاشته‌ایم و با رعایت اختصار، در اینجا فقط به ذکر نام آنها قناعت می‌نماییم:

۱- ابن حجر هیثمی مکی شافعی (متوفّی ۹۷۴).

۲- مؤلف روضهٔ الاحباب سیّد جمال الدین (متوفّی ۱۰۰۰).

۳- ابن الصباغ علی بن محمّد مالکی مکی (متوفّی ۸۵۵).

۴- شمس الدین ابوالمظفر یوسف؛ مؤلّف التاریخ الکبیر و تذکرهٔ الخواص (متوفّی ۶۵۴).

۵- نورالدین عبدالرحمن جامی؛ صاحب کتاب شواهد النبوهٔ.

۶- شیخ حافظ ابوعبداللَّه محمّد بن یوسف گنجی؛ صاحب کتاب البیان فی أخبار صاحب الزمان و کتاب‌های دیگر، (متوفّی ۶۵۸).

۷- ابوبکر احمد بن حسین بیهقی (متوفّی سال ۴۵۸).

۸- کمال الدین محمّد بن طلحهٔ شافعی (متوفّی ۶۵۲).

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۲۸

۹- حافظ بلاذری ابومحمّد احمد بن ابراهیم طوسی (متوفّی ۳۳۹).

۱۰- قاضی فضل بن روزبهان؛ شارح کتاب الشمائل ترندی.

۱۱- ابن الخشاب ابومحمّد عبداللَّه بن احمد (متوفّی ۵۶۷).

۱۲- شیخ و عارف شهیر محی الدین؛ صاحب کتاب الفتوحات (متوفّی ۶۳۸).

۱۳- شیخ سعد الدین حموی.

۱۴- شیخ عبدالوهاب شعرانی؛ مؤلف الیواقیت و الجواهر (متوفّی ۹۷۳).

۱۵- شیخ حسن عراقی.

۱۶- شیخ علی الخواص.

۱۷- ابن اثیر، مؤلف تاریخ کامل.

۱۸- حسین بن معین الدین میبدی، صاحب شرح دیوان.

۱۹- خواجه پارسا محمّد بن محمّد بن محمود بخاری (متوفّی ۸۲۲).

۲۰- حافظ ابوالفتح محمّد بن ابی الفوارس؛ صاحب کتاب الاربعین.

۲۱- ابوالمجد عبدالحق دهلوی؛ که صد کتاب تألیف دارد (متوفّی ۱۰۵۲).

۲۲- شیخ احمد جامی نامقی.

۲۳- شیخ فرید الدین عطار نیشابوری.

۲۴- جلال الدین محمّد رومی؛ صاحب مثنوی (متوفّی ۶۷۲).

۲۵- شیخ صلاح الدین صفدی، (متوفّی در سال ۷۶۴).

۲۶- مولوی علی اکبر بن اسد اللَّه هندی؛ صاحب کتاب مکاشفات.

۲۷- شیخ عبدالرحمن؛ صاحب کتاب مرآة الاسرار.

۲۸- بعضی از مشایخ شعرانی.

۲۹- یکی از مشایخ مصر، به نقل شیخ ابراهیم حلبی.

۳۰- قاضی شهاب الدین دولت‌آبادی؛ صاحب تفسیر البحر المواج و کتاب

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۲۹

هدایة السعداء.

۳۱- شیخ سلیمان قندوزی بلخی (متوفّی ۱۲۹۴).

۳۲- شیخ عامر بن عامر البصری؛ صاحب قصیده تائیه "ذات‌الانوار."

۳۳- قاضی جواد سابطی.

۳۴- صدر الدین قونوی؛ صاحب تفسیر الفاتحه و مفتاح الغیب.

۳۵- عبداللَّه بن محمّد مطیری مدنی؛ مؤلف کتاب الریاض الزاهرة.

۳۶- شیخ محمّد سراج الدین رفاعی؛ مؤلف صحاح الاخبار.

۳۷- میرخواند محمّد بن خاوند شاه؛ مؤلف تاریخ روضة الصفا، (متوفّی ۹۰۳).

۳۸- نضر بن علی جهضمی؛ عالم و محدث معروف.

۳۹- قاضی بهلول بهجت افندی؛ مؤلف کتاب محاکمه در تاریخ آل محمّد صلی الله علیه و آله.

۴۰- شیخ محمّد ابراهیم جوینی (متوفّی ۱۱۷۶).

۴۱- شیخ شمس‌الدین محمّد بن یوسف زرندی؛ مؤلف معراج الوصول.

۴۲- شمس الدین تبریزی، شیخ جلال الدین رومی.

۴۳- ابن خلکان؛ در وفیات الاعیان

۴۴- ابن ارزق؛ در تاریخ میافارقین.

۴۵- مولی علی قاری؛ صاحب کتاب مرقاة در شرح مشکاة.

۴۶- قطب مدار.

۴۷- ابن وردی (مورخ).

۴۸- شبلنجی؛ مؤلف نور الابصار.

۴۹- سویدی؛ صاحب کتاب سبائک الذهب.

۵۰- شیخ الاسلام ابراهیم بن سعدالدین.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۳۰

۵۱- صدر الائمّهٔ موفّق بن احمد مالکی خوارزمی.

۵۲- مولی حسین بن علی کاشفی؛ مؤلف جواهر التفسیر (متوفّی ۹۰۶).

۵۳- سیّد علی بن شهاب همدانی؛ مؤلف کتاب "المودهٔ فی القربی."

۵۴- شیخ محمّد صبان مصری (متوفّی ۱۲۰۶).

۵۵- الناصر لدین اللَّه؛ خلیفه عباسی.

۵۶- عبدالحی بن عمار حنبلی؛ مؤلف شذرات الذهب (متوفّی ۱۰۸۹).

۵۷- شیخ عبدالرحمن بسطامی؛ در کتاب درهٔ المعارف.

۵۸- شیخ عبدالکریم یمانی.

۵۹- سیّد نسیمی.

۶۰- عماد الدین حنفی.

۶۱- جلال الدین سیوطی.

۶۲- رشید الدین دهلوی هندی.

۶۳- شاه ولی اللَّه دهلوی.

۶۴- شیخ احمد فاروقی نقشبندی.

۶۵- ابوالولید محمّد بن شحنه حنفی؛ در تاریخ روضهٔ المناظر.

۶۶- شمس الدین محمّد بن طولون (مورخ شهیر)؛ در کتاب الشذرات الذهبیه (متوفّی ۹۵۳).

۶۷- شبراوی شافعی؛ رئیس اسبق جامع ازهر و مؤلف کتاب الاتحاف.

۶۸- یافعی؛ مؤلف تاریخ مرآهٔ المعارف.

۶۹- محمّد فرید وجدی؛ در دائرهٔ المعارف.

۷۰- عالم محقق شیخ رحمهٔ اللَّه هندی؛ مؤلف اظهار الحق.

۷۱- علاء الدین احمد بن محمّد السمانی.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۳۱

۷۲- خیر الدین زرکلی؛ در کتاب الاعلام

۷۳- عبدالملک عصامی مکی.

۷۴- محمود بن وهیب القراغولی بغدادی حنفی.

۷۵- یاقوت حموی؛ در معجم البلدان

۷۶- مؤلف تاریخ گزیده

۷۷- ابوالعباس قرمانی احمد بن یوسف دمشقی؛ در اخبار الدول و آثار الدول.

عقیده به ظهور مهدی علیه السلام عقیده‌ای اسلامی است

برخی از کسانی که با تعصب کورکورانه و دشمنی شیعه حقایق دینی و علمی را مطالعه کرده و یا افکار مسموم و آلوده به

غرض‌های سیاسی دشمنان اسلام را ترویج می‌نمایند، از راه راست و حقیقت‌پژوهی منحرف شده و در ضمن سخنان و مقالات خود، گاهی عقیده به ظهور مهدی را یک عقیده شیعی معرفی کرده و از اینکه آن را عقیده‌ای اسلامی که مورد قبول سایر فِرق اسلام بدانند، خودداری می کنند.

پاره‌ای هم علاوه بر تعصّب و نفاق، در اثر کم‌اطّلاعی از تاریخ و حدیث و تفسیر و رجال، و عدم تبحّر و تحقیق در مسایل اسلامی و آشنایی مختصر با علوم مادّی عصری، می‌خواهند به تمام مسایل دینی از دریچه علل و اسباب مادّی نگریسته و آنچه را نتوانستند به علل مادّی مستند سازند و از درک راز و فلسفه آن عاجز شدند، تأویل و تحریف می‌نمایند و یا از اساس انکار می کنند.

از این رو در کُنج اتاق در بسته خود می‌نشینند و قلم به دست می گیرند و در مسایل اسلامی و دینی که از حدود مطالعاتشان خارج است، گستاخانه اظهار نظر نموده و حقایق مورد اتفاق مسلمین را که از آیات و احادیث گرفته شده، انکار

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۳۲

می‌نمایند، مثلًا مایلند بیشتر از معجزات علمی قرآن و تشریعات اسلام و برنامه‌های عالی و مترقی آن سخن بگویند؛ ولی از معجزات دیگر پیامبر و سایر انبیا و تصرفات خارق العاده آنها در امور مادی حرفی به میان نیاورند، چون شاید به ذائقه یک بچه تازه دانشجو شده خوب مزه نکند، یا یک نفر بی‌اطّلاع آن را مستبعد شمارد.

اینها گمان می کنند صحّت و واقعیت هر موضوع وابسته به این است که همه کس بتواند آن را درک کند، یا هر دانشمندی آن را تصدیق نماید و با تلسکوپ و میکروسکوپ و لابراتوار و وسایل فنی و صناعی وجود آن ثابت شود.

اینها می گویند: بهتر این است که هرچه بتوانیم انبیا را افرادی عادی معرفی نماییم و از نسبت دادن معجزات به آنها تا حدّ امکان خودداری نماییم؛ بلکه بهتر می‌دانند حوادث عالم را هم به خداوند متعال نسبت ندهند و از قدرت و حکمت و علم و قضا و قدر او هم صریحاً سخنی به میان نیاورند و هرچه بگویند، از طبیعت و ماده بگویند و به جای سپاس و ستایش خدا، سپاس ماده را به جا آورند تا با برخی از آنان که چند کلمه از علوم مادی یاد گرفته و چند اصطلاح و فرمول و فرضیه فیزیکی و شیمیایی و ریاضی را خصوصاً به زبان انگلیسی و فرانسوی شنیده‌اند، همزبان باشند.

این روحیه متأسفانه کم و بیش به همه سرایت کرده و آثارش در همه جای زندگی بسیاری از آنان نمایان است و بیشتر کسانی که تحت تأثیر این روحیه هستند، افراد خام و ناپخته و اشخاصی هستند که در علوم قدیم و جدید اهل تحقیق و کنجکاوی نیستند و یک فرضیه یا اظهار نظر یک نفر غربی را هرچند آلوده به اغراض سیاسی و استعماری باشد، صد در صد صحیح می‌شمارند. بعضی از روزنامه‌ها و مجلات و مطبوعات هم تحت تأثیر این عوامل، دانسته یا نادانسته، به

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۳۳

مقاصد استعماری خدمت می کنند.[۲۸۵]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۳۴

فکر نمی کنند بیشتر مردم آمریکا و اروپا و زمامداران آنها در مسایل علمی و عقلی و فلسفی و دینی، عوام و بی‌اطّلاع و مغرض هستند (بلکه برطبق یک آمار رسمی، ۸۱ درصد آنان ناقص العقل و مبتلا به ضعف مشاعر قوای دماغی و روانی می‌باشند) و بر اساس هدف‌های سیاسی پست و دور از شرافت انسانیت، در هر نقطه‌ای از نقاط دنیا مطابق مصالح سیاسی خود حرفی می‌زنند و حساب علما و دانشمندان آنها با حساب اکثریت غرق در فساد و شهوات جدا است.

اینها در حالی که میان خودشان هزار جور خرافات رواج دارد، شرقی‌ها را به عادات و اخلاقی که مبنی بر مبانی عقلی و اجتماعی و اخلاقی و دینی صحیح است، استهزا می کنند.

این حالت را که در شرق پیدا شده، غرب‌زدگی می گویند و مظاهر و نمایش‌های آن بسیار است و اجمالًا همه چیز را تهدید کرده و

جامعه‌ها و خانواده‌های اسلامی را در بعضی از کشورها، مسخ و عفّت و حیا و اخلاق فاضله را چنان در معرض زوال قرار داده که در آینده باید همان سرنوشت کشور اسلامی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۳۵

اندلس (اسپانیا) را استقبال نمایند.[۲۸۶] متأسفانه در زمان ما غرب‌زدگی و خودباختگی در برابر عادات و اخلاق غربی‌ها و اظهار اشتهای کاذب به تجددی که عین ارتجاع است، پیش مردمی که سطح معلوماتشان از حدود روزنامه و مجلات و یکی دو سفر به اروپا و آمریکا بیشتر نیست، روشنفکری شمرده می‌شود و بیگانگان نیز به وسایلی که دارند، حتی به وسیله افرادی به نام مستشرق و خاورشناس برای غرض‌های سیاسی خود، این اشخاص را تشویق می‌کنند.

در موضوع ظهور مهدی موعود نیز، اخیراً چند تن از برادران غرب‌زده اهل سنّت مانند احمد امین و عبدالحسیب طه حمیده در حالی که احادیث حضرت مهدی را نقل کرده‌اند، به شیعه حمله کرده و مثل آنکه شیعه را در این عقیده تنها یافته باشند، یا مأخذ و مدرکی برای این عقیده در کتاب و سنّت و اقوال صحابه و تابعین و علمای امّت نباشد، ایرادات غیر وارده نموده‌اند و خود را روشنفکر و متفکر و صاحب آرای جدیده می‌شمارند.

شاید نخستین کسی که درصدد برآمد احادیث ظهور مهدی را تضعیف کند و از

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۳۶

عهده‌اش برنیامد، ابن خلدون مغربی باشد که در محیط افکار اموی و بغض اهل بیت در اطراف مسایل اسلامی بحث نمود.

به قول عقاد، دولت اموی اندلس برای شرق اسلامی تواریخی ایجاد کرد که نه مورخان آنها نوشته‌اند و نه اگر می‌نوشتند، آن‌چنان می‌نگاشتند. محیط اندلس مورخانی تربیت کرد که توانایی نقد و ردّ افکار اموی را نداشتند و ابن خلدون از همان افراد است که تحت نفوذ و تربیت و تفکّر سیاسی خاصّ از واقع‌بینی در این مسایل محروم بود. او مایل است که فضایل اهل بیت را انکار یا به نحوی از انحا توهین و تضعیف نماید و از بنی امیه دفاع کند و مطاعن آنها را ردّ نماید، تا آنجا که معاویه را بقیه خلفای راشدین می‌شمرد.

ظهور مهدی آل بیت علیهم السلام را هم چون از اولاد فاطمه و از بزرگ‌ترین مفاخر دودمان رسالت است، با همین روحیه بغض و عداوت اهل بیت مطرح نموده و با آنکه احادیث آن را تخریج نموده و از عهده نقد و تضعیف آنها برنیامده، دست به دامان استبعاد زده است.

جمعی از ارباب تحقیق و دانشمندان اهل سنّت به سخنان ابن خلدون و امثال او پاسخ‌های دندان شکن داده و خطا و لغزش او اشخاصی چون او به اصطلاح روشنفکر را روشن ساخته‌اند.

استاد احمد محمّد شاکر، عالم معروف و معاصر مصری در "مقالید الکنوز "می‌گوید: ابن خلدون از چیزی که به آن علم ندارد، پیروی کرده و خود را در مهلکه انداخته، مشاغل سیاسی و امور دولتی و خدمت امیران و پادشاهان بر او غلبه یافته و گمان کرده: عقیده به ظهور مهدی، عقیده‌ای شیعی است. در مقدمه فصل طویلی نگاشته و در تناقض گویی‌های عجیب افتاده و غلطهای روشن کرده است.

سپس استاد شاکر، بعضی از غلطهای او را نقل کرده و می‌گوید: او احادیث

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۳۷

مهدی را تضعیف کرده، برای کفر و روش سیاسی خاصی که داشته- تا اینکه می‌گوید:- این فصل از مقدّمه ابن خلدون پر است از غلطهای بسیار در نام‌های رجال و علل احادیث، البته نباید احدی به آن اعتماد کند.

استاد احمد بن محمّد صدیق، کتابی در ردّ ابن خلدون در این موضوع به نام ابراز الوهم المکنون عن کلام ابن خلدون "نوشته و به

طور مشروح به او پاسخ داده و او را مبتدع شمرده است.

هرچنـد آقایان علمای اهل سنّت به این سـخنان یاوه، جواب داده و ثابت کردهانـد: عقیـده به ظهور مهدی، عقیده اسـلامی خالص و مورد اجماع و اتّفاق امّت است، در مقام توضیح می گوییم:

۱- هر فکر و عقیده‌ای که از شیعه باشد، فکر و عقیده اسـلام است و شیعه جز عقاید اسلامی، فکر و عقیده دیگری ندارد. مدرک و مستند عقایـد شیعه کتاب و سنّت پیغمبر صلی الله علیه و آله است. بنابراین امکان نـدارد که عقیـده‌ای عقیـده شیعه باشد و عقیده اسلامی نباشد.

۲- عقیده به ظهور مهدی، اختصاص به شیعه ندارد و چنانچه علمای اهل سنّت نیز بر آن اتّفاق دارند، عقیده اسلامی خالص است.

۳- شما اسلامی بودن عقیده را از چه راه تشخیص می‌دهید؟! آیا اگر آیاتی از قرآن مجید به آن تفسیر شده باشد، آن عقیده، عقیده اسلامی نیست؟

اگر احادیث صحیح و معتبر و متواتر که در کتاب‌های اهل سنّت روایت شده، آن را ثابت سازد، آن عقیده، عقیده اسلامی نیست؟

اگر صحابه و تابعین و تابعینِ تابعین به آن معتقد باشند، آن عقیده اسلامی نیست؟

اگر شواهد و حوادث تاریخی همه صحّت آن عقیده را تأیید کرده و برساند که

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۳۸

آن عقیده، عقیده مقبول عموم ملّت اسلام بوده است، باز هم آن عقیده را اسلامی نمی‌دانید؟

اگر در موضوع مهـدی، محـدثینی مانند ابی داود صاحب سـنن، یک کتاب به نام "کتاب المهدی "و عالمی مانند شوکانی کتابی به نام "التوضیح "و دیگران از مشـهورترین علما کتاب‌های دیگر نوشـته باشـند و در کتاب‌های اسـلامی که در قرن اوّل هجرت تألیف شده، این عقیده مذکور باشد، باز هم این عقیده اسلامی نیست؟

پس شـما بگوییـد: ملاـک و میزان یـک عقیـده اسـلامی چیست؟ تا ما با آن میزان به شـما جواب بـدهیم؛ ولی شـما می‌دانیـد و همه مسـلمانان می‌دانند که غیر از آنچه برشـمردیم، راه دیگر برای شناخت عقاید اسلامی نیست و از همه این راه‌ها، اسلامی بودن عقیده به ظهور مهدی ثابت و مسلّم است، خواه شما بخواهید و خواه نخواهید.

عقیده به ظهور مهدی و قیام مدعیان مهدویّت

بعضـی ماننـد احمد امین مصـری و طنطاوی، انقلابات و شورش‌هایی را که متمهدیان برپا کرده و سـبب ضـعف مسـلمانان و جنگ و خون‌ریزی شـده، پیش کشـیده و عقیـده به ظهور مهدی را علّت بروز این حوادث و اختلاف و تفرقه شـمرده و از این راه می‌خواهند سم‌پاشـی کرده و افکار را از این عقیده که سبب ثبات و استحکام جامعه و اطمینان به آینده است، منصرف سازند، درحالی که میان دعوای کسانی که به دروغ مُـدعی مقام مهـدویت شـده یا بشونـد و صـحّت و عـدم صـحّت عقیده به ظهور مهدی هیچ گونه ارتباطی نیست و با این گونه سخنان، انکار یک واقعیت دینی و مذهبی از یک نفر به اصطلاح دانشمند تعجب آور است.

آقای احمد امین! کدام یک از حقایق عالی و کدام یک از نعمت‌های عامه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۳۹

این گونه مورد سوء استفاده و دست آویز مقاصد افراد جاه پرست و ریاست خواه نشده است.

حقّ، صلح، عـدالت، امانت و صـداقت، فرهنگ و تعلیم و تربیت، ترقی و تجدد، دین و مذهب، آزادی، دموکراسـی، برقراری نظم و حکومت قانون و صدها مفاهیم دیگر از این رقم مورد سوء اسـتفاده و دسـتبرد سودپرستان و سیاست‌مداران بوده و هست و بیشتر این الفـاظ در معـانی اضـداد آنها اسـتعمال می‌شود؛ یعنی جنگ‌جو و توسـعه‌طلب از صـلح و دموکراسـی، سـتمگر از عـدالت، مفسـد از

اصلاح، مرتجع از تجدد و ترقی، خائن از امین و دشمنان آزادی از آزادی دم می‌زنند و در زیر این الفاظ مقاصد خود را می‌جویند و بر روی کارها و خیانت و جنایت‌های خود با این الفاظ پرده‌پوشی نموده و به ملّت‌های ستمکش آنچه را می‌خواهند تحمیل می‌کنند. به نام تعمیم تربیت و تعلیم، مردم را از مبانی صحیح اخلاقی منحرف می‌سازند و از ترقی علمی افراد مانع می‌شوند.

جنگ‌هایی که به نام آزادی بشر و نجات ملل محروم و دفاع از حقوق ملّت‌ها برپا می‌شود، چنانچه دیده و شنیده شده، برای پایمال کردن حقوق و غارت ثروت کشورها و استعمار آنها است.

به نام رهبری معنوی و به نام رسالت آسمانی بیشتر شورش و انقلاب شده، یا به نام مهدویت؟ کسانی که به دروغ ادّعای پیغمبری کرده‌اند بیشتر بوده‌اند یا آنهایی که به دروغ ادعای مهدویت کرده‌اند؟

کودتاها و انقلاباتی که پی در پی در کشورها واقع می‌شود، به نام اصلاح و نجات ملّت و آزادی و حکومت قانون انجام می‌شود یا به نام‌های دیگر؟ آیا رهبران این انقلابات بیشتر خودساخته و شیفته آزادی، برای اصلاح قیام می‌کنند یا برای مقاصد دیگر؟

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۴۰

آیات قرآن مجید هم وقتی به دست نااهل و صاحبان اغراض شخصی و سیاسی افتاد، به عکس مقصود و مراد، تفسیر و معنی می‌شود یا در غیر مورد تطبیق می‌کنند تا حدی که معاویه و یزید هم در برابر علی و حسین علیهما السلام آیات قرآن را می‌نوشتند و می‌خواندند.

آیا برای اینکه بعضی آیاتی از قرآن مجید را برحسب رأی و نظر خود و در جهت تأمین منافع شخصی تأویل و تفسیر کردند و سبب ضلالت و گمراهی شدند، شما می‌توانید پیشنهاد بدهید که آن آیات (العیاذ باللّه) از قرآن حذف شود تا این افراد به رأی فاسد خود، آنها را تفسیر نکنند؟

حتی افرادی پا را فراتر گذاشته قولًا یا عملًا ادعای خدایی کرده و مردم را استعباد کردند. میلیون‌ها مردم گاوپرست و بت‌پرست و آتش‌پرست و ستاره‌پرست شدند. میلیون‌ها نفر در برابر کاخ فرعون‌ها و نمرودها و دیکتاتوران دیگر تاریخ به خاک ذلّت افتادند و خود را غلام جان نثار و چاکر بی‌اختیار آنها گفتند و بشرهایی مانند خود بلکه بی‌علم‌تر و نالایق‌تر از خود را پرستیدند و به جای آنکه نام خدای یگانه را برند، نام سلاطین را بردند و کارها را به نام پرننگ ستمگران آغاز کردند. اگر اسلام نیامده بود و عقیده توحید، قلوب مردم را روشن نکرده و افکار را آزاد نساخته بود و بشر خود را نشناخته بود و ملّت‌ها رابطه خود را با زمامداران درک نکرده بودند و بسم اللّه و اللّه اکبر شعار آدم‌های آزاد نشده بود، هرگز یوغ ذلّت بشر پرستی از گردن انسان‌ها برداشته نمی‌شد.

آیا برای اینکه علم و صنعت و خدا پرستی و نبوّت و صلح و عدالت در طول تاریخ زندگی بشر، وسیله و دستاویز مقاصد افرادی جاه‌طلب و سیاست‌مدار شده، شما می‌توانید این حقایق را محکوم سازید؟

آیا برای اینکه جمعی به عنوان عدالت پروری و آزادی خواهی و حکومت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۴۱

قانون، ستمگری و قانون‌شکنی کرده و دیکتاتوری پیشه ساخته، شما می‌توانید بگویید: مفاهیم عدل و داد و حرّیت و قانون و مساوات و فضیلت حقیقت ندارد و برای بشر اسباب دردسر و مزاحمت است و باید این الفاظ از قاموس انسانیت حذف شود؟

آیا می‌خواهید با این اندیشه‌های نارسا و منطق غلط در یک موضوعی که صدها حدیث و روایت بر آن دلالت دارد و صدها میلیون مسلمان در مرور اعصار به آن معتقد بوده و هستند، اظهار نظر کنید؟

نه آقای احمد امین! این دروغ از راست بگرفته فروغ.

شما هم می‌توانید که اکثر اختلافات بشر بر سر موضوعات و صغریات و مصادیق است و اگر به غلط و خطا یا به عمد یک چیزی را موضوع و مصداق و صغرای یک کلی خواندند، یا به باطلی لباس حقّ پوشانیدند، بر دامن پاک حقّ گردی نمی‌نشیند. همان طور که

افراد نادانی، خود را با جعل دانشنامه و شیطنت‌های دیگر عالم معرفی می‌کنند، افرادی هم به دروغ خود را مصلح و عدالت طلب و مهدی موعود و امام و پیغمبر می‌نامند.

بلکه یکی از مدعیان مهدویت (علی محمّد شیرازی) چون دید بازارش گرم نشد و حنایش رنگی نگرفت، یا تنی چند را که به او گرویدند، بسیار ابله و نادان یافت، دعاوی دیگر هم کرد.[۲۸۷]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۴۳

پس این سخن که چون ایمان به ظهور مهدی دستاویز جمعی از شیّادان جاه طلب تاریخ شده، ما باید آن را از اصل رها کنیم و از یک واقعیت مسلم چشم

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۴۴

بپوشیم، به هیچ وجه نه قابل قبول و مورد اعتنا است و نه با عقل و منطق سازگار است.

لذا از قرن اوّل هجرت که بعضی ادّعای مهدویت کردند یا دیگران به آنها این مقام را نسبت دادند، از کسی حتی بنی امیّه و بنی عباس شنیده نشد که در مقام ردّ آنها انکار اصل ظهور مهدی را بنماید؛ بلکه آنها را برای آنکه واجد صفات مهدی نیستند، ردّ می‌کردند و هیچ کس نگفت چون اینها به دروغ ادّعا می‌کنند، پس ما اصل ظهور مهدی را قبول نداریم؛ زیرا در میان مسلمانان که به کتاب و سنّت پیغمبر و اجماع صحابه و تابعین ایمان داشتند، این فکر یعنی انکار اصل ظهور مهدی با ردّ گفته پیغمبر و مخالفت کتاب و سنّت برابر بود و هرگز قابل قبول نبود؛ بلکه چون در احادیث راجع به ظهور مهدی از پیدایش این متمهدیان خبر داده شده، ایمان آنها به صحّت روایات و ظهور آن حضرت بیشتر می‌شد که کسانی که در اثر دعوای مدعیان دروغ‌گوی مقام مهدویّت گمراه شدند، ضلالتشان مربوط به جهالت و نادانی و عدم معرفت و بی‌اطلاعی از اوصاف و علایم مهدی- علیه الصلاهٔ و السلام- می‌باشد؛ ولی اگر کسی مهدی منتظر- عجل اللّه تعالی فرجه- را به همان اوصاف و نشانی‌ها که در اخبار و احادیث معرفی شده بشناسد، هرگز گمراه نمی‌شود و دعاوی باطل سبب تزلزل ایمان و عقیده او نمی‌گردد و آن‌چنان که صفات و خصوصیات مهدی علیه السلام مشروح و روشن و رافع ابهامات بیان شده، در مورد هیچ دعوت دیگر و احدی از انبیا و اولیا که منصوص به تنصیص نبیّ یا ولیّ سابق بودند، بیان نشده است.

تأثیر عقیده به ظهور مهدی در اخلاق

طنطاوی مصری در تفسیر خود راجع به قرب ساعت «قیامت» و ظهور مهدی،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۴۵

سخنان ابن خلدون مغربی را نقل کرده و این دو موضوع را سبب ضعف عزایم و ایراث سستی و تفرقه و اختلاف پنداشته و به علمای اسلام، نسبت غفلت؛ بلکه تلویحاً آنها را به جهل و ضلالت نسبت داده است.

راجع به تفرقه و اختلاف در مقاله «عقیده به ظهور مهدی و قیام مدعیان مهدویت» توضیح داده شد که تمام عناوین و حقایق مورد دستبرد و سوء تعبیر صاحبان اغراض فاسد گردیده و حتی مفهوم یگانگی و وحدت ملّی و دینی هم وسیله تفرقه شده و به نام تحصیل اتّحاد، بسا اختلاف به وجود آمده و به اسم حفظ وحدت، تفرقه ایجاد و مرتکب تجاوزات ننگین می‌گردند؛ امّا این سوء استفاده‌ها زیانی به حسن اتّحاد و لزوم آن نمی‌زند.

ایمان به ظهور مهدی علیه السلام هم مثل سایر عقاید اسلامی باید قدر مشترك و وسیله اتّحاد باشد. شما مقصِّر هستید؛ زیرا موضوعی را که امّت بر آن اتّحاد و اتفاق دارند و اعتبار مدارك و مآخذ آن از بسیاری عقاید و مسایل اسلامی قوی‌تر است، انکار می‌کنید و اختلاف و تفرقه ایجاد می‌نمایید.

امّا راجع به قرب ساعت؛

اوّلًا: ایمان به اقتراب و نزدیکی قیامت مدلول و منطوق آیات محکم و صریح قرآن مجید است.

ثانیاً: این ایمان به هیچ وجه علّت ضعف و سستی نمی‌شود؛ بلکه سبب قوّت تصمیم و اهتمام در انجام تکلیف و خلوص نیت و تهذیب اخلاق و وسیله انذار و ترغیب به کارهای خیر و اعمال صالح است.

شما چون در ردّ و قبول حقایق، به غلط نتایج مادی را میزان قرار داده‌اید، می‌خواهید خبر اقتراب ساعت هم مستقیماً سبب فتح کشورها و دعوت به اختراع و پیشرفت امور صناعی و مادی باشد و از تأثیر معنوی و اخلاقی و رابطه آن با

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۴۶

سازمان صحیح اجتماعی و مدینه فاضله‌ای که منظور اسلام است، غفلت دارید و فراموش کرده‌اید که دعوت انبیا و تعلیم و تربیت آنها بر اساس ایمان به مبدأ و معاد است.

مسلمانان با این ایمان به مبدأ و معاد و اقتراب ساعت، کشورهای بزرگ را فتح کردند و پرچم اسلام را در دورترین نقاط به اهتزاز درآوردند و اعلان آزادی انسان‌ها را در جهان انتشار دادند.

با این ایمان، جهانیان را به علم و دانش و تفکّر و تحقیق و کنجکاوی و ترقی علمی و صناعی دعوت کردند، علمدار علم و تمدن شدند و در هر رشته از علوم تجربی بزرگ‌ترین دانشمندان را به دنیا تحویل دادند.

راجع به تعیین وقت قیام و قیامت هم که می‌گویید: سبب انحراف و گمراهی شده و فلان صوفی حُقّه‌باز سنّی، وقتی برای آن معین کرده و گِله از برادران صوفی سنی خود کرده‌اید. البته حقّ دارید؛ ولی اگر کسی این سخنان را باور کرد، گناهش به گردن شما رهبران اهل سنّت است که افکار را روشن نمی‌کنید و مسلمانان را به معارف قرآن راجع به مبدأ و معاد آشنا نساخته‌اید.

قرآن مجید صریحاً علم قیام ساعت را مخصوص خدا دانسته و ما معتقدیم کسی از آن آگاه نیست و هر کس برای آن وقتی معین کند، دروغگو و راهزن است و اکثریت بلکه قاطبه عوام مسلمان از سنی و شیعه تا چه رسد خواص و علما می‌دانند: کسی از تاریخ قیام ساعت خبر نداده و علم آن نزد خداوند متعال است:

«إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ عِلْمُ السّاعَةِ»[۲۸۸]

حال اگر نادانی در این موضوع اظهار علم کند، نه پذیرفته می‌شود و نه کسی به

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۴۷

آن اعتنا می‌کند. اینها سبب ضعف و سستی مسلمانان نیست؛ بلکه سبب ضعف، کتمان حقایق و سیاست‌های سوء زمامداران و منحرف کردن جامعه از برنامه‌های روشن اسلامی است.

ایمان به ظهور مهدی علیه السلام نیز مانند قیام ساعت و اقتراب قیامت سبب ضعف و شکست روحیه و سستی در انجام تکالیف نیست. هیچ کس نگفته: چون مهدی ظهور می‌کند، تکالیف ساقط و مسلمانان در برابر کفار و حملات آنها تکلیفی ندارند و باید دست روی دست بگذارند.

هیچ کس نگفته:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ ما اسْتَطَعْتُمْ مِن قُوَّةٍ ...»[۲۸۹]

و آیات راجع به امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر و دفاع از اسلام و وظایف اجتماعی و سیاسی را نباید اجرا کرد.

کسی نگفته است: ایمان به ظهور مهدی برای افراد سست‌عنصر و ضعیف اراده و بهانه‌جو و کسانی که ظلم و استعمار اجانب را در بلاد اسلام و خانه و وطن خود تحمل کرده‌اند عذر است.

هرگز در یک خبر و روایت نرسیده که کارها را به آینده و ظهور مهدی واگذارید؛ بلکه به عکس مسلمانان در اخبار و احادیث به

صبر و ثبات و کوشش و استقامت و شدت تمسک به تعلیمات و برنامه‌های قرآن تشویق شده‌اند.

همان‌طور که پیغمبر اعظم و مجاهد اوّل اسلام؛ علی علیهما السلام و صحابه والامقام به انتظار ظهور مهدی، خانه نشینی و کناره گیری اختیار نکردند و برای اعلای کلمه اسلام آنی فارغ نبودند و از هیچ فداکاری و جان بازی خودداری نکردند، امروز هم

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۴۸

مسلمانان همان وظایف را عهده دار و همان مسؤولیت‌ها را دارند.

ایمان به ظهور مهدی و امام وقت نیز مؤید همین احساس مسؤولیت است.

ایمان به ظهور مهدی، موجب تهذیب اخلاق و ورع و پارسایی و بیداری ضمیر است.

ایمان به ظهور مهدی، با واگذاری امور به آینده و گوشه گیری و انزوا و امروز و فردا کردن و قبول تسلط کفار و اشرار و خودداری از ترقی صناعی و علمی و ترک اصلاحات اجتماعی سازگار نیست.

ایمان به ظهور مهدی، سبب رشد فکر و مانع از ضعف و ناامیدی و بدبینی به آینده است.

ایمان به ظهور مهدی، همان نتیجه و فایده را دارد که این آیات شریفه دارند، آیاتی مثل:

«إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذّکْرَ وَإِنّا لَهُ لَحافِظُونَ»؛[۲۹۰]

«البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و خود نیز آن را محفوظ خواهیم داشت».

و آیه:

«یُرِیدُونَ لِیُطْفُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ ...»؛[۲۹۱]

«کافران می‌خواهند نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره خاموش کنند ...».

و آیه:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۴۹

«وَلا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن کُنتُم مُؤْمِنِینَ»؛[۲۹۲]

«شما مسلمانان نه هرگز در کار دین سستی کنید و نه از فوت غنیمت و متاع دنیا اندوهناک باشید؛ زیرا شما فاتح و پیروزمندترین و بلندترین ملل دنیا هستید، اگر در ایمان ثابت و استوار باشید».

همان‌طور که مفاد این آیات، فتور و سستی و شانه از زیر بار مسؤولیت خالی کردن نیست، ظهور مهدی و غلبه آن حضرت و حکومت جهانی او نیز سبب سستی و جواز مسامحه در انجام تکالیف نیست.

همان‌طور که مسلمانان صدر اسلام از این آیات و بشارت‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله به فتوحات آینده و کشورگشایی‌های مسلمین فهمیدند که نباید در خانه به انتظار آینده نشست و تماشاچی صحنه‌های شکست مسلمانان و عقب ماندن آنها از کفار در علم و صنعت و اسباب قوه و قدرت گردید و به گفتن اینکه خدا حافظ است و خدا وعده نصرت داده و خدا نمی‌گذارد نورش خاموش شود، اکتفا نمی‌کردند.

کسانی هم که به ظهور حضرت مهدی علیه السلام ایمان دارند، خصوصاً اگر روایات و احادیثی را که از طرق شیعه روایت شده، خوانده باشند، باید در اطاعت اوامر خدا و انجام تکالیف شرعی از دیگران کوشاتر و غیرت و همت و اهتمام آنها در حفظ نوامیس شرع و حمایت از قرآن و احکام و دفاع از حریم اسلام و مجد و عظمت مسلمین بیشتر باشد.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۵۱

پاسخ ده پرسش‌پیرامون امامت، خصایص و اوصاف حضرت مهدی ارواحنا فداه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۵۳

۱. پیرامون استمرار نظام امامت

پرسش:

آیا رژیم و "نظام امامت "با پایان یافتن دوره غیبت صغری و آغاز غیبت کبری (سال ۳۲۹ هجری قمری) پایان یافت، و پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام این نظام از نو برقرار می‌شود، یا اینکه "نظام امامت "استمرار دارد؟

پاسخ:

رژیم امامت، رژیمی است الهی و انقطاع‌ناپذیر و دوره فترت ندارد و در هر زمان و هر عصر وجود دارد؛ از عصر حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله تا حال برقرار بوده و هست، و تا دنیا باقی است، برقرار خواهد ماند، چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«لا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قآئِمٍ للَّهِ بِحُجَّةٍ إِمّا ظاهِراً مَشْهُوراً وَإِمّا خآئِفاً مَغْمُوراً لِئَلّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيّناتُهُ»؛[۲۹۳]

«زمین از قائمی که برای خدا حجت باشد، خالی نخواهد ماند (و این حجت) یا ظاهر و مشهور است و یا بیمناک و مستور، برای اینکه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۵۴

حجّت‌های خدا و بیّنات او باطل نگردد و از بین نرود».

بر هرکس واجب است که "نظام امامت "را بشناسد و به آن ایمان داشته باشد و در هر زمان و هر مکان، مردم باید از این نظام اطاعت کنند، و هرکس، در هر کجا و هر نقطه‌ای از دنیا که باشد و هر شغل و کاری که داشته باشد- لشکری باشد یا کشوری، بازرگان باشد یا پیشه ور، دانشمند باشد یا دانشجو- باید مطیع این رژیم و فرمان‌بر این نظام و برنامه‌های آن باشد، تفاوت نمی‌کند که این نظام، مسلّط بر اوضاع باشد یا مسلّط نباشد، و حکومت‌های غاصب در امور مداخله داشته باشند یا نداشته باشند.

این حکومت است و دین و سیاست و رژیم و نظام، پس اگر یک فرد مسلمان در دورترین نقاط چین یا اروپا یا آمریکا یا هر منطقه دیگر باشد که حکومت‌های غیر شرعی قدرت سیاسی و اداره امور را در دست داشته باشند، همان یک فرد باید مطیع نظام الهی امامت باشد تا در نظام حکومت خدا باشد و باید دستور العمل و برنامه کارش را از طریق نظام امامت تعیین کند، حتی اگر در منطقه تحت حکومت رسمی کفار زندگی می‌کند و کارمند مؤسسات و وزارت‌خانه‌ها و ادارات آنها نیز باشد، باز هم باید فرمانبر نظام امامت باشد و از آن نظام دستور بگیرد و تابعیت آن را داشته باشد.

دور بودن از حریم و منطقه نفوذ رسمی این رژیم، شخص را از اطاعت و تابعیت آن معاف نخواهد کرد.

ابوذر و سلمان و مقداد و عمار یاسر و این‌گونه شخصیّت‌ها، در زمان تسلّط نظام غاصب، فرمانبر نظام امامت بودند؛ و امثال علی بن یقطین و محمّد بن اسماعیل بن بزیع نیز، اگرچه به ظاهر در دستگاه هارون و حکومت بنی عباس وارد بودند؛ امّا در عین حال از نظام امامت اطاعت می‌کردند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۵۵

هرکس باید مشخص سازد و تعیین کند که در زندگی و تمام شؤون و امور خود، از چه رژیم نظامی اطاعت می‌کند و تابع چه حکومتی است.

باید معلوم کند که تابعیت حکومت خدا را قبول کرده یا حکومت طاغوت را پذیرفته است؛ مؤمن به خدا می‌باشد یا مؤمن به طاغوت.

متأسفانه بیشتر مسلمانان به این مسأله بسیار مهم توجّه کافی نکرده و معنی "ولایت "را درک ننموده و از اهمّیت این بُعد آن، که اطاعت باشد، غفلت کرده‌اند و آنان که خیلی مذهبی و متعهد هستند، به انجام یک سلسله فرایض و واجبات و ترک محرّمات اکتفا می کنند.

امّا از اینکه در حال حاضر چه تابعیتی باید داشته باشند، غفلت دارند و اگر تابعیت حکومت‌های غیر شرعی را قبول نکرده باشند، تابعیت حکومت شرعی را هم آگاهانه نپذیرفته‌اند و به تعهدات و مسؤولیت‌هایی که در برابر آن دارند، توجّه ندارند و تابعیت حکومت شرعی را یک مسأله و وظیفه اسلامی نشمرده‌اند.

طبق مذهب اهل سنّت؛ تشکل حکومت شرعی ممکن است به فترت و سستی برخورد نماید و در بعضی از زمان‌ها، بنا به عللی نظام حکومت اسلامی تعطیل شود، و ممکن است در زمانی که حکومت شرعی تشکیل نشده، مسأله تابعیت از آن هم مطرح نباش، و بلکه بی‌موضوع گردد.

امّا طبق مذهب شیعه؛ که نظام امامت، رژیم دایم و مستمر است، همیشه و در تمام شرایط، تابعیت حکومت شرعی یک فریضه اساسی و عمده است.

حکومت مخصوص ذات خدا است: «إِنِ الْحُکْمُ إِلَّا لِلَّهِ» و باید فقط خدا پرستش و اطاعت شود و اطاعت برای او خالص باشد و مردم در برابر حکومت و سلطنت و رژیم او خاضع و فرمانبر باشند: «أَمَرَ أَلّا تَعْبُدُوا إِلّا إِیّاهُ مُخْلِصِینَ لَهُ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۵۶

الدّینَ» دین قیّم و مستقیم، این است: «ذلِکَ الدّینُ الْقَیِّمُ»[۲۹۴] رژیم امامت؛ یعنی حکومت خدا و تابعیت این رژیم، تسلیم حکم خدا بودن و در منطقه حکومت خدا زیستن و به حکومت غیر خدا عقیده نداشتن است.

تفاوت نمی کند در اعصاری که ائمه علیهم السلام حضور داشتند و غاصبان حکومت، مانع از مداخله رسمی آنها در کارها بودند، یا در عصر غیبت کبری که امام علیه السلام غایب می‌باشند، باید هر مسلمانی در این رژیم (نظام امامت) ثبت نام کند و از اینجا فرمان ببرد و شناسنامه حقیقی خود را از این حکومت بگیرد.

حکومت شرعی همیشه برپا است و مرز و منطقه و کشور ندارد، هر کجا یک فرد متشرّع و یک مسلمان متعهّد باشد، آنجا در قلمرو فرمان این حکومت محسوب است.

امروز مهم‌ترین چیزی که باید به شیعیان خصوصاً و به مسلمانان عموماً تفهیم کرد، مسأله رژیمی است که باید از آن تبعیت داشته باشند، و نظامی که باید از آن اطاعت نمایند.

این موضوع اگر کاملًا درک شود، یگانه وسیله‌ای است که از آن برای اصلاح امور و مبارزه با عوامل بیگانه استعمار و استعباد و استبداد، می توان استفاده کرد.

این حکومت و نظام امامت بود که در واقعه تحریم تنباکو، حکومت انگلستان را به زانو درآورد و رشته استبداد ناصرالدین شاه را قطع کرد و استعمارگران را در بیم و هراس انداخت.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۵۷

و این ملّت مسلمان و شیعه ایران بود که در این واقعه، به دنیا اعلام کرد که تابعیت رژیمی را دارد که رهبری آن با «آیت اللَّه مرحوم میرزای شیرازی- اعلی اللَّه مقامه-» است و تابعیت رژیم استبدادی ناصر الدین شاه را ندارد.

نظام امامت، یکی از انقلابی‌ترین و سازنده‌ترین برنامه‌های اسلامی است ۲۹۵] که متأسفانه از آن به طور کامل در پیشبرد مقاصد و

اهداف اسلام، امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با تجاوز و استضعاف استفاده نمی‌شود، و چنان‌که باید به عموم تبلیغ نشده و ایمان به این نظام و ابعاد آن و تعهداتی که مؤمن به این نظام دارد، در یک سطح همگانی و با اهمیّت عرضه نمی‌شود.

به نظر این‌جانب، تمام یا عمده نقاط ضعف و عقب‌ماندگی‌های جامعه، از عدم توجّه به این برنامه و مشخص نکردن تابعیت و ملتزم نبودن به لوازم عقیده به امامت و نشناختن آن مایه گرفته است و اینکه بسیاری امامت را در عصر حاضر، یک امر اعتقادی خارج از عمل می‌شمارند و آن را مربوط به دوران و عصر حضور امام می‌دانند، و نمی‌دانند هم‌اکنون نیز نظام امامت قائم و برپا است و فقط تبعیت از آن، راه نجات دنیا و عقبی است.

عقیده به نظام امامت و حکومت شرعی، در تمام شؤون قدرت سازندگی دارد، و شعبه‌ای از عقیده توحید خالص است که از آن انفکاک ندارد، و حدیث شریف معروف:

«مَنْ ماتَ وَلَمْ یَعْرِفْ إِمامَ زَمانِهِ ماتَ مَیْتَةً جاهِلِیَّةً».[۲۹۶]

همین استمرار و همین لزوم اطاعت دائم در تمام اعصار و ازمنه و مناطق را تأیید

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۵۸

می‌نماید و چون عقیده به نظام امامت، رشته‌ای از عقیده به توحید و حکومت خدا و سلطنت حقّ است، هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مردن جاهلیت مرده است.

و چون اطاعت داشتن از نظامات دیگر، یک نوع شرک فکری و عملی است؛ حضرت صادق علیه السلام در ضمن حدیثی می‌فرماید:

«لا دِینَ لِمَنْ دانَ اللَّهَ بِوِلایَةِ إِمامٍ جآئِرٍ لَیْسَ مِنَ اللَّهِ»؛[۲۹۷]

«دینی نیست از برای کسی که خدا را به ولایت پیشوای ستمکاری که از جانب خدا نیست، عبادت کند».

و حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«قالَ اللَّهُ تَبارَکَ وَتَعالی لَاعَذّبَنَّ کُلَّ رَعِیَّةٍ فِی الْإِسْلامِ دانَتْ بِوِلایَةِ کُلِّ إِمامٍ جآئِرٍ لَیْسَ مِنَ اللَّهِ، وَإِنْ کانَتِ الرَّعِیَّةُ فِی أَعْمالِها بَرَّةً تَقِیَّةً، وَلَأَعْفُوَنَّ عَنْ کُلِّ رَعِیَّةٍ فِی الْإِسْلامِ دانَتْ بِوِلایَةِ کُلِّ إِمامٍ عادِلٍ مِنَ اللَّهِ، وَإِنْ کانَتِ الرَّعِیَّةُ فِی أَنْفُسِها ظالِمَةً مُسِیئَةً»؛[۲۹۸]

«خداوند متعال فرموده است: البته عذاب خواهم کرد هر رعیتی را که در اسلام متدیّن گردد به ولایت هر پیشوای ستمکاری که از جانب خدا نیست، اگرچه رعیت در کارهای خود نیکوکار و پرهیزکار باشد. و البته عفو می‌کنم از هر رعیتی که در اسلام متدیّن گردد، به ولایت امام عادلی که از جانب خدا باشد، اگرچه در ذات خود ستمگر بدکردار باشد».

از امثال این احادیث،[۲۹۹] اهمّیت امامت و رهبری سیاسی و نقش آن در اجتماع

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۵۹

معلوم می‌گردد و اینکه اگر ملّتی و فردی در این اصل مسامحه کند و به نظامی که بر اوضاع مسلّط است و به شرعی بودن آن اعتنا نداشته باشد و خود را مسؤول نشمارد (اگرچه در کارهای دیگرش مواظب دستورات شرع باشد) مستحق بازخواست و عذاب خواهد شد.

و نیز از این احادیث استفاده می‌شود که نظام امامت، نظام محدودی نبوده و مستمر و جاودان می‌باشد و به عصر حضور منحصر نیست؛ همیشه منعقد است و هیچ‌گاه تعطیل نشده و نخواهد شد.

در عصر ما نیز حکومت شرعی بر این اساس برقرار است و هیچ کس در ترک اطاعت آن و قبول نظامات دیگر معذور نیست و عقیده به وجود امام عصر علیه السلام و حیات آن حضرت، معنایش اعتقاد به وجود حکومت شرعی و لزوم اطاعت از اوامر و پیشنهادها و دستورات فقهای جامع الشرایط است.

باز تکرار می‌کنیم: منطقه نفوذ این حکومت مرز ندارد و تا هرکجا مسلمان و شیعه باشد، باید نفوذ داشته باشد و هر کس مابین خود و خدا، باید از این نظام تبعیت کند، اگرچه این نظام، به حسب ظاهر استیلای بر امور و تسلط حکومت‌های ظاهری را نداشته باشد.

خلاصه، التفات به این مطلب بسیار لازم است که ما یک عقیده‌ای توحیدی داریم که:

«لَهُ الْحُکْمُ وَلَهُ الْأَمْرُ، وَهُوَ الْحاکِمُ وَهُوَ السُّلْطانُ، وَهُوَ الْوَلِیُّ وَهُوَ الْمَوْلی وَهُوَ ... وَهُوَ ...»؛

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۶۰

«حکم برای خدا است، و فرمان مختص ذات او است و حاکم او است و سلطان و ولی و مولی او است و او ... و ...».

بنابراین، هیچ کس و هیچ گروه بر کسی نمی‌تواند حکومت کند، ولایت و سلطنت ندارد؛ مگر به اذن اللَّه و به حکم خدا، و همه مردم باید در تحت حکومت خدا و داخل در سلطان اللَّه و مطیع احکام اللَّه و ساکن مملکت اللَّه باشند.

پس حکومت‌هایی که از جانب اللَّه نیستند، طبق هر رژیم و برنامه‌ای که باشند، باطل و اطاعت از آنها بالذات حرام است، و فقط حکومت خلفای الهی و کسانی که از جانب آنها نیابت دارند، شرعی و واجب الاتباع است و این منصب برای احدی غیر از آنها ثابت نیست.

خداوند متعال ما را به حقایق این امور هدایت فرماید.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۶۱

۲. چگونگی تسخیر جهان با یاران معدود

پرسش:

ممکن است توضیح دهید: افزایش روزافزون جمعیت بشر، که اکنون طبق آمارگیری‌های دقیق از هشت میلیارد بیشتر است، چگونه حضرت صاحب الزمان علیه السلام با سیصد و سیزده نفر دنیا را مسخّر می‌فرماید؟

و چگونه ممکن است مثلًا هشت میلیارد نفر تسلیم یک عدّه اندک معدود شوند و از عادات و اخلاق و برنامه‌ها و سنن خود دست بردارند؟

آیا غلبه آن حضرت به‌طور اعجاز و خرق عادت است؛ یا آن‌که با ملاحظه اسباب و علل و عوامل ظاهری نیز غلبه و پیروزی آن جناب ممکن است؟

پاسخ:

برحسب روایات و احادیث شریفه، وقتی حضرت صاحب‌الامر علیه السلام ظاهر می‌شوند، نخست سیصد و سیزده نفر از خواصّ اصحاب آن حضرت در مکّه معظّمه به خدمتش حاضر می گردند و وقتی عدّه اصحاب و اجتماع کنندگان به ده

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۶۲

هزار نفر رسید، از مکّه خارج می‌شوند.[۳۰۰] و امّا غلبه آن حضرت و حکومت جهانی اسلام، ممکن است به طور اعجاز و خرق عادت انجام یابد، و ممکن است با فراهم شدن اسباب و علل ظاهری باشد، و ممکن است به هر دو نوع واقع شود؛ چنان‌که پیشرفت و غلبه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و قوای اسلام به هر دو نوع بود.

امّا به طور اعجاز و خرق عادت، نیازی به توضیح نیست که حصول چنین غلبه مطلق برای آن حضرت به خواست خداوند، امری است ممکن و معقول، و با وعده‌های صریح و بشارت‌های حتمی که در قرآن مجید و احادیث متواتر داده شده، بدون شبهه حاصل خواهد شد و خداوند به مصداق آیه:

«کَمْ مِن فِئَةٍ قَلِیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثِیرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»؛[۳۰۱]

«چه بسیارند گروه اندکی که به اذن خداوند، بر گروه بسیاری چیرگی می‌یابند».

آن حضرت و اصحابش و عموم بندگان شایسته خدا را بر تمام ملل غالب و حاکم و وارث و مالک ارض قرار می‌دهد.

و از لحاظ اسباب و علل ظاهری هم، اگر موضوع را بررسی کنیم، حصول چنین فتح و غلبه و تشکیل آن حکومت الهی ممکن و عملی خواهد بود؛ زیرا آن حضرت هنگامی ظهور می‌کند که اوضاع و احوال اجتماعی و اخلاقی و سیاسی کاملًا مساعد باشد.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۶۳

در آن موقع، همه ملل از مدنیت معنوی و اخلاقی محروم، و دشمنی و کینه و ظلم و تجاوز، همه را نسبت به یکدیگر بدبین و از هم جدا ساخته و اتّحاد و وحدت، همفکری و همکاری، به کلّی از میان بشر رخت بربسته، و از این‌که کسی بتواند بدون مدد غیبی جامعه را رهبری کند، همه مأیوس می‌گردند. و خلاصه، همه با هم در مبارزه و جنگ و ستیز و همه از وضع خود ناراضی، و از مکتب‌های مختلف که عرضه می‌شود ناامید بوده و منتظر تغییر رژیم و انقلاب و عوض شدن اوضاع و کنار رفتن زمامداران خدانشناس و برداشته شدن مرزها و الغای تجزیه‌ها و تقسیم‌ها می‌باشند.

در یک چنین موقعیتی، حضرت صاحب الزمان- ارواح العالمین له الفداء- و اصحابش، با نیروی ایمان و اخلاق حسنه و با نجات بخش‌ترین برنامه‌های عمرانی و اقتصادی و عدالت اجتماعی، برای انقلاب و دعوت به قرآن و اسلام، قدم به میدان می‌گذارند و آن نهضت الهی و دعوت روحانی را شروع می‌کنند و مردم را به سوی خدا و احکام خدا و زندگی برابری و برادری، عدل و امنیت، صفا و وفا، راستی و درستی و نظم صحیح می‌خوانند و خود و اصحابش، نمونه همه فضایل بشری می‌باشند و با نیروی ایمان و استقامت و پشتکار و همّتی که مخصوص مؤمنان ثابت قدم است، هدف و مقصد خود را تعقیب می‌نمایند.

معلوم است این جمعیت با آن برنامه‌ها و وضع کار در آن دنیای پرآشوب و غرق در طوفان گرفتاری‌ها و فشارها، دل‌ها را به خود متوجّه نموده و فاتح و پیروز و موفّق می‌شوند و هیچ نیرویی نمی‌تواند در برابر آنها مقاومت کند.

و شاهد این حقیقت، همان ظهور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پیشرفت سریع دین اسلام و فتوحات محیّر العقول مسلمین در قرن اوّل اسلام است، که یکی از علل ظاهری آن، پیروزی‌های پی در پی و درهم شکسته شدن ارتش‌های انبوه دولت شاهنشاهی ایران و امپراطوری روم، فساد اوضاع اجتماعی و اداری ایران و روم بود، که مردم

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۶۴

این کشورهای پهناور را برای قبول یک دعوت صحیح و حکومتی، متّکی به مبانی عدالت و مساوات آماده کرده بود.

مردمی که در برابر دستگاه‌های دیکتاتوری و استبداد بسیار خشن و غیر انسانی سلاطین و امرای خود، از بنده هم خوارتر بودند و از حقوق انسانی محروم شده بودند، مردمی که به هر کس و هر مقام نظر می‌کردند، یک نقطه روشن در او نمی‌دیدند، نه فرهنگ داشتند و نه اقتصاد، نه عدالت، نه امنیت و نه ... و نه ....

از آن همه تعظیم و نیایش و بشرپرستی و استعباد سلاطین خسته شده بودند، و علاوه بر آن، ناراحت کننده‌ترین اختلاف طبقاتی نیز در بین آنها حاکم بود که مملکت متشکّل شده از اکثریت قریب به اتفاق محروم و استضعاف شده در برابر عدّه‌ای معدود برخوردار و اختیاردار و مطلق العنان و بی‌جهت عزیز ....

مسلّم است وقتی به گوش مردم چنین مملکتی صدای روحانی و آزادی‌بخش برسد، که:

«تَعالَوْا إِلی کَلِمَةٍ سَوآءٍ بَیْنَنا وَبَیْنَکُمْ أَلّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَلا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِن دُونِ اللَّهِ»؛[۳۰۲]

«بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم. و بعضی از ما، بعضی دیگر را- غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد. هرگاه (از این دعوت،) سرباز زنند، بگویید: گواه

باشید که ما مسلمانیم».

و آیه:

«إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسانِ وَإِیتآءِ ذِی الْقُرْبی وَیَنْهی عَنِ الْفَحْشآءِ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۶۵

وَالْمُنکَرِ وَالْبَغْیِ»؛[۳۰۳]

«همانا خدا فرمان به عدل و احسان و به عطا و بذل به خویشان امر می‌کند و از کارهای زشت و منکر و ظلم نهی می‌کند».

و اعلان:

«یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِن ذَکَرٍ وَأُنثی وَجَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَقَبآئِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقیکُمْ»؛[۳۰۴]

«ای مردم! ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم، آن‌گاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، بزرگوارترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است».

و آیات دیگر را بشنوند، با نهایت استقبال به آن ایمان آورده و راه را برای پیشرفت آن باز می‌کنند.

مردمی که از ظلم و ستم و خودخواهی سلاطین و ستمکاران آن عهد، به جان آمده بودند، به طور قطع یک دعوت خدایی و یک بانگ گوش نواز توحیدی را که براساس عدالت و الغای امتیازات و مساوی بودن آقا و نوکر، شاه و رعیت، سیاه و سفید، در برابر قانون و عدالت است، قبول می‌کند و از این جهت آنهایی که این دعوت برخلاف منافعشان بود، هرچه خواستند از آن جلوگیری کنند و مردم را از گرویدن به آن مانع شوند، نتوانستند؛ همه جا انقلاب می‌شد و در همه جا رژیم ظالم و وضع سابق را محکوم می‌کردند و اوضاع تغییر می‌کرد.

اوضاع جهان برای قبول دعوت حضرت مهدی علیه السلام که همان دعوت به اسلام

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۶۶

و قرآن است، مطابق اخبار، به مراتب از اوضاع عالم در زمان بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله آماده‌تر خواهد شد و همان طور که کلمه اسلام در آغاز ظهور اسلام به سرعت پیشرفت کرد و صدای توحید بر همه صداها غالب شد، و اسلامی که در مقداری از تاریخش منحصر به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی و خدیجه علیهما السلام بود، با فقدان وسایل در جهاد و دفع یورش مشرکان، به زودی موفّق گردید و لشکرهای منظم مسلّحی را که در دنیای آن روز مجهّزترین سلاح‌ها را در دست داشتند، درهم شکست و نابود ساخت.

همین‌طور امام زمان علیه السلام نیز با اصحاب و یاورانش که از ابتدای کار به تعداد مجاهدین میدان جهاد بدر می‌باشند، می‌توانند دنیای منقلب و ناآرام آن روز را آرام و مردم را چنان امیدوار به آینده درخشان و پر از خیر و رحمت و برکت نمایند که در سریع‌ترین فرصت، همه به دین اسلام گرویده و آمادگی خود را برای قبول یک سازمان الهی اسلامی محکم و پایدار، تحت سرپرستی امام عصر علیه السلام نشان دهند.

وما ذلک علی اللَّه بعزیز.

سلسله مباحث امامت و مهدویت ؛ ج‌۳ ؛ ص۲۶۷

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۶۷

۳. نحوه پیروزی امام زمان علیه السلام بر سلاح‌های ویرانگر

پرسش:

هنگام ظهور امام زمان علیه السلام به طوری که از ترقّی کنونی بشر در صنعت و تکنیک ملاحظه می‌شود، دنیا مجهّز به سلاح‌های بسیار مهیب و خطرناک خواهد بود.

آن حضرت در برابر این سلاح‌های مخوف، چگونه مانند جدش با شمشیر قیام خواهد کرد؟ و چگونه با سلاح‌های قدیم، مثل شمشیر و غیره با ارتش‌های دنیای آن روز جهاد می‌نماید؟ و آیا می‌شود تصور کرد که کسی بتواند به وسیله شمشیر با بمب‌های هیدروژنی و امثال آن، جنگ و نبرد کند؟

پاسخ:

اوّلًا: مقصود از خروج با شمشیر، مأموریت به جهاد و توسل به اسلحه برای اعلای کلمه حقّ است.

بنابراین قیام با شمشیر، کنایه از قیام با اسلحه و پیکار و جهاد و تعیین نوع مأموریت آن حضرت است به اینکه آن حضرت مأمور به مصالحه با کفار نیست.

بدیهی است با هر اسلحه‌ای که لازم باشد، آن حضرت و اصحابش با کفار و ستمگران جهاد می‌نمایند و از هرگونه اسلحه‌ای که در زمان ظهور آن حضرت،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۶۸

متداول باشد و به استعمال آن حاجت داشته باشند، استفاده می‌نمایند.

ثانیاً: از کجا که در زمان ظهور آن حضرت، این اسلحه‌های مهیب در اختیار بشر باقی باشد؛ زیرا ممکن است در اثر حوادث و آشوب‌ها و انقلابات شدید و جنگ‌های خانمان سوز جهانی، که پیش از ظهور آن حضرت واقع می‌شود و دو ثلث بشر نیز نابود می‌گردد. این اسلحه‌های جهنمی معدوم گردد و شاید کسی باقی نماند که بتواند از این اسلحه‌ها استفاده کند یا آنها را تهیه نماید، و این احتمال هم کاملًا به جا و قابل توجّه است.

یکی از اموری که در احادیث از آن خبر داده شده و اوضاع کنونی آن را ممکن الوقوع نشان می‌دهد، جنگ‌های جهانگیری است که در اثر آن، بیشتر نقاط زمین از سکنه خالی می‌گردد و شهرها ویران می‌شود، و صدها میلیون بشر را رهسپار دیار عدم می‌سازد.

تا یک قرن پیش، وقوع چنین جنگ‌هایی بسیار بعید به نظر می‌رسید؛ زیرا با آن اسلحه‌های سابق و با نبودن وسایل ارتباط جمعی بین شهرها و کشورها، اگر جنگی واقع می‌شد؛ اوّلًا، پیش از آن‌که خبرش به کشورهای همسایه و یا دورتر برسد و دامنه جنگ گسترش یابد، آن جنگ به پایان می‌رسید. و ثانیاً: در آن زمان‌ها، تعیین غالب از مغلوب خاتمه یافتن جنگ، تسلط یکی از دو طرف یا از بین رفتن طرفین، متوقّف بر کشتارهای عمومی و استعمال بمب و غیره نبود.

امّا در عصر حاضر به طوری که همه پیش‌بینی می‌نمایند، با وسایل ارتباطی که همه عالم را به منزله یک شهر و یک محلّه نموده و با اسلحه‌ها و تجهیزاتی که در دست زمامداران بی‌ایمان است و هیچ وسیله‌ای برای کنترل خشم و شهوت و جاه پرستی آنها نیست، اگر جنگ شروع شود، علاوه بر آنکه غالب از مغلوب تشخیص داده نمی‌شود و طرفین از بین می‌روند، اکثر ملل و سکنه کره زمین ممکن

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۶۹

است در ظرف چند ساعت، فانی و نابود شوند.

پس اگر در احادیث شریفه فرموده‌اند: ظاهر نمی‌شود مهدی علیه السلام؛ مگر آنکه ثلث مردم کشته شوند و ثلث آنها بمیرند و ثلث آنان باقی بمانند. و یا فرموده‌اند: این ظهور واقع نخواهد شد، تا وقتی دو ثلث مردم از بین بروند.[۳۰۵] نباید تعجب کرد؛ بلکه باید

آن را نشانه علوم بی‌پایان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام و آگاهی آنها از آینده و اطلاعشان بر مغیّبات به اذن و تعلیم خدا دانست و از معجزات و کراماتشان به شمار آورد.

«فَهُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ وَلَجَأُ أَمْرِهِ وَعَيْبَةُ عِلْمِهِ وَمَوْئِلُ حُكْمِهِ وَكُهُوفُ كُتُبِهِ وَجِبالُ دِينِهِ».[۳۰۶]

«وَلا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إلّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلا يَدْخُلُ النّارَ إلّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ».[۳۰۷]

جعلنا اللّه من محبّيهم و خدّام شيعتهم.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۷۰

۴. مکان حضرت مهدی علیه السلام در غیبت کبری

پرسش:

در عصر غیبت کبری حضرت مهدی- ارواحنا فداه- در چه مکانی اقامت دارند و چگونه زندگی می‌نمایند؟ خوراک، غذا، لباس و خوابگاه ایشان چگونه است و از کجا تهیه می‌شود؟

پاسخ:

اصولًا باید توجّه داشت که اگر در موضوع غیبت، این‌گونه نقاط مکتوم بماند، ایجاد شک و شبهه‌ای نمی‌نماید، چنان‌که روشن شدن آن نیز در ثبوت و اثبات اصل غیبت مداخله‌ای ندارد و وقتی غیبت شخص امام علیه السلام و مخفی بودن ایشان معقول و منطقی باشد (چنان‌که هست و به آن ایمان داریم) مخفی بودن این خصوصیات به طریق اولی معقول و منطقی خواهد بود و جهل به این‌گونه امور، دلیل بر هیچ مطلبی نخواهد شد.

این پرسش‌ها، با پرسش از اینکه امام هم اکنون در چه نقطه‌ای است؟ یا با ما چند متر یا چند هزار کیلومتر فاصله دارد؟ یا امروز چه غذایی میل فرموده است؟ یا چند ساعت استراحت کرده و چه مقدار راه‌پیمایی نموده؟ فرقی ندارد و بی‌اطلاعی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۷۱

ما از آن به جایی ضرر نمی‌زند و عقیده‌ای را متزلزل نمی‌سازد، خدایی که به حکمت بالغه و قوه قاهره و مصلحت تامّه خود، امام را در پرده غیبت قرار داده است، قادر است این خصوصیات را نیز طبق مصلحت از مردم پنهان سازد.

با این حال، برای اینکه به این پرسش، پاسخ مختصری داده شود، عرض می‌کنیم: برحسب آنچه از بعضی احادیث و حکایات معتبر استفاده می‌شود، امام- روحی له الفداء- در غیبت کبری، در مکان خاصّی و در شهر معیّنی استقرار دایم ندارند که از آن مکان و آن شهر خارج نگردند و به محلّ دیگر تشریف نبرند؛ بلکه برای انجام وظایف و تکالیفی به مسافرت و سیر و حرکت و انتقال از مکانی به مکان دیگر می‌پردازند، و در اماکن مختلف- برحسب بعضی حکایات- زیارت شده‌اند. از جمله شهرهایی که یقیناً به مقدم مبارکشان مزین شده است؛ مدینه طیبه، مکّه معظّمه، نجف اشرف، کوفه، کربلا، کاظمین، سامرا، مشهد، قم و بغداد است؛ و مقامات و اماکنی که آن حضرت در آن اماکن تشریف‌فرما شده‌اند و بیشتر آمد و شدشان در آنجاها است، متعدد است؛ مانند مسجد کوفه، مسجد سهله، مقام حضرت صاحب الامر در وادی السلام نجف و حلّه و نیز مسجد جمکران قم.[۳۰۸]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۷۷

اگر پرسش شود:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۷۸

پس حضرت امام زمان- عجل اللَّه تعالی فرجه- با کوه رضوی و ذی طوی چه ارتباطی دارند، که در دعای ندبه است:

«لَیتَ شِعْرِی أَیْنَ اسْتَقَرَّتْ بِکَ النَّوی بَلْ أَیُّ أَرْضٍ تُقِلُّکَ أَوْ ثَری أ بِرَضْوی أَوْ غَیْرِها أَمْ ذِی طُوی ؛

«کاش می‌دانستم کجا دل‌ها به ظهور تو قرار و آرام خواهد یافت؟ آیا در کدامین سرزمین اقامت داری در زمین رضوی یا غیر آن، در دیار ذی طوی متمکن گردیده‌ای؟».

پاسخ داده می‌شود:

راجع به این موضوع در کتاب فروغ ولایت (در بخش دوم) توضیح داده‌ایم، در اینجا هم به طور مختصر اشاره می‌نماییم: این دو مکان برحسب کتب معاجم و تواریخ نیز از اماکن مقدّس است و محتمل است که حضرت بعضی از اوقات شریف خود را در این دو مکان به عبادت و خلوت گذرانده باشند، و این جمله هیچ دلالتی بر اینکه این دو مکان، یا یکی از آنها اقامت‌گاه دائمی آن حضرت باشد، ندارد.

چنان‌که در کتاب فروغ ولایت شرح داده‌ام، این استفهام‌ها، استفهام حقیقی نیست؛ بلکه به انگیزه بیان سوز هجران و اظهار تأسف و تلهف از فراق و حرمان از فیض حضور و تأخیر عصر ظهور گفته شده است؛ علاوه بر اینکه بعضی از عبادات دعای شریف ندبه، دلالت دارد بر اینکه ایشان در بین مردم می‌باشند و از بین مردم خارج نمی‌باشند؛ مثل این جمله:

«بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ مُغَیَّبٍ لَمْ یَخْلُ مِنّا! بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ نازِحٍ لَمْ یَنْزَحْ (ما نَزَحَ) عَنّا»؛

«جانم به قربانت، ای حقیقت پنهانی که از ما دور نیستی، و ای دور از وطن

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۷۹

که کنار ما نیستی».

اگر کسی بپرسد:

پس اینکه در بعضی زبان‌ها است و مخصوصاً برخی از علمای اهل سنّت آن را بازگو می‌کنند و گاهی آن را بهانه حمله و جسارت به شیعه قرار می‌دهند که اینان حضرت صاحب الامر علیه السلام را در سرداب سامرا مخفی می‌دانند، چه مصدری دارد؟

پاسخ داده می‌شود که:

جز جهل بعضی از اهل سنّت و غرض‌ورزی و خیانت برخی دیگر که شیعه اهل بیت علیهم السلام را متهم می‌سازند و از دروغ‌پردازی و تهمت و افترا کوتاهی نمی‌کنند، هیچ‌گونه مصدری ندارد و تمام اخبار و احادیث و حکایات، این موضوع را که امام علیه السلام در سرداب سامرّا مختفی می‌باشند، ردّ می‌نمایند و در کتاب منتخب الاثر و نوید امن و امان، نیز کذب این افترا ثابت شده است، و در اخبار و احادیث حتی خبر رشیق، خادم معتضد عباسی اسمی از سرداب نیست.[۳۰۹] فقط در یک روایتی که برحسب آن روایت، خانه آن حضرت بار دیگر مورد حمله سپاهیان دولتی قرار گرفت، از سرداب، صدای قرائت شنیدند، اسمی از سرداب برده شده است ۳۱۰] و طبق این روایت هم، امام علیه السلام در حالی که فرمانده نظامیان با سربازانشان در سرداب را گرفته بودند، از سرداب بیرون آمدند و تشریف بردند.

پس از آن‌که سربازها همه رسیدند، فرمانده فرمان ورود به سرداب را داد سربازهایی که بیرون آمدن آن حضرت از سرداب را دیده بودند، گفتند: مگر آن کس

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۸۰

نبود که بیرون رفت و بر تو عبور کرد؟ گفت: او را ندیدم، چرا او را رها کردید؟ گفتند:

ما گمان می‌کردیم تو او را می‌بینی.

حاصل اینکه موضوع مختفی بودن آن حضرت در سرداب، یکی از دروغ‌های بزرگی است که به شیعه بسته‌اند؛ ولی قابل انکار

نیست که خانه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام سال‌ها (در دوران غیبت صغری) مقرّ آن حضرت بوده است و بعضی از خلفا هم این مطلب را می‌دانستند. و لذا در روایت رشیق خادم است که معتضد نشانی خانه و خادمی را که بر در آن ایستاده است، به رشیق داد.

چنان‌که از بعضی حکایات و تواریخ استفاده می‌شود، معتمد خلیفه و راضی؛ بلکه احتمالًا مقتدر، نیز از جریان امور کم و بیش مطّلع بوده‌اند، و امام علیه السلام و نُواب او را می‌شناختند، و بعد هم، از خلفای دیگر که در عصر غیبت کبری بوده‌اند، ناصر خلیفه که از اعاظم و علمای خلفای بنی عباس است، عارف به آن حضرت بوده است و دری که هم اکنون بر صفّه سرداب است و از آثار باستانی و نفایس اشیای عتیقه است، در عصر او و به امر او ساخته است.

به این جهت که خانه و سرداب موجود، از بیوت مقدّس است و بدون شک و شبهه، محل عبادت و مقرّ و منزلگاه سه نفر از ائمه اهل بیت علیهم السلام بوده است، از آغاز مورد نظر شیعیان و دوستان و حتی خلیفه‌ای مثل "ناصر "بوده و عبادت و اطاعت خدا را در آن اماکن شریفه مغتنم می‌شمردند و آن را از مصادیق مسلم آیه شریفه ذیل می‌دانستند:

«فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیها اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوّ وَالْآصالِ»؛[۳۱۱]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۸۱

«در خانه‌هایی خدا رخصت داده که آنجا (انبیا و اولیا) رفعت یافته و ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند».

و ما هم امروز بر اساس همین ملاحظات، این اماکن رفیع را احترام می‌کنیم و عبادت در آن اماکن را فوز عظیم می‌شماریم و آرزومند زیارت سرداب و نماز و عبادت در آنجا می‌باشیم.

امّا پاسخ این پرسش که:

لباس و غذا و خوابگاه ایشان چگونه است؟

آنچه مسلّم است، این است که حضرت در امور و کارهای عادی، ملتزم به توجیهات و تکالیف شرعی می‌باشند و آداب و برنامه‌های واجب و مستحب را مو به مو رعایت می‌نمایند و محرّمات و مکروهات را ترک می‌فرمایند؛ بلکه در مورد مباحات نیز، ترک و فعل ایشان بر اساس دواعی عالی و مقدّس است و برای دواعی نفسانی، کاری از آن حضرت- اگرچه فایده آن جسمانی و اشباع غرایز جسمی باشد- صادر نمی‌شود. به عبارت دیگر: هر یک از اعمال و افعال برای آن حضرت وسیله است، نه هدف.

و امّا اینکه امور معاش و تهیه غذا و پوشاک برای امام علیه السلام در عصر غیبت به طور عادی است یا به نحو اعجاز؟ پاسخ این است که: به طور عادی بودن این امور امکان دارد و مانعی ندارد، چنان‌که برحسب بعضی حکایات، در برخی موارد نیز به نحو اعجاز جریان یافته است.

در حالی که خداوند متعال، حضرت مریم مادر حضرت عیسی- علی نبینا و آله و علیه السلام- را مخصوص به عنایت خود قرار دهد و از عالم غیب او را روزی دهد، چنان‌که قرآن مجید صریحاً می‌فرماید:

«کُلَّما دَخَلَ عَلَیْها زَکَرِیَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً قالَ یا مَرْیَمُ أَنَّی لَکِ هذا

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۸۲

قالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَرْزُقُ مَن یَشآءُ بِغَیْرِ حِسابٍ»؛[۳۱۲]

«هر وقت زکریا به عبادتگاه می‌آمد، روزی شگفت آوری می‌یافت، می‌گفت: ای مریم، این روزی از کجا برای تو می‌رسد؟ پاسخ داد: این از جانب خداست که همانا خدا به هر که خواهد روزی بی‌حساب می‌دهد».

استبعادی ندارد که وصی اوصیا و خاتم اولیا و وارث انبیا را از خزانه غیب خود رزق و روزی دهد و تمام وسایل معاش او را، به هر

نحوی که مصلحت باشد، فراهم سازد.

إنّ اللّه علی کلّ شیء قدیر

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۸۳

۵. وظایف حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت

پرسش:

امام علیه السلام در غیبت کبری چه مسؤولیت‌هایی را برعهده دارند؟ و به چه کارها و اعمالی اشتغال دارند؟ و این عمر طولانی را در چه شغل و عملی می‌گذرانند؟

و در برابر جوامع و افراد و شیعیان، چه برنامه‌ای را اجرا می‌نمایند؟

پاسخ:

در غیبت کبری کارها و مشاغل و مسؤولیت‌های امام علیه السلام بسیار حساس و مهم است و اگرچه تصرف و بسط ید و حکومت ظاهری بر اوضاع ندارند و رتق و فتق امور را دیگران در اختیار گرفته و نظام حکم و اداره را به خود اختصاص داده و بندگان خدا را استضعاف و استعباد می‌کنند، با این حال، امام علیه السلام ناظر بر اوضاع می‌باشند و عنایت‌هایی دارند و تصرفاتی می‌نمایند.

و بالجمله شؤون امامت و رهبری و زعامت را در حدود امکان متصدّی شده و وظایف خود را به نحو احسن و اکمل انجام می‌دهند؛ خلاصه، عمر طولانی ایشان در اطاعت خدا می‌گذرد؛ هم تکالیف فردی خویش را انجام می‌دهند و هم برحسب حکایات متواتر، تکالیف اجتماعی را آنچه مقتضی و مصلحت باشد،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۸۴

انجام می‌دهند؛ مانند هدایت اشخاص، یاری دادن مؤمنین بر مخالفین در بحث و احتجاج، حل مسائل مشکل، نصیحت و موعظه افراد، شفای امراض، هدایت گم‌شدگان و رساندن آنها به مقصد، تعلیم ادعیه، کمک مالی به نیازمندان، فریادرسی گرفتاران و درماندگان و زندانیان، یاری بیچارگان که بیشتر این اعمال در ضمن ظهور معجزات، از آن حضرت صادر شده است.[۳۱۳] به نظر این‌جانب، یکی از اموری که نشانه تصرف آن حضرت در قلوب و توجّه نفس قدسی و اثر عنایت ایشان است، همین بقای سازمان رهبری و تشکیلات علمی و تبلیغی شیعه، فعالیت حوزه‌های علوم دینی و تألیف کتاب‌ها، مجالس تبلیغ، استمرار رشته اجتهاد و استنباط احکام و تأییداتی است که علی الدوام علما و فقها از آن برخوردارند، که در واقع اگرچه رسماً حکومت از فقها- که از جانب امام علیه السلام حکّام شرعی می‌باشند- غصب شده است، با این حال، حکومت آنها بر قلوب باقی است و مواد اطاعت اختیاری جامعه شیعه از علما به مراتب بیشتر از مواد اطاعت اجباری آنها از رژیمی است که در هر منطقه و ناحیه برقرار است و از راه ناچاری از آن اطاعت می‌نمایند.

اگر با دقت ملاحظه شود، رژیم رهبری امام علیه السلام به واسطه علما در سرتاسر زمین، در هر نقطه‌ای که یک نفر شیعه باشد، مورد قبول و احترام است، و حاکم همه، شخص حاکم الهی؛ یعنی حضرت صاحب الزمان علیه السلام می‌باشد.

مسأله این است که تأسیسات رهبری شیعه با تمام موانعی که از آغاز عصر غیبت کبری تا حال برای بقا و عرض وجود و اجرای برنامه‌ها و مداخله در کارها

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۸۵

و امر به معروف و نهی از منکر، مبارزات ایجابی و سلبی، تربیت علما و هدایت جوامع شیعه وجود داشته است، در هر عصر و زمان

برعهده قوی‌ترین بنیاد، وظایف بزرگی را انجام داده و حافظ شیعه از انقراض بوده و هست.

هیچ جمعیت و هیأتی، مثل جامعه روحانیت هدف تیرهای خطرناک بیگانگان داخل و خارجی نبوده و نیست. فِرق مختلف و اقلّیت‌هایی که بیگانگان آنها را به وجود آورده یا فعلًا به مزدوری و خیانت گرفته‌اند، با روحانیت سخت دشمن هستند، و از زدن هیچ ضربت کشنده‌ای به این جامعه خودداری نمی‌کنند و حتی با تهمت و بهتان و افترا می‌کوشند تا اذهان عوام و جوانان را نسبت به آنان مشوّب و ایمان مردم را به آنها ضعیف سازند.

تبشیر و استعمار و الحاد و کمونیسم و مکتب‌های مختلف، همه با این طبقه به شدت وارد پیکار شده‌اند و تمام امکانات مادّی و قوایی را که دارند، در این پیکار وارد کرده‌اند و پول‌های گزاف و مبالغ سرسام‌آوری که در راه از پای درآوردن روحانیت و تزلزل آن صرف می‌شود، بیش از حدّ تصور است.

گاهی آمارهایی که از دستشان در می‌رود و منتشر می‌شود، به ما نشان می‌دهد که بیگانگان؛ خصوصاً حکومت‌های آنها تا چه حدّ از اسلام و نفوذ علمای اسلام در قلوب مردم نگران هستند و آن را ضدّ منافع خود و مانع در استیلای آنان بر مسلمانان و معادن و ذخایر آنها می‌دانند.

از یک سو، زورمندان و طبقه حاکمه که همواره می‌خواسته‌اند به شکل یک واحد ممتاز، انسان‌ها را استعباد نمایند و حکومت فردی داشته باشند و از دیگران حقّ اظهار رأی و حقوق انسانی دیگر را سلب نمایند و مردم را به تعظیم و تکریم خود و اظهار کوچکی و تملّق‌هایی که ننگ انسانیت است، وادار نمایند این طبقه را برای این مقاصد کثیف، خطر می‌دانستند و برای محو آنها و بی‌ثمر ساختن تبلیغات

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۸۶

و اعتراضات آنها، فعالانه کوشش می‌کردند و حتی اگر می‌توانستند اشتباه کاری کنند، افرادی را می‌ساختند و تحت عناوین و القابی در برابر جامعه روحانیت، به اسم عالم و روحانی معرفی می‌کردند!

این اقویا و حکومت‌ها، از ظهور مفاهیم اسلامی و روشن شدن حقایق قرآن سخت بیمناکند؛ زیرا آنجا که قرآن است و آنجا که اسلام است و آنجا که ندای برابری و مساوات بلند است:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقيكُمْ»؛[۳۱۴]

«همانا گرامی‌ترین شما در نزد خدا پرهیزکارترین شما است».

و آنجا که بانگ:

«وَلَقَدْ بَعَثْنا فِى كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطّاغُوتَ»؛[۳۱۵]

«و همانا ما در میان هر امتی پیغمبری فرستادیم تا به خلق ابلاغ کند که خدای یکتا را بپرستید و از بتان دوری کنید».

شب و روز به گوش‌ها می‌رسد، برای حکومت فردی و این تشریفات و تکریم‌ها و فردپرستی‌ها و این امتیازات و این همه فاصله‌ها و جدایی‌ها، جایی و حسابی نیست.

و این روحانیت است که رساندن و ابلاغ این نداها، و پیاده کردن این برنامه‌ها را به عهده گرفته است.

از سوی دیگر می‌بینیم، روحانیت شیعه چون به اصطلاح امروز دولتی نیست؛ یعنی نمی‌تواند در نظامات غیر اسلامی (که متأسفانه در همه نقاط دنیا مسلط

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۸۷

هستند) خود را ادغام کند که از آنها حقوق و بودجه بگیرد و مجری برنامه‌های خاص و معیّن شده باشد.

اگرچه در نظام اسلامی، همه چیز تحت نظر حکومت و نظام اسلام است و رهبر اسلام بر همه امور نظارت دارد و باید با حسن

جریان تمام رشته‌ها را کنترل کند و اداره نماید، که از جمله رشته تبلیغات و ارشادات و علوم اسلامی و گسترش دادن آن در بین تمام مردم است، به طوری که همه و همه در مسایل اسلامی وارد گردند و محققان عالی‌قدر بتوانند به تحقیق و بررسی مشغول باشند.

اکنون که رسماً نظام اسلام بر تمام دنیا حاکم نیست و نفوذ اسلام و برنامه‌های آن در نفوس باقی است، روحانیت و به عبارت دیگر، روات احادیث اهل بیت علیهم السلام به صورت صنف خاصّی شکل گرفته است و در حقیقت، از نظر هر فرد شیعه متوجّه و آگاه، روحانیت همان نقش هیأت حاکمه را که باید ناظر بر اوضاع و تربیت و تعلیم و حسن جریان تمام امور باشد، اجرا می‌نماید؛ ولی هر وقت نظام اسلامی رسماً در تمام دنیا یا در یک جامعه پیاده شود، روحانیت به این شکل فعلی باقی نخواهد ماند، که ما در این مقاله در مقام تفصیل و شرح این بحث نیستیم.

مقصود این است که روحانیت از جنبه بودجه و قوه و نظام مالی، نظامی که نیروی انتظامی و قوه مجریه رسمی آن را اجرا نماید، ندارد. و این خود مردم هستند که با کمال اختیار و بدون اینکه تحت فشار مطالبه مأمور و بازپرس و بازرس و اداره تشخیص مالیات‌ها و ادارات وصول و جرایم باشند، وجوه شرعیه خود را تمام و کمال، بدون اینکه یک ریال کمتر بدهند، با نهایت خلوص نیت و با افتخار پرداخت می کنند.

و عجیب این است که تبلیغاتی علیه پرداخت وجوه شرعی به علما و مراجع در سطوح مختلف و به عناوین بسیار و به طور گسترده، ادامه دارد. با این حال،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۸۸

تأثیری نمی کند و توجّه مردم به پرداخت این وجوه و تقویت بنیه مالی دستگاه رهبری تشیّع هر روز بیشتر می‌شود.

آری دشمنان می‌دانند یکی از راه‌های مؤثّر در از کار انداختن روحانیت و تعطیل حوزه‌ها و جلوگیری از نشر معارف اسلام و تربیت علما و محققین روحانیت، استخدام کردن و دستگاهی و دولتی کردن افراد روحانی و تضعیف بنیه مالی اسلام می‌باشد، از این جهت با حملات زبانی و قلمی و عملی و تهمت و افترا و انتشارات فریبنده، می کوشند تا سازمان رهبری اسلام و مراکز فکری و تحقیقی و ثقل روحانیت را نیازمند سازند، و همکاری‌های مالی مردم را قطع کنند؛ ولی آنچه ملاحظه می کنیم، هرچه سعی می کنند با وسایل مختلف سمعی و بصری تبلیغی که در دست دارند، مردم را از پرداخت وجوه شرعی و سهم مبارک امام علیه السلام (که پر برکت‌ترین و مقدّس‌ترین وجوه است) باز دارند، رغبت مردم به پرداخت آن وجوه بیشتر می‌شود و روز به روز وضع مالی حوزه‌های علمیه و کمک‌های مالی به مبلّغین، محکم‌تر و زیادتر می‌شود. چرا؟

برای اینکه خدا می‌فرماید:

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ»؛[۳۱۶]

«می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش سازند؛ ولی خداوند تمام کننده نورش می‌باشد، هرچند کفار اکراه داشته باشند».

چرا؟ برای اینکه قلوب، در تحت تصرّف ولایتی امام علیه السلام قرار دارد[۳۱۷] و هرچه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۸۹

دشمنان بخواهند با تمهیدات و نقشه‌ها، قلوب را از علما و نُوّاب امام علیه السلام منصرف سازند، نمی‌توانند.

باید این چراغ روشن بماند و حجّت‌های امام علیه السلام در بین مردم باقی بمانند و همان‌طور که خدا زمین و خلایق را بدون حجت نخواهد گذارد، امام علیه السلام نیز مردم و شیعیان را بدون حجتی از جانب خود نخواهد گذاشت، و این رشته نیابت و هدایت و حکومت از جانب امام علیه السلام- همان‌طور که از آغاز و از عصر غیبت کبری تا حال منقطع نشده- تا زمان ظهور آن حضرت نیز منقطع نخواهد شد:

«لِئَلّا یَکونَ لِلنّاسِ عَلَی اللَّهِ حُجَّةٌ»؛[۳۱۸]

«تا مردم بر علیه خداوند حجتی نداشته باشند».

حاصل اینکه امام علیه السلام در عصر غیبت بر امور نظارت دارند و به طور مطلق از کارها کناره‌گیری ندارند.

اگر گفته شود: حال که چنین است، اگرچه ظهور کلی حضرت صاحب الامر- ارواحنا فداه- متوقف بر حصول شرایط و مقدمات و اذن خداوند متعال است؛ ولی اگر این گونه مداخلات و توجیهات و مقابلات و تشرف دادن اشخاص به سعادت لقا و شرف‌یابی به حضور آن حضرت بیشتر باشد، که یک ظهور جزئی همیشه در بین باشد، اصلاحات مهمّی انجام خواهد شد و بسیاری از مصالح تأمین و مفاسد زیادی دفع می گردد.

مثلًا اگر آن حضرت با علما و زعما، به نحوی که او را هنگام ملاقات نشناسند و بعد بشناسند، دیداری کند و آنها را راهنمایی بنماید، جریان امور مستقیم

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۹۰

می‌شود، پس چرا چنین برنامه‌ای نیست؛ البته خود آن حضرت داناتر به وظایف خود هستند و آنچه را وظیفه دارند و به مقداری که مصلحت باشد، این کارها را انجام می‌دهند و یقیناً به هر نحو عمل فرمایند، همان عین وظیفه و مصلحت است.

پاسخ این است که: سخن تمام همین است که گفته شود: وظایف و تکالیف حضرت بیشتر از آنچه انجام می‌دهند، نیست و آن حضرت، عالم به مصالح و موارد هستند و در حدودی که مصلحت باشد و به نظام غیبت و تربیت امّت و آماده ساختن آنها برای ظهور کلی خلل وارد نشود، اقدام می‌فرمایند.

و اگر بنا باشد که امور، تحت نظر مستقیم ایشان قرار بگیرد و استناد علما و خواص و بلکه عوام در اعمال و اقدامات به راهنمایی‌های شخصی و خاص ایشان باشد، یک باب دیگر باز می‌شود و نظام دین و نظامی که در عصر غیبت کبری در نظر گرفته شده است، اختلال می‌یابد و برای هر لقا و دیدار و استنادی، خرق عادت و ظهور معجزه لازم می گردد و ارتباط با امام علیه السلام در غیبت کبری از غیبت صغری هم بیشتر می‌شود!

بنابراین برنامه و نظام غیبت کبری، همین نظامی است که اجرا می‌شود و از پیش معیّن شده است و بیش از این، سخن را در این بحث طولانی نمی کنیم و به این بیانات بلاغت نظام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کلام را تمام می کنیم:

«فَلا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ کائِنٌ مُرْصَدٌ، وَلَا تَسْتَبْطِئُوا ما یَجِیءُ بِهِ الْغَدُ، فَکَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِما إنْ أَدْرَکَهُ وَدَّ أَنَّهُ لَمْ یُدْرِکْهُ، وَما أَقْرَبَ الْیَوْمَ مِنْ تَباشِیرِ غَدٍ. یا قَوْمِ! هذَا إبّانُ وُرُود کُلّ مَوْعُودٍ وَدُنُوٌّ مِنْ طَلْعَةٍ ما لا تَعْرِفُونَ. أَلا وَإنَّ مَنْ أَدْرَکَها مِنّا یَسْرِی فِیها بِسِراجٍ مُنِیرٍ، وَیَحْذُو فِیها عَلی مِثالِ الصّالِحِینَ لِیَحُلَّ فِیها رِبْقاً، وَیُعْتِقَ فِیها رِقّاً، وَیَصْدَعَ شَعْباً، وَیَشْعَبَ صَدْعاً فِی سُتْرَةٍ عَنِ النّاسِ، لا یُبْصِرُ الْقآئِفُ أَثَرَهُ، وَلَوْ تابَعَ نَظَرَهُ، ثُمَّ لَیُشْحَذَنَّ فِیها قَوْمٌ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۹۱

شَحْذَ الْقَیْنِ النَّصْلَ تُجْلی بِالتَّنْزِیلِ أَبْصَارُهُمْ وَیُرْمی بِالتَّفْسِیرِ فِی مَسامِعِهِمْ وَیُغْبَقُونَ کَأْسَ الْحِکْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ»؛[۳۱۹]

«در پیدایش تباهی‌هایی که واقع خواهد شد و انتظار آن می‌رود، شتاب نکنید و آن را دیر مپندارید که چه بسیار شتاب کننده‌ای در امری که چون آن را دریابد، آرزو می کند ای کاش به آن نرسیده بود. و امروز، چه بسیار به علایم و آثار فردا نزدیک است. ای گروه مردم! این زمان، موقع آمدن هر موعود و گاه نزدیک شدن دیدار فتنه‌هایی است که از آن آگاه نیستید.

آگاه باشید هرکس از ما اهل بیت (حضرت صاحب الزمان علیه السلام) که آن فتنه‌ها را درک کند، در تاریکی آن حوادث، با چراغی نور دهنده (هدایت الهی) حرکت می کند و بر روش نیکان رفتار می‌نماید، تا آنکه در آن گرفتاری‌ها، ریسمان گمراهی‌ها را بگشاید و اسیر جهل و نادانی را آزاد کند و جمعیت اهل باطل را پراکنده سازد و تفرقه اهل حقّ را پیوسته گرداند؛ در حالی که در

پرده و پنهانی از مردم است و حتی جوینده او نیز او را نمی‌یابد، هرچند که در پی او نظر افکند. پس از آن گروهی (جهت برابری با اهـل باطل و حمایت از دین و امر به معروف و نهی از منکر و استقامت در راه حقّ) تیز (و نافذ و مؤثر) شونـد؛ ماننـد شمشیری که شمشیرساز آن را تیز گردانـد، به طوری که دیـده‌های آنـان به نور قرآن جلاـ داده شود و تفسیر قرآن در گوش ایشان القا گردد و شبانگاه جام حکمت به آنان نوشانند، بعد از اینکه در بامداد هم آشامیده باشند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۹۲

۶. زندگانی شخصی حضرت مهدی علیه السلام

پرسش:

آیا حضرت صاحب الامر علیه السلام همسر دارند و صاحب عائله و فرزند می‌باشند؟

اگر دارند کجا اقامت دارند و آیا آنها شناخته شده‌اند، یا به طور ناشناس زندگی می‌کنند و کسی آنها را نمی‌شناسد؟

پاسخ:

باید متذکّر بود که پاسخ این پرسش، در هاله قدس غیبت امام علیه السلام قرار دارد و خفای امر امام علیه السلام که یکی از نشانه‌ها و خصایص آن حضـرت است، در پاسخ این پرسـش نیز اثر می‌گذارد. لذا به طور تحقیق و یقین نمی‌توان به آن پاسخ داد، چون در این زمینه احادیث و روایات اطمینان بخشـی در دست نداریم، یا اینکه به نظر حقیر نرسیده است، و اگر در عصر ائمه علیهم السلام و وقت صـدور سایر روایات، این‌گونه پرسـش‌ها مطرح شده باشد، شاید بعضـی از روات احادیث، برای اینکه در جوهر مطلب دخالت نداشته‌اند، به حفظ و ضبط احادیث آن همت نگماشته‌اند.

بعضـی از روایاتی هم که در دسترس است، با چشم‌پوشـی از وضع سند و متون آنها، یا از جهت اختلاف نسخه یا غرابت متن ضعف دارند، مانند روایت شیخ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۹۳

الطائفه (شیخ طوسی قدس سره) در کتاب "غیبت "از مفضّل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که:

«لا یَطَّلِعُ عَلی مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَلا غَیْرِهِ»؛[۳۲۰]

«بر مکان ایشان هیچ کس، حتی فرزندی از فرزندانش اطّلاع ندارد».

اگرچه این جمله با قطع نظر از مناقشه بعضـی در آن، بر وجود فرزند برای آن حضـرت دلالت دارد؛ امّا "غیبت نعمانی "این جمله را چنین روایت کرده است:

«لا یَطَّلِعُ عَلی مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِیّ وَلا غَیْرِهِ»؛[۳۲۱]

«از مکان ایشان هیچ کس حتی دوستدارانشان نیز خبر ندارند».

با وجود این اختلاف، استناد به نقل "غیبت شـیخ "اطمینان‌بخش نیست؛ بلکه نقل "غیبت نعمانی "از برخی جهات مانند علوّ سـند و لفظ حدیث معتبرتر به نظر می‌رسد.

بعضـی از روایات، مثل خبر "کمال الـدین انباری "و خبر "زین الدین مازندرانی "از جهت غرابت و ضـعف ظاهری که در متن آنها است، قابل استناد نمی‌باشند.

و بعضی دیگر؛ همچون فقرات برخی از "ادعیه و زیارات "نیز صراحت ندارند و قابل حمل بر عصر ظهور می‌باشند. علاوه بر این، با فرض قبول دلالت، متعرّض خصوصیات و تفصیلات نبوده، فقط به طور اجمال، اصل متزوّج بودن و فرزند داشتن آن حضرت را بیان

می کنند.

خلاصه سخن آنکه: اگرچه همسر و فرزند داشتن آن حضرت محتمل است؛ امّا در بررسی اخبار و احادیث به حدیث معتبری که موجب اطمینان باشد

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۹۴

و خصوصاً متضمن تفاصیل این موضوع باشد، نرسیدیم، و دنبال کردن و تعقیب این موضوع هم لزومی ندارد.

چنان‌که وضع جناب خضر- که به اتفاق شیعه و سنّی در حیات است و بنابر تفاسیر، همان بنده‌ای است که سرگذشت ایشان با حضرت موسی علیه السلام در سوره کهف آمده است- از این جهات نیز بر ما نامعلوم است.

و همچنین وضع حضرت عیسی علیه السلام با اینکه زنده است، در این امور عادی از جهات متعدد نامعلوم است؛ بلکه وضع " دجّال "بنابر قول آنان که فعلًا او را زنده می‌دانند، و "ابن صائد "و "ابن صیاد "که مسلم در "صحیح "و ترمذی و ابوداود و ابن ماجه، هریک در "سنن "خود روایت نموده‌اند[۳۲۲] از این جهات همه مجهول است، و با وجود این، اهل سنّت به وجود آنها و حیات فعلی آنها معترفند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۹۵

۷. پیرامون ظهور جزئی حضرت مهدی علیه السلام در ایام غیبت کبری

پرسش:

چرا حضرت ولی عصر- عجّل اللّه تعالی فرجه- برای رفع ظلم و ارشاد مردم، تا حدودی که ممکن است، ظاهر نمی‌شوند؟ مگر امکان ندارد تا وقت ظهور کلّی- که در شرایط خاصّ و آماده شدن طبیعت جهان و جهانیان واقع می‌شود- امام علیه السلام در مناسبات و فرصت‌هایی ظاهر شوند و راهنمایی‌هایی بنمایند؟ و به دوستان و شیعیان و حق پرستان مددهایی بدهند و هر زمان خطری برای ذات شریفشان جلو آمد یا مصلحتی اقتضا کرد، غایب شوند؟ و به همین نحو، ظهورهای جزئی، یکی بعد از دیگری داشته باشند، تا آن ظهور کلی فرا رسد؟

پاسخ:

این نحو ظهور و غیبت، خلاف مصلحت نبوات و خلاف مصالح تربیتی جامعه است، و مانند مداخله یک قوّه مستمر غیبی در کادر اختیار بشر و سلب اختیار از انسان می‌باشد، و بالاخره با هدف خلقت انسان، تکامل عادی و اختیاری و سیر

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۹۶

ارادی و تدریجی او به سوی کمالی که:

«إِنّا خَلَقْنا الْإِنسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً»؛[۳۲۳]

«ما او را از آب نطفه مختلط خلق کردیم و دارای قوای چشم و گوش گردانیدیم».

آن را بیان می‌دارد، سازگار نیست و موجب وقوف و بازماندن بشر از سیر ترقی و کمال است؛ و مانند آن است که همه چیز، وابسته به معجزه گردد و جریان طبیعی و عادی که سنّت خدا بر آن قرار دارد، متروک شود.

ما می‌دانیم که شرایط و مقدمات ظهور، دفعتاً و به طور ناگهانی حاصل نمی‌شود؛[۳۲۴] بلکه از قرن‌ها پیش و به تدریج فراهم می‌گردد و دنیا به سوی آن پیش می‌رود و از آن استقبال می‌نماید؛ بلکه ظهور، نتیجه حرکت و سیر جامعه انسانی و تحولات فکری مختلف و دیدن مکتب‌ها و کلاس‌های متعدد بسیاری است.

چنان‌که می‌دانیم، از مقدمات و شرایط ظهور آن حضرت، این است که باید سطح اندیشه و طرز تفکّر مردم، آمادگی برای ظهور و قبول حکومت واحد و جهانی اسلام را داشته باشد و این ویژگی در اثر سیر عادی جامعه در جهات علمی و فکری و سیاسی و اجتماعی حاصل می‌گردد، و این نحو غیبت و ظهور (غیبت در عین ظهورهای پراکنده) مانع از حصول این اهداف و موجب غیر عادی شدن وضع رشد و ترقی افراد و جوامع خواهد شد. به علاوه، این ظهور و اختفاء، اگر ملازم با شناختن

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۹۷

شخص امام علیه السلام باشد، لازمه آن این است که هر وقت در بین حوادث، به حسب وضع عادی، اهل باطل به حسب ظاهر غالب شده و آن حضرت در خطر افتادند، او که برنامه‌اش یک سلوک عادی و رهبری متعارف رهبران الهی است، برای حفظ جانش (که ودیعه خدا برای ظهور کلی است) مختفی گردد و مردم را تنها بگذارد.

بدیهی است که این برنامه، عکس العمل مساعدی نخواهد داشت و اگر با شناختن ایشان ملازم نباشد و متنکّراً و به طور ناشناس باشد، این ظهور و غیبت نیست؛ بلکه استمرار غیبت است؛ زیرا که با مداخله داشتن در امور، به حسب امکان و مصالح، (که البته هست، هرچند ما نحوه دخالت ایشان را ندانیم) از کجا آن حضرت، مثلًا در جنگ‌های صلیبی شرکت نکرده باشند، منتهی تحت فرمان کسی نبوده‌اند؟ و یا اینکه اصحاب و خواصّ ایشان به فرمان ایشان شرکت نجسته‌اند.

ما در حوادث بسیار، تأثیر غیبی می‌بینیم که اگر عنایت غیبی نبود، وضع آن حوادث طور دیگر گشته بود و فاتحه اسلام خوانده شده بود، یا صدمات جبران ناپذیری وارد می‌شد. این حوادث بسیار است، حتی در عصر خود ما نیز می‌توانیم مواردی را نشان بدهیم.

حال اسم آنها هرچه باشد، رجال الغیب یا ابدال یا اوتاد یا اصحاب خاصّ امام علیه السلام؛ بالاخره معلوم است که تحت نظر و فرمان ولی امر- عجّل اللّه تعالی فرجه- انجام وظیفه می‌نمایند.

در نتیجه، این‌طور نیست که امام علیه السلام در عصر غیبت به طور کلّی از امور رعیت خود و جریان اوضاع برکنار و بی‌تفاوت باشند؛ و شاید فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث جابر، اشاره به همین نکته باشد، آنجا که عرضه داشت:

«وَهَلْ یَقَعُ لِشیعَتِهِ الانْتِفاعُ بِهِ فِی غَیْبَتِهِ؟ قالَ: أی وَالَّذِی بَعَثَنِی بِالنُّبُوَّةِ أَنَّهُمْ لَیَسْتَضِیئُونَ بِنُورِه، وَیَنْتَفِعُونَ بِوِلایَتِهِ فِی غَیْبَتِهِ کَانْتِفاعِ النّاسِ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۹۸

بِالشَّمْسِ إِنْ سَتَرَها سَحابٌ»؛[۳۲۵]

«جابر پرسید: آیا شیعه او در عصر غیبتش از او نفع می‌برند؟ حضرت فرمود: آری، سوگند به آن‌کس که مرا به پیغمبری برانگیخت، در دوران غیبت او، به نور او روشنی می‌گیرند و به ولایت او بهره‌مند می‌شند، مانند سودبری مردم از آفتاب پشت ابر».

یکی از اقسام بهره‌مندی و انتفاع از وجود امام علیه السلام، همین مداخلات و تصرّفات است که دلیل است بر این‌که امام علیه السلام امر شیعیان را مهمل نگذارده و رها نفرموده است چنان‌که از آن حضرت در "احتجاج طبرسی "روایت شده است، فرمودند:

«إِنّا غَیْرُ مُهْمِلِینَ لِمُراعاتِکُمْ، وَلا ناسِینَ لِذِکْرِکُمْ، وَلَوْلا ذلِکَ، لَنَزَلَ بِکُمْ اللّاواءُ وَاصْطَلَمَکُمْ الْأَعْدآءُ»؛[۳۲۶]

«ما در مراعات شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را فراموش نمی‌نماییم و اگر این نبود شر و بدی بر شما نازل می‌گشت و دشمنان بر شما مستولی می‌گردیدند».

در اینجا مناسب است به این مسأله هم توجّه شود که: این درک شیعه و ایمان به اینکه حضرت در پشت پرده، پشتیبان آنهاست و آنها را در مقاصد و اهداف اسلامی به شیوه‌های مختلف و مناسب یاری می‌دهد، نهضت‌ها و حرکات اسلامی و جنبش‌ها را مایه می‌دهد و انسان‌ها را امیدوار می‌سازد و به جهاد و کوشش بیشتر برای برقراری نظام اسلام تشویق می‌نماید.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۲۹۹

آخرین نکته: که تذکّر آن در اینجا لازم است، این است که: این طرح‌ها و پرسش‌ها در برابر یک امر واقع شده (غیبت امام علیه

السلام) از جانب افرادی که در تعیین برنامه آن حضرت صلاحیت دخالت ندارند، اگر از جنبه فکری تا حدّی مفید شمرده شود، از جنبه عملی اثری ندارد و واقعیت را عوض نمی‌سازد.

غیبت به این نحو که واقع شده، صورت گرفته است؛ مثل اینکه انسان یا مخلوقات دیگر، همه و همه، به همین نحو که آفریده شده‌اند، خلق شده‌اند. و گفتن اینکه ":چرا این چنین شده، و چرا آن چنان نشده است "؟دخالت در کار دیگری و در دایره اختیار و سلطنت و مالکیت و آزادی دیگری، خصوصاً خدای عالم قادر مختار حکیم، امری بیهوده است، و به فرمایش حکیم طوسی:

هرچیز که هست آن چنان می‌بایدو آن چیز که آن چنان نمی‌باید نیست

بنابراین، از جنبه عملی باید به برنامه این امر واقع شده توجّه داشت و تکالیف و وظایفی را که داریم، انجام دهیم. آنچه واقع نشده است، نه با حیات و نه با معاش ما، و نه با دنیا و نه با آخرت ما ارتباط ندارد.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۰۰

۸. پیرامون امکان شرف‌یابی به خدمت حضرت امام عصر علیه السلام در غیبت کبری

پرسش:

چنان‌که می‌دانیم، اشخاص جلیل‌القدر و مورد وثوق و اعتماد، در حکایات بسیاری که از حدّ تواتر هم گذشته است، تشرّف بسیاری را به فیض حضور انور حضرت مهدی علیه السلام نقل نموده‌اند که با سندهای معتبر، در کتاب‌های مشهور ثبت و ضبط است.

در همین عصر خودمان نیز، برخی به این سعادت عظمی نایل گردیده‌اند، با اینکه در توقیع صادر به نام جناب "علی بن محمّد سمری "نایب چهارم از "نواب اربعه "در عصر غیبت صغری اعلام شده است که:

«وَقَعَتِ الْغَیْبَةُ التّآمَّةُ، فَلا ظُهُورَ إِلّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعالی ذِکْرُهُ ... وَسَیَأْتِی لِشِیعَتِی مَنْ یَدَّعِی الْمُشاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْیانِیِّ وَالصَّیْحَةِ، وَهُوَ کَذّابٌ مُفْتَرٍ ...»؛[۳۲۷]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۰۱

«غیبت کامل آغاز شده و هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده نماید، کذّاب و مفتری است».

بنابراین، چون آن حکایات به هیچ وجه قابل خدشه نیست، این توقیع را چگونه باید تفسیر کرد؟

پاسخ:

این توقیع، اعلام پایان یافتن «غیبت صغری» و شروع «غیبت کبری» است. در آن به جناب "علی بن محمّد سمری- رضوان اللَّه علیه- "امر شده است که به احدی وصیت ننماید که بعد از او، قائم مقام او و نایب خاص باشد.

و نیز اعلام صریح بطلان ادعای افرادی است که در غیبت کبری، ادّعای نیابت و سفارت خاصّه و وساطت بین امام علیه السلام و مردم می‌نماید.

بنابراین- چنان‌که بعضی بزرگان هم فرموده‌اند- ممکن است مراد از اینکه "مدّعی مشاهده "کذّاب و مفتری خوانده شده، کسانی باشند که ادّعای نیابت کنند و بخواهند با ادّعای مشاهده و شرف‌یابی، خود را واسطه بین امام و مردم معرّفی نمایند، و همین حکایات و وقوع تشرف اشخاص به خدمت آن حضرت هم، قرینه و دلیل است بر اینکه در این توقیع، نفی مطلق مشاهده و شرفیابی مراد نیست؛ بلکه مقصود نفی ادّعایی است که دلیل بر تعیین شخص خاصی به نیابت باشد.

و ممکن است مراد از توقیع مذکور نفی ادعای اختیاری بودن مشاهده و ارتباط باشد؛ یعنی اگر کسی مشاهده و ارتباط را به اختیار خود ادّعا کند، به این صورت که هر وقت بخواهد خدمت امام علیه السلام شرف‌یاب می‌شود یا ارتباط پیدا می‌کند، کذّاب و

مُفتری است، و این ادّعا از احدی در غیبت کبری پذیرفته نیست، یا اینکه چنین کسی که به راستی این سمت را داشته باشد، پیدا نخواهد شد و اگر هم کسی آن را دارا باشد، از دیگران مکتوم می‌دارد و به کسی اظهار و افشا نمی‌نماید.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۰۲

علاوه بر این، پیرامون این توقیع، توضیحات دیگری نیز علمای اعلام داده‌اند و در کتاب‌هایی مثل "جنّة المأوی "مرحوم محدث نوری نقل شده است.

اجمالًا با این توقیع، در آن همه حکایات و وقایع مشهور و متواتر نمی‌توان خدشه نمود و برحسب سند نیز، ترجیح با این حکایات است.

اگر خواننده عزیز، خود به کتاب‌هایی مثل "نجم الثاقب "رجوع نماید، می‌بیند که در این حکایات، وقایعی است که هرگز شخص عاقل در صحّت آن نمی‌تواند شک کند.

بنابراین، هم شرف‌یابی اشخاص به حضور آن حضرت ثابت است و هم کذب و بطلان ادّعای کسانی که در غیبت کبری ادّعای سفارت و نیابت خاصّه و وساطت بین آن حضرت و مردم را می‌نمایند، معلوم است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۰۳

۹. چگونگی غیبت حضرت مهدی علیه السلام

پرسش:

غیبت حضرت صاحب الامر علیه السلام چگونه است؟ آیا جسم شریف ایشان از نظرها پنهان است؟ و چسم حضرت اگر شناخته نشود، دیده نمی‌شود؟ یا اینکه جسم آن حضرت دیده می‌شود؛ ولی کسی ایشان را نمی‌شناسد؟

پاسخ:

باید دانست که غیبت جسم شخص یا اشیای دیگر و مخفی ماندن فعل و عمل انسان از انظار حاضرین، در تاریخ معجزات و کرامات انبیا و اولیا و خواصّ مؤمنین بی‌سابقه نیست، و مکرر اتفاق افتاده است.

از جمله در تفسیر آیه کریمه:

«وَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً»؛[۳۲۸]

«و هنگامی که قرآن را قرائت می‌نمایی، ما در میان تو و کسانی که ایمان به

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۰۴

آخرت نمی‌آورند، پرده پوشیده و پنهانی قرار می‌دهیم».

علاوه بر آنکه ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه خدای متعال، رسول اعظم صلی الله علیه و آله را در هنگامی که قرائت قرآن می‌نمود، از کفاری که قصد ایذای آن حضرت را داشتند، پنهان و مستور می‌داشت، در برخی از تفاسیر است که خداوند متعال، پیغمبر صلی الله علیه و آله را در هنگام قرائت قرآن، از ابوسفیان، نضر بن حارث، ابوجهل و حمّالة الحطب مستور می‌فرمود. آنان می‌آمدند و از نزد آن حضرت می‌گذشتند و ایشان را نمی‌دیدند.[۳۲۹] ابن هشام در "سیره "حکایتی از مستور ماندن وجود مقدّس پیغمبر صلی الله علیه و آله از نظر امّ جمیل (حمالة الحطب) روایت کرده که در پایان آن، این جمله را از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل نموده است:

«لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ بِبَصَرِها عَنّی»؛[۳۳۰]

«خداوند دید او را از من گرفت و مرا از او پنهان نمود».

در وقت هجرت از مکه معظمه به مدینه طیبه نیز، بر حسب تواریخ معتبر، مشرکین که برای کشتن پیغمبر صلی الله علیه و آله بر در خانه او اجتماع کرده بودند، آن حضرت را ندیدند. بدین ترتیب که پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از آن‌که حضرت علی علیه السلام را مأمور فرمود تا در بستر او بخوابد، بیرون آمد و مشتی خاک برگرفت و بر سر آنها پاشید و «یس* وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» را تا «فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ» قرائت کرد و از آنها گذشت و کسی آن حضرت را ندید.[۳۳۱]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۰۵

و در تفسیر الدرّ المنثور[۳۳۲] حکایتی است طولانی راجع به خبری که امام صادق علیه السلام آن را از پدر بزرگوارش، و آن حضرت از امام زین العابدین و او از امیرالمؤمنین علیهم السلام روایت کرده است که از شواهد این موضوع است.

و نیز در تفسیر آیه کریمه:

«وَجَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ»؛[۳۳۳]

«و در مقابل و پشت سر آنها مانع قرار دادیم و آنها را به وسیله آن مانع پوشانیدیم، پس آنها نمی‌بینند».

در کتب تفاسیر، روایاتی است که دلالت بر این موضوع دارند.[۳۳۴] در تاریخ زندگی ائمه علیهم السلام نیز بر این موضوع، شواهد متعددی وجود دارد؛ مانند غایب شدن حضرت امام زین العابدین علیه السلام از نظر مأموران عبدالملک مروان که علاوه بر علمای شیعه، علمای اهل سنّت مثل "ابن حجر "نیز آن را روایت کرده‌اند. پس مسأله غایب شدن شخص، مسأله‌ای واقع شده و سابقه‌دار می‌باشد.

و امّا خفای عنوان و ناشناخته ماندن انسان، بدون غایب شدن بدن بسیار بسیط و ساده است و در بسیاری از موارد، محتاج به اعجاز و خرق عادات نمی‌باشد و همواره اشخاصی را می‌بینیم که کاملًا در نظرها آشکارند؛ ولی آنها را نمی‌شناسیم.

پس از این مقدّمه، در جواب سؤال گفته می‌شود: اگرچه فلسفه و صحّت

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۰۶

و فایده غیبت، به هریک از دو نحو (غایب شدن جسم و ناشناس بودن) حاصل می‌شود و این جهات که امر امام علیه السلام مخفی باشد و کسی او را نشناسد، یا نتواند متعرّض ایشان گردد و سایر هدف‌ها و مقاصدی که در غیبت آن حضرت است، در هر دو حال حاصل است؛ امّا از جمع بین روایات و حکایات تشرّف افراد به خدمت آن حضرت، و استفاده تفسیر بعضی از آنها از برخی دیگر دانسته می‌شود که غیبت آن حضرت به هر دو شکل (ناپیدا شدن و ناشناس بودن) وقوع دارد و بلکه گاهی در زمان واحد، هر دو شکل واقع شده است؛ یک نفر ایشان را دیده و نشناخته است و دیگری در همان حال، اصلًا آن حضرت را ندیده است؛ چنان‌که- در بعضی از وقایعی که به آن اشاره شد- بعضی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌دیدند و بعضی نمی‌دیدند.

نهایت این است که در غیبت صغری، در برخی مواقع که مکان آن حضرت معلوم بوده است، غیبت غالباً به صورت غایب شدن جسم و بدن آن حضرت، و بلکه در بعضی حکایات، به صورت غایب شدن مکان و منزل ایشان نیز بوده است. و بسا که حتی بعضی از نوّاب خاص- رضی اللّه عنهم- که از مکان آن حضرت مطّلع بوده و می‌دانسته‌اند که آن حضرت کجا تشریف دارند. با وجود این، آن حضرت را در آن مکان رؤیت نمی‌کردند.

در غیبت کبری هم، امکان دارد که نسبت به اغلب و اکثر مردم، غیبت به همین صورت باشد و در بعضی فرصت‌ها و مناسبات و بعضی ازمنه و امکنه، نسبت به بعضی از افراد، امکان رؤیت جسم حاصل باشد؛ چه آن‌که در حال رؤیت، آن حضرت را بشناسند (که به ندرت اتفاق می‌افتد) یا این‌که بعد از تشرف و سعادت دیدار ملتفت این موضوع شوند، یا اصلًا توجّه پیدا نکنند.

اخبار و حکایات معتبر، این تفصیلات را روشن می‌سازد، البته بر حسب

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۰۷

بعضی از اخبار، در موسم حجّ، مانع رؤیت جسم مرتفع می‌شود؛ ولی با دیدن جسم ایشان، کسی آن حضرت را نمی‌شناسد.

مطلبی که توجّه به آن لازم است، این است که: غیبت جسم بدون اعجاز و خرق عادت واقع نمی‌شود؛ امّا پنهان شدن نام و عنوان و ناشناخته بودن به طور عادی نیز واقع می‌شود، هرچند در بعضی مواقع، استمرار آن یا جلوگیری از التفات اشخاص به استعلام و طلب معرفت، محتاج به خرق عادت و تصرف در نفوس است که خداوند قادر متعال برای تحقق اراده خود و حفظ ولیّ امر- عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف- تمام اسباب عادی و غیر عادی آن را توسط خود آن حضرت و یا مستقیماً- هرطور که مصلحت باشد- فراهم می‌سازد.

وما ذلک علی اللَّه بعزیز

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۰۸

۱۰. علّت غیبت امام عصر علیه السلام با وجود آمادگی شرایط ظهور

پرسش:

"دوایت م. نلدسن "خاورشناس، پیرامون غیبت حضرت مهدی علیه السلام بیاناتی دارد. از جمله بیانات او این است که: شیعه دوران‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته، گاهی تشیّع در اعتلا و قوّت بوده است؛ مانند عصر "آل بویه "و "صفویه "و زمانی ظلم و جنگ و فتنه و فساد، در ممالک اسلامی شایع بوده است؛ مثل اعصار جنگ‌های صلیبی و دوران هجوم و یورش مغول به شهرهای ایران. با این حال، امام مهدی علیه السلام ظهور نکرده‌اند، مانند آن‌که علایم ظهور آشکار شده؛ ولی امام ظاهر نشده باشند.[۳۳۵] او در این زمینه، سخنان دیگری از این قبیل گفته و در اذهان مردم پاره‌ای شبهه ایجاد کرده است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۰۹

پاسخ:

اصولًا باید توجّه داشت که سخنان خاور شناسان در مسایل اسلامی، به خصوص در مواردی که برخلاف نظر محققان و دانشمندان مسلمان باشد، مورد اعتماد نیست، و به اعترافات و سخنان آنها صرفاً در برابر خوشان و برای ملل دیگر، و در مقام تأیید و آرای علمای اسلام می‌توان استشهاد کرد؛ ولی در مقام تحقیق و کشف حقیقت، به چند جهت که ذیلًا یادآور می‌شویم، گفتار آنان اصل نبوده و قابل استناد نمی‌باشد:

۱- بسیاری از خاورشناسان، عمّال استعمار و صهیونیسم و تبشیر و دستگاه پاپ هستند و از جانب وزارت‌های مستعمرات یا مراکز دیگر حتی «یونسکو»- که تحت نفوذ کامل «صهیونیسم» قرار دارد- مأموریت دارند که برای مسلمانان کتاب و رساله و مقاله بنویسند.

این دسته از خاورشناسان، پیش‌قراول استعمال و غرب‌زدگی بوده و در جدا کردن مسلمانان از فرهنگ و آداب اسلام و تضعیف علایق اسلامی و کم کردن التزام مسلمانان از فرهنگ و آداب اسلام و تضعیف علایق اسلامی و کم کردن التزام مسلمانان به احکام و تعالیم دین نقش مؤثری داشته، و نقشه‌هایی که علیه مسلمانان طرح کرده و پیشنهادهایی که بسا به صورت دلسوزی و دعوت به ترقی و تعالی می‌دهند، از سوء نیت و خبث باطن آنها حکایت می‌کند، و متأسفانه گفته‌های آنها در مطبوعات و جراید و مجلّات غرب‌زده و مقلد و مزدور مسلمانان نیز منعکس می‌گردد.

یکی از آنها، فردی است به نام "ماسینیون "که مأمور وزارت مستعمرات فرانسه بود. وی همان کسی است که پیشنهاد داد تا برای

تجزیه و تفرقه ملل عرب و برای متروک کردن لغت قرآن و بیگانه کردن مسلمانان از منطق قرآن و هدایت‌ها

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۱۰

و ارشادات آن، باید در هر منطقه از بلاد عرب، لغت‌های محلی را رسمیت داد، تا به تدریج زبان قرآن و منطق و تعلیمات قرآن مهجور گردد و کسی چیزی از آن را درک نکند و همه از آن بیگانه شوند.[۳۳۶] بعضی از این مستشرقان مانند "جولد تسیهر "در کتاب‌هایی که نوشته‌اند، مغرضانه مطالب را تحریف کرده‌اند و مانند "لامنس "سعی می‌کنند که در تاریخ اسلام تصرف نموده و واقعیات را انکار کنند و افرادی را که خیانت کرده و با مسیحیت همکاری داشته‌اند، تبرئه نمایند، و حکومت‌هایی مثل حکومت بنی امیه را شرعی و نمونه نظام اسلام معرفی کنند!

برخی دیگر فریب‌کارانه پیرامون اسلام کتاب نوشته و قصدشان این بوده است که در یک یا دو مورد حسّاس، حقیقتی را مسخ یا تهمتی را به اسلام وارد کنند و آن را طوری عرضه بدارند که حتی بسیاری از مسلمان‌ها هم ملتفت و متوجّه سوء نیت و غرض آنها نگردند.

برخی هم به منظور سابقه‌سازی برای اقلّیت‌هایی که اختراع کرده یا تحت الحمایه و مزدور و جاسوس خود قرار داده‌اند، به استشراق می‌پردازند و برای این اقلّیت‌ها، تاریخ و نفوذ و دین جعل می‌نمایند. چنان‌که در مورد وهابی‌ها، قادیانی‌ها، بهایی‌ها، شیخی‌ها و حتی صوفی‌ها کوتاهی نکرده و در خیانت‌ها و جاسوسی‌های بزرگ از آنها بهره برده‌اند.

۲- گروه دیگری از خاورشناسان، به واسطه قلّت اطّلاع و ضعف بررسی، اظهار

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۱۱

نظرهای غلط و جاهلانه و دور از حقیقت می‌نمایند، و بسا که صلاحیت علمی و حدود اطلاعاتشان از حدّ مسافرت عادی به چند کشور شرقی و کارمندی یک سفارتخانه یا یک مؤسسه در یک کشور شرقی تجاوز نکند.

بدیهی است که بررسی‌ها و آرای این افراد، عامیانه و مبتذل و بی‌ارزش است؛ ولی با این همه، غرب‌زدگان شرق چون شیفته هر رأی و نظری می‌باشند که صاحبش اسم فرنگی داشته باشد و به او "مِستر "یا "مسیو "یا "مِسیس "یا "مادام "بگویند، به گفتار و نوشته‌های آنان به نظر احترام نگریسته و مثل اصل مسلمی می‌پذیرند.

۳- گروه دیگری را تعصّب مسیحیت، کور و کر کرده و بر اساس تعصّب، از تحریف و قلب حقایق و بستن هرگونه تهمت و افترا به مسلمانان باک ندارند.

۴- بعضی از خاورشناسان، به کاوش و تجسّس از آرای غیر مشهور پرداخته و اسامی و نام‌های فرقه‌های از بین رفته یا وجود نیافته را زنده می‌نمایند و این کار را به نظر خود کشفی شمرده و مسلمانان را متهم می‌سازند.

۵- برخی دیگر در مقام ایجاد تفرقه بین مسلمانان و در برابر یکدیگر قرار دادن و به اتّحاد اسلامی ضربه زدن، در بلاد اسلام گردش می‌کنند، و از این فرقه یا اهل این منطقه چیزی را شنیده یا نشنیده، به فرقه دیگر و اهل منطقه دیگر می‌رسانند و تخم عداوت و کینه و بدبینی را بین آنها می‌پاشند.

۶- بعضی دیگر برای اینکه وضع موجود را متزلزل ساخته و شعائر اسلامی را تضعیف نمایند، در گذشته‌ها و سوابق بسیار دور ملل و جوامع تجسّس می‌کنند و سپس با تجدید آن گذشته‌ها، فرهنگ مرده و کهنه را به آنها عرضه می‌دارند و مردم را عقب گرا می‌نمایند و التزام و تعهدشان را به سنن و شعائری که به آن ملتزم و متعهد هستند، ضعیف می‌سازند و سرگردان و بی‌علاقه و بی‌شخصیتشان کرده،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۱۲

و خصایص دینی و قومی آنها را از آنان سلب می‌نمایند.

۷- معدودی مستشرقین بی‌غرض نیز هستند که تا حدودی صلاحیت بررسی و کاوش دارند و مقصودشان کشف حقایق و تحقیق ساده است که بر حسب درجات معلومات و تخصّصی که دارند، نوشته‌های آنها ارزش دارد؛ ولی با وجود این، نوشته‌های این افراد نیز خالی از اشتباه نیست و نیاز به تحقیق و تلخیص دارد، هرچند بررسی‌های آنها در بعضی از رشته‌ها مفید، و مخصوصاً برای رفع تهمت‌هایی که قرن‌ها مسیحیت متعصب و خودخواه به اسلام زده است، سودمند می‌باشد.

پس از این مقدمه می‌گوییم: از بررسی کتاب "عقیدهٔ الشیعه "استفاده می‌شود که نویسنده با اینکه شانزده سال در مشهد مقدّس اقامت داشته است: ولی مسایل را با عینک حقیقت‌بینی مطالعه ننموده و حتی مانند یک فرد نه مسلمان و نه مسیحی دنبال تحقیق نبوده؛ بلکه اسلام و مجامع اسلامی و برنامه و آداب مسلمانان را از دیدگاه یک نفر مسیحی مأمور و گزارش گر مطالعه می‌کرده است.

اگرچه در بعضی موارد، به ناچار اعترافاتی دارد و از خلال نوشته‌هایش حقایق بسیار روشن می‌شود؛ ولی چون حقانیت اسلام را قبول نداشته و بررسی او هم برای حقیقت‌شناسی و رسیدن به دین حقّ نبوده است، در توجیه و تفسیر مسایل و حوادث، چنان روشی را پیش گرفته است که به آشکار شدنِ بطلان کلیسا و مسیحیت کنونی و حقانیت اسلام منتهی نگردد.

این‌گونه بررسی و تحقیق در عقاید و آرا و جهات افتراق فِرق، کار سازمان‌های شرق‌شناسی تبشیر و استعمار را آسان می‌سازد و آنان را در راه گسترش نفوذ و تسلط بر کشورهای شرقی یاری می‌دهد.

کتاب "عقیدهٔ الشیعه "باید مورد نقد و بررسی دقیق محققان شیعه قرار بگیرد

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۱۳

و پیرامون اشتباهات و غرض‌ورزی‌هایی که در آن است، توضیحات لازم داده شود.

نویسنده در قسمت‌های مختلف این کتاب، به گفته‌های خاورشناسان مغرض یا اشتباه‌کاری همچون: آرنولد، لامنس، نیکلسون، جولد تسیهر، براون، مویر، مرغلیوث، نیکلین، لسترینج، برتن، مک دونالد فریدلاندر، بروکلمن، ستانلی لین بول، سریری سایکس، بردلیم رمزی و هیوارز، نیز استناد کرده و به نتایج بررسی‌های آنها اعتماد نموده است.

در بین خاورشناسان نامبرده، افرادی هستند که در قلب حقایق و تحریف مطالب و غرض ورزی و دشمنی با اسلام و مسلمین، مشهور و معروفند.

این مطالبی که در کتاب مزبور (صفحه ۳۴۸ و ۳۴۹) پیرامون غیبت امام علیه السلام نگاشته است، نمونه‌ای از اشتباهات او یا غرض‌ورزی‌ها و دشمنی‌های او با شیعه و مسلمانان است؛ زیرا هرکس در عقاید شیعه و اخبار و احادیث راجع به غیبت حضرت صاحب الامر علیه السلام و کتاب‌هایی که در این موضوع نوشته شده، بررسی مختصر هم کرده باشد، می‌فهمد که مسأله انتظار و شرایط و برنامه آن، از دید شیعه و منطق احادیث و اخبار، از این مناسبت‌ها که "نلدسن "ذکر کرده است، گسترده‌تر بوده و با اوضاع عمومی جهان ارتباط دارد، و مسأله انتظار یک مسأله طایفه‌ای و منطقه‌ای و مربوط به گوشه‌ای از جهان نیست؛ بلکه مسأله تمام زمین و تمام جهان و انقلاب جهانی مطرح است؛ مسأله مهدویت با حکومت آل بویه و سلطنت صفویه، با فرض اینکه برنامه کار آنها تا حدودی به نظام حکومت اسلام نزدیک بوده و احکام اسلام و نظام اسلام را تا آنجایی که حکومت و استبداد آنها در مخاطره قرار نگیرد، پیاده می‌کردند، ارتباط ندارد.

در مسأله آمادگی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام، بایستی غیر از منطقه حکومت آل بویه و صفویه وضع سایر مناطق و امکانات بسیار دیگر را نیز درنظر

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۱۴

گرفت، تا معلوم شود که این ظهور در آن زمان‌ها انجام‌پذیر نبوده است. علاوه بر آن‌که حضور آن حضرت یک ظهوری است که

حصول تمام شرایط و زمینه‌ها و وقت آن را، فقط خدا می‌داند.

همچنین از نظر جنگ و فتنه و فساد و بیدادگری و خونریزی، وضع منطقه خاصی را نمی‌توان درنظر گرفت و شرایط ظهور را مساعد شمرد؛ زیرا همیشه کم و بیش این حوادث بوده و هست، در منطقه‌ای حکومت شر و ظلم و فساد وجود دارد و در منطقه دیگر حکومت بالنسبه معتدل‌تر به چشم می‌خورد. اینها مناسباتی نیست که در آن، ظهور کلی عدل و آرامش و نظام اصلح صورت‌پذیر باشد.

در جنگ‌های صلیبی، ظلم و جور به اصطلاح عرفی حتی در مناطق طرفین وجود نداشت، اگرچه ظلم و جور به معنای حقیقی وجود داشت- چون همه آن حکومت‌ها بر اساس استضعاف و استبداد بودند- امّا رشد جوامع به حدّی نبود که آن را درک کنند، و سنگینی و فشاری را که آن حکومت‌ها بر روح انسان دارد، احساس نمایند؛ و معدودی هم از مردمان آشنا با منطق حقیقی قرآن، اگرچه درک می‌کردند، ولی در اقلیت محض بودند و جنگ‌هایی را هم که آتشش روشن بود، عدل و حق‌خواهی می‌شمردند.

در هجوم مغول نیز وضع به همین‌گونه بود، تأسیس حکومت جهانی اسلام و انقلاب عظیم توحیدی آن، امکان‌پذیر نبود و همان مردمی که گرفتار این حمله بودند، این مسایل عالی را درک نمی‌کردند.

بر افرادی که به نسبت از اخیار شمرده می‌شدند، افکار ضعیف‌پرور و از بین برنده شهامت و شجاعت و طرز تفکّر درون‌گرای صوفیانه مسلّط بود، که از عالم پهناور اسلام، حال مقاومت و دفاع از چنین یورشی را سلب کرده بود؛ چنان‌که داستان قتل شیخ" نجم الدین صوفی "در مسجد جامع و اهانت‌هایی که از جانب

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۱۵

مغول به قرآن مجید و مقدسات اسلام شد، نمونه‌ای از این وضع اسفناک و افکار منحرف و راکد مسلمانان است.

غرض این‌که: زمینه برای حکومت جهانی اسلام فراهم نبود، نه افکار و اندیشه‌ها و سطح بینش و بصیرت و رشد مردم آماده بود، و نه مردم حاضر به فداکاری و همکاری در این سطح جهانی بودند.

چنان‌که گفتیم، ما نمی‌توانیم این شرایط را از هر جهت به دست بیاوریم و حصول تمام آن مقدمات را در یک عصر معین پیش‌بینی کنیم که مثلًا: در چند قرن و چند هزار سال فراهم می‌شود، و اینکه بشر باید چه کلاس‌ها و مکتب‌هایی را ببیند و چه رژیم‌هایی را پشت سر بگذارد، و از اینکه آنها بتوانند اصلاحات را در سطح واحد و به نفع تمام بشریت انجام دهند، مأیوس گردد و خود را برای استقبال از آن عصر علم و پاکی و عصر فضیلت و عدالت آماده کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«ما أَطْوَلَ هذَا الْعَناءَ وَأَبْعَدَ هذَا الرَّجآءَ»؛[۳۳۷]

«چه طولانی و دراز است این رنج و چه دور است این امید».

این همه اخبار، که در آنها این جمله وارد شده است:

«يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا بَعْدَ ما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً»؛[۳۳۸]

«خدا پر می‌کند به وسیله او زمین را از قسط و عدل بعد از اینکه پر شده باشد از ظلم و جور».

و مانند این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرماید:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۱۶

«ذاكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنَ مِنَ الدِّرْهَمِ مِنْ حِلِّهِ.

ذاكَ حَيْثُ يَكُونُ الْمُعْطى أَعْظَمَ أَجْراً مِنَ الْمُعْطِي. ذاكَ حَيْثُ تَسْكَرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرابٍ؛ بَلْ مِنَ النِّعْمَةِ وَالنَّعِيمِ، وَتَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرارٍ وَتَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ إِحْراجٍ. ذاكَ إِذا عَضَّكُمُ الْبَلآءُ كَما يَعَضُّ الْقَتَبُ غارِبَ الْبَعِيرِ»؛[۳۳۹]

«این (ظهور و فرج) هنگامی به وقوع می‌پیوندد که ضربت شمشیر بر مؤمن آسان‌تر است از به دست آوردن یک درهم حلال؛ این وقتی است که عطا شونده، اجر و مزدش، از عطا کننده عظیم‌تر باشد. این هنگامی است که مست می‌گردید از غیر شراب؛ بلکه از نعمت و نعمی، و سوگند یاد می‌کنید نه از روی ناچاری دورغ می‌گویید، و نه از جهت ضرورت. این در زمانی است که بلا شما را بگزد، چنان‌که پالان کوهان شتر را می‌گزد».

این احادیث دورنمایی از وضع آن زمان است. امّا چه اسباب و شرایطی فراهم می‌شود که در زمین پر از ظلم و جور شود، و این سختی‌ها و تغییرات پیش بیاید و این اسباب و شرایط، مقدماتش از چه زمان فراهم می‌شود؟ به نظر می‌رسد که مرور اعصار و تحولات و پیدایش مکتب‌های گوناگون و رژیم‌ها و نظامات در قرن‌ها و دوران‌ها، این اسباب را آماده می‌سازند و جهان را برای این ظهور عظیم آماده می‌نمایند.

"نلدسن "بدون توجّه و بررسی این دقایق و نکات و جواب موضوع یا با توجّه به اینها و به صورت مغرضانه، مانند آن‌که علایم و نشانی‌های ظهور آشکار شده باشد و امام علیه السلام ظاهر نشده باشد، در اینجا سخن گفته است و افکار افراد بی‌اطّلاع

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۱۷

و شیعه‌نشناس را گمراه کرده و تحقیق و بررسی را بدنام ساخته است.

بدیهی است مسلمانان آگاه در مورد نوشته‌ها و کتاب‌های خاورشناسان، که بیشتر یا مغرض یا بی‌اطّلاع هستند، به دستور:

«فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ اولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللَّهُ وَاولئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ»؛[۳۴۰]

« (ای رسول ما) بشارت رحمت ده بر آن بندگانی که چون سخن بشنوند، نیکوتر آن را عمل کنند، آن کسانی که خدا آنان را به لطف خاص خود هدایت فرموده و آنان نیز به حقیقت، خردمندان عالمند».

لطف اللّه صافی گلپایگانی

۲۸ جمادی الاولی ۱۳۹۸ ه‍ ق

مطابق ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ ه‍ ش

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۱۹

باورداشت مهدویت

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۲۱

باورداشت مهدویت

اشاره

بدون شّک "عقیده به مهدویت "و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام به عنوان منجی عالم بشریت، باوری صرفاً اسلامی است که براساس کتاب و سنّت پدید آمده و همگی مسلمانان پیشین و پسین، بر آن اتّفاق نظر دارند و حتّی گروهی از بزرگان و صاحب نظران به متواتر بودن ۳۴۱] احادیث وارده در این باب حکم نموده‌اند.

این باورداشت، به عنوان اندیشه‌ای اسلامی، بر پایه قوی‌ترین برهان‌های نقلی و عقلی استوار است و بررسی تاریخ و شواهد بسیار آن، بهترین تأیید بر صحّت متانت آن به شمار می‌رود وهیچ یک از مسلمانان- چه از شیعیان و چه از اهل سنّت- به انکار یا تشکیک در آن نپرداخته است، مگر برخی از افراد تازه به دوران رسیده که تحت تأثیر تبلیغات غربیان قرار گرفته و در دام‌های استعمار گرفتار آمده و فرهنگ را جز با انکار الهام و روایات قطعیه و یا تعریف و تأویل آن در چهارچوب مقاصد منکرین دیانت و مادّی گرایان تفسیر و تحلیل نمی کنند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۲۲

این کژاندیشان بدین وسیله کوشیدند تا دری را بگشایند که اگر- خدای نخواسته- گشوده گشت، دیگر راهی برای اعتماد بر سنّت و استناد به آن و اطمینان به ظاهر کتاب و سنّت باقی نمی‌ماند و آیین شریف اسلام و دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله براساس خواسته بدعت گذاران و هواپرستان، دستخوش تغییر و تحریف قرار می گیرد.

به راستی اگر چنین روایاتی که بزرگان علم حدیث و کارآزمودگان و نام‌آوران این رشته در گذشته و حال به تواتر و قطعی بودن آنها تصریح کرده‌اند، بتواند مورد انکار و تردید قرار گیرد، پس وضع و حال دیگر روایاتی که "خبر واحد["۳۴۲] شمرده می‌شوند، یا حداقل در این درجه از اعتبار نیستند، چه خواهد بود؟

گروهی از اندیشمندان اسلامی نسبت به این گونه منحرفین از کتاب و سنّت، که با جرأت و جسارت نسبت به ساحت قدس خداوند و پیامبر گرامی‌اش علیه السلام، به ایجاد شکّ و تردید و تحریف در اصل مسلّم مهدویت پرداخته‌اند، اعلام خطر نموده و کتاب‌ها و مقالاتی را در ردّ و ابطال نظریات آنان نگاشته‌اند.

آنچه مسلّم است اینکه: در پس پرده این توطئه، جز دست‌های پلید کسانی که درصدد سست کردن اعتقادات مسلمانان و خدشه‌دار کردن متون اسلامی هستند، دستی را نمی‌توان دید. در گذشته همین التزام و اعتقاد و پایبندی مردم به کتاب و سنّت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله بود، که دشمنان و استعمارگران را از نفوذ در کشورهای اسلامی باز می‌داشت و راه سلطه بر این بلاد را بر روی آنان می‌بست و اکنون نیز به

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۲۳

خوبی پیداست که چیزی جز سست شدن همین مبانی اعتقادی و کم شدن پایبندی‌ها به قرآن مجید و روایات شریفه نیست، که راه نفوذ و سلطه را بر بیگانگان گشوده است! خداوند ما را از فتنه‌های گمراهان و هواپرستان و مزدوران استعمار در امان بدارد.

قابل ذکر اینکه: در تضعیف "باور مهدویت "و احادیث مربوط به آن، اثری از پیشگامان اهل سنّت نیست و در بین صحابه قرن اوّل هجری و تابعین نیز ذکری از آن به میان نیامده است. و خنده‌آور است که این بی‌خبران و غرب‌باوران- که به شدّت از شناخت حقایق اسلامی و فهم مصالح مسلمین دور هستند- گاهی دایه مهربان‌تر از مادر شده، و این عقیده را سبب اختلاف و درگیری بین مسلمانان و قیام علیه حکومت‌ها و موجب تبلیغات سیاسی دانسته‌اند و گاهی نیز به برخی اختلافاتی که بین پاره‌ای از احادیث این باب است، استناد کرده‌اند.[۳۴۳] و همه اینها، از عجیب و غریب‌ترین نوع استدلالاتی است که در ردّ سنّت شریف نبوی صلی الله علیه و آله به آن تمسک شده است. از آن رو که:

اوّلًا: بر وقوع ذکر این عقیده بین صحابه و تابعین صدر اوّل اسلام، و بر اینکه خود پیامبر صلی الله علیه و آله اولین پایگاه برای نشر" عقیده به مهدویت "در بین مسلمانان بوده‌اند، چه دلیلی قوی‌تر و محکم‌تر از وجود خود این احادیث متواتره، در اصلی‌ترین و معتبرترین کتاب‌های اهل سنّت است؟!

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۲۴

و چه برهانی روشن‌تر از اجماع علمای مسلمین، و این که آنان هیچ کس از مدعیان مهدویت را با استناد به "عدم صحّت ظهور

مهدی علیه السلام "ردّ نکرده‌اند؛ بلکه در ردّ ادّعای چنان افرادی، به "عدم وجود صفات و نشانه‌های خاص مهدی علیه السلام در آنها "استناد کرده‌اند، چنان‌که حکایت "محمّد بن عجلان "با "جعفر بن سلیمان "و آنچه فقیهان و اشراف اهل مدینه درباره آنان گفته‌اند، شاهدی آشکار در این زمینه به شمار می‌رود.[۳۴۴] پس اگر این همه احادیث، با توجّه به فراوانی و تواتری که دارند و با عنایت به اجماع و اتفاقی که از ناحیه علمای اسلامی بر مضمون این احادیث صورت گرفته است، نتواند دلیل بر صحّت و استواری" عقیده به مهدویت "باشد، پس به کدامین دلیل می‌توان استناد کرد؟ و درستی انتساب کدامین عقیده اسلامی به صحابه و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌توان اثبات نمود؟

ثانیاً: شاید هرگز هیچ عقیده و یا اصلی را نتوان یافت که بر سر آن اختلاف و درگیری و نزاع صورت نگرفته باشد. حتّی می‌توان گفت که: نزاع‌ها و درگیری‌ها پیرامون مسائل خداشناسی و نبوّت پیامبران الهی علیهم السلام نیز، بیش از مسئله

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۲۵

"مهدویت "به وقوع پیوسته است، چنان‌که بین مکتب اشاعره و غیر آنان، و بین پیروان مذاهب اهل سنّت (شافعی، حنفی، حنبلی، مالکی) و غیر آنان، درگیری‌ها؛ بلکه جنگ‌های خونین بسیار اتفاق افتاده است.

بلکه می‌شود گفت: بر سر مفاهیمی همچون "عدالت "و "امنیت "و سایر مفاهیمی که همه انسان‌ها بر لزوم آن اتّفاق نظر دارند، و بر سر تحقّق آنها و یا دفع کسانی که آنها را وسیله‌ای برای مقاصد سیاسی خویش قرار می‌دادند، جنگ‌های خانمان برانداز و معرکه‌های خونینی در گرفته است. و چه بسا که تعداد قربانیان بشریت، که به اسم "اقامه حقّ "و "رعایت عدالت و برابری "و" حمایت از آزادی انسان و حقوق او "به خاك و خون غلطیده‌اند، بیشتر از تعداد قربانیان هر موضوع و عنوان دیگری باشد.

نتیجه اینکه: پوشیده شدن حقّ به باطل، و عرضه باطل به جای حقّ، اگرچه از طرف اهل باطل و منحرفین، بسیار صورت می گیرد؛ لکن به حقّ ضرری نمی‌رساند و خدشه‌ای وارد نمی کند، چنان‌که خداوند بزرگ می‌فرماید:

«بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْباطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذا هُوَ زاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمّا تَصِفُونَ»؛[۳۴۵]

«بلکه ما حقّ را بر باطل می‌افکنیم تا آن را در هم شکافد و باطل را نابود گرداند، آن زمان باطل از بین رونده و باطل‌شدنی است، و وای بر شما از آنچه درباره خداوند توصیف می کنید».

علاوه بر اینکه باید توجّه داشت: فریب خوردن عوام و قبول ادعای دروغین

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۲۶

دجّال‌گونه‌های مدّعی مهدویت ۳۴۶] توسّط آنان، در بیشتر موارد به خاطر عدم آشنایی آنان به نشانه‌های حضرت مهدی علیه السلام و نسب شریف ایشان و ویژگی‌های خاصّی است که برای ایشان در احادیث گوناگون ۳۴۷] مورد تصریح قرار گرفته است، و گرنه در این باب، جایی برای گمراهی و گمراه ساختن دیگران وجود ندارد.

این وظیفه علما و اندیشمندان است که "عقیده به مهدویت "را تبیین کنند و هدف‌های آن را به مردم بشناسانند و ویژگی‌ها و نشانه‌هایی را که به وسیله آنها "حضرت مهدی موعود علیه السلام "از دغل‌پیشگان مدّعی "مقام مهدویت "باز شناخته می‌شود، برای توده مسلمانان برشمارند و توضیح دهند.

ثالثاً: یکی از فرق‌هایی که بین احادیث متواتره و غیره متواتره ۳۴۸] وجود دارد، این است که: در "متواتر لفظی تفصیلی["۳۴۹] یقین و باور قطعی نسبت به صدور آن حدیثِ معین از ناحیه معصومین علیهم السلام- به عین همان کلمات و الفاظِ موجود در متن حدیث- حاصل می‌شود و در چنین حدیثی ممکن نیست اختلاف و تعارض ایجاد

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۲۷

شود، مگر توسط حدیث متواتر دیگری که با همین خصوصیات، مفاد معنایی خلاف ۳۵۰] حدیث اوّل داشته باشد؛ که در این

صورت باید به وسیله ایجاد موافقت بین دو معنا و جمع بین دو حدیث به وسیله حمل عام بر خاص (تخصیص عام) و حمل مطلق بر مقید (تقیید مطلق) و یا حمل ظاهر بر اظهر (تقدیم اظهر) و مانند اینها، تنافی و اختلافِ ظاهری و ابتدایی بین دو روایات را حل کرد. اگر چنین جمعی ممکن نبود، ظاهر هر دو روایت از اعتبار ساقط گردیده و هیچ کدام صلاحیت برای استناد حکمی به آن را نخواهد داشت.

امّا در "متواتر اجمالی["۳۵۱]؛ اختلاف و تعارضی که در عبارات و متون احادیث هست، مشکلی ایجاد نمی کند؛ بلکه به آن روایتی که از همه روایت‌های آن مجموعه، اخصّ است و شمول کمتری دارد، اخذ می‌شود.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۲۸

امّا در "متواتر معنوی["۳۵۲]؛ به قدر مشترک همه احادیث و مضمونی که در همگی آنها تکرار شده و مورد اتّفاق کلّ آن مجموعه است، أخذ می‌شود.

بنابراین، اختلاف داشتن متن و مضمون احادیث، زیانی به متواتر بودن آنها نمی‌زند؛ بلکه در احادیث غیر متواتر نیز، این اختلاف متن، ضرری به صحّت آن "حدیث صحیحی "که بین آنهاست، وارد نمی کند؛ زیرا در این صورت هم روایت صحیح‌تر، و روایتی که به خاطر مطابقت مضمون آن با کتاب یا سنّت قطعی یا به خاطر قوی بودن متن حدیث یا به خاطر تأیید مضمون آن توسّط شواهد و قراینی خاصّ، نسبت به حدیث دیگر متعارض با آن، رجحان و برتری دارد، مورد عمل قرار می گیرد.

این امور را، جز کسانی که در علم حدیث‌شناسی دارای تجربه و مهارت کافی باشند، باز نمی‌شناسند، و اگر جز این بود و به خاطر کمترین تعارض و اختلافی باید همه احادیث متعارض کنار گذاشته می‌شد، لازم بود که کلّیه روایات یا حداقل اغلب آنها، از درجه اعتبار ساقط باشند، که نتیجه‌اش تغییر چهره دین اسلام در اکثر احکام شرعی و دستورات فقهی بود؛ زیرا کمتر موضوعی در عقاید و احکام و تاریخ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۲۹

و تفسیر قرآن کریم و مانند آنها پیدا می‌شد، که احادیث وارد شده در آن موضوع، بدون اختلاف و تعارض باشند؛ اگرچه تعارضی "ناپایدار "به "عموم و خصوص "یا "اطلاق و تقیید."

بنابراین، در از بین بردن این تعارضات ابتدایی که در گفتگوهای عادی مردم نیز وجود دارد، و در تشخیص حدیث درست از نادرست و حدیث قویّ از ضعیف و روایت معتبر از غیر معتبر، تنها راه این است که به قواعد و مقرراتی که در نزد عُقلاـ و اندیشمندان معتبر است، استناد گردد و به خبرگان و اشخاص صلاحیت‌دار رجوع شود و بدین وسیله بعضی از احادیث را به بعضی دیگر بازگردانده و در صورت امکان جمع بین روایات و عمل به روایتی که از نظر سندی یا مضمونی قوّت و متانت بیشتر دارد، یا با قرآن کریم و سنّت ثابت شده و مانند آن، موافق‌تر است، به این قاعده عمل شود و از ردّ کردن روایت و نادیده گرفتن آن خودداری گردد.

نتیجه کلام اینکه: اخبار و روایاتی که درباره "مهدویت "از معصومین علیهم السلام وارد شده، همگی باید در پرتو چنین قواعدی بحث و بررسی شود، چنان‌که احادیث متواتره‌ای داریم، مورد عمل قرار گیرد، و در اخبار غیر متواتره نیز، بعضی به بعضی تقویت شده، و برخی، برخی دیگر را تفسیر کند، و اگر خبر ضعیفی هم هست، ملاحظه شواهد و قرائن و بقیه موارد تأییدِ معتبر، در آن عمل شود.

از این رو می‌توان گفت: هیچ کسی احادیث وارده در باب "عقیده به مهدویت "را مردود و شبهه‌دار نمی‌پندارد، مگر ناآگاهانِ به صناعت حدیث شناسی، یا آگاهانی که تحت تأثیر تبلیغات باطل و فتنه‌های گمراهی آفرین استعمارگران، با سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله به دشمنی برخاسته‌اند.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۳۰

الهام‌گیری از باورداشت مهدویت

بر کسی پوشیده نیست که عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، عقیده‌ای است که امید می‌آفریند و نشاط و تلاش ایجاد می‌کند، سستی و ناامیدی و کسالت را از بین می‌برد، حرکت‌های اصلاح‌گرانه و اسلام‌خواهانه را تشویق می‌کند، و جان‌های شورنده بر استکبار و استضعاف را تقویت می‌نماید.

[دین اسلام هنوز به کمال اهداف خویش نرسیده و به مرحله تحقّق همه آرمان‌هایی که برای جامه عمل پوشاندن به آنها آمده است، دست نیافته است.

آینده از آنِ اسلام است و ناگزیر باید روزی فرا برسد که اسلام عزیز بر همه گیتی حکمروا باشد و همه ستمگری‌ها و حقّ‌کشی‌ها را از بین ببرد.

دنیا به زودی به دامن اسلام پناه خواهد آورد و نیاز دنیا به اسلام هر روز ظاهرتر از روز پیش به چشم می‌خورد. نور اسلام هر روز روشن‌تر، و پرتوی آن هر روز درخشان‌تر از قبل در همه دنیا احساس می‌شود.

شکست نظام‌های استکباری رایج و فروپاشی احزاب شرک‌آلود غیر انسانی، و عدم موفّقیت برنامه‌های اقتصادی و سیاسی آنان در گسترش امنیت و آسایش مردمی، و ناکام ماندن این سیاست‌ها در تحقّق اهداف انسانی، و از بین بردن جهل و ستم و کینه‌جویی‌ها و نژادپرستی‌ها، روز به روز دل‌ها را برای قبول اسلام آماده‌تر ساخته و مردم دنیا را برای پذیرش برنامه‌های الهی آن- که یگانه راه حلّ مشکلات بشریت است- مشتاق‌تر می‌سازد.

بشریتِ سرگردان امروز، هرگز گمشده خود را در نظام‌های شرقی و غربی نیافته و نخواهد یافت؛ بلکه این نظام‌ها و مکتب‌های غیر الهی، برای انسانِ امروز دست آوردی جز فرومانده‌گی بیشتر و دشوارتر شدن کارها و مشکلات و فزونی فحشا، منکرات، فساد، گردن‌فرازی و استکبار نداشته است.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۳۱

"اعتقاد به مهدویت "درک ما را نسبت به "کرامت انسان "بیدار می‌کند و این باور را که: «زمین، نه از آنِ ستم‌پیشگان و استعمارگران؛ بلکه از آنِ خداست، و فرجام کار برای تقواپیشگان است و خداوند آخرین پیامبر و رسول گرامی‌اش حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را با هدایت و آیین حقّ برای غلبه بر تمامی ادیان تاریخ فرستاده است» تقویت می‌کند و دوستی حقیقت و عدالت و نیکوکاری را در دل‌های ما جای می‌دهد و ما را برای برتری بخشیدن به کلمه توحید و برپا داشتن حدود الهی و اجرای حکم و قانون اسلام، به نهضت و قیام وا می‌دارد و پیوند ما را با مبادی و اصول اسلامی پایدار می‌سازد و در عمل به مسؤولیت‌هایی که برعهده داریم، مورد بازخواست قرار می‌دهد.

خدای تبارک و تعالی- که راستگوترین است- در این باره می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدِینِ الْحَقّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ»؛[۳۵۳]

«اوست که رسول گرامی‌اش را با هدایت و آیین حقّ فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها برتری بخشد، اگرچه ناخوشایند مشرکین باشد».

و می‌فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَلَیُبَدّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَمَن کَفَرَ بَعْدَ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۳۲

ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ»؛[۳۵۴]

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورند و عمل شایسته انجام دهند، وعده داده است که آنان را در زمین به خلافت رساند، چنان‌که پیشینیان آنان را خلافت بخشید و دینی را که بر ایشان پسندیده است، اقتدار و تمکین دهد و ترس و هراس را به آرامش و امنیت تبدیل کند، تا تنها مرا بپرستند و چیزی را شریک و همتای من قرار ندهند، و هرکس بعد از آن، کفر ورزد از فاسقان به شمار آید».

و چنان‌که می‌فرماید:

«وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ»؛[۳۵۵]

«ما می‌خواهیم بر مستضعفین زمین منّت گذاریم و آنان را پیشوایان مردم و وارثان زمین قرار دهیم».

و باز چنان‌که می‌فرماید:

«وَلَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرْسَلِینَ* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ* وَإِنَّ جُندَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ»؛[۳۵۶]

«کلمه و تقدیر ما از ابتدا درباره بندگان رسالت یافته خود- قبل از انگیزش آنان به پیامبری- بر این قرار گرفته که همانا آنان یاری شدگانند و لشکریان ما پیروزمند و غلبه یافتگانند».

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۳۳

اساس عقیده به مهدویت

اساس در عقیده به مهدویت و غلبه اسلام بر تمامی ادیان و منتهی شدن سیر طبیعی دنیا به حاکمیت اسلام و فرامین الهی، و یگانه شدن قوانین و نظام‌های موجود، و خلافت مؤمنان و شایستگان در زمین، و تبدیل ترس و هراس بشریت به امان و امنیت، و نابودی همه مظاهر استضعاف و استکبار، همگی در همان نیروی اوّلیه‌ای است که به طرزی شگفت، برای نابودی همه مظاهر شرک و استکبار و آزادسازی انسان از سلطه طواغیت و خارج ساختن بشریت از ذلّت بندگی مردم به سوی عزّت بندگی خداوند، در نهاد دعوت اسلام و باور توحیدی و کلمه اخلاص به ودیعت نهاده شده است.

اینکه می‌بینیم: دنیا به سوی جامعه‌ای یگانه و بین المللی و ادغام بعضی جوامع در بعضی دیگر و کاستن امتیازات سیاسی و نظامی و نژادی در حرکت است و دانش و پیشرفت صنعتی؛ یگانه شدن بشریت و یکی شدن اقوام و ملیت‌های مختلف را میسّر ساخته است و توسعه ارتباطات و پیوندهای بین ملّت‌ها و قومیت‌های گوناگون، آن را مانند اهل شهری؛ بلکه محلّه‌ای واحد قرار داده است؛ همگی زمینه‌ساز آینده‌ای درخشان، بر اساس تعالیم اسلام و قرآن به شمار می‌رود؛ یعنی همان‌طور که بشریت جامعه‌های قبیله‌ای را پشت سر نهاده و در حرکت خویش، به تأسیس جوامع شهرنشین، براساس وحدت منطقه یا منافع سیاسی یا اقتصادی یا نژادی رسیده است که هر کدام خواستار غلبه و تسلّط بر دیگری است، یقیناً در همین سیرِ رو به رشد، روزی از این حکومت‌های جزئی و وحدت‌های ناچیز رهایی یافته و به وحدتی بزرگ و حکومتی الهی و جهانگیر- که هیچ اختصاصی به فرد یا طایفه یا منطقه یا نژادی مخصوص نخواهد داشت- دست پیدا خواهد کرد که همانا حکومت اسلام و قرآن است، حکومتی که همگان را شامل

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۳۴

می‌شود و همه در آن مساوی‌اند.

ما مسلمانان، همچنان که همه خبرهای غیبی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را باور داریم و چنان‌که به فرشتگان خدا و کتاب‌ها و پیامبران او ایمان داریم، و آنچه را که از جزئیات و تفاصیل معاد و بهشت و دوزخ و مانند آن- که جز به وسیله وحی و خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و آله قابل اثبات نیست- به ما خبر داده‌اند، تصدیق می‌کنیم، همین‌طور به وعده خداوند نیز- که آن را در کتاب

مجیـدش خطـاب به ایمان آورنـدگان و همه بشـریت بیان فرموده و ما را زبان پیامبران و رسولانش نسبت به آن بشارت بخشـیده، و پیـامبر راستگو و امین مـا آن را به آگـاهی مـا رسانـده است- ایمـان داریم و نسبت به تحقّق این وعـده الهی در وراثت صالحـان و حکومت اسـلام و قرآن در تمام جهان، تردیـدی به خود راه نمی‌دهیم و از خـدا می‌خواهیم که ما را بر این عقیده و بر تمام مبادی و اصول اسلامی و باورهای اصیل و صحیح، پایدار و ثابت قدم بدارد.

«رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنا وَهَبْ لَنا مِنْ لَدُنکَ رَحْمَهً إِنَّکَ أَنتَ الْوَهّابُ»؛[۳۵۷]

«پروردگارا! بعـد از اینکه ما را هـدایت فرمودی، ضـلالت و گمراهی را به دل‌های ما راه مده و از جانب خویش رحمتی خاصّ به ما عنایت کن، که همانا تو بسیار بخشنده و عنایت کننده‌ای».

کتاب‌های مستقل درباره مهدویت

دانشـمندان اسـلامی همواره به روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام اهتمامی خاص داشته و در استخراج و تحقیق و رساندن آنها به جامعه و محکم کردن ایمانِ به آنها در قلوب مردم، سعی و تلاش فراوان داشته‌اند. از این رو علاوه بر آوردن این

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۳۵

روایات در کتب "سُنن "و "مَسانید "و "جوامع "و غیره، کتاب‌های روایی مستقل و مجموعه‌های احادیث خاصّ در این زمینه فراوان نگاشته‌اند.

از آن میان، ما به افزون از سی کتاب که به شکل مستقلّ، به کوشش بزرگان اهل سنّت در این باره تألیف شده است، آگاهی یافتیم که به عنـوان نمونه می‌توان از کتاب‌هـای "البیـان فی اخبـار صـاحب الزمـان "و "القول المختصـر فی علامـات المهـدی المنتظر علیه السـلام "و "عقـد الدرر "و "العرف الوردی "و ... نام برد. این کتاب‌ها و نظایر آنها، کمترین چیزی را که اثبات می‌کنند، این اسـت که "باورداشتِ مهدویت "باوری اسلامی است که اساس آن به کتاب و سنّت نبوی صلی الله علیه و آله برمی‌گردد و همه پیشینیان و صحابه و تابعین به آن اعتقاد داشته‌اند و اختصاصی به مذهبی خاصّ از مذاهب مختلف مسلمین ندارد.

اینکه خود این عقیده، یکی از دلایل قطعی بر پایان یافتن سلسله پیامبران الهی به وجود شـریف پیامبر گرامی اسـلام «حضرت محمّد صلی الله علیـه و آلـه» است، و اینکه آیین او هرگز نسـخ نخواهـد گشت و اینکه حضـرت مهـدی علیه السـلام- چنـان‌که در کتـاب "المهـدی "از "سـنن ابوداود "آمـده و احـادیث صـحیحه متعـدّدی به آن تصـریح دارنـد- دوازدهمین جانشـین اوست. آخرین نفر از جانشـینانی است که رسـول گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله امّت خویش را به آمـدن یکایـک آنـان بشـارت بخشـیده است و این بشارات همگی در احادیث گوناگونی که با سندهای فراوان در "مسند احمد بن حنبل "و "صحیح بخاری "و "صحیح مسلم "و غیر آنها نقل شده است، مورد اعتراف همگان است.

هرکس بخواهد به میزان قوّت و اعتبار آنچه که مدرک و مستند مسلمانان در «عقیده به مهدویت» قرار گرفته، آگاهی یابد و کثرت روایات این باب، و فراوانی مؤلّفین و جمع آورندگان آنها را دریابد، و شـهرت این روایات در بین اندیشمندان و دانشمندان اسلامی را غیر قابل انکار بیند، باید به کتاب‌های "جوامع "،"سنن،"

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۳۶

"مسانیـد "و کتاب‌هـای "تفسـیر "،"تاریـخ "،"رجـال "،"فرهنگ‌نامه‌هـا "،"لغت‌نامه‌هـا "و غیر آن مراجعـه نمایـد، تـا بفهمـد که برشمردن همه این احادیث و کتاب‌های مربوطه کاری بسیار دشوار است.

مـا در این مختصـر، تنهـا دربـاره یکی از این کتاب‌ها که پیرامون این موضوع نگاشـته شـده، سـخن می‌گوییم و به عنوان نمونه‌ای از این‌گونه تألیفـات و به عنوان دلیلی بر بسـیاریِ چشـمگیر این مطالب در کتاب‌های دیگر، به بررسـی آنچه در این کتاب آمـده است،

می‌پردازیم. این کتاب "البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان علیه السلام["۳۵۸] نام دارد.

امّا کتاب و مؤلّف آن، هر دو بی‌نیاز از تعریف هستند؛ زیرا خود کتاب از کتاب‌های مشهور و معروف است که نسخه خطّی آن در چندین کتابخانه بزرگ موجود است و اخیراً چاپ جدیدی از این کتاب با استفاده از تصویربرداری از نسخه خطّی موجود در کتابخانه مسجدالحرام در مکّه مکرّمه عرضه شده است و ما خود نیز نسخه خطّی دیگری از آن را که در کتابخانه مسجد اعظم قم- از یادگارهای مرحوم مغفور آیت اللَّه العظمی بروجردی- حفظ و نگهداری می‌شود، مشاهده کرده‌ایم.

مؤلّف این کتاب، عالم بزرگ و محدث مشهور «علی بن حسام الدین بن عبدالملک المتقی الشاذلی المدینیّ الهندی» متوفی به سال ۹۷۷ هجری قمری است. وی نویسنده‌ای معروف است و شرح حالش در کتاب‌هایی که پیرامون زندگی‌نامه‌های علما و بزرگان اهل سنّت نگاشته شده است، موجود است. چنان‌که

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۳۷

در مقدمه و نسخه چاپ شده همین کتاب نیز شرح زندگانی و آثار و مقامات او درج گردیده است.

برخی از آنچه در این کتاب آمده و برآنیم تا آگاهی مختصری نسبت به آن پیدا کنیم، عبارتند از: اسامی آن دسته از مشایخ و راویان و صاحبان کتاب‌های "جامع "،"سنن "و "مسانید "که احادیث مربوط به "عقیده به مهدویت "را در کتاب‌های خویش روایت کرده‌اند، و مؤلّف این کتاب نیز روایات وارده را از ایشان نقل کرده است، و نیز اسامی گروهی از علمای مشهور و تابعینی ۳۵۹] که پس از عهد پیامبر صلی الله علیه و آله این احادیث و اخبار را روایت کرده‌اند و نیز اسامی گروهی از صحابه که خود، بدون واسطه از رسول اللَّه صلی الله علیه و آله نقل حدیث کرده‌اند.

اسامی مشایخ و اساتید فن و صاحبان کتاب‌های جامع حدیث

۱- طبرانی ۲- ابونعیم اصفهانی ۳- خطیب بغدادی ۴- ابن ابی‌شیبه ۵- نعیم بن حمّاد، یکی از اساتید امام بخاری صاحب "صحیح بخاری "۶- الحاکم ۷- احمد ۸- ماورودی ۹- بزّاز ۱۰- ترمذی ۱۱- دارقطنی ۱۲- ابن ماجه ۱۳- ابویعلی موصلی ۱۴- ابن عساکر ۱۵- مسلم ۱۶- ثعلبی ۱۷- ابوداود ۱۸- ابن جوزی ۱۹- ابن ابی‌اسامه ۲۰- تمام بجلی ۲۱- رویانی ۲۲- ابن منده ۲۳- حسن بن‌سفیان شیبانی ۲۴- عثمان بن سعید دانی ۲۵- ابوالحسن حوبی ۲۶- ابن کثیر ۲۷- ابن سعد ۲۸- واقدی ۲۹- ابوبکر بن مقری ۳۰- ابن مناوی ۳۱- ابوغنم کوفی ۳۲- ابن مردویه ۳۳- ابن خزیمه ۳۴- ابوعوانه ۳۵- ابوبکر اسکافی ۳۶- دیلمی ۳۷- قرطبی ۳۸- ابن

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۳۸

لهیعه ۳۹- ابوبکر احمد بیهقی ۴۰- ابوالحسن آبری ۴۱- ابن حبّان ۴۲- ابوبکر احمد بن محمّد بن عبداللَّه بن صدقه.

اسامی برخی از مشاهیر از تابعین

۱- عاصم بن عمرو بجلی ۲- سعید مسیّب ۳- ابوجعفر محمّد بن علی الباقر علیه السلام ۴- اسحاق بن یحیی ۵- شهر بن حوشب ۶- زهری ۷- مطر الورّاق ۸- طاووس ۹- صباح ۱۰- عمرو بن علی ۱۱- مکحول ۱۲- کعب بن علقمه ۱۳- قتاده ۱۴- عبداللَّه بن حارث ۱۵- محمّد بن حبیر ۱۶- ارطاة بن منذر ۱۷- حَکم بن عیینه ۱۸- ابوقبیل ۱۹- ابن ابی‌طلحه ۲۰- کثیر بن مرّه ۲۱- ابن سیرین ۲۲- مجاهد ۲۳- خالد بن سعد ۲۴- ابومریم ۲۵- شریک ۲۶- ابوارطاة ۲۷- ضمرة بن حبیب ۲۸- حکم بن نافع ۲۹- خالد بن معدان ۳۰- محمّد بن حنفیه ۳۱- سدی ۳۲- سلیمان بن عیسی ۳۳- بقیة بن ولید ۳۴- ولید بن مسلم ۳۵- قیس بن جابر ۳۶- عمرو بن شعیب ۳۷- ابن شوذب ۳۸- دینار بن دینار ۳۹- معمّر ۴۰- فضل بن دکین ۴۱- سالم بن ابی‌جعد ۴۲- محمّد بن صامت ۴۳- حکیم بن سعد ۴۴- ابراهیم بن میسره ۴۵- ابوامیّه.

اسامی روایت کنندگان درباره حضرت مهدی علیه السلام از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- علی بن ابی‌طالب ۲- عمار بن یاسر ۳- حذیفه یمانی ۴- ابوسعید خدری ۵- طلحهٔ بن عبیداللَّه ۶- ابن عمر ۷- عبداللَّه بن مسعود ۸- جابر بن عبداللَّه ۹- عبدالرحمان بن عوف ۱۰- عمر بن خطّاب ۱۱- ابن عباس ۱۲- ابوهریره ۱۳- انس بن مالک ۱۴- ابوامامه ۱۵- هلالی ۱۶- ابوطفیل ۱۷- الحسن علیه السلام ۱۸- الحسین علیه السلام ۱۹- ثوبان ۲۰- ابی بن کعب ۲۱- جابر بن سمره ۲۲- جابر صدفی ۲۳- عبداللَّه بن عمرو بن عاص ۲۴- عمرو بن عاص ۲۵- امّ سلمه ۲۶- عایشه ۲۷- اسماء بنت عمیس ۲۸-

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۳۹

امّ حبیبه.

در اینجا بعد از ذکر اسامی، به خاطر افزایش آگاهی خواننده و خالی نبودن این نوشتار از متون این احادیث و نیز به منظور کسب ثواب و اجری که در احادیثی مانند:

«مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِی أَرْبَعِینَ حَدِیثاً حَشَرَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِٔ فَقِیهاً»؛[۳۶۰]

«هر کس از امّت من، چهل حدیث را حفظ نماید، خداوند روز قیامت، او را به عنوان فقیه محشور می‌فرماید».

وعده داده شده است،[۳۶۱] درصدد برآمدیم که چهل حدیث از احادیث نقل شده در این کتاب را- که افزون از دویست حدیث می‌باشد- در این نوشتار ذکر نماییم.

وما توفیقی الّا باللَّه.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۴۱

چهل حدیث پیرامون باورداشت مهدویت

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۴۳

چهل حدیث

۱- احمد و ابن ابی‌شیبه و ابن ماجه و نعیم بن حمّاد در کتاب "فتن، "از علی علیه السلام نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الْمَهْدِیُّ مِنّا أَهْلُ الْبَیْتِ، یُصْلِحُهُ اللَّهُ فِی لَیْلَهٍٔ»؛[۳۶۲]

«مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است، خداوند امر او را در یک شب اصلاح خواهد فرمود».

۲- ابوداود و ابن ماجه و طبرانی و حاکم، از امّ سلمه روایت کرده‌اند که گفت:

شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«الْمَهْدِیُّ مِنْ عِتْرَتِی، مِنْ وُلْدِ فاطِمَهَٔ»؛[۳۶۳]

«مهدی علیه السلام از سلاله من است، از فرزندان فاطمه علیها السلام».

۳- حاکم و ابن ماجه و ابونعیم، از انس بن مالک روایت کرده‌اند که وی گفت:

شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«نَحْنُ سَبْعَةُ وُلْدِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ سادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ: أَنَا وَحَمْزَةُ وَعَلِيٌّ وَجَعْفَرُ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۴۴

وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْمَهْدِيُّ»؛[۳۶۴]

«ما هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشت هستیم: من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی».

۴- ترمذی به طریق صحیح از ابوهریره نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيا إِلّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذلِكَ الْيَوْمَ، حَتّى يَلِيَ الْمَهْدِيُّ»؛[۳۶۵]

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می‌کند که مهدی علیه السلام در پی آید».

۵- طبرانی در الاوسط از طریق عمرو بن علی روایتی را از علی بن ابی‌طالب علیه السلام نقل کرده که از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد:

«أَ مِنّا الْمَهْدِيُّ أَمْ مِنْ غَيْرِنا يا رَسُولَ اللَّهِ؟ قالَ: بَلْ مِنّا؛ بِنا يَخْتِمُ اللَّهُ كَما بِنا فَتَحَ، وَبِنا يَسْتَنْقِذُونَ مِنَ الشِّرْكِ، وَبِنا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَداوَةِ الشِّرْكِ»؛[۳۶۶]

«آیا مهدی از بین ماست یا از بین دیگران؟ یا رسول اللَّه! در جواب فرمود:

بلکه از ماست، خداوند همچنان‌که به ما آغاز فرمود، به ما هم ختم خواهد کرد. به وسیله ماست که مردم از شرک نجات می‌یابند، به وسیله ماست که خداوند بین دل‌های مردم الفت و پیوند ایجاد می‌کند، بعد از آنکه به دشمنی حاصله از شرک، بینشان جدایی افتاده باشد».

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۴۵

۶- نعیم بن حمّاد و ابونعیم از طریق مکحول از علی بن ابی‌طالب علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود:

«قُلْتُ: يا رَسُولَ اللَّهِ! أَ مِنّا آلُ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيُّ أَمْ مِنْ غَيْرِنا؟ فَقالَ: لا بَلْ مِنّا، يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدّينَ كَما فَتَحَ بِنا، يُنْقِذُونَ مِنَ الْفِتْنَةِ كَما أَنْقَذُوا مِنَ الشِّرْكِ، وَبِنا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، وَبِنا يُصْبِحُونَ بَعْدَ عَداوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْواناً كَما أَصْبَحُوا بَعْدَ عَداوَةِ الشِّرْكِ إِخْواناً فِي دِينِهِمْ»؛[۳۶۷]

«گفتم: ای رسول خدا! آیا مهدی علیه السلام از بین ما آل محمّد صلی الله علیه و آله است یا از بین غیر ما؟ فرمود: نه بلکه از بین ماست، خداوند دین را همچنان‌که گشود، به وجود او ختم خواهد کرد، مردم به وسیله ما از فتنه نجات می‌یابند چنان‌که از شرک نجات یافتند، و به وسیله ماست که خداوند بین دل‌های مردم الفت و پیوند ایجاد می‌کند، و به وسیله ماست که مردم بعد از دشمنیِ برخاسته از فتنه، با یکدیگر برادر شدند».

۷- حارث بن ابی اسامه و ابونعیم از ابوسعید نقل کرده‌اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضَ ظُلْماً وَعُدْواناً، ثُمَّ لَيَخْرُجَنَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي حَتّى يَمْلَأَها قِسْطاً وَعَدْلًا كَما مُلِئَتْ عُدْواناً وَظُلْماً»؛[۳۶۸]

«زمین پر از ستم و دشمنی می‌شود و به درستی، مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد تا زمین را از عدل و داد پر کند چنان‌که پر از دشمنی و ستم شده باشد».

۸- طبرانی در کتاب «الکبیر» و ابونعیم از ابن مسعود نقل کرده‌اند که گفت:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۴۶

رسول اللَّه صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُواطِئُ اسْمُهُ اسْمِي وَخُلْقُهُ خُلْقِي، يَمْلَأُها قِسْطاً وَعَدْلًا كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً»؛[۳۶۹]

«مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد، اسمش همانند اسم من و اخلاقش همانند اخلاق من است، او زمین را پر از عدل و داد کند، چنان‌که پر از ظلم و جور شده باشد».

۹- ابونعیم از حذیفه نقل کرده است که گفت: رسول اللَّه صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَيْحَ هذِهِ الْأُمَّةَ مِنْ مُلُوكٍ جَبابِرَةٍ، يَقْتُلُونَ وَيُخِيفُونَ الْمُطِيعِينَ إِلّا مَنْ أَظْهَرَ طاعَتَهُمْ؛ فَالْمُؤْمِنُ التَّقِيُّ لَيُصانَهُمْ بِلِسانِهِ، وَيَفِرُّ مِنْهُمْ بِقَلْبِهِ وَجَنانِهِ.

فَإِذا أَرادَ اللَّهُ تَعالى أَنْ يُعِيدَ الْإِسْلامَ عَزِيزاً قَصَمَ كُلّ جَبّارٍ عَنِيدٍ، وَهُوَ الْقادِرُ عَلى ما يَشآءُ أَنْ يُصْلِحَ أُمَّةً بَعْدَ فَسادِها. يا حُذَيْفَةُ! لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيا إِلّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذلِكَ الْيَوْمَ حَتّى يَمْلِكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِى رَجُلٌ، تَجْرِى الْمَلاحِمَ عَلى يَدَيْهِ، وَيُظْهِرُ الْإِسْلامَ وَلا يُخْلِفُ وَعْدَهُ، وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسابِ»؛[۳۷۰]

«وای بر این امّت از پادشاهان ستمگر! مردم را می‌کشند و اطاعت کنندگان پروردگار را می‌ترسانند، مگر کسی را که فرمانبری و اطاعت از آنان را اظهار کند. پس انسان باایمان و پرهیزکار باید با زبانش با آنان بسازد؛ امّا در قلب و با جوارحش از آنان بگریزد. پس اگر خدای بزرگ بخواهد اسلام را عزیز گرداند، هر ستمگر عناد پیشه‌ای را درهم خواهد شکست و او بر

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۴۷

آنچه بخواهد تواناست و می‌تواند امّت را بعد از تباهی اصلاح فرماید- و حالشان را نیکو گرداند- ای حذیفه! اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان یک روز را آن‌چنان طولانی خواهد کرد که مردی از اهل بیت من به حکومت رسد، به دست او پیشامدهایی عجیب به وقوع می‌پیوندد و خداوند- به دست او- اسلام را پیروز می‌کند و در وعده‌هایش خلاف نمی‌کند و او محاسبه‌گری سریع است».

۱۰- حسن بن سفیان و ابونعیم از ابوهریره نقل کرده‌اند که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سلسله مباحث امامت و مهدویت ؛ ج۳ ؛ ص۳۴۷

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيا إِلّا لَيْلَةً، لَيَمْلِكُ فِيها رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِى»؛[۳۷۱]

«اگر از عمر دنیا جز یک شب باقی نمانده باشد، خداوند در همان یک شب، مردی از اهل بیت مرا به حکومت خواهد رسانید».

۱۱- رویانی در کتاب مسند خویش و ابونعیم از حذیفه نقل کرده‌اند که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِى، لَوْنُهُ لَوْنٌ عَرَبِيٌّ، وَجِسْمُهُ اسْرآئِيلِيٌّ، عَلى خَدّهِ الْأَيْمَنِ خالٌ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرّيٌّ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً، يَرْضى فِى خِلافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَأَهْلِ السَّمآءِ وَالطَّيْرِ فِى الْجَوّ»؛[۳۷۲]

«مهدی علیه السلام مردی از فرزندان من است، رنگ رخساره‌اش، رنگ عرب‌ها و اندامش، اندام اسرائیلی‌هاست،[۳۷۳] بر گونه راستش خالی هست که مانند ستاره‌ای درخشان است. زمین را از عدالت پر می‌سازد چنان‌که از ستم

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۴۸

و حقّ کشی پر شده باشد. در زمان خلافت و رهبری او، زمینیان و آسمانیان و پرندگان فضا راضی و خوشنود خواهند بود».

۱۲- ابونعیم از حسین علیه السلام روایت کرده است که همانا پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند:

«يا بُنَيَّةُ! الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكِ»؛[۳۷۴]

«ای دخترک من! مهدی از فرزندان توست».

۱۳- ابن عساکر از حسین علیه السلام روایت کرده است که همانا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ابْشِری یا فاطِمَةُ! الْمَهْدِیُّ مِنْکِ»؛[۳۷۵]

«ای فاطمه! تو را بشارت باد که مهدی علیه السلام از نسل تو است».

۱۴- طبرانی در کتاب الکبیر و ابونعیم از هلال- یا هلالی- نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود:

«وَالَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقّ مِنْهُما- یَعْنِی الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ- مَهْدِیُ هذِهِ الْأُمَّةِ.

إذا صارَتْ الدُّنْیا هَرَجاً وَمَرَجاً، وَتَظاهَرَتْ الْفِتَنُ وَتَقَطَّعَتْ السُّبُلَ، وَأَغارَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْض، فَلا کَبِیرٌ یَرْحَمُ صَغِیراً وَلا صَغِیرٌ یُوَقِّرُ کَبِیراً، یَبْعَثُ اللَّهُ عِنْدَ ذلِکَ مِنْهُما مَنْ یَفْتَحُ حُصُونَ الضَّلّاءِ وَقُلُوباً غَفَلا؛ یَقُومُ بِالدّینِ فِی آخَرِ الزَّمانِ، کَما قُمْتُ بِهِ فِی أَوَّلِ الزَّمانِ، وَیَمْلَأُ الدُّنْیا عَدْلًا کَما مُلِئَتْ جَوْراً»؛[۳۷۶]

«سوگند به آن‌که مرا به حقیقت مبعوث گردانید! مهدی این امّت از نسل این دو نفر است- اشاره به حسن و حسین علیهما السلام- زمانی که دنیا آشفته گردد

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۴۹

و فتنه‌ها ظاهر شوند و راه‌ها کوتاه گردند و برخی مردم بر برخی دیگر هجوم آورند که نه بزرگسالان به خردسالان رحم کنند و نه خردسالان به بزرگسالان احترام نهند، در آن زمان خداوند از نسل این دو، کسی را بر می‌انگیزد که حصارهای گمراهی را می‌گشاید و دل‌های غفلت زده را بیدا می‌کند و در آخرالزمان دین را به پا می‌دارد، چنان‌که من در ابتدا آن را به پا داشتم و دنیا را از عدالت پر می‌سازد چنان‌که از ستم پر شده باشد».

۱۵- نیز او (نعیم بن حمّاد) از علی علیه السلام و عایشه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود:

«الْمَهْدِیُّ رَجُلٌ مِنْ عِتْرَتِی، یُقاتِلُ عَلی سُنَّتِی کَما قاتَلْتُ أَنَا عَلَی الْوَحْیِ»؛[۳۷۷]

«مهدی مردی از خاندان من است، او بر طبق سنّت من- با مخالفین- می‌جنگد چنان‌که من بر طبق وحی الهی می‌جنگیدم».

۱۶- نیز او (نعیم بن حمّاد) از علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

«الْمَهْدِیُّ رَجُلٌ مِنّا مِنْ وُلْدِ فاطِمَةِ»؛[۳۷۸]

«مهدی علیه السلام مردی از- نسل- ما از فرزندان فاطمه علیها السلام است».

۱۷- طبرانی از عوف بن مالک نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«یَجِیءُ فِتْنَةً غَبْراءَ مُظْلَمَةً، تَتْبَعُ الْفِتَنُ بَعْضُها بَعْضاً حَتّی یَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی یُقالُ لَهُ الْمَهْدِیُّ؛ فَإِنْ أَدْرَکْتَهُ فَاتَّبِعْهُ وَکُنْ مِنَ الْمُهْتَدِینَ»؛[۳۷۹]

«فتنه‌ای سخت تیره و تاریک فرا می‌رسد، فتنه‌ها پشت سر هم- بر مردم-

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۵۰

وارد می‌شوند، تا اینکه مردی از اهل بیت من قیام کند که مهدی خوانده می‌شود. اگر او را دریافتی پیروی او باش تا از هدایت یافتگان باشی».

۱۸- دانی از حکم بن عُیینه نقل کرده است که گفت: به محمّد بن علی عرضه داشتم: شنیدم که از نسل شما مردی ظهور می‌کند که در این امّت عدالت را برپا می‌دارد، فرمود:

«إنّا نَرْجُو ما یَرْجُو النّاسُ، وَإِنّا نَرْجُو ما لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنْیا إِلّا یَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذلِکَ الْیَوْمَ حَتّی یَکُونَ ما تَرْجُوهُ هذِهِ الْأُمَّةُ، وَقَبْلَ ذلِکَ فِتَن شَرّ؛ فِتْنَةً یُمْسِی الرَّجُلُ مُؤْمِناً وَیُصْبِحُ کافِراً، وَیُصْبِحُ مُؤْمِناً وَیُمْسِی کافِراً، فَمَنْ أَدْرَکَ ذلِکَ مِنْکُمْ فَلْیَتَّقِ اللَّهَ وَلْیَکُنْ مِنْ إِجْلاسِ بَیْتِهِ»؛ [۳۸۰]

«همانا ما به همان چیزی که مردم امید دارند، امید بسته‌ایم و امیدواریم که اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان یک روز را آن‌چنان طولانی کند که آنچه را این امّت به آن امید بسته‌اند، تحقق پذیرد و قبل از آن بدترین فتنه‌ها پدید می‌آید، چنان‌که شخصی از برخی مردم، در شب مؤمن است و صبح که می‌شود کافر شده است، یا در صبح مؤمن است و شب که می‌رسد کافر گردیده است، پس اگر کسی از شما به چنین فتنه‌ای گرفتار شد، باید تقوای الهی پیشه کند و باید کناره‌گزینی و خانه‌نشینی اختیار کند».

۱۹- امام ابوعبداللَّه نعیم بن حماد در کتاب الفتن از عمار بن یاسر نقل کرده است:

«إِذا قُتِلَتِ النَّفْسُ الزَّکِیَّةُ، وَأَخُوهُ تَقْتُلُ بِمَکَّةَ ضَیْعَةً، نادی مُنادٍ مِنَ السَّمآءِ:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۵۱

أَنَّ أَمِیرَکُمْ فُلانٌ وَذلِکَ الْمَهْدِیُّ الَّذِی یَمْلَأُ الْأَرْضَ حَقّاً وَعَدْلًا»؛[۳۸۱]

«زمانی که نفس زکیه کشته شود و برادرش در مکّه به نبردی شدید پردازد، ندا دهنده‌ای از آسمان ندا دهد که امیر و فرمانروای شما فلانی است و او همان مهدی است؛ کسی که زمین را از حقیقت و عدالت آکنده سازد».

۲۰- طبرانی در کتاب الاوسط از طلحة بن عبیداللَّه، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

«سَتَکُونُ فِتْنَةٌ لا یَهْدَأُ مِنْها جانِبٌ إِلّا جاشَ مِنْها جانِبٌ، حَتّی یُنادِی مُنادٍ مِنَ السَّمآءِ: أَنَّ أَمِیرَکُمْ فُلانٌ»؛[۳۸۲]

«فتنه‌ای خواهد بود، هنوز طرفی از این فتنه آرام نگرفته که طرف دیگری بر می‌شورد- قسمتی از آن آرامش نیابد مگر آن‌که قسمتی دیگر از آن برمی‌آشوبد- تا آن‌که ندا دهنده‌ای از آسمان ندا در می‌دهد: همانا امیر و فرمانروای شما فلانی است».

۲۱- ابونعیم و خطیب در کتاب "تلخیص المتشابه "از ابن عمر نقل کرده‌اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یَخْرُجُ الْمَهْدِیُّ وَعَلی رَأْسِهِ مَلَکٌ یُنادِی: إِنَّ هذا مَهْدِیٌّ فَاتَّبِعُوهُ»؛[۳۸۳]

«مهدی قیام می‌کند در حالی که بالای سر او فرشته‌ای ندا می‌دهد: این مهدی است از او پیروی کنید».

۲۲- ابونعیم از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«إِذا نادی مُنادٍ مِنَ السَّمآءِ: أَنَّ الْحَقَّ فِی آلِ مُحَمَّدٍ، فَعِنْدَ ذلِکَ یَظْهَرُ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۵۲

الْمَهْدِیُّ عَلی أَفْواهِ النّاسِ وَیَشْرَبُونَ حُبَّهُ، وَلا یَکُونُ لَهُمْ ذِکْرٌ غَیْرُهُ»؛[۳۸۴]

«زمانی که نداده‌نده‌ای از آسمان ندا می‌دهد که: حقّ در خاندان محمّد صلی الله علیه و آله است. در آن هنگام نام مهدی بر زبان‌های مردم آشکار می‌گردد و محبّت او را به دل می‌گیرند و از غیر او یاد نمی‌کنند».

۲۳- نیز او (نعیم بن حماد) از شهر بن حوشب نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«فِی الْمُحَرَّمِ یُنادِی مُنادٍ مِنَ السَّمآءِ: أَلا إِنَّ صَفْوَةَ اللَّهِ مِنْ [خَلْقِهِ فُلانٌ فَاسْمَعُوا لَهُ، أَطِیعُوهُ فِی سَنَةِ الصَّوْتِ الْمُعْمَعَةِ»؛[۳۸۵]

«در ماه محرم، ندا کننده‌ای از آسمان ندا می‌دهد: آگاه باشید که برگزیده خدا- از میان خلایق- فلانی است، پس فرمانش را گوش کنید و از او اطاعت کنید در سالی که جنگ‌ها و فتنه‌ها فراوان است و سالِ صدای آسمانی است».

۲۴- از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«تُخْتَلَفُ ثَلاثُ راياتٍ: رايَةٌ بِالْمَغْرِبِ وَرايَةٌ بِالْجَزِيرَةِ وَرايَةٌ بِالشّام؛ تَدُومُ الْفِتْنَةُ بَيْنَهُمْ سَنَةً. ثُمَّ ذَكَرَ خُرُوجَ السُّفْيانِيّ وَما يَفْعَلُهُ مِنَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ، ثُمَّ ذَكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيّ وَمُبايَعَةَ النّاسِ لَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقام، وَقالَ: يَسِيرُ بِالْجُيُوش حَتّى يَسِيرَ بِوادِي الْقُرى فِي هُدُوءٍ وَرِفْقٍ، وَيَلْحَقُهُ هُناكَ ابْنُ عَمّهِ الْحَسَنِيُّ فِي اثْنَى عَشَرَ أَلْفِ فارِسٍ، فَيَقُولُ لَهُ: يَابْنَ عَمّ! أَنَا أَحَقُّ بِهذَا الْجَيْشِ مِنْكَ، أَنَا ابْنُ الْحَسَنِ وَأَنَا الْمَهْدِيُّ. فَيَقُولُ لَهُ الْمَهْدِيُّ: بَلْ أَنَا

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۵۳

الْمَهْدِیُّ. فَیَقُولُ لَهُ الْحَسَنِیُّ: هَلْ لَکَ مِنْ آیَهٍ فَأُبایِعُکَ؟ فَیُومِئُ الْمَهْدِیُّ إِلَی الطَّیْرِ فَیَسْقُطُ عَلی یَدَیْهِ، وَیَغْرِسُ قُضَیْباً فِی بُقْعَهٍ مِنَ الْأَرْضِ فَیُخْضَرُ وَیُورَقُ، فَیَقُولُ لَهُ الْحَسَنِیُّ: یَابْنَ عَمّی هِیَ لَکَ»؛[۳۸۶]

«سه پرچم به مخالفت با یکدیگر برافراشته شود؛ پرچمی در مغرب و پرچمی در عربستان و پرچمی در شام، و فتنه و جنگ بین آنها یک سال طول می‌کشد- سپس از قیام سفیانی و ظلم و ستمی که بر مردم روا می‌دارد، یاد کرد و پس از آن از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام و بیعت کردن مردم با او در بین رکن و مقام یاد نمود- و فرمود: لشکریان خویش را حرکت می‌دهد تا در کمال آرامش و مدارا به وادی القری می‌رسند. در آنجا پسرعمویش ۳۸۷] سیّد حسنی همراه با دوازده هزار سوار به او می‌رسد و می‌گوید: ای پسرعمو! من به فرماندهی این لشکر سزاوارتر از تو هستم؛ زیرا من فرزند امام حسن علیه السلام هستم و مهدی من هستم. حضرت مهدی علیه السلام به او می‌فرماید: بلکه من مهدی هستم. حسنی می‌گوید: آیا تو را نشانه و معجزه‌ای هست تا با تو بیعت کنم؟ پس حضرت مهدی علیه السلام به پرنده‌ای اشاره می‌نماید و پرنده در دست‌هایش قرار می‌گیرد و نِی خشکی را می‌گیرد و در زمین می‌کارد- بلافاصله- سبز می‌شود و برگ می‌دهد. آن زمان «سید حسنی» به او عرض می‌کند: ای پسر عموی من!

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۵۴

این مقام سزاوار توست».

۲۵- نعیم و ابونعیم از ابوسعید نقل کرده‌اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یَکُونُ عِنْدَ انْقِطاعٍ مِنَ الزَّمانِ وَظُهُورٍ مِنَ الْفِتَنِ رَجُلٌ یُقالُ لَهُ الْمَهْدِیُّ، یَکُونُ عَطآؤُهُ حَثِیّاً»؛[۳۸۸]

«هنگامی که آخرالزمان شود- و یأس و ناامیدی رخ نماید- و فتنه‌ها ظاهر شود، مردی خواهد بود که مهدی نامیده می‌شود و بخشش و عطایایش ریزان و سرشار است».

۲۶- ابونعیم از عبدالرحمن بن عوف نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یَکُونُ عِنْدَ انْقِطاعٍ مِنَ الزَّمانِ لَیَبْعَثَنَّ اللَّهُ مِنْ عِتْرَتِی رَجُلًا أَفْرَقَ الثَّنایا أَجْلَی الْجِبْهَهِ یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا، یَفِیضُ الْمالَ فَیْضاً»؛[۳۸۹]

«هنگامی که آخرالزمان شود- یأس و ناامیدی و قحطی رخ نماید- به تحقیق خداوند مردی از خاندان مرا برخواهد انگیخت، دندان‌های پیشینش فاصله دار و جبینش گشاده است. زمین را از عدالت پر می‌سازد و مال فراوان می‌بخشد».

۲۷- احمد و مسلم از ابوسعید و جابر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود:

«یَکُونُ فِی آخِرِ الزَّمانِ خَلِیفَهٌ یُقَسِّمُ الْمالُ وَلا یَعُدُّهُ»؛[۳۹۰]

«در آخرالزمان خلیفه‌ای خواهد بود که مال را بدون اینکه بشمارد،

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۵۵

تقسیم می‌کند».

۲۸- حذیفه یمانی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت- درباره قضیه حضرت مهدی علیه السلام و بیعت کردن مردم با او در بین رکن و مقام خانه کعبه و خروج او به سوی شام- فرمود:

«وَجَبْرَئِیلُ عَلی مَقْدِمَتِهِ، وَمیکائِیلُ عَلی ساقَتِهِ، یَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمآءِ وَالْأَرْضِ وَالطَّیْرُ وَالْوَحْشُ وَالْحِیتانُ فِی الْبَحْرِ»؛[۳۹۱]

«و جبرئیل در رأس پیشاهنگان لشکر و میکائیل در رأس دنباله داران لشکر او قرار دارند، آسمانیان و زمینیان و پرندگان و حیوانات وحشی و ماهیان دریا، همگی به ظهور او شاد می‌شوند».

این روایت را ابوعمر و عثمان بن سعید مقری نیز در کتاب «سنن» خود نقل کرده‌اند.

۲۹- احمد و باوردی در کتاب المعرفهٔ و ابونعیم از ابوسعید نقل کرده‌اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«بُشْراكُمْ بِالْمَهْدِيّ! رَجُلٌ مِنْ قُرَيْش مِنْ أَمَّتِي عَلَى اخْتِلافٍ مِنَ النّاسِ وَزَلازِلَ، فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً، وَيَرْضى عَنْ ساكِنِ السَّماءِ وَساكِنِ الْأَرْضِ، وَيُقَسِّمُ الْمالَ صِحاحاً بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النّاسِ وَيَمْلَأُ قُلُوبَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ غَنيً، وَيَسَعُهُمْ عَدْلَهُ حَتّى إِنَّهُ يَأْمُرُ مُنادِياً فَيُنادِي: مَنْ لَهُ حاجَةٌ؟ فَما يَأْتِيهِ أَحَدٌ إِلّا رَجُلٌ واحِدٌ، يَأْتِيهِ يَسْأَلُهُ فَيَقُولُ:

ائْتِ السّادِنَ يُعْطِيكَ. فَيَأْتِيهِ فَيَقُولُ: أَنَا رَسُولُ الْمَهْدِيّ إِلَيْكَ لِتُعْطِيَنِي مالًا، فَيَقُولُ: احْثِ! فَيَحْثِي، فَلا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَحْمِلَهُ. فَيَلْقى حَتّى يَكُونَ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۵۶

قَدْرَ ما يَسْتَطِيعُ أَنْ يَحْمِلَهُ فَيَخْرُجُ بِهِ وَيَنْدِمُ، فَيَقُولُ: أَنَا كُنْتُ أَجْشَعُ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ نَفْساً، كُلُّهُمْ دَعى إِلى هذَا الْمالِ فَتَرَكَهُ غَيْرُهُ، فَيَرُدَّهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ: إِنّا لا نَقْبَلُ شَيْئاً أَعْطَيْناهُ، فَيَلْبَثُ فِي ذلِكَ سِتّاً أَوْ سَبْعاً أَوْ تِسْعَ سِنِينَ، وَلا خَيْرَ فِي الْحَياةِ بَعْدَهُ»؛[۳۹۲]

«شما را به مهدی بشارت باد! مردی از قریش از بین امّت من، در زمانی که مردم با هم به مخالفت و ستیز بر می‌خیزند و زلزله‌ها روی می‌دهد، او زمین را از عدالت و برابری پر می‌سازد چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد. آسمانیان و ساکنان زمین از او راضی و خشنود می‌شوند. او مال را به درستی و برابری بین مردم تقسیم می‌کند و دل‌های امّت محمّد صلی الله علیه و آله را از بی‌نیازی می‌آکند و عدالت او همگان را شامل می‌شود، تا آنجا که فرمان می‌دهد منادی ندا در دهد: کیست که نیازی داشته باشد؟ پس هیچ کس جز یک مرد به نزد او نمی‌آید. آن مرد نزد او می‌آید و درخواست می‌کند، می‌فرماید: به نزد نگهبان پرده‌دار برو، به تو [نیازت را] می‌دهد. به نزد او می‌رود و می‌گوید: من فرستاده مهدی هستم، نزدت آمده‌ام که مالی به من عطا کنی. پس می‌گوید: بریز و آن‌قدر از مال به دامنش می‌ریزد که نمی‌تواند آن را حمل کند. پس مال را بیرون می‌برد، در حالی که پشیمان است و با خود می‌گوید: من طمع‌کارترین و حریص ترین فرد از امّت محمّد صلی الله علیه و آله بودم، همه آنان به این مال فراخوانده شدند؛ امّا جز من کسی آن را قبول نکرد. پس بازمی‌گردد و پول‌ها را به نگهبان پس می‌دهد. او می‌گوید: ما چیزی را که به کسی بخشیدیم، بازپس نمی‌گیریم. پس آن

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۵۷

حضرت، در چنان حکومتی شش یا هفت یا نه سال درنگ می‌کند و بعد از او، خیری در زندگانی نیست».

۳۰- نیز او (نعیم بن حمّاد) از عبداللَّه از ابوسعید، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«الْمَهْدِيُّ مِنّا، أَجْلَى الْجِبْهَةِ أَقْنَى الْأَنْفِ»؛[۳۹۳]

«مهدی از نسل ماست، گشاده پیشانی است و وسط بینی او قدری برآمده است».

۳۱- نعیم بن حمّاد از ابوسعید خدری نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«سَتَكُونُ بَعْدِي فِتَنٌ؛ مِنْها فِتْنَةُ الْأَحْلاسِ يَكُونُ فِيها حَرْبٌ وَهَرْبٌ، ثُمَّ بَعْدُها فِتْنَةٌ أَشَدُّ مِنْها، ثُمَّ تَكُونُ فِتْنَةٌ، كُلَّما قِيلَ: انْقَطَعَتْ تَمادَتْ حَتّى لا يَبْقى بَيْتٌ إِلّا دَخَلَتْهُ، وَلا مُسْلِمٌ إِلّا مَلَّتْهُ حَتّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ عِتْرَتِي»؛[۳۹۴]

«پس از من فتنه‌هایی رخ خواهد داد؛ یکی از آن فتنه‌ها، فتنه تنگدستی و بیچارگی و خانه نشینی خواهد بود. در آن فتنه، جنگ‌ها و گریزها به وقوع می‌پیوندند، و بعد از آن فتنه‌ای سخت‌تر و پس از آن فتنه‌ای دیگر خواهد بود. هرچه گفته می‌شود: دیگر فتنه به پایان رسید، گسترش بیشتر می‌یابد، تا جایی که هیچ خانه‌ای نمی‌ماند مگر آن‌که فتنه‌ای آن را در بر می‌گیرد، و هیچ مسلمانی نیست مگر آن‌که فتنه‌ها او را دلزده و دلتنگ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۵۸

ساخته باشد، تا اینکه مردی از خاندان من قیام کند».

۳۲- نعیم از علی علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«لا یَخْرُجُ الْمَهْدِیُّ حَتّی یُقْتَلَ ثُلْثٌ، وَیَمُوتُ ثُلْثٌ، وَیَبْقی ثُلْثٌ»؛[۳۹۵]

«مهدی قیام نخواهد کرد تا زمانی که یک سوم مردم کشته شوند، یک سوم دیگر بمیرند و- تنها- یک سوم آنها باقی بمانند».

۳۳- ابن ابی‌شیبه نقل کرده است که گفت: فلانی- مردی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله- برایم روایت کرد که:

«إنَّ الْمَهْدِیَّ لا ـ یَخْرُجُ حَتّی تَقْتُلَ النَّفْسَ الزَّکِیَّهَ، فَإذا قُتِلَتْ النَّفْسُ الزَّکِیَّهُ غَضِبَ عَلَیْهِمْ مَنْ فِی السَّمآءِ وَمَنْ فِی الْأَرْضِ؛ فَأَتَی النّاسُ، فَزَفُّوهُ کَما تَزِفُّ الْعَرُوسُ إلی زَوْجِهِ لَیْلَهَ عُرْسِها، وَهُوَ یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا، وَتَخْرُجُ الْأَرْضُ نَباتِها وَتَمْطِرُ السَّمآءُ مَطَرَها وَتَنْعُمُ أُمَّتِی فِی وِلایَتِهِ نِعْمَهً لَمْ تَنْعُمْها قَطُّ»؛[۳۹۶]

«همانا مهدی علیه السلام قیام نخواهد کرد تا آن زمان که نفس زکیه کشته شود.

وقتی نفس زکیه کشته شد، هر کس در آسمان و هر کس در زمین است، بر کشندگان او خشمگین می‌شوند، پس مردم می‌آیند و شادمانه گرداگردش می‌چرخند چنان‌که در شب عروسی شادمانه گرد عروس می‌چرخند.

و مهدی علیه السلام زمین را از عدل و داد پر می‌کند و امت من در زمان ولایت و حکومت او از چنان نعمتی برخوردار می‌شوند که هرگز در گذشته از آن بهره‌مند نبوده‌اند».

۳۴- ابوعمرو دانی در کتاب «سنن» خویش از خذیفه نقل کرده است که گفت:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۵۹

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یَلْتَفِتُ الْمَهْدِیُّ وَقَدْ نَزَلَ عِیسَی بْنُ مَرْیَمَ کَأَنَّما یَقْطِرُ مِنْ شَعْرِهِ الْمآءُ.

فَیَقُولُ الْمَهْدِیُّ: تَقَدَّمْ! صَلِّ بِالنّاسِ! فَیَقُولُ عِیسی إنَّما أُقِیمَتِ الصَّلاهُ لَکَ، فَیُصَلّی خَلْفَ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِی»؛[۳۹۷]

«مهدی علیه السلام متوجّه می‌شود که عیسی بن مریم نازل شده است و چنان است که گویا از موهایش آب می‌چکد. مهدی علیه السلام به او می‌فرماید: بفرما، پیش برو و با این مردم نماز بگزار. عیسی گوید: این نماز برای اقتدایِ به تو به پا داشته شده. پس پشت سر مهدی علیه السلام که مردی از فرزندان من است، نماز می‌خواند».

۳۵- طبرانی در کتاب الاوسط و حاکم از امّ سلمه روایت کرده‌اند که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یُبایِعُ الرَّجُلُ بَیْنَ الرُّکْنِ وَالْمَقامِ عِدَّهَ أَهْلِ بَدْرٍ، فَیَأْتِیهِ عَصائِبُ أَهْلِ الْعِراقِ وَأَبْدالِ أَهْلِ الشّامِ، فَیَغْزُوهُ جَیْشٌ مِنْ أَهْلِ الشّامِ حَتَّی انْتَهَوْا بِالْبَیْداءِ خَسْفٌ بِهِمْ»؛[۳۹۸]

«عده‌ای به تعداد لشکریان بدر با آن مرد- مهدی علیه السلام- بین رکن و مقام کعبه بیعت می‌کنند، پس جمعی از بزرگان اهل عراق و صالحین اهل شام به یاری او می‌آیند. پس لشکری از اهل شام با او و یارانش می‌جنگند، تا به منطقه‌ای به نام بیداء می‌رسند، زمین آنان را (لشکر شام) را در خود فرو می‌برد».

۳۶- نعیم از محمّد بن حنفیه نقل کرده است که گفت: نزد علی علیه السلام بودیم، پس

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۶۰

مردی از او درباره مهدی علیه السلام سؤال کرد، آن حضرت فرمود: هیهات، چقدر دور است! سپس با دستش نُه عدد شمرد[۳۹۹] و بعد فرمود:

«ذلِکَ یَخْرُجُ فِی آخِرِ الزَّمانِ، وَإذا قِیلَ لِلرِّجالِ: اللَّهَ اللَّهَ! قُتِلَ؛ فَیَجْمَعُ اللَّهُ لَهُ قَوْماً قَزَعاً کَقَزَعِ السَّحابِ یُؤَلِّفُ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ، لا یَسْتَوْحِشُونَ عَلی أَحَدٍ، وَلا یَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ، دَخَلَ فِیهِمْ عَلی؛ عِدَّهِ أَصْحابِ بَدْرٍ، لَمْ یَسْبِقْهُمُ الْأَوَّلُونَ وَلا یُدْرِکْهُمُ الْآخِرُونَ، وَعَلی عَدَدِ أَصْحابِ طالُوتَ الَّذِینَ جاوَزُوا النَّهْرَ مَعَهُ»؛[۴۰۰]

«او در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و در زمانی که درباره‌اش گفته شود:

خدا را! خدا را! که او کشته شده است،[۴۰۱] پس خداوند برای او از جای جای زمین گروهی را که همچون قطعه‌های ابر پراکنده‌اند، گرد هم می‌آورد و بین دل‌هایشان الفت و پیوند ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که از هیچ کس نمی‌هراسند و به هیچ کس شادمان نمی‌شوند. به تعداد اصحاب بَدر در این گروه وارد می‌شوند، کسانی که پیشینیان بر آنان سبقت نگرفته

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۶۱

و پسینیان توفیق درک و وصول به آنان را نمی‌یابند و آنان به تعداد اصحاب طالوت‌اند که با او از نهر گذشتند».

۳۷- ابن ماجه و طبرانی از عبداللّٰه بن حارث بن جزء زبیدی نقل کرده‌اند، که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَخْرُجُ ناسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ، فَيُوَطِّئُونَ لِلْمَهْدِيّ سُلْطانَهُ»؛[۴۰۲]

«مردمی از مشرق زمین قیام می‌نمایند و برای سلطنت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام زمینه سازی می کنند».

۳۸- ابوغنم کوفی در کتاب فتن از علی بن ابی‌طالب علیه السلام روایت کرده است که آن بزرگوار فرمود:

«وَيْحاً لِلطّالِقانِ! فَإِنَّ للّهِ بِها كُنُوزٌ لَيسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَلا فِضَّةٍ؛ وَلكِنْ بِها رِجالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، وَهُمْ أَنْصارُ الْمَهْدِيّ فِى آخِرِ الزَّمانِ»؛[۴۰۳]

«آه از طالقان- رحمت باد بر طالقان!- خدا را در آن شهر گنجینه‌هایی است که از طلا و نقره نیستند؛ بلکه در آن مردانی هستند که خدا را به حقیقت معرفت شناخته‌اند و آنان در آخرالزمان، یاوران مهدی علیه السلام خواهند بود».

۳۹- ابونعیم از ابوسعید نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مِنَّا الَّذِى يُصَلّى عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ»؛[۴۰۴]

«از نسل ماست آن کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند».

۴۰- ابوبکر اسکافی، در کتاب فوائد الاخبار از جابر بن عبداللّٰه نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۶۲

«مَنْ كَذَّبَ بِالدَّجّالِ فَقَدْ كَفَرَ، وَمَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيّ فَقَدْ كَفَرَ»؛[۴۰۵]

«کسی که دجّال را تکذیب کند کافر شده، و کسی که مهدی علیه السلام را تکذیب کند کافر شده است».

خدای تعالی را سپاس می گویم که مرا به نقل این چهل حدیث از بین روایات وارد شده درباره حضرت مهدی علیه السلام شرافت و توفیق بخشید.

در این باره، هرکس خواستار احادیثی بیشتر و بحثی گسترده‌تر است، می‌تواند در کتاب‌های "مسانید "و "جوامع "و کتاب‌های مبسوطی چون "بحارالانوار "و "العوالم "و کتاب "کمال الدین "از شیخ صدوق و "غیبت "از شیخ طوسی و "کفایهٔ الاثر "و کتاب ما "منتخب الاثر "به بررسی و تحقیق بپردازد. الحمد للّٰه‌رب العالمین

۱۲ رجب الخیر ۱۴۰۱

قم مقدّسهٔ

لطف اللّٰه صافی گلپایگانی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۶۳

به سوی دولت کریمه

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۶۵

سخنی با منتظران

برادر و خواهر عزیز که روز و شب در انتظار ظهور آقا و مولایت و مولای همه، حضرت صاحب الامر مهدی علیه السلام هستی، به یاد آن زمان و آن عصر الهی اشک شوق می‌ریزی و آرزو می کنی در التزام رکاب آن حضرت به درجه رفیعه شهادت برسی، در روزهای عید فطر و قربان و غدیر و هر روز جمعه دعای ندبه ۴۰۶] را عاشقانه با آن شور و سوز و گریه و ندبه می‌خوانی و با هر وسیله ممکن می‌خواهی ارتباط خود را با آن حجت خدا، زنده و زنده‌تر سازی.

درود بر تو و آفرین بر احساسات پاک و تابناک

«ثبتک اللّه علی هذه الحالهٔ النوریهٔ الروحانیهٔ لقد فزت فوزاً عظیماً».

عزیزان منتظر! شما که به حقّ، رضای امام زمان- ارواحنا فداه- را فوز اکبر می‌دانید، ویژگی‌هایی که در این نوشتار می‌خوانید برخی از خصوصیات نظام و جامعه‌ای است که شما منتظر آن هستید؛ هر کس در خط ولایت و انتظار قدم برمی‌دارد، باید آن ویژگی‌ها را بشناسد و خودش را با توجّه به آنها، به طوری که

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۶۶

لایق عضویت در آن جامعه جهانی و الهی شود، بسازد؛ باید همه این ویژگی‌ها را دوست داشته و برای تحقق آنها در جامعه و کشور و شهرش تلاش نماید؛ کسانی که به ارزش‌های ضد آن جامعه جهانی گرایش دارند، باید در وضع خود تجدید نظر کنند و با گرایش به ارزش‌های اسلامی صداقت خود را در دعوی انتظار نشان بدهند و با اجرای احکام اللّه و اقامه عدل و قسط و احقاق حقوق و ساده زیستن و حفظ شخصیت اسلامی خود، رضای آن آقای عزیز و موعود انبیا را فراهم نمایند.

«اللَّهُمَّ إِنّا نَرْغَبُ إِلَیْکَ فِی دَوْلَهٍٔ کَرِیمَهٍٔ، تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلامَ وَأَهْلَهُ»؛[۴۰۷]

«خداوندا ما دولت باکرامتی را از لطف تو مشتاق هستیم که با آن اسلام و اهلش را عزیز گردانی».

یکی از برنامه‌های مهمّ رسالات انبیا، خصوصاً رسالت رسول خاتم صلی الله علیه و آله، سوق دادن جامعه اسلامی به سوی امّت واحده و دولت عدل جهانی است که این برنامه در متن دعوت اسلام قرار گرفته و به طور حتم و یقین با ظهور حضرت مهدی- صلوات اللّه و سلامه علیه- این جامعه و حکومت برقرار می‌شود و دنیا تحت یک نظام و قانون واحد و امت واحده اداره خواهد شد؛ این وعده الهی است که قرآن کریم و احادیث بسیار و متواتر بر آن دلالت و صراحت دارند.

از جمله در سوره توبه آیه ۳۳ و در سوره صف آیه ۹ می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدِینِ الْحَقّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلّهِ»؛

«او (خدا) کسی است که پیامبر خود را به هدایت و دین حقّ فرستاد تا اینکه دین حقّ را بر هر دین دیگر غالب نماید».

اهل ادب می‌دانند: اگر لام در "لیظهره "لام غایب و نهایت باشد، مفاد آیه این

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۶۷

است که: این دین حقّ پیش می‌رود تا خدا آن را به نهایت کمال برساند و بر همه ادیان غالب گرداند. و اگر لام برای تعلیل باشد، باز هم علّت غایی فرستادن پیامبر را که غلبه یافتن دین او بر همه ادیان است، بیان می‌نماید.

و نیز در همین دو سوره وعده می‌دهد: تلاش‌های کفّار که می‌خواهند با دهان‌های خود نور خدا را خاموش کنند، نقش بر آب و

بی‌نتیجه خواهد شد و خدا نورش را تمام و کامل می‌گرداند.
در سوره انبیا، نور، قصص، صافات و سوره‌های دیگر قرآن، آیات متضمّن وعده و بشارت به این ظهور و این حکومت الهی بسیار آمده است.
و در احادیث معتبر که در جوامع حدیث و صحاح و مسانید شیعه و سنی روایت شده، نیز این وعده به صراحت داده شده است.
در تأکید بر حتمیت این ظهور و اینکه وقوع آن- هرچند به تأخیر افتدک تخلّف‌ناپذیر است، یکی از روایات معروف که اشعار به امتداد بسیار طولانی زمان قبل از ظهور دارد، به این مضمون است:
«اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن‌قدر آن را طولانی و دراز می‌نماید تا امام موعود ظهور نماید و عالم را پر از قسط و عدل نماید، چنان‌که پر از ظلم و جور شده است».[۴۰۸] بدیهی است: شخص مؤمن به خدا و رسول؛ نه وقوع این ظهور را استبعاد می‌نماید؛ چون خداوند متعال بر هر امری قادر و تواناست، خدایی که این عوالم بزرگ و کوچک و این میلیاردها و میلیاردها کهکشان‌ها و منظومه‌ها را آفریده

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۶۸

و عجایب و نیروهایی که در ذرّات این عالم و اتم‌ها خلق کرده است، عقل بشر را به حیرت انداخته و کوچک‌ترین مخلوق او، اندیشه‌های همه کاوش‌گران را به خود مشغول ساخته است، قادر است مقدمات و تمام اسباب این ظهور را فراهم نماید.
و نه در صدق پیامبری که وعده‌های بسیارش از غیب و آینده جهان و اشخاص به وقوع پیوسته، شکّ و تردید می‌نماید؛ چون واضح است زمینه تصدیق پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از وقوع این همه خبرهای غیبی قرآن کریم و خود آن حضرت و امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای کسانی که در بسیاری از این وعده‌ها، صدق آن حضرت را تجربه کرده و درک نموده‌اند، به مراتب زیادتر و وسیع‌تر از آغاز ظهور اسلام و اعلام این وعده‌هاست. با این حال، مسلمانان مؤمن و روشندل که به آن حضرت ایمان آورده بودند، به وهمه وعده‌های آن حضرت ایمان محکم داشتند.
توضیحاً اضافه می‌شد: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از آغاز بعثت و هنگامی که خودش بود و غیر از فرزند نورسته عمویش ابوطالب، علی علیه السلام و همسر بیداردل و آگاهش خدیجه علیهم السلام که علناً ایمان و همبستگی خود را به او اعلام می‌کردند، و غیر از ابوطالب که یگانه حامی و پشتیبان و مدافع او بود و ایمان خود را مانند مؤمن آل فرعون کتمان می‌کرد و کمتر به زبان می‌آورد، طرفدار و همراه و یار و یاوری نداشت و همه سران کفار و بت‌پرستان و گردن‌کشان قریش در برابر او بودند و دعوت او را به مسخره و استهزا می‌گرفتند و نفوذ او را در یک روستا و یک قبیله باور نمی‌کردند، در آن هنگام مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت می‌کرد که بگویید ":لا إله إلّااللّه "تا مستکبران و ابرقدرت‌های جهان را از مرکب استکبار و قدرت پیاده کرده و خلع سلاح نمایید و گنج‌ها و خزاین آنها را انفاق نمایید و ... برای بسیاری- غیر از آن چهار نفر (شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوطالب و علی و خدیجه علیهم السلام)- این وعده‌ها از جانب کسی که در شهر و محله خودش در معرض اذیت و آزار است و قوم

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۶۹

و قبیله‌اش با او به شدت به ضدّیت برخاسته و هیچ لشکر و سپاه و تجهیزات و امکانات مادّی در اختیار ندارد، باور کردنی و به اصطلاح امروز واقع بینانه و دوراندیشانه نبود؛ ولی همان مردم دیدند که زمان به سرعت گذشت و در مدت کوتاه بیست و سه سال عصر رسالت، اسلام مشکلات بسیار بزرگی را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت، همه اقوام و قبایل را به دین خدا فراخواند و همه فوج فوج به اسلام گرویدند و عادات ناپسندی که شمشیر و زور هیچ امپراتوری نمی‌توانست تغییر دهد متروک و فراموش شد.
زن‌ها که در آن جامعه ضد انسانی زنده به گور می‌شدند، آزاد شدند. ربا و قمار و میگساری و فحشا و آدم‌کشی و راهزنی همه

منسوخ گردیـد و جـای خود را به اخلاق و روش‌هـای انسانی داد و از همه مهم‌تر و بالاتر؛ کیش بت‌پرستی که با خون و جان مردم درآمیخته بود، محو و نـابود و همه بت‌ها شکسته و معـدوم گردیـد و دین توحیـد، آن دل‌های سـخت و تیره را نرم و روشن نمود و صدای دلنواز «أشـهد أن لا إله إلّااللَّه» پرده‌های شرک را پاره کرد؛ علاوه بر مکّه و مدینه، تمام شبه جزیره در قلمرو نظام الهی اسلام قرار گرفت و دعوت آن حضـرت دل‌ها را مسخّر نمود و به آینده امیدوار ساخت. پس از آن هم قلمرو نفوذ اسلام آن‌گونه گسترش یافت و اسـلام دل‌های مردم هوشـمند ایران را که از مظالم نظام اسـتبدادی شاهنشاهی و تبعیضات طبقاتی به سـتوه آمـده بودند، فتح نمود و هنوز یک قرن نگذشته اسلام از شرق تا دیوار چین و از سوی غرب به دریای آتلانتیک رسید.

با این رویدادها، همه صدق دعوت پیغمبر اعظم صـلی الله علیه و آله و قوّت دعوت و نفوذ رسالت او را که از پشت پرده‌های ضخیم عـادات و تعصّبات و اخلاق زشت به درون قلوب وارد می‌شـد و مردم را منقلب و شـیفته و دلباخته اسـلام می‌ساخت، همواره ظاهر می‌شد و مسلمانان با اطمینان به اینکه آتیه روشن و تابناکی در پیش دارند، به

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۷۰

جلو می‌رفتند و از مهالک و انبوه لشکریان تا دندان مسلح ایران و روم و آن همه تشریفات رعب‌آمیز نمی‌هراسیدند.

این وقایع که رسول خدا صـلی الله علیه و آله از آن خبر داده بود، صدق دعوت آن حضرت را بر همگان آشکار و آشکارتر ساخت و باورهـا را به نبوّت و رسـالت محکم‌تر نمود و همه را در انتظـار وقوع این وعـده قرآنی- که اسـلام بر همه ادیـان غالب و حکومت عـدل الهی جهانی برقرار خواهـد شـد- قرار داد، حصول آن همه وعـده‌ها و وقوع آن همه خبرهای غیبی را همه دیدنـد؛ حصول این وعده را نیز همگان خواهند دید. ان شاء اللَّه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۷۱

امداد غیبی و ویژگی‌های جامعه موعود

اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۷۳

امداد غیبی و ویژگی‌های جامعه موعود

اشاره

برحسب آنچه از آیات و احادیث اسـتفاده می‌شود، این ظهور پس از امتحانات شدیـد و رفتن بسـیار به مدد الهی همراه با معجزات و خوارق عادات و آیات بزرگ تحقق می‌یابـد و ویژگی‌هایی که دارد، اگرچه تمام در ضـمن تعالیم اسـلام بیان شده است و برخی از آن ویژگی‌ها را در عصـر رسالت و عصـر زمامداری امیرالمؤمنین علی علیه السـلام مشاهده می‌کنیم؛ ولی فعلیت تمام آنها در جامعه موعود تحقق خواهد یافت.

شناخت این ویژگی‌ها از نظر عقیـده و ایمان و معرفت امام علیه السـلام دارای اصالت و اهمّیت است، تا آنجا که در خبر مشـهور بین مسلمین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود:

«هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، مرده است به مردن جاهلیت».[۴۰۹] و فخر رازی روایت می‌کند از آن حضرت:

«هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، بمیرد اگر می‌خواهد یهودی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۷۴

و اگر می‌خواهد نصرانی».[۴۱۰] و از نظر اسلام‌شناسی و شناخت نوع حکومت و چگونگی و اهداف حکومت در اسلام و ولایت حاکم و مسایل مهم دیگر نیز ارزنده و مفید است.

و از این نظر که آن جامعه و آن نظام، جامعه و نظام کامل اسلامی و تمام شرعی است، نظامی الگو و اسوه و معیار و میزان است و جوامع کوچک یا بزرگ، هرچه به آن همانندتر و شباهت بیشتر داشته باشند، مشروعیت بیشتر دارند، شناخت این جامعه برای تعیین جهت و سمتی که جوامع باید به سوی آن داشته باشند، مفید و سودمند است.

و بالاخره از این لحاظ که مؤمنان به آن ظهور و وعده الهی، مشتاقانه در انتظار آن هستند و برای وقوع آن تحول بزرگ جهانی و الهی، چشم به آینده دوخته و در هیچ شرایطی از بهبود اوضاع ناامید نمی‌شوند و در میان طوفان‌های شداید و سختی‌های قوی القلب، باایمان، استوار و محکم، به آینده امیدوار و با قاطعیت به سوی جلو قدم بر می‌دارند و بر کوشش و تلاش و اقدام خود می‌افزایند، شایان اهمّیت است.

از همه این جهات و ابعاد دیگر، شناخت این جامعه به استقامت فکر و اخلاق و اعمال انسان کمک می‌نماید؛ امّا در این گفتار به این فایده و وظیفه بزرگ نظر و اشارت داریم که چنین جامعه یگانه‌ای را که انبیای گذشته بشارت آن را داده‌اند و آیات قرآن مجید و روایات متواتر، با صراحت به تحقق آن تأکید دارند و آن را اوج

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۷۵

کمال اجتماع بشری و نظام عدل کامل الهی معرفی کرده‌اند.

هرکس که به آن معتقد است، باید به سوی آن گام بردارد و ویژگی‌های آن را در خود و جامعه متجلّی سازد.

باید فاصله را با آن کم کرد و با تلاش و مجاهده به آن نزدیک و نزدیک‌تر شد.

باید به شدت پرهیز کنیم از اینکه فاصله ما و جامعه مان با آن جامعه و رهبر عزیز آن زیاد شود و از او دور باشیم.

باید اخلاق و اعمالی را که با عضویت در چنان جامعه‌ای سازگار نیست و صاحب آنها از آن جامعه مطرود است، ترک کنیم و برای قبول شدن در چنان جامعه‌ای خود را بسازیم و تلاش نماییم؛ و این است معنای صحیح انتظار.

اصلًا یکی از فواید بزرگ معرفت پیغمبر و امام و یکی از حکمت‌های گزینش پیغمبر و امام از خود بشر همین است که آنها اسوه باشند و رفتار و روش و سیره آنها- علاوه بر گفتار و تعلیمات قولی آنان هم- راهنمای زندگی باشد که در قرآن مجید می‌فرماید:

«لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛[۴۱۱]

«البته شما را در اقتدا کردن به رسول خدا خیر و سعادت بسیار است».

و هم می‌فرماید:

«وَلَوْ جَعَلْناهُ مَلَکاً لَجَعَلْناهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنا عَلَیْهِمْ ما یَلْبِسُونَ»؛[۴۱۲]

«چنانچه فرشته‌ای نیز به رسالت بفرستیم، هم او را به صورت بشری درآوریم و بر آنان همان لباس که مردمان بپوشند، می‌پوشانیم».

بلکه در معرفت خداوند متعال که بالذات کمال انسان است و نهایت همه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۷۶

کمالات است و بالاتر از آن کمالی نیست، همین کیفیت برای شخص خداشناس ارزنده است که با معرفت به اسماء الحسنی و صفات علیای الهی، چنان‌که فرموده‌اند: «تخلّقوا بأخلاق اللَّه»؛ تخلق به این اسما و صفات را وجهه همّت قرار می‌دهد؛ مثلًا چنان‌که خداوند ستار العیوب و غفار الذنوب و حلیم و علیم و بخشنده و مهربان و شکور و محسن و ... است، بنده خداشناس و کمال دوست

او نیز خود را به این صفات متحلّی می‌سازد.

معرفت امام وقت و صاحب‌عصر و ولی‌امر و آن موعود عظیم‌الشأن نیز بایـد همین اثر را داشته باشـد و کیمیایی باشد که مس وجود دوست و منتظران او را به طلای اصل و خالص مبدل نماید.

باید در شخص عارف به آن حضرت و سیره و اعمال و برنامه‌های آن بزرگوار، عملًا علاقه به آن اخلاق و روش ظاهر باشد که از صمیم جان مشتاق حضور و عضویت در آن جامعه موعود باشد.

بنابراین معرفت امام عصر، حضرت مهدی موعود- ارواح العالمین له الفداء- و شناخت و ویژگی‌های ظهور و حکومت و چگونگی اداره و نظامی که در عالم برقرار می‌کنـد و جامعه‌ای را که به وجود می‌آورد، برای ما که در عصر غیبت و عصر امتحان زنـدگی می‌کنیم، بسیار سودمند و لازم است.

هم راهنمـا و خـط دهنـده است، و هم عامـل مهمی در بـازداری از خطا و گناه و اخلاق ناپسـند، و هم مشوق میل و اقبال به کارهای نیک و عدالت و التزام و احترام به نظامات شرعیه است.

تذکّر لازم

پیش از اینکه به بیـان ویژگی‌هـای جـامعه موعود بپردازیم، این تـذکّر لازم است که ویژگی‌های جامعه جهانی اسـلامی، ویژگی‌های نظام و جامعه اسلامی است که

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۷۷

بایـد در جهـان برقرار شود و هـدف‌های بعثت حضـرت خاتم الانبیا صـلی الله علیه و آله است؛ آن جامعه جهانی ادامه تحقق اهـداف انقلاب عظیم اسلام است.

آنچه از این ویژگی‌هـا تـاکنون تحقق نیـافته، یـا به طور کامـل حاصـل نشـده است، به واسـطه فقـدان شـرایط خارجی یا موانع است؛ رسیدن جامعه به آن جامعه جهانی، سیر اسـلام و دعوت حضـرت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که این رسالت و دعوت، به آن نقطه کمال و فعلیت اهدافی که داشته و دارد، خواهد رسید.

وما ذلک علی اللَّه بعزیز

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۷۸

۱: قوانین حاکم، قوانین و احکام اسلام است

قوانین حـاکم بر این نظام و اجتماع، قوانین اسـلام است که به وسیله وحی اعلام شده و احدی می‌تواند چیزی بر آن بیفزاید یا چیزی را از آن کم کند که

«حلال محمّد صلی الله علیه و آله حلال الی یوم القیامهٔ و حرام محمّد صلی الله علیه و آله حرام الی یوم القیامهٔ».

بایـد همگان خصوصاً هیأت حاکمه در این خط مستقیم با احساس مسؤولیت و تعهـد قـدم بردارنـد و هوی و سـلیقه‌های شخصـی یا گروهی خود را کنار بگذارنـد و به راست و چپ منحرف نشونـد، چنان‌که در حدیث است، از شـخص رسول اکرم صـلی الله علیه و آله که می‌فرمایند:

«لا یکون العبد مؤمناً حتی یکون هواه تبعاً لما جئت و لا یزیغ عنه به»؛

«بنده‌ای مؤمن نخواهد بود تا هوی و خواست او تابع آنچه من آورده‌ام باشد و از آن مایل نشود».

جلوه‌های بسیاری از این احساس مسؤولیت و خوف از خدا را در ارتباط با زمامداری و اداره اجتماع و حقوق مردم مخصوصاً محرومان و مستضعفان و طبقات به ظاهر پایین اجتماع در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۷۹

دنیا مشاهده کرد که در ادای تکالیف و وظایف خود، ذرّه‌ای کوتاهی ننموده‌اند؛ لیکن از این مسؤولیت زمامداری به شدّت نگران بوده و می‌گریستند، و نشان دادند که در نظام اسلام اگر زمامداری تکلیف و وظیفه نبود، هیچ انگیزه‌ای صاحبان شرعی این مقام را به قبول آن برنمی‌انگیخت.

در اینجا در رابطه با زمامداری و مدیریت‌ها در سطوح مختلف، درس‌های بسیار آموزنده در سیره پیغمبر و امیرالمؤمنین علی- علیهما الصلاهٔ و السلام- داریم که متأسفانه به خاطر طولانی شدن کلام از بیان آنها معذوریم.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۸۰

۲: حاکم خلیفهٔ اللّه و امام زمان است

حاکم و رهبر و پیشوای کل نظام موعود جهانی مانند نظام مدینه در عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نظام کوفه در عصر امیرالمؤمنین علی علیه السلام، نایب خدا و خلیفهٔ اللّه است که عادل و معصوم از گناه و خطا و عمل به هوای نفسانی است؛ در پرهیزکاری و رعایت حقّ و عدالت، در تصمیمات و عزل و نصب و تصرف در بیت المال الگو و نمونه و آیینه تمام نمای قوانین عدل و قسط اسلام است.

علّامه حلّی قدس سره ۴۱۳] در کتاب الفین، یک هزار دلیل محکم اقامه فرموده است که:

امام و خلیفه خدا و رهبر جامعه باید به آن متّصف و متحلّی باشد و در این امّت برای احدی غیر از فاطمه زهرا و ائمه اثنی‌عشر علیهم السلام- که امامت و خلافت آنها برحسب صدها حدیث معتبر منصوص است- قابل اثبات نیست.

و از جمله آیاتی که بر لزوم صلاحیت علمی، عملی و اخلاقی رهبر آن نظام منصوص- که یگانه نظام مشروع است- بر آن استناد شده است، این آیات است:

«أَفَمَن یَهْدِی إِلَی الْحَقّ أَحَقُّ أن یُتَّبَعَ أَمَّن لا یَهِدّی إِلّآ أن یُهْدی ؛[۴۱۴]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۸۱

«آیا کسی که راه می‌نماید (مردم را) به سوی حقّ، سزاوارتر است که از او پیروی کنند، یا کسی که خود راه نمی‌یابد مگر آن‌که راهنمایی‌اش کنند».

«هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ»؛[۴۱۵]

«آیا یکسانند آنان‌که می‌دانند و آنان‌که نمی‌دانند؟!».

«وَإِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً قالَ وَمِن ذُرّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ»؛[۴۱۶]

« (به یاد آور) زمانی که آزمود ابراهیم را پروردگارش به اموری چند، پس او به انجام رسانید آنها را، خدا گفت: البته من قرار دادم تو را برای مردم پیشوا (در دین). ابراهیم گفت: و از فرزندان من نیز (چنین فرما). خدا گفت: نرسد عهد من (که امامت است) به ستمکاران».

بدیهی است مقام امامت که اعظم مناصب و خلافت اللّه است، به کسی اعطا می‌شود که از همه صالح‌تر و عالم‌تر و پاک‌تر باشد و سوابق سوء و انحراف از حقّ در پرونده زندگی‌اش ثبت نشده باشد.

در این نظام، در گزینش برای مقامات پایین نیز همین اصل صلاحیت علمی و عملی و قدرت بر اداره و حسن تدبیر معیار است و با وجود اصلح و الیَق و اعلم، به صالح و لایق و عالم مقامی اعطا نمی‌شود.

از خیانت‌های بزرگ در دایره این نظام، این است که: مقام و منصبی به کسی اعطا شود در حالی که شخص دیگری برای تصدّی آن مقام صالح‌تر از او باشد، چنان‌که قبول هر مقام و منصب با علم به صلاحیت و کفایت بیشتر دیگری نیز جایز

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۸۲

نیست و در نظام اسلام، هیچ کس خود را به جای صالح‌تر از خود معرفی نمی‌کند و نامزد مقامی که صالح‌تر از او برای آن نامزد شده است، نمی‌نماید؛ اگر هم به او پیشنهاد کنند، مردم را به اصلح از خود راهنمایی می‌نماید.

این روشی است که در جوامع کنونی غیر مسلمان دنیا اصلًا دیده نمی‌شود و در جوامع اسلامی هم به ندرت مشاهده می‌شود. و در پایان مناسب است به سخن جامع و کامل خلیل بن احمد[۴۱۷] اشاره کنیم، که از او پرسیدند: دلیل بر امامت علی علیه السلام بر کلّ امّت چیست؟

آن مرد بزرگ این گونه پاسخ داد:

«احتیاج الکل الیه و غنائه عن الکل دلیل علی انّه امام الکل»؛

«محتاج بودن همه به وی (حضرت علی علیه السلام) و بی‌نیازی او از همه کس، دلیل آن است که او امام و پیشوای همه است».

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۸۳

۳: امتیازات و تبعیضات نژادی و طبقه‌ای وجود ندارد

امتیازات نژادی و طبقه‌ای و صنفی و القاب و عناوین ظاهری در جامعه اسلامی- که جامعه موعود جهانی و همگانی خواهد بود- ملغی و بی‌اعتبار است؛ در برابر قانون همه با هم برابرند؛ عالم با جاهل، عادل با فاسق، والی و رئیس، و صاحب هر مقام سیاسی با هر شخصی عادی و متعارف مساوی هستند؛ مثلًا حکم قتل عمد، قصاص و حکم قتل شبه عمد و خطا، دیه است؛ قاتل هرکس که باشد و مقتول هم هرکس باشد، و همچنین حکم خدا در مورد سارق با شرایطی که در فقه بیان شده، قطع دست است و حکم زانی رجم یا جلد است؛ سارق و زانی، هرکس و فرزند هرکس و صاحب هر سابقه و وابسته به هرکس و هر فامیل باشد، حکم هرگز تفاوت نخواهد کرد.

این ویژگی جامعه بزرگ اسلامی را در سیره شخص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جامعه اسلامی مدینه و کوفه ملاحظه کنید، در این دو جامعه احکام اسلام نسبت به همگان به طور مساوی اجرا می‌شد، همان‌طور که در نماز جماعت فقیر در کنار غنی، سیاه در کنار سفید و بنده در کنار مولی یا در صف مقدم قرار می‌گرفت، در اجرای احکام سیاسی و انتظامی نیز به همه به طور مساوی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۸۴

نگاه می‌شد و حتی به مجالست و معاشرت با فقرا بیشتر رغبت نشان می‌دادند و آن را عامل تربیت و توانمندی روح و موجب تقرب به خدا می‌دانستند و به عکس مجالست با اغنیا و توانگران و مرفهان را که نسبت به اسلام و مسلمین و اوضاع اجتماعی بی‌تفاوت بودند، موجب دل‌مردگی و سقوط انسان می‌شمردند.

برحسب قرآن مجید و تفاسیر، ملاء و سران قریش از حضرت تقاضا کردند که از فقرا و طبقات پایین اجتماع فاصله بگیرد؛ زیرا حضور آنها را با خودشان خلاف شأن و اعتبار پوچ خود می‌دانستند، وقتی پیشنهاد دادند که مجلس آنها با مجلس این به اصطلاح

اشراف از هم جدا باشد؛ حضرت نپذیرفت و این آیه نازل شد:

«وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدوةِ وَالْعَشِیّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَلا تَعْدُ عَیْناکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَةَ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَلا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَن ذِکْرِنا وَاتَّبَعَ هَویهُ وَکانَ أَمْرُهُ فُرُطاً»؛[۴۱۸]

«خودت را با آنها که خـدا را در بامداد و شامگاه می‌خوانند و وجه او (قرب رضای او) را می‌خواهند، شکیبا بدار و چشم‌هایت را از آنها برنگردان در حالی که خواستار زینت زندگی دنیا باشی، و اطاعت نکن کسی که دلش را از یادمان غافل کرده‌ایم (و از لذّت یاد خودمان محروم ساخته‌ایم) و پیروی هوای خود کرده و کارش از حدّ گذشته و در افراط افتاده است».

در احـادیث به این مضـمون رسیده است که: روزی یک نفر از اغنیـا نشسته بود، یکی از فقرا وارد شـد و در کنـار او نشست. مرد ثروتمنـد خود را جمع کرد- مثل بعضـی از اهل رفاه و ثروتمندان زمان ما که از تماس با فقرا و زیردستان و هم‌نشینی و هم‌گامی با آنها پرهیز می‌نمایند و آن را کسر شأن خود می‌دانند- پیغمبر صلی الله علیه و آله از این

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۸۵

کار او ناخرسند شده، فرمودند:

«ترسیدی از فقر او چیزی به تو برسد یا از مال و ثروت تو به او چیزی برسد».

مرد ثروتمند از آن موعظه بیدار و هوشیار شد، عرض کرد: به کفّاره این عمل نصف یا تمام مالم را به او بخشیدم.

مرد فقیر نپـذیرفت، گفت: می‌ترسم به من، آن وارد شود که بر تو وارد شده بود.[۴۱۹] یکی از خصایص و فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام این است که خداوند به او دوستی محرومان و فقرا را عطا کرده بود و آنها هم آن حضرت را دوست می‌داشتند.

یکی از نمایش‌های این تساوی، تواضع آن بزرگواران و مظاهر حضور آنها در اجتماع است که هیـچ‌گونه تشـریفاتی نداشـتند؛ مانند فردی عادی بودند.

در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله همه از ساده‌زیستن و زهد و بی‌امتیازی حکایت دارد.

در مقابـل، زنـدگی اربـاب جـاه و منـاصب دنیـا و کـاخ سـفید و کرملیـن و بوگینکهـام و الیزه و همـه اختصاصـات و تشـریفات این کاخ‌نشین‌ها و هواپیماهای اختصاصی و خودروهای آن‌چنانی و هزار و یک امتیاز دیگر را در نظر بگیرید و تعجّب کنید.

آری اینها مردان دنیا و انسان‌های بی‌محتوایی هسـتند که اگر آن تشـریفات را نداشـته باشـند و این جاه و جلال‌های ظاهری را به رخ مردم نکشند، هیچ کس برای آنها حسابی باز نمی‌کند؛ امّا مردان خدا و رجال الهی به این ظواهر نیاز ندارند؛ عظمت روح آنها مردم را مسخّر آنها و تحت نفوذ آنها قرار می‌دهد.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۸۶

کلام گهربار امیرالمؤمنین علی علیه السـلام در وصف رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار آموزنده است؛ از خوانندگان خواهشمند است مکرر آن را بخوانند و در آن تأمّل نمایند.

هرگز ارباب قـدرت ظاهری و وابسـتگان به تشـریفات، نمی‌توانند باور کنند که مردی با این ظهور و حضور در صـحنه اجتماع بتواند آن انقلاب بی‌ماننـد فکری و سیاسـی و اجتماعی را به این اسـتحکام پایه ریزی نمایـد؛ که امروز پس از هزار و چهارصد سال، راه او همچنان در دنیا زنده و اسـتحکام و اسـتواری‌اش هر روز بیش از پیش ظاهرتر می‌شود. این اوصافی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیـان می‌نمایـد اوصاف فریادگر توحیـد، و آن آورنـده قرآن و آن منادی حقّ و عـدل و حرّیت؛ یعنی عقل کل و خاتم رسل و شـمع سبل حضرت محمّد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله است.

محمّد کازل تا ابد هر چه هست‌به آرایش نام او نقش بست

چراغی که انوار بینش از اوست‌فروغ همه آفرینش از اوست

همان فردی که فلاسفه و انسان‌شناسان جهان همه در برابر عظمتش سر تعظیم فرود آورده‌اند و با شبلی شمیّل همزبان می‌گویند:

مِنْ دُونِهِ الْأَبْطالُ فِی کُلِّ الْوَری‌مِنْ حاضِرٍ أَوْ غآئِبٍ أَوْ آتٍ

آری، علی علیه السلام که از پیش از بعثت و در حال بعثت و بعد از بعثت با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و محرم اسرار و آگاه از پنهان و آشکار او بود، سیره و زندگانی آن حضرت را چنین توصیف می‌نماید:

«فَتَأَسَّ بِنَبِیِّکَ الْأَطْیَبِ الْأَطْهَرِ صلی الله علیه و آله ... وَلَقَدْ کانَ صلی الله علیه و آله یَأْکُلُ عَلَی الْأَرْضِ وَیَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَیَخْصِفُ بِیَدِهِ نَعْلَهُ وَیَرْقَعُ بِیَدِهِ ثَوْبَهُ وَیَرْکَبُ الْحِمارَ الْعارِیَ وَیُرْدِفُ خَلْفَهُ ...»؛[۴۲۰]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۸۷

«تأسّی کن به پیغمبر خوشبوتر و پاکیزه‌ترت صلی الله علیه و آله ... بر روی زمین غذا می‌خورد و مانند برده می‌نشست و پارگی کفش خود را به دست خود می‌دوخت و به دست خود جامه‌اش را وصله می‌زد و بر مرکب بی‌پالان سوار می‌شد و کسی را هم ردیف خود می‌ساخت ...».

در سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز، جلوه‌های بسیاری است که همه آموزنده است و یاد می‌دهد که چگونه باید مراقبت داشت از مقام خود، استفاده شخصی- هرچند خود اراده نکرده باشد- نبرد که این مقام و این منصب الهی باید در راه اطاعت خدا و خدمت به خلق قرار بگیرد.

در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه است که پس از آن سخنان مشحون از علم و حکمت و معرفت، شخصی که تحت تأثیر آن علم بیکران و معارف بی‌پایان علوی قرار گرفت، زبان به مدح و ثنای آن حضرت گشود و متواضعانه و با تعظیم آن حضرت را مخاطب قرار داد؛ حضرت در بیانات مفصّلی- که فرازها و جمله‌های آن انسان را تکان می‌دهد- به او تذکّر داد که با من با این الفاظ سخن نگویید و این چنین مرا مخاطب نسازید، که من و شما همه بندگان پروردگار و خدایی هستیم که غیر از او خدایی نیست و ....[۴۲۱]

داستان آن مردمانی که به استقبال او آمده و برنامه‌ای را به احترام آن حضرت انجام دادند، معروف و در نهج البلاغه مذکور است.

حضرت از آنها پرسید: این چه کار و برنامه‌ای است؟ گفتند: روش و برنامه‌ای است که به عنوان تعظیم و احترام از امرای خود انجام می‌دهیم، فرمود:

«وَاللَّهِ ما یَنْتَفِعُ بِهذا أُمَرآؤُکُمْ وَإِنَّکُمْ لَتَشُقُّونَ عَلی أَنْفُسِکُمْ فِی دُنْیاکُمْ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۸۸

وَتَشْقَوْنَ بِهِ فِی آخِرَتِکُمْ، وَما أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرآءَهَا الْعِقابُ وَأَرْبَحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمانُ مِنَ النّارِ»؛[۴۲۲]

«سوگند به خدا! حکمرانان شما در این کار سود نمی‌برند و شما خود را در دنیایتان به رنج و در آخرتتان با این کار به بدبختی گرفتار می‌سازید (چون فروتنی برای غیر خدا گناه و مستلزم عذاب است) و چه بسیار زیان دارد رنجی (فروتنی برای غیر خدا) که پی آن کیفر باشد و چه بسیار سود دارد آسودگی (رنج نبردن برای خوش آمدن مخلوق) که همراه آن ایمنی از آتش (دوزخ) باشد».

همچنین حکایت است که حضرت علی علیه السلام سواره و در حال حرکت بود، شخصی عرایض و مطالبی را که داشت، به عرض ایشان رسانید، سپس به احترام در رکاب آن حضرت پیاده می‌رفت؛ امام علیه السلام او را نهی کردند؛ چون برای او ذلّت و برای والی و حاکم فتنه است. بدیهی است که آن حضرت از اینکه تحت تأثیر این برنامه‌ها قرار بگیرد و این برنامه‌ها مقام و منصب او را عوض کند، منزّه و مبرّا بود.

علی علیه السلام بود که می‌فرمود:

«وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِیتُ الْأَقالِیمَ السَّبْعَةَ بِما تَحْتَ أَفْلاکِها عَلی أَنْ أَعْصِیَ اللَّهَ فِی نَمْلَةٍ أَسْلُبُها جُلْبَ شَعِیرَةٍ ما فَعَلْتُهُ وَإِنَّ دُنْیاکُمْ عِنْدِی لَأَهْوَنُ مِنْ

وَرَقَةٍ فِی فَمِ جَرّادَةٍ تَقْضَمُها ما لِعَلِیٍّ وَلِنَعِیمٍ یَفْنی وَلَذَّةٍ لا تَبْقی ؛[۴۲۳]

«سوگند به خدا! اگر هفت اقلیم را به هرچه در زیر آسمان‌های آنها است، به من بدهند؛ برای اینکه خدا را درباره مورچه‌ای که پوست جوی از آن

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۸۹

بربایم تا نافرمانی نمایم، نمی‌کنم و به تحقیق دنیای شما نزد من پست‌تر و خوارتر است از برگی که در دهان ملخی باشد که آن را می‌جود. چه کار است علی را با نعمتی که از دست می‌رود و خوشی که برجا نمی‌ماند؟!».

بلکه برای سرمشق به دیگران و به هم نزدیک کردن راعی و رعیت و زمامدار و جامعه این برنامه‌ها را پیاده می‌کردند و این سخنان و تذکّرات را می‌دادند؛ مبادا در جامعه اسلامی کسی را جاه و مقام سست نماید.

خطری که در اسلام به بزرگان و همه صاحبان مقامات و زیردستان از هجوم آن هشدار داده‌اند، که حتی فرموده‌اند:

«لَیْسَ شَیْءٌ أَضَرَّ بِالرِّجالِ مِنْ خَفْقِ النِّعالِ»؛

«چیزی ضرر زننده‌تر به شخصیت‌ها از صدای کفش مردم که پشت سرشان می‌روند، نیست».

در این رابطه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت است که: «کانَ یَسُوقُ أَصْحابَهُ». ابن اثیر می‌گوید: معنایش این است که حضرت اصحاب خود را جلو می‌انداخت و از روی تواضع و فروتنی، خودش پشت سر آنها می‌رفت و احدی را نمی‌گذارد که پشت سرش راه برود.

در این موضوع سخن بسیار است؛ امّا جهت اینکه سخن از این طولانی‌تر نشود، به همین اندازه اکتفا می‌کنیم.

کیست که اندکی مطالعه در تاریخ و سیره پیغمبر و ائمه هدی علیهم السلام داشته باشد و تفاصیل بسیار از این حقایق را نداند؟! اینها که گفتیم، از ویژگی‌های جامعه اسلامی است که بشریت به طور متعالی در آن جامعه موعود جهانی به آن خواهد رسید.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۹۰

۴: حذف تجمّل‌گرایی

اشاره

در جامعه جهانی اسلام، تجمّل‌گرایی و افراط در مصرف و خوش‌گذرانی و تکلّف در پذیرایی‌ها و مهمانی‌ها و مراسم دیگر و لباس و پوشاک و مرکب و مسکن و ... مطرود است. اموری که در زمان ما عامل مهم دشواری زندگی و کمبود عواید از هزینه و مخارج است؛ حتی در مراسمی که برای اموات برگزار می‌شود، نیز رقابت در پذیرایی‌های کمرشکن رایج شده است، به طوری که مصیبت صاحب عزا دوچندان می‌شود!

در حالی که هزارها جوان دختر و پسر بی‌همسر، به واسطه فقر از زندگی زناشویی و تشکیل خانواده محروم هستند و مفاسد اجتماعی گوناگون آن، سعادت همه جامعه و امنیت را تهدید می‌نماید. ملاحظه می‌شود که برخی مرفّهان در مجلّل‌ترین هتل‌ها مبالغی را صرف می‌نمایند که با آن می‌شود خانواده‌هایی را از فقر نجات داد. روشن است وقتی در جامعه این‌گونه امور افتخار و احترام‌آفرین باشد، فسادهای بسیار گریبان‌گیر آن جامعه می‌شود.

تحریم اسراف و تبذیر و تشویق به اقتصاد و میانه‌روی، و هدایت مردم به استفاده‌های صحیح از مال و سرمایه که موجب استحکام بنیان اجتماع و بی‌نیازی از

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۹۱

بیگانگان می‌شود و تعالیم بسیار دیگر، همه در کنترل این گرایش مردم به تجمّل‌پرستی و حفظ اعتدال مؤثر است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است:

«نَحْنُ مَعاشِرُ الْأَنْبِیآءِ وَالْأَوْلِیآءِ بُرَآءٌ مِنَ التَّکَلُّفِ»؛[۴۲۴]

«ما گروه پیغمبران و اولیا از تکلّف بیزاریم».

در سیره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ساده‌زیستن و دوری از تجمّلات حکایت‌های آموزنده بسیار است که با توجّه به آن، نمی‌توان کسانی را که تجمّلات خانه و اتاق و نیز محلّ کارشان، بسا به میلیون‌ها بالغ می‌شود و در انواع تنعّمات خارج از اندازه و غیر لازم؛ و بلکه لغو با وسایل تفریحی و سرگرمی گران‌بها غرق و غافل زندگی می‌کنند، به راستی تربیت شده مکتب آن حضرت شمرد.

پیشوا و پیامبری که هنگام بازگشت از سفر، وارد خانه یگانه فرزند عزیزش- که از بس او را دوست می‌داشت، هر وقت از سفری می‌آمد، اوّل به دیدار او می‌شتافت و در هنگام عزیمت به سفر آخرین کسی را که با او وداع می‌کرد، او بود- شد و به دیدار او رفت، پرده‌هایی که بر در خانه دختر عزیزش آویخته بود، مشاهده کرد، از خانه بیرون آمد، وقتی فاطمه زهرا علیها السلام آن پرده‌ها را نزد آن حضرت می‌فرستند که به اهل صفه و یا فقرا بدهد، خوشحال و مسرور می‌شود و می‌فرماید:

«فِداها أَبُوها».

معلوم است چقدر به زندگی دور از تکلّفات و ساده اهمّیت می‌داده است. او همان بزرگواری است که وقتی با آن همه عظمت و شوکت و قدرت مکّه را فتح می‌کند در حالی که آن لشکر مجهز را- که از جهت تجهیزات و نفرات تا آن زمان شبه

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۹۲

جزیره به خود ندیده بود- زیر فرمان داشت و همه اشراف مکّه افتخار می‌کردند که از او مانند بزرگ‌ترین ابرقدرت‌ها با تشریفات و غذاهای رنگارنگ و سفره‌های گسترده پذیرایی نمایند؛ در چنین موقعیتی آن بنده خالص و متواضع خدا در آن روز بزرگ و تاریخی، به خانه امّ هانی دختر مکرمه ابوطالب و خواهر امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌رود- که بر حسب بعض اخبار همان خانه‌ای است که معراج و عروجش به عالم بالا- از آنجا واقع شد- وقتی بر او وارد شد و تقاضایی را که او در مورد پناهندگان به خانه‌اش داشت، پذیرفت و فرمود:

«هَلْ عِنْدَکَ مِنْ طَعامٍ نَأْکُلُهُ؟»؛

«آیا طعامی داری که از آن بخوریم؟»

عرض کرد:

«لَیسَ عِنْدِی إِلّا کَسْرَةٌ یابِسَةٌ، وَإِنّی لَأَسْتَحْیِی أَنْ أُقَدّمَها إِلَیْکَ»؛

«غیر از نان پاره‌های خشک ندارم و من حیا می‌کنم که با آنها از شما پذیرایی کنم».

فرمود:

«هَلُمّی بِهِنَّ»؛

«همان نان پاره‌ها را بیاور».

و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن نان پاره‌ها را در مقداری آب تریت کرد، امّ هانی قدری نمک هم حاضر کرد، سپس فرمود:

«هَلْ مِنْ أُدامٍ؟»؛

«آیا نان خورش است؟»

امّ هانی عرض کرد: غیر از مقداری سرکه چیزی حاضر نیست، فرمود: بیاور آن را! سپس آن را بر روی آن نان‌ها ریخت و از آن میل فرمود، پس از آن، حمد خدای

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۹۳

عزّوجلّ را به جا آورد و فرمود:

«نِعْمَ الْادامِ الْخَلُّ یا أُمَّ هانِی! لا یَقْفِرُ بَیْتٌ فِیهِ خَلٌّ»؛[۴۲۵]

«خوب نان خورشی است سرکه، خانه‌ای که در آن سرکه باشد، خالی از نان خورش نیست».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز همین سیره و روش را داشت؛ در وقتی که خلافت ظاهری هم در اختیار او قرار گرفت، معاش و لباس و برخورداری‌های او از دنیا همان بود که همه شنیده و خوانده‌اید.

روزی احنف بن قیس بر معاویه وارد بود، هنگامی که سفره انداختند، در آن همه رنگ غذا دیده می‌شد که احنف از آنها تعجب کرد، از آن جمله یک رنگ غذایی بود که احنف آن را نشناخت، از معاویه پرسید، در جواب گفت: این روده‌های مرغابی است که از مغز آن را پر کرده، و با روغن پسته سرخ شده و شکر بر آن پاشیده‌اند.

احنف به گریه افتاد، معاویه از سبب گریه او پرسید، گفت: به یاد علی علیه السلام افتادم که روزی در خدمت او مشرف بودم، وقتی هنگام افطار شد، از من خواست که در خدمتش باشم، انبانی سر به مهر نزد او آوردند، پرسیدم: در این انبان چیست؟

فرمود: اردی است از سبوس جو. از سر به مهر بودن آن پرسیدم، فرمود: می‌ترسم حسن یا حسین آن را به روغن مخلوط نمایند.[۴۲۶] علی علیه السلام خودش لباس خود را وصله می‌زد، وقتی ابن عباس آن حضرت را در حال اصلاح کفش خود دید، به ابن عباس فرمود:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۹۴

«ما قِیمَةُ هذَا النَّعْلُ؟»؛

«این کفش چقدر قیمت دارد؟»

عرض کرد:

«لا قِیمَةَ لَها»؛[۴۲۷]

«بهایی ندارد».

فرمود:

«وَاللَّهِ لَهِیَ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ امْرَتِکُمْ إِلّا أَنْ أُقِیمَ حَقّاً وَأُدْفِعَ باطِلًا»؛[۴۲۸]

«به خدا سوگند این کفش بی‌قیمت از امارت و فرمانروایی بر شما نزد من بهتر است مگر آنکه حقی را به پا دارم یا باطلی را دفع کنم».

یعنی این منصب و مقام وقتی ارزشی دارد که صاحب آن با آن اقامه حقّ و دفع باطل نماید؛ در جامعه موعود حضرت ولی‌عصر- ارواحنا فداه- نیز برنامه همین است و سیره آن حضرت همین سیره است، در احادیث آمده است:

«ما لِباسُ الْقآئِمِ علیه السلام إِلَّا الْغَلِیظُ، وَما طَعامُهُ إِلَّا الْجَشْبُ»؛[۴۲۹]

«لباس حضرت قائم علیه السلام جز جامه خشن (مثل لباس جنگ) و غذای او جز غذای ناگوار (نان جو ساده و بدون خورش) نیست».

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۹۵

تذکّر و رفع اشتباه

مفهوم این ویژگی‌های جامه اسلامی و سیره‌های حضرت پیغمبر و ائمه طاهرین علیهم السلام این نیست که از نعمت‌های الهی و جمال حیات دنیا که جلوه‌های آن بسیار است و بی‌شمار و بر جمال خداوند جمال‌آفرین دلالت دارند، نباید بهره گرفت، یا به کار و فعالیت و سعی و عمل و تولید و زراعت و صناعت و علومی که جامعه به آن نیازمند است، نپرداخت و غرایز و استعدادات را حبس و ضایع و معطل نمود و گوشه‌گیری و کم‌کاری پیشه کرد. این افکار، افکاری است که اسلام با آن به ضدیّت برخواسته و با تعالیم آن سازش ندارد.

در قرآن مجید می‌فرماید:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَالطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ»؛[۴۳۰]

«بگو ای پیامبر! چه کسی زینت‌های خداوند را که برای بندگانش آفرید و روزی‌های پاک را حرام کرده است؟!».

و نیز می‌فرماید:

«یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ وَاعْمَلُوا صالِحاً»؛[۴۳۱]

«ای رسولان ما! از غذاهای پاکیزه و حلال تناول کنید و عمل صالح انجام دهید».

همچنین کار و زحمت و انواع مشاغل حلال برای توسعه بر عائله و بی‌نیازی از دیگران و هدف‌های عالی‌تر، مثل رسیدن جامعه مسلمان به خودکفایی و رفع وابستگی اقتصادی به کفّار نه تنها ممنوع نیست؛ بلکه از عبادات و طاعات

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۹۶

بزرگ است.

خدای تعالی در قرآن مجید می‌فرماید:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِینَ»؛[۴۳۲]

«عزّت مخصوص خداوند و پیامبرش و مؤمنین است».

بدیهی است یکی از موجبات مهم عزّت و حفظ شرافت، استقلال اقتصادی و خودکفایی در همه شعب زندگی است؛ چنان‌که از عوامل مهم ذلّت، فقر و احتیاج به بیگانه است و باید هر مسلمانی برای مبارزه با این ذلّت و حفظ آن عزّت، هرچه در امکان دارد تلاش نماید.

حرص و فخر به مال و تجمّل‌گرایی و حبّ دنیا که سرّ هر گناه است، غیر از کار و عمل به تعطیل نکشاندن قوا و استعداد است؛ و به عبارت دیگر: دنیا را برای دنیا، برای تکاثر و استکبار و استعلا به هر شکل و صورت خواستن، مذموم و ضد ارزش‌های والای انسانی است؛ امّا دنیاخواهی برای مقاصد صحیح و هدف‌های مشروع و خودکفایی شخصی و عمومی ممدوح و پسندیده است.

برداشت‌های نادرستی که از زهد و قناعت و توکّل و دعا و زیارت و عزاداری سیدالشهدا علیه السلام و انتظار ظهور و فرج و ثواب بسیاری از دعاها و اعمال نیك و آثار توبه و سایر این‌گونه اصطلاحات و اعمال مذهبی می‌شود و بعضی به اصطلاح روشنفکر، آنها را به مذهبی‌ها نسبت می‌دهند، هیچ وقت در بین نبوده و سبب ایستایی جامعه و رکون و رکود و غرور نگشته و عرف اجتماع مذهبی همه را در جای خود شناخته است و اگر هم افرادی دیده شوند که این اصطلاحات را به مفهوم واقعی آنها نشناخته باشند، معدودند و روی برداشت آنها نمی‌توان داوری

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۹۷

کرد، اینها همه در نظام تربیتی اسلام جایگاه ویژه و مفهوم خاص خود را دارند.

هدف اسلام ساختن انسان الهی است، نه انسان مال و نه انسان مقام و نه انسان ماشین و تکنولوژی و سایر مظاهر مادّی؛ هدف انسانی

است که همه اینها را به طور صحیح و مشروع به خدمت کمال انسانی خود بگیرد که همه مظاهر زندگی، حتی جنگ او وجهه الهی داشته باشد.

«لِتَكُونَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيا وَكَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلى .

امّا تجمّل گرایی همان است که: هرکس می‌تواند نظایر آن را در خانه‌های شمال بعضی شهرها و تزئینات ظاهر و داخل آنها ببیند.

حاصل سخن این است که: راه‌ها مشخص است و عرف مسلمان معنای لفظ زهد و قناعت و حرص و تکاثر و تجمل و اسراف و تبذیر و موارد دیگر را تشخیص می‌دهد و از مظاهر زندگی و خانه و ماشین و لباس و مهمانی و عزا و عروسی اشخاص، آن را که حاصل تربیت اسلامی و محبوب خدا است، یا به آن شباهت بیشتر دارد، و آن را که به تربیت غیر اسلامی و قارون‌مآبی و طاغوت‌گرایی شبیه است، می‌شناسد؛ و کار و عمل و تلاش و تولید و صنعت و اختراع و کسب‌های مشروع را با تکاثرهای قارونی و تشریفات طاغوتی اشتباه نمی‌کند.

البته باید پیرامون تمام این مفاهیم و جنود عقل و جهل و تعلیمات قولی و عملی پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین علیهم السلام و مواضع آنها در مقامات و مواجهه با جریان‌ها و جوّهای مختلف، همیشه تعلیم و تعلّم ادامه داشته باشد و مکتب آموختن از آن بزرگواران باز و مفتوح باشد و ما در اینجا از اطاله بحث بیش از این معذوریم.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۹۸

۵: امنیت و صلح عمومی

امنیت و صلح واقعی و آرامش از ویژگی‌های دولت آقا امام زمان- روحی لتراب مقدمه الفداء- است، خوف‌ها زایل می‌شود و جان و مال و آبروی اشخاص در ضمان امان قرار می‌گیرد و در سراسر جهان امن عمومی حاکم می‌شود و اختناق و استبداد و استکبار و استضعاف- که همه از آثار حکومت‌های غیر الهی است- از جهان ریشه کن می‌گردد و حکومت‌های طواغیت به هر شکل و هر عنوان برچیده می‌شود.

از اخبار و روایات استفاده می‌شود که:

«به واسطه حضرت ولی عصر- ارواحنا فداه- راه‌ها آن‌قدر امن می‌شود که احدی حتی ضعیف‌ترین مردم از مشرق به مغرب سفر می‌نماید، از احدی به او اذیت و آزار نمی‌رسد».[۴۳۳]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۳۹۹

۶: شکوفایی وضع اقتصادی

در دولت آن حضرت، وضع اقتصاد عمومی بهبود کامل یافته، نعمت‌ها فراوان، آب‌ها مهار، زمین‌ها آباد و حاصل‌خیز و معادن ظاهر می‌شود، تا جایی که دیگر فقیری که از بیت المال چیزی دریافت کند، باقی نماند، و کسی برای دریافت کمک مالی به خزانه عمومی مراجعه ننماید. و اگر اتفاقاً کسی مراجعه کرد، به خود او می‌گویند: هر اندازه نیاز دارد، دریافت کند، که او هم پس از دریافت وجه از گرفتن پشیمان می‌شود و در مقام ردّ آن به خزانه برمی‌آید؛ ولی از او قبول نمی‌شود.[۴۳۴]

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۰۰

۷: همه خدا را می‌پرستند

از ویژگی‌های ممتاز دیگر آن جامعه جهانی این است که همگان موحّد و خدا را به یگانگی پرستش می‌نمایند و شریکی برای او قرار نمی‌دهند، او را بی‌شریک و بی‌نظیر و واحد و یگانه و یکتا می‌شناسند.

وحده لا شریک له صفتش و هو الفرد اصل معرفتش

شرک را سوی وحدتش ره نه عقل از کُنه ذاتش آگه نه

هست در وصف کبریا و جلال شرک نالایق و شریک محال

تعالی اللّه یکی بی‌مثل و مانند که خوانندش خداوندان خداوند

منزه ذات او از چند و از چون تعالی شأنه عما یقولون

بری از ضدّ وندّ وخویش واز کس صفاتش قل هو اللّه احد بس

این یک امتیاز بزرگ و از ویژگی‌های جامعه اسلامی است که در آن عصر عزیز، همه افراد به آن ممتاز و سرفراز می‌باشند، همه حقّ را می‌پرستند و در پرستش حقّ کسی و چیزی را شریک او نمی‌کنند و توحید خالص و منزّه و پاک از هر شائبه شرک حاکم می‌شود.

یکی از جامعه شناسان معروف در کتاب خود (تمدن اسلام و عرب) می‌گوید:

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۰۱

«عقیده به توحید تاج افتخاری است که در میان ادیان بر سر دین اسلام قرار دارد».

هرچند برحسب قرآن مجید، همه انبیا دعوت به توحید داشتند و موحّد بوده‌اند؛ امّا این جامعه‌شناس نظر به معتقدات جوامع فعلی بشری دارد که از طریق توحید منحرف و گرایش به شرک دارند؛ که اگر دین آنها براساس توحید بوده است، در حال حاضر به واسطه وقوع تحریفات، در این ادیان به شرک گراییده و موحد شمرده نمی‌شوند و این اسلام است که دعوتش به توحید خالص و پاک باقی مانده و پیروانش بر این عقیده ثابت و استوارند. و این فقط مسلمان‌ها هستند که بانگ دل‌نواز و روح‌پرور و معراج‌آفرین توحیدشان در هنگام اذان به گوش جهانیان می‌رسد و این قرآن، کتاب آسمانی مسلمان‌ها است که اعلام می‌کند که همه انبیا به توحید دعوت کرده‌اند:

«وَلَقَدْ بَعَثْنا فِی کُلّ أُمَّةٍ رَسُولًا أنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطّاغُوتَ»؛[۴۳۵]

«و به تحقیق در میان هر امتی پیامبری را مبعوث کردیم (تا به خلق ابلاغ کند) که خدای یکتا را عبادت کنید و از (اطاعت) طاغوت دوری کنید».

و می‌فرماید:

«شَرَعَ لَکُمْ مِنَ‌الدّینِ ما وَصّی بِهِ نُوحاً وَالَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَمُوسی وَعِیسی أنْ أَقِیمُوا الدّینَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ»؛[۴۳۶]

«خدا شرع و آیینی که برای شما مسلمانان قرار داد، حقایق و احکامی

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۰۲

است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش کردیم که دین خدا را برپا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در دین نکنید. مشرکان را که به خدای یگانه دعوت می‌کنی، بسیاری در نظرشان بزرگ می‌آید».

کلمه توحید، کلمه‌ای است که هیچ کس بشر را به کلمه‌ای پربارتر و سازنده‌تر از آن نخوانده است؛ کلمه اخلاص، کلمه توحید، کلمه آزادی، کلمه برابری و مساوات، کلمه انسان، کلمه زمین و آسمان و کوه‌ها و دریاها و ستاره‌ها و کهکشان‌ها و عرش و کرسی و همه موجودات و همه کلمات است.

کلمه‌ای بود که از آغاز پیغمبر صلی الله علیه و آله مردم را به آن دعوت فرمود؛ «قُولُوا لا ـ إِلهَ إِلَّا اللَّهُ تُفْلِحُوا» و تا پایان هرچه فرمود، تفسیر و تبیین و شرح این کلمه بود؛ کلمه همه آنهایی است که به اسلام گرویدند و خواهند گروید، کلمه اعلام عقیده به توحید و ایمان به خدای یگانه است.

قرآن مجید در خطاب به اهل کتاب می‌فرماید:

«یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَةٍ سَوآءٍ بَیْنَنا وَبَیْنَکُمْ أَلّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَلا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِن دُونِ اللَّهِ»؛[۴۳۷]

«بیایید به سوی کلمه‌ای که میان ما و شما مساوی و برابر است؛ یعنی ما و شما و همه را در یک خط و یکسان و مساوی قرار می‌دهد و آن این است که: پرستش نکنیم مگر خدا را و چیزی را برای او شریک نگیریم».

در اینجا چون می‌خواهیم ویژگی‌های جامعه اسلامی را بشناسیم، باید متوجّه باشیم که توحید در عبادت و شریک برای خدا قرار ندادن، به این است که خدا را به

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۰۳

عبادتی که شرع دستور داده، یا عبادیت و مناسبت آنها را با عبادت، امضا فرموده است، عبادت کنیم و از انجام این عبادات برای غیر خدا و همچنین اعمالی که مشرکان به عنوان پرستش و عبادت مشرکانه انجام می‌دادند، اجتناب نماییم؛ چنان‌که باید از برنامه‌های عبادی صوفیه و مدعیان دروغین عرفان که از طریق اهل بیت و کتب حدیث نرسیده، به عنوان انجام برنامه و وظیفه و پیروی از سران این طوایف خودداری شود، که این همه مرتبه‌ای از شرک است. و خلاصه اقتضای توحید این است که در تعالیم قرآن و احکام اسلام ذوب شویم و به هیچ جا و هیچ کس و نقطه‌ای غیر از خدا و پیغمبر و ائمه هدی علیهم السلام توجّه نکنیم، و در کار دین و برنامه‌های زندگی فقط به آنها اعتماد نماییم؛ ضمناً نباید تعظیم و احترام از شعائر و مشاهد و بیوت و مقامات انبیا و اولیا را- که قرآن و سنّت بر جواز و بلکه استحباب بسیار مؤکّد، حتی وجوب آن دلالت دارند- با احترام و تعظیم از چیزها و اشخاصی که به خدا استناد ندارند و کتاب و سنّت آن را تأیید نمی‌نمایند، اشتباه کرد؛ خانه‌های انبیا و اولیا و اماکن مقدّسه، از خانه‌هایی است که باید مورد احترام باشند و در آنجاها خدا یاد شود و تسبیح خدا گفته شود، چنان‌که آیه کریمه بر آن صراحت دارد:

«فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیها اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوّ وَالْآصالِ»؛[۴۳۸]

«در خانه‌هایی، خداوند اجازه داده آنجا رفعت یابد و نام خداوند یاد شود و صبح و شام، تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند».

در روایات، از طریق اهل سنّت است که: ابوبکر از پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: آیا

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۰۴

بیت فاطمه و علی علیهما السلام از این بیوت است؟ فرمود: از فاضل‌ترین آنهاست.

نکته دیگری که در اینجا به آن اشاره می‌کنیم تا اهل انتظار فرج امام علیه السلام به آن هم توجّه داشته باشند، این است که: توحید در عبادت مفهوم ابتدایی و شاید مطابقش؛ پرستش نکردن به غیر از خدا و اخلاص در عبادت حقّ تعالی است؛ امّا به نظر وسیع‌تر: توحید در عبادت و خلوص آن از هر شائبه، فرمانبری از خداوند متعال است به گونه‌ای که غیر از خدا و کسانی که اطاعت آنها در طول اطاعت خدا و به امر خدا است، از احدی و مقامی به عنوان اینکه خود به خود یا طبق نظامات مختلف مستحق اطاعت است، اطاعت ننماید؛ زیرا این استحقاق بالذات و بنفسه برای خدا ثابت است و برای غیر خدا مثل انبیا و ائمه هدی علیهم السلام و کسانی که از جانب آنها بالخصوص یا به طور عام ولایت دارند، نیز از این جهت ثابت است.

اطاعت از آنها موضوع اطاعت از خداوند متعال است؛ در نتیجه اطاعت از طواغیت و سلاطین و هر حاکمی که مأذون من جانب اللَّه یا مأذون از جانب مأذون من قبل اللَّه نباشد؛ خواه حکومت‌های استبدادی و فردی یا به اصطلاح قانونی و نظام اکثریت یا حزبی باشد، هیچ یک با توحید در اطاعت سازگار نیست. و اگر نگوییم: همان شرک جلی در عبادت، به مفهوم واضح و مصداق روشن آن است، نوعی شرک خفی است که با خلوص موحّدین در توحید منافات دارد. و شاید این معنی از این آیه هم استفاده شود:

«وَلَقَدْ بَعَثْنا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطّاغُوتَ»؛[۴۳۹]

«و به تحقیق، ما در میان هر امّتی رسولی را مبعوث کردیم (تا به خلق ابلاغ کند) خدا را عبادت کنید و از طاغوت دوری کنید».

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۰۵

زیرا ممکن است گفته شود که: چنین استفاده می‌شود که اجتناب از طاغوت به هر صورت و به هر شکل که اهم آن عبادت و اطاعت او است، مضادّ عبادت خدا است؛ و مثل این آیه نیز ممکن است که به همین معنی دلالت داشته باشد:

«وَما أُمِرُوا إِلّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدّینَ»؛[۴۴۰]

«امر نشدند مگر اینکه خدا را عبادت کنند در حالی که خالص کنندگان دین و اطاعت برای خدا باشند».

و از این میان، معنای تفسیری که از آیه شریفه ذیل شده است:

«فَمَن کانَ یَرْجُوا لِقآءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَلا یُشْرِکْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً»؛[۴۴۱]

«پس هرکس به لقای خداوند امیدوار است، باید عمل صالح انجام دهد و در عبادت پروردگارش احدی را شریک قرار ندهد».

ظاهر می‌شود، که فرموده‌اند: «وَلا یُشْرِکْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ»؛ یعنی «لا یُشْرِکْ مَعَ عَلِیّ علیه السلام أَحَداً فِی الْخِلافَةِ»؛ نه این است که مراد از ربّ در اینجا، امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد؛ چون اطلاق آن بر غیر خدا نیز جایز است؛ بلکه مراد از ربّ، همان ربّ حقیقی و خداوند متعال است؛ ولی چون غیر علی علیه السلام را با آن حضرت شریک در امر خلافت و واجب الطاعه دانستن، هیچ‌گاه در طول اطاعت از خدا و موضوع آن قرار نمی‌گیرد،- و اطاعت از غیر خدا است- پس با خلوص توحید خصوصاً توحید در عبادت منافات دارد.

و مثل این روایت نیز، مسأله اطاعت از رژیم‌های مختلف غیر مشروع را

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۰۶

- اگرچه نظام اکثریت باشد- آشکار می‌سازد.

حبیب سجستانی از امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که:

خداوند متعال فرموده است:

«لَأُعَذِّبَنَّ کُلَّ رَعِیَّةٍ فِی الْإِسْلامِ دانَتْ بِوِلایَةِ کُلِّ إِمامٍ جآئِرٍ لَیْسَ مِنَ اللَّهِ ...»؛[۴۴۲]

«البته عذاب می‌کنم هر رعیت را که در اسلام ملتزم و متدین شود، به ولایت هر پیشوای جائری که از سوی خدا نیست؛ اگرچه آن رعیت در کارهای خود نیکوکار و پرهیزکار باشد ...».

خلاصه از آنچه بیان شد، معلوم می‌شود که در حکومت حقّه امام عصر- ارواح العالمین له الفداء- و آن جامعه موعود اهداف زیر تحقق خواهد یافت:

اوّلًا: در سراسر جهان خدا پرستش می‌شود و از شرک اثری باقی نمی‌ماند.

ثانیاً: اطاعت مختص به خدا و نظام الهی اسلامی و ولایت منصوصه حضرت ولی‌عصر- ارواحنا فداه- می‌گردد و این بساطهای مشرکانه رژیم‌های گوناگون که همه از مصادیق آیه ذیل می‌باشند، برچیده می‌شود:

«إِنْ هِیَ إِلّا أَسْمآءٌ سَمَّیْتُمُوها أَنْتُمْ وَآبآؤُکُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِها مِن سُلْطانٍ»؛[۴۴۳]

«آنها (لات، عزّی، منات) جز اسم‌هایی که شما و پدرانتان بر بت‌ها نامیده‌اید، نیستند و خداوند هیچ دلیلی بر معبود بودن آنها نازل نفرموده است».

بنابراین از آیه فوق استفاده می‌شود که: دین و اطاعت خالص برای خدا

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۰۷

می‌گردد و توحید در ولایت و حکومت و سلطنت و مالکیت، همه تحقق می‌یابد و عالم، عالم ظهور اسماء الحُسنی مانند "هو الولی "و "هو الحاکم "و "هو السلطان "و "هو المالک "می‌گردد و ایمان همگانی به معنای "له الحکم "و "له الأمر "و "له السلطان "ظاهر می‌شود؛ البته همه اینها معانی و اموری است که مؤمن به آن ظهور، باید تلاش کند که خودش را مناسب با آنها و با الهام از آنها بسازد و در حدّ ممکن، در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، آن را پیاده نماید.

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۰۸

۸: قسط و عدل جهانی

بارزترین ویژگی‌های آن جامعه موعود و دولت کریمه، گسترش جهانی قسط و عدل است که در بیش از یک‌صد خبر به آن تصریح شده است. از جمله در بعض روایات به این لفظ:

«يَمْلَأُها قِسْطاً وَعَدْلًا كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً».

و به این لفظ:

«يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً».

و در روایاتی به این لفظ رسیده است:

«بَعْدَ ما مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً».

و در بعض دیگر به تقدیم ظلم بر جور.

این الفاظ مشهور و معروف است و علمای علم حدیث شیعه و سنی در احادیث بسیار روایت کرده‌اند و یکی از احادیث که مانند دیگر احادیثی که به آن اشاره شد، مشهور نیست؛ امّا جالب و شایان توجّه است، این عبارت است:

«يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ نُوراً بَعْدَ ظُلْمَتِها وَعَدْلًا بَعْدَ جَوْرِها وَعِلْماً بَعْدَ

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۰۹

جَهْلِها»؛[۴۴۴]

«خدا زمین را به وسیله حضرت مهدی علیه السلام پر از نور و روشنایی می‌کند بعد از تاریکی و ظلمت آن، و پر از عدل می‌کند بعد از جور و ستم، و پر از علم و دانایی می‌کند بعد از جهل و نادانی».

البته روشن است که مقصود از تاریکی و ظلمتی که در این حدیث، به آن اشاره شده است، تاریکی ظاهری که در اثر غروب آفتاب یا خاموشی‌های برق پیدا می‌شود، نیست؛ بلکه مقصود تاریکی‌هایی است که در آن روزگار در اثر دوری از معارف حقّه و نداشتن بینش صحیح و گم کردن راه ارتباط با خدا، جامعه به آن مبتلا می‌شود.

چنان‌که مقصود از نور هم نور حسّی نیست؛ بلکه نور معرفت خدا و پیغمبر و امام و درک حقایق و نور عقل و فطرت و وجدان است.

و همچنین مراد از جهل، جهل به علوم متعارفه و مبادی تمدن مادی و تکنولوژی نیست؛ بلکه مراد همین جهلی است که امروز بر

دنیای علم و صنعت مستولی شده و روز به روز رو به افزایش است.

و مراد از علوم، علوم حقیقت و دانایی‌ها و دانش‌هایی است که به انسان کمال می‌بخشد و او را از ظاهر این عالم به باطن آن می‌رساند و سبب خوف و خشیت از خداوند متعال می گردد.

همانا واقعیت امر این است که از میان بندگان خداوند، تنها اهل علم

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۱۰

و معرفت، او را عبادت می کنند، چنان‌که در قرآن مجید می‌فرماید:

«إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَمآءُ»؛[۴۴۵]

«جز این نیست که می‌ترسند از خدا دانایان از بندگانش».

عدل و قسط از اموری است که همه افراد بشر به برقرار نمودن آن اظهار علاقه و میل می‌نمایند و بالفطره می‌خواهند همگان عادل باشند و به حکم وجدان خود نمی‌توانند حسن عدل و فضل شخص عادل را انکار کنند و اگر به زبان هم انکار کنند، در پیشگاه وجدان به فضیلت آن اعتراف دارند.

هدف از فرستادن پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی و قوانین و موازین محکم الهی برپایی امور مردم به قسط است، برحسب این آیه شریفه:

«لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَأَنزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَالْمِیزَانَ لِیَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ»؛[۴۴۶]

«به تحقیق پیامبران خود را با ادله روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب و میزان عدل را نازل کردیم تا مردم به عدل برپا گردند».

عدل و قسط؛ خواه آنها را مانند دو کلمه مترادف دارای مفهوم واحد بدانیم چنان‌که بعضی از مفسرین و اهل لغت گفته‌اند و قسط را- مخصوصاً در مواردی که به تنهایی استعمال شده است- به عدل معنی کرده‌اند، چنان‌که ظاهر آن هم همین معنی است؛ و خواه برای آنها- خصوصاً در مواردی که با هم در کلامی آورده شده باشند- معنای مشابه و مرتبط به هم در نظر بگیریم؛ هم شامل اعتدال و تناسب در

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۱۱

سهام و حقوق و نظامات مالی و اقتصادی و اجتماعی است، و هم شامل عمل به این حقوق و مقررات و تخطی نکردن از آنها، و هم شامل حکم به این نظامات است؛ بنابراین، حاکم عادل آن کسی است که نظاماتی را اجرا می‌نماید که بر اساس قسط و اعتدال و تناسب مقرر شده باشد.

امّا اگر قانون، ضعیف و ناقص تدوین شده باشد؛ مثل قوانین بشری، به کسی که آن قانون را اجرا می‌نماید، عادل اطلاق نمی‌شود.

عدل حاکم بدون عدل قانون مفهوم پیدا نخواهد کرد، همان‌طوری که عدل قانون نیز بدون عدل مجری مثمر ثمر نخواهد شد.

انزال کتاب و میزان در آیه شریفه، اشاره به قوانین کافی و جامعی است که بر انبیا نازل شده و در هر جهت حقوق و مقرراتی که بیان نموده‌اند، بر اساس قسط است.

در دین اسلام چنان نیست که کسی بتواند بگوید: جایی که دل راضی است، قسط ناخشنود است- هرچند قسط را به معنی تعادل در نصیب و سهم بگیریم- زیرا قوانین اسلام که به عقیده هر مسلمانی کامل و جهانی است، عدل در سهام و حقوق را رعایت کرده است، هرچند در بعض موارد نکته آن بر ما یا عدّه‌ای معلوم نباشد؛ بنابراین هر حاکمی که احکام اسلام را اجرا نماید و هرکسی حکم برطبق موازین اسلامی بدهد، حکمش به عدل است، هم از این جهت که برطبق آن موازینی حکم کرده که مطابق با قسط و عدل بوده؛ و هم از این جهت که خودش در این حکم از قانون خدا منحرف نشده است.

و خلاصه کلام این است که: عدل و قسطی که حضرت ولی‌عصر، صاحب

سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۱۲
الزمان- عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف- جهان را از آن پر می‌نمایند، معلول اجرای کامل احکام اسلام است که یگانه راه رسیدن به عدالت اجتماعی صحیح است و با اجرای آن، این مظاهر زرق و برق و بی کنترل مترفین و مرفهین از میان می‌رود و خصوصاً امکانات دولتی بیت المال همه در اختیار نیازمندان قرار می گیرد.
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۱۳

به امید آن روز و آن عصر و آن دولت کریمه

در اینجا به علّت طولانی شدن مقاله، از بیان سایر ویژگی‌های دولت کریمه و جامعه موعود معذوریم، می‌توانید با مراجعه به کتاب" منتخب الاثر- "تألیف حقیر- بخش‌های دیگر از این ویژگی‌ها را بررسی فرمایید اگرچه در آنجا هم موفّق به استقصای همه ویژگی‌ها نشده‌ایم.

در پایان به عرض می‌رسانم: یکی از علل مهمّی که موجب به وجود آمدن آن جامعه سالم است، تکامل عقول و رشد فکری مردم است که با توجّه به این ویژگی، بسیاری از کمبودها و نواقصی که در اجتماعات کنونی است، مرتفع می‌شود.

تنگ‌نظری‌ها و زور و زراندوزی در چنان جامعه وجهه همت همه یا بیشتر افراد نیست، زندگانی آنها در عین حالی که انواع تنعمات در اختیار افراد است، زندگی عقلانی و روحانی و انسانی است، همان اهداف و فضایلی که امروز هم باید شیعیان آن حضرت و منتظران آن دولت به آن آراسته باشند. و اگر این دعا را می‌خوانند:

«اللَّهُمَّ إِنّا نَرْغَبُ إِلَيْکَ فِی دَوْلَةٍ کَرِيمَةٍ، تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النِّفاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنا فِيها مِنَ الدُّعاةِ إِلى طاعَتِکَ»؛

«خداوندا از تو خواستاریم دولتی گرامی که به وسیله آن اسلام و مسلمین
سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج۳، ص: ۴۱۴
را عزّت بخشی و نفاق و منافقین را منکوب سازی و ما را در آن دولت از زمره خوانندگان مردم به سوی اطاعت تو قرار دهی».

عملًا رغبت خود را به برقراری آن دولت و علاقه‌مندی خود را به عزّت اسلام و ذلّت کفر و نفاق با حضور در صحنه‌های خدمت به اعلی کلمه اسلام نشان دهند و دعوت به راه خدا و دین خدا را قولًا و عملًا وجهه همّت قرار دهند و طوری خود را بسازند و به قوّت ایمان و صبر و ایثار و جهاد و تلاش بیارایند که از بوته هر امتحان، بی‌غلّ و غش بیرون آیند تا از آنها باشند که مورد این بشارت بزرگ هستند.

«اولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً وَشِيعَتُنا صِدْقاً وَالدُّعاةُ إِلى دِينِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ سِرّاً وَجَهْراً».

و هم این بشارت‌ها شامل حالشان باشد:

«طُوبى لِلْمُتَّقِينَ فِی غَيْبَتِهِ! طُوبى لِلصّابِرينَ فِی مَحَبَّتِهِ. اولئِکَ مَنْ وَصَفَهُمْ فِی کِتابِهِ، فَقالَ: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ... أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»».

وَعَجّلِ اللَّهُمَّ فِی ظُهُورِ مَوْلانا صاحِبِ الزَّمانِ وَاجْعَلْنا مِنْ أَعْوانِهِ وَأَنْصارِهِ. وَآخَرُ دَعْوانا أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ.

ربیع المولود ۱۴۱۲

لطف اللّه صافی گلپایگانی قم

[۱] (۱). سوره قصص، آیه ۵.

[۲] (۱). سوره انبیا، آیه ۵۲.

[۳] (۱). سوره ابراهیم، آیه ۲۰.

[۴] (۲). اشعار از مرحوم آیت اللَّه والد نویسنده- اعلی اللَّه مقامه- است.

[۵] (۱). سوره بقره، آیه ۳.

[۶] (۱). سوره بقره، آیه ۲۳ و ۲۴.

[۷] (۱). سوره اسراء، آیه ۸۸.

[۸] (۱). المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۷۶.

[۹] (۲). یکی از خبرهای مسلّم پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله از غیب، که در کتاب‌هایی که دو سه قرن پیش از وقوع آن تألیف و منتشر شده، ضبط و ثبت گردیده، خبر آن حضرت است از ظهور آتشی در سرزمین حجاز، به‌طوری که پرتو آن به شهرهای دور، مانند بصری شام برسد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از این واقعه خبر داد و جمعی از صحابه آن را روایت کرده‌اند و در کتاب‌هایی که در قرن سوم تألیف و انتشار یافت، ضبط گردید؛ مثل "صحیح بخاری("متوفی ۲۵۶ ")،صحیح مسلم("متوفی ۲۶۱ ")،مسند احمد("متوفی ۲۴۱ ")،مسند حاکم("متوفی ۴۰۵) و "طبرانی("متوفی ۳۶۰).

و این آتش با نشانی‌هایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده بود، در شب سوم جمادی الآخر سال ۶۵۴ در نزدیکی شهر مدینه آشکار شد و از مسافت دور و چند روز راه دیده می‌شد و مدت پنجاه و دو روز باقی ماند و در ۲۷ رجب آن سال پایان پذیرفت.(یعنی نزدیک چهار قرن بعد از مرگ بخاری و مسلم) که شرح آن در کتب تواریخ مذکور است؛ مانند "السیرة النبویة" در حاشیه "السیرة الحلبیة "تألیف سید احمد زینی، ج ۳، ص ۲۲۲ "؛التذکرة "قرطبی، ص ۲۵۰ "؛الإذاعة، "ص ۸۴ "؛الإشاعة، "ص ۳۷ "؛تاریخ الخلفاء، "ص ۳۰۹ "؛صحیح مسلم، "ج ۸، ص ۱۸۰ "؛صحیح بخاری، "کتاب فتن، ج ۴، ص ۱۴۲ "؛وفاء الوفاء "تألیف سمهودی، ج ۱، فصل ۱۶، ص ۱۳۹- ۱۵۲ "؛الفتوحات الاسلامیة، "ج ۲، ص ۶۲- ۶۷ "؛عمدة الأخبار فی تاریخ مدینة المختار، "ص ۱۲۵- ۱۲۷؛ و "فصل فی ظهور نار الحجار."

[۱۰] (۱). این مقاله در سالنامه معارف جعفری سال ۸۱- ۱۳۸۰، ص ۶۰- ۷۳، چاپ شده است. لازم به تذکّر است که قسمتی از این مقاله و بعضی مقالات دیگر، برای اینکه مطالب در این مجموعه تکرار نگردد، حذف شد. مع ذلک چون این مقالات به طور مستقل و در مناسبت‌های مختلف نگارش یافته و تصرف و حذف بیشتر باعث کوتاهی و نارسایی؛ بلکه تغییر اساس مقاله می‌شد از حذف بعضی مطالب مکرر خودداری کردیم.

[۱۱] (۲). مخفی نماند ملل دیگر و معتقدین به ادیان معروف هم در اصل انتظار ظهور یک شخصیت‌روحانی برای اصلاح جهان و خاتمه دادن به ظلم و جنگ و فساد و خرابکاری و نجات ضعفا و مظلومین، با مسلمانان همراه و متّفق‌اند و بشاراتی که در کتاب‌های آنها است، به حضرت صاحب الزمان علیه السلام منطبق می‌شود که بعضی از فضلای معاصر آنها را استقصا و استخراج نموده‌اند.

[۱۲] (۱). سوره انفال، آیه ۳۹.

[۱۳] (۱). سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره فتح، آیه ۲۸.

[۱۴] (۲). سوره توبه، آیه ۳۲.

[۱۵] (۳). سوره صف، آیه ۸.

[۱۶] (۴). سوره انفال، آیه ۷.

[۱۷] (۵). سوره اسراء، آیه ۸۱.

[۱۸] (۶). سوره انبیا، آیه ۱۰۵.

[۱۹] (۱). سوره نور، آیه ۵۵.

[۲۰] (۲). سوره صافات، آیه ۱۷۱- ۱۷۳.

[۲۱] (۳). سوره غافر، آیه ۵۱.

[۲۲] (۴). سوره مجادله، آیه ۲۱.

[۲۳] (۱). سوره غافر، آیه ۵۱.

[۲۴] (۱). سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره فتح، آیه ۲۸.

[۲۵] (۲). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۳۵(طبع مصر).

[۲۶] (۱). سخنان چهار نفر دیگر از علمای معروف اهل سنّت را چون در یکی از فصل‌ها و مقالات آینده نیز ذکر شده حذف کردیم، به آن مقاله مراجعه شود.

[۲۷] (۲). طبق روایاتی که ابن حجر عسقلانی شافعی در« الاصابه»، ج ۱، ص ۳۹۵ از« فوائد کواکبی» روایت کرده، حکیم بن عیاش به سبب نفرین حضرت صادق علیه السلام به وضع عجیبی هلاک شد.

[۲۸] (۱). قسمت‌هایی از این مقاله مانند اسامی صحابه و کتاب‌هایی که علمای اهل سنّت در این باب‌تألیف کرده‌اند و نام کسانی که به تواتر این روایات تصریح نموده‌اند، چون در فصل‌های آینده این کتاب مذکور می‌شود، حذف گردید.

[۲۹] (۲). حدیث متواتر: حدیثی را گویند که راویان و کسانی که آن را نقل می‌کنن، د جمعی باشند که‌عادةً اتّفاق و تبانی آنها بر کذب ممکن نباشد.

[۳۰] (۱). منتخب الاثر، فصل سوم، باب اوّل

[۳۱] (۱). چون این خصایص در فصل "مشخصات و اوصاف مهدی علیه السلام "بیان شده، برای اینکه تکرار نشود، از این مقاله حذف کردیم و خواننده عزیز را به فصل مذکور رجوع می‌دهیم.

[۳۲] (۱). سوره نساء، آیه ۵۹.

[۳۳] (۱). منتخب الاثر، ص ۱۵۱.

[۳۴] (۱). رجوع فرمایید به کتاب "پرتوی از عظمت حسین علیه السلام "تألیف مؤلف، ص ۳۴۹ تا ۳۵۸.

[۳۵] (۱). ابن شهرآشوب در "متشابه القرآن و مختلفه "ج ۲، ص ۵۵، نیز اسامی جمعی صحابه را که از راویان این حدیث می‌باشند، ذکر کرده است.

[۳۶] (۱). منتخب الاثر، تألیف نگارنده، ص ۱۲.

[۳۷] (۱). الجامع الصغیر، ج ۱، ط ۴، ص ۹۱.

[۳۸] (۲). کنزالعمال، ج ۱، ص ۳۳۸، ج ۶، ص ۲۰۱.

[۳۹] (۳). کنزالعمال، ج ۶، ص ۲۰۱، ح ۳۴۸۳.

[۴۰] (۱). عبقات الانوار، ص ۲۴۶، ج ۲، ص ۱۲.

[۴۱] (۲). کشف الاستار، ص ۷۴.

[۴۲] (۳). ینابیع المودهٔ، ص ۵.

[۴۳] (۴). ینابیع المودهٔ، ص ۴۹۳.

[۴۴] (۱). ینابیع المودهٔ، ص ۲۵۸ و ۴۴۵؛ کشف الاستار، ص ۷۴.

[۴۵] (۲). ینابیع المودهٔ، ص ۴۴۷؛ عبقات، ج ۲، ص ۲۳۷.

[۴۶] (۳). کشف الاستار، ص ۷۴؛ عبقات، ج ۲، ص ۲۴۰.

[۴۷] (۱). ینابیع المودهٔ، ص ۲۵۸ و ۴۵۵.

[۴۸] (۲). مقتل الحسین، ج ۱، ص ۹۴؛ ینابیع المودهٔ، ص ۲۵۸ و ۴۹۲.

[۴۹] (۳). عبقات، ج ۲، ص ۲۳۸؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۹۴.

[۵۰] (۴). ساربان، شترچران.

[۵۱] (۱). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۹۵؛ ینابیع المودهٔ، ص ۴۸۶؛ فرائد السمطین، ج ۲.

[۵۲] (۲). مقتل الحسین، ج ۱، ص ۹۴، فصل ۶.

[۵۳] (۳). عبقات، ج ۲، ص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ کشف الاستار، ص ۲۷- ۲۹، نسخه خطی اربعین، ح ۴.

[۵۴] (۱). جزء ۲، ص ۹۴.

[۵۵] (۱). از حسن موافقات که دلیل بر امکان حصول تفاهم بیشتر بین شیعه و اهل سنّت است، این است که اسامی ائمه اثنی عشر علیهم السلام در کتیبه‌های مسجد مقدّس پیغمبر صلی الله علیه و آله در مدینه طیبه، در قسمتی که در زمان ملک سعود بن عبدالعزیز و فیصل تجدید بنا شده، ثبت گردیده است و برحسب آنچه که زمانی در یکی از کتب تاریخی معتبر دیده‌ام، سابق بر این هم، این اسامی طیبه در کتیبه‌های مسجد ثبت بوده. با این تفاوت در کتیبه‌هایی که قبل از این تعمیر و تجدید بوده، اسامی ائمه متصل به هم بوده و در کتیبه‌های فعلی به تفریق و در بین اسامی صحابه و ائمه اربعه نوشته شده و نام حضرت مهدی علیه السلام به این عبارت« محمّد المهدی رضی اللّه عنه» رو به روی کسی است که از باب مجیدی به صحن مقدّس اوّل مشرف می‌شود، در وسط قرار گرفته است.

[۵۶] (۱). اینکه آن جناب از فرزندان حسن و حسین علیهما السلام است، برای این است که مادر مکرّمه امام محمّد باقر، فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است، پس حضرت باقر و امامان بعد از ایشان تا حضرت ولی عصر- عجل اللّه تعالی فرجه- همه از نسل حسن و حسین علیهما السلام می‌باشند.

[۵۷] (۱). این مقاله در شماره ۹، سال ۲، مجله« نشریه مسجد اعظم»، ص ۲۲- ۳۱ چاپ شده است.

[۵۸] (۲). عالم متتبع سیّد هاشم بحرانی کتابی به نام« المحجهٔ فیما نزل فی القائم الحجهٔ» نگاشته که درآن بیش از صد آیه از آیات مفسّر به آن حضرت را جمع آوری کرده است.

[۵۹] (۱). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۶ و تفسیر غرائب القرآن نیشابوری.

[۶۰] (۲). تفسیر فخر و السراج المنیر شربینی و البیان، ص ۱۰۹؛ نور الابصار، ص ۱۵۳، ب ۲.

[۶۱] (۳). ینابیع المودهٔ، ص ۴۲۵.

[۶۲] (۴). غرائب القرآن و تفسیر کبیر.

[۶۳] (۵). شرح ابن الحدید، ج ۴، ص ۳۳۶.

[۶۴] (۶). اسعاف الراغبین، ب ۲، ص ۱۴۱؛ نور الابصار، ب ۲، ص ۱۵۳؛ ینابیع المودهٔ، ص ۱۵۳؛ البیان، ص ۱۰۹.

[۶۵] (۱). اسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۴۰، طبع مصر).

[۶۶] (۲). نور الابصار: ص ۱۵۵، طبع مصر.

[۶۷] (۳). حاشیه سنن ترمذی: ج ۲، ص ۴۶، طبع دهلی.

[۶۸] (۴). الصواعق المحرقة، ص ۹۹، طبع مصر.

[۶۹] (۵). الفتوحات الاسلامیة: ج ۲، ص ۲۱۱، طبع مصر.

[۷۰] (۶). غایة المأمول: ج ۵، ص ۳۸۲.

[۷۱] (۱). ظاهراً اوس است که نام چند تن از صحابه بوده، اوس بن حذیفه، اوس بن ابی اوس ثقفی یا اوس بن اوس ثقفی، اوس بن عوف ثقفی؛ ولی در بدایع الزهور راجع به نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتدای او به حضرت مهدی علیهما السلام، اخراج حدیث به این لفظ کرده: قال اویس الثقفی: سمعت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله.

[۷۲] (۱). سوائک الذهب، ص ۷۸.

[۷۳] (۲). مقدمه ابن خلدون، ص ۳۶۷.

[۷۴] (۱). غایة المأمول، ج ۵، ص ۳۶۲ و ۳۸۱.

[۷۵] (۲). در یکی از فصل‌های این کتاب، مشخصات و علایم به طور جامع‌تر از مآخذ شیعه و اهل سنّت نوشته، و آنچه در اینجا نوشته می‌شود، فقط قسمتی از علایم آن حضرت است که در کتاب اهل سنّت بیان شده است.

[۷۶] (۱). منتخب الاثر، فصل سوم، باب اوّل.

[۷۷] (۲). الإشاعة، ص ۱۱۲.

[۷۸] (۳). الاذاعة، ص ۱۳۷.

[۷۹] (۴). التصریح، ص ۴۴۲.

[۸۰] (۱). العرف الوردی: ج ۲، ص ۸۳.

[۸۱] (۲). کتاب ارشاد المستهدی در حلب طبع شده. یکی از علمای حلب به نام شیخ عبد المتعالی‌سرمینی، یک نسخه آن را به نویسنده اهدا کرده است.

[۸۲] (۱). این مقاله در مجله مکتب انبیا(دین در عصر دانش) شماره ۲، ص ۱۶- ۲۳ چاپ شده است.

[۸۳] (۲). سوره انبیا، آیه ۱۰۵.

[۸۴] (۱). راجع به فتن و حوادثی که در آخرالزمان اتفاق می‌افتد، محدّثین بزرگ شیعه و سنّی روایات کثیری- در کتبی که از تاریخ تألیف بعضی آنها یک هزار سال بیشتر گذشته و در دسترس ما است- نقل کرده‌اند که در حقیقت باید این روایات را در ردیف معجزات حتمی و اخبار غیبی قرار دهد. هر کسی تفصیل آنها را بخواهد، باید به آن کتاب‌ها مراجعه کند که از جمله: بی‌حجابی زنان، برهنه ظاهر شدن آنها، تسلط آنها بر مردها، طرف مشورت شدن آنها و مشارکت آنها با مردها در کارهای مردانه، مداخله آنها در اداره امور کشور، رواج و علنی شدن می‌خواری و می‌فروشی، ربا، زنا، قمار، استخفاف به نماز، ساختن آسمان خراش‌ها و کاخ‌های بلند، به کار گماردن نااهلان، تجاهر به معاصی، صرف اموال در راه‌های باطل(مثل پول‌هایی که در شب‌نشینی‌ها و کاباره‌ها در شب ژانویه یا شب‌های دیگر رسم شده خرج می‌کنند)، ستایش و تشویق از زنان بی‌عفّت و بدکاره و خواننده و نوازنده، پیش افتادن کسانی که زنان را به فساد ترغیب می‌کنند، تعطیل شدن احکام الهی و حدود و قوانین شرعی، حکم برخلاف حکم خدا دادن، زیادی طلاق، منع از امر به معروف، تزیین مردها به طلا مثل انگشتر طلا، کثرت اولاد زنا و از جمله این علامات مرکزیّت علمی شهر مذهبی قم و حجت شدن آن بر سایر بلاد و انتشار علوم دینی از این شهر، به سایر شهرستان‌ها است.

[۸۵] (۱). سوره آل‌عمران، آیه ۶۴.

[۸۶] (۱). این مقاله در شماره ۳ مجله مکتب اسلام(ص ۶- ۱۰) چاپ شده است.

[۸۷] (۱). ترجمه و آدرس این حدیث قبلًا گذشت.

[۸۸] (۱). این مقاله در نشریه کتابخانه مسجد اعظم، سال ۲، شماره ۱۱،(صفحات ۹- ۱۵ و ۵۶ و ۵۷) چاپ شده است.

[۸۹] (۲). رجوع شود به قرآن کریم، آیاتی چون:« وَما أَرْسَلْناکَ إِلّا رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ» و« إِنْ هُوَ إِلّا ذِکْرٌلِلْعالَمِینَ» و« قُلْ یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعاً» و« وَمَن یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَن یُقْبَلَ مِنْهُ» که به رسالت عامّه آن حضرت دلالت و صراحت دارند.

[۹۰] (۱). یکی از متفکّرین بزرگ معاصر در یکی از کتاب‌هایش، بعد از ذکر آیات چندی از قرآن مجید نتیجه گرفته که: دین عبارت است از قانون و حدود و شرع، و طریقه و نظام فکری و عملی. پس اگر انسان در پیروی از قانون و حدود، استناد به خدا داشته باشد، در دین خدا است. و اگر استناد به شخص و زمامداری داشته باشد، در دین آن زمامدار است. و اگر استناد به رئیس قبیله یا رأی عموم داشته باشد، ناچار در دین آنها است.

[۹۱] (۱). سوره آل‌عمران، آیه ۶۴.

[۹۲] (۲). به نظر ما ضرر و فساد بشرپرستی از سنگ پرستی بیشتر است؛ زیرا بشر در اثر تعظیم، خضوع، تملّق و چاپلوسی دیگران به خود مغرور می‌شود و خودکام و دیکتاتور و متکبر می‌شود به طوری که از انتقاد و راهنمایی دیگران به خشم می‌آید و اظهار فرعونیّت می‌کند، و از اینکه مردم او را بپرستند و در برابر او تواضع نمایند لذّت می‌برد، امّا سنگ پرستی دیگر این مفاسد را ندارد، متأسفانه بشرپرستی هنوز در دنیا حتی دنیاهای به اصطلاح متمدن به صورت‌های تازه و کهنه باقی است.

[۹۳] (۱). کسری و قیصرها.

[۹۴] (۱). فیلسوف آمریکایی "ویلیام لوکا اریسون "می‌گوید: ما به مملکت واحد و قانون و احدو قاضی واحد و حاکم واحد برای بشر اعتراف می‌کنیم، تمام شهرهای دنیا، شهر ما و هریک از جامعه بشر، ابنای شهر و ابنای وطن ما هستند، ما زمین شهرهای خود را دوست می‌داریم به مقداری که شهرهای دیگر را دوست می‌داریم(البته اینکه آیا آمریکایی‌ها در این ادّعا صادق‌اند یا کاذب؟! قضاوت آن با مردم دنیا است).

"دانته "ادیب شهیر ایتالیایی می‌گوید: واجب است تمام زمین و جماعاتی که در آن زیست دارند، به فرمان یک امیر باشند که آنچه را مورد حاجت است، مالک باشد تا جنگ واقع نشود و صلح و آشتی برقرار شود.

"فولتیر "فرانسوی می‌گوید: هیچ کس برای شهرهای خودش عظمت آرزو نکرد مگر آنکه آرزومند بدبختی و نیستی دیگران شد. متفکرین دیگر از قبیل "صموئیل جنسون "نیز از این‌گونه نظرات، که حاکی از میل آنها به تشکیل یک جامعه جهانی است، دارند.

[۹۵] (۱). ترجمه سه آیه فوق قبلًا گذشت.

[۹۶] (۲). نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹.

[۹۷] (۱). رجوع شود به شماره نهم نشریه مقاله نگارنده(این مقاله نیز در این کتاب نقل شده است).

[۹۸] (۱). سوره آل‌عمران، آیه ۹.

[۹۹] (۲). سوره فاطر، آیه ۴۳.

[۱۰۰] (۱). سوره طه، آیه ۱۱۴.

[۱۰۱] (۱). مجله« المختار من ریدر زدایجست»، ص ۳۷، نوامبر ۱۹۵۹.

[۱۰۲] (۲). مجله« المختار من ریدر زدایجست»، ص ۱۱۳، اکتبر ۱۹۵۹.

[۱۰۳] (۱). راجع به فواید عجیب و بااهمّیت صاعقه مراجعه شود به مقاله ":الصواعق نعمهٔ "تلخیص از مجله ماهیانه "بوبیلدر

ساینس "و "المختار من ریدر زدایجست، "ص ۱۰۶، شماره اکتبر، ۱۹۵۹.

[۱۰۴] (۱). سوره لقمان، آیه ۲۷.

[۱۰۵] (۱). سوره کهف، آیه ۱۰۹.

[۱۰۶] (۱). حقّ الیقین شبّر، ج ۱، ص ۴۶، ترجمه این حدیث قبلًا گذشت.

[۱۰۷] (۱). این دو بیت از گنج دانش یا صد پند مرحوم آیت اللَّه والد نگارنده است.

[۱۰۸] (۱). منتخب الاثر نگارنده، باب ۲۸، فصل ۲، ح ۱.

[۱۰۹] (۱). سوره قصص، آیه ۷.

[۱۱۰] (۲). سوره شعراء، آیه ۲۱.

[۱۱۱] (۱). مراجعه شود به کتاب منتخب الاثر، تألیف نگارنده، فصل ۲، باب ۲۸ و ۴۷.

[۱۱۲] (۱). منتخب الاثر، فصل ۱، باب ۸ ح ۴.

[۱۱۳] (۱). کمال الدین، ج ۲، ص ۱۶، ح ۳۴، ب ۳۴ و منتخب الاثر تألیف نگارنده، فصل ۲، ب ۲۷، حدیث ۱۰.

[۱۱۴] (۱). کمالد الدین، ج ۲، ب ۳۴، ص ۱۵، ح ۳۱.

[۱۱۵] (۱). کمال الدین، ج ۱، ب ۲۶، ص ۴۰۴ و ۴۰۵، ح ۷.

[۱۱۶] (۲). کمال الدین، ج ۱، ب ۳۰، ص ۴۳۴، ح ۳. مخفی نماند اخبار راجع به شدت این امتحان بسیار است. مراجعه شود به: غیبت نعمانی و غیبت شیخ طوسی و کمال الدین صدوق- رضوان اللَّه علیهم- و منتخب الاثر این حقیر.

[۱۱۷] (۱). سوره حدید، آیه ۱۷.

[۱۱۸] (۱). اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۵۶، ح ۴۰.

[۱۱۹] (۲). ای صاحب قبّه درخشان بر مکان بلند، هر کس قبر تو را زیارت کرد و به آن طلب شفا نمود شفا یافت.

[۱۲۰] (۱). سوره نوح، آیه ۲۷.

[۱۲۱] (۲). سوره فتح، آیه ۲۵.

[۱۲۲] (۱). این رساله در سال ۱۳۳۵ شمسی در تهران طبع شده و این جمله در فصل سوم، ص ۲۵، آن نقل گردید.

[۱۲۳] (۱). سوره نور، آیه ۵۵.

[۱۲۴] (۱). نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۹۷، کلام ۱۴۷.

[۱۲۵] (۱). تجرید الاعتقاد، مبحث امامت.

[۱۲۶] (۲). سوره مائده، آیه ۳.

[۱۲۷] (۱). نهج البلاغه، ص ۲۱۴، نهمین کلام از کلمات غریبه امام علیه السلام.

[۱۲۸] (۱). سوره نور، آیه ۳۶.

[۱۲۹] (۱). ما در کتاب« منتخب الاثر» ص ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ نیز این موضوع را متعرض شده‌ایم و محدث نوری نیز در« کشف الاستار» و دیگران هم متعرض شده‌اند.

[۱۳۰] (۱). اطلاعات شماره ۱۱۸۰۵.

[۱۳۱] (۲). همان.

[۱۳۲] (۱). مجله دانشمند، شماره مسلسل ۶۱.

[۱۳۳] (۲). مجله دانشمند، شماره مسلسل ۶۱.

[۱۳۴] (۳). اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

[۱۳۵] (۱). الهلال، شماره ۵، سال ۳۸، ص ۶۰۷؛ منتخب الاثر، ص ۲۷۸.

[۱۳۶] (۲). البته برطبق آیات صریح قرآن مجید، مرگ از سنن عالم و قواعد حتمی است و این اظهارنظر پزشکان مبالغه و اغراق است.

[۱۳۷] (۱). الهلال، شماره ۵، سال ۳۸، مارس ۱۹۳۰؛ منتخب الاثر، ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

[۱۳۸] (۱). رجوع شود به ترجمه تورات از لغت عبرانی و کلدانی و یونانی به لغت عربی، طبع بیروت، سال ۱۸۷۰ م.

[۱۳۹] (۲). رجوع شود به کتاب اظهار الحق، ج ۲، ص ۱۲۴.

[۱۴۰] (۱). البته غرض از تعبیر استثنایی و منفرد در اینجا این نیست که استثنا بر اساس قاعده و قانونی‌نیست و مثل استثنائات عرف ما تبعیض بی‌جهت و بی‌مصلحت باشد؛ بلکه این استثنائات نیز طبق نوامیس خاصه و سنن الهی ظاهر می‌شود و اطلاق استثنا بر این‌گونه پدیده‌ها از جهت این است که به حسب معتاد و سابقه و اطلاعات ما به ندرت دیده می‌شوند. از نظر ما ظهور فلان ستاره یا حادثه جوّی یک امر استثنایی و بی‌سابقه است؛ امّا از نظر کسی که به اوضاع و احوال و حرکات ستارگان و منظومه عالم است، یک امر با سابقه است که مکرّر در دوران صدها هزار سال جهان روی داده است.

[۱۴۱] (۱). نور دانش، شماره ۶، دوره جدید، سال پنجم.

[۱۴۲] (۱). درخت عندم را درخت« دم الاخوین» و« دم الثعبان» نیز گویند و فارسی« دم الاخوین» و« دم‌الثعبان»« خون سیاوش» و« خون سیاوشان» است و ظاهراً عندم، به ضم باشد.

[۱۴۳] (۱). پیک ایران، شماره ۱۱۵۲.

[۱۴۴] (۲). نور دانش، شماره ۶، دوره جدید، سال ۵.

[۱۴۵] (۳). اللَّه و العلم و الحدیث، ۹۶.

[۱۴۶] (۱). اطلاعات، شماره ۹۷۷.

[۱۴۷] (۲). نور دانش، شماره ۶، دوره جدید، سال ۵.

[۱۴۸] (۱). سوره روم، آیه ۲۲.

[۱۴۹] (۱). اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

[۱۵۰] (۱). منتخب الاثر، ص ۲۸۰.

[۱۵۱] (۱). نقل به معنی از مجله« المقتطف»، شماره ۳، سال ۵۹، اصل مقاله را در« منتخب الاثر» صفحه ۲۸۰ تا ۲۸۳ نقل کرده‌ام.

[۱۵۲] (۲). اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

[۱۵۳] (۳). اطلاعات، شماره ۱۲۱۴۳، سال ۴۱؛ مجله دانشمند، شماره ۶۴ و ۶۵.

[۱۵۴] (۱). اطلاعات، شماره ۸۹۳۰.

[۱۵۵] (۲). مجله کل شیء؛ تفسیر طنطاوی، ج ۱۷، ص ۲۲۴.

[۱۵۶] (۱). روزنامه(الثوره) چاپ بغداد، شماره ۹۴، سال اوّل.

[۱۵۷] (۱). اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

[۱۵۸] (۱). اطلاعات، شماره ۸۹۳۰.

[۱۵۹] (۱). اطلاعات شماره ۱۲۶۷۲.

[۱۶۰] (۱). اطلاعات، شماره ۱۲۶۷۲.

[۱۶۱] (۲). اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

[۱۶۲] (۳). الامالی المنتخبه شیخ عبدالواحد مظفری، ص ۷۹، ط نجف، نقل از سالنامه پارس.

[۱۶۳] (۴). اطلاعات، شماره ۸۷۳۹.

[۱۶۴] (۱). اطلاعات، شماره ۹۱۹۸.

[۱۶۵] (۱). منتخب الاثر، ص ۲۰۶، ف ۲، ب ۱۰، ح ۶.

[۱۶۶] (۲). منتخب الاثر، باب ۱۷، ف ۲، ح ۲، ص ۲۲۱.

[۱۶۷] (۱). منتخب الاثر، الباب الحادی و الثلاثون فی« انه شاب لا یهرم بمرور الایام»، ب ۳۱، ح ۲، فصل ۲.

[۱۶۸] (۱). در مجله "المسلم "و مجله "العشیرة المحمدیة، "طبع مصر، شماره اوّل، سال هجدهم، شعبان ۱۳۸۷.

[۱۶۹] (۱). سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

[۱۷۰] (۱). این کتاب نخست به ضمیمه ترجمه انگلیسی آن در ۱۸۹۹ میلادی در لندن طبع و اخیراً نیزطبع آن تجدید شده است.

[۱۷۱] (۱). بنابر تواریخ و کتب حدیث مجموع مدت عمر او پیش از بعثت و پس از طوفان ۲۵۰۰ سال شد.

[۱۷۲] (۲). مدت اعمار این افراد همه طبق تورات نوشته شده که علاوه بر این، جمعی دیگر را نیز مانند فالح و رعو و سروج و ناحور و غیره ذکر کرده. رجوع شود به ترجمه عربی تورات، طبع بیروت، ۱۸۷۰ میلادی و منتخب الاثر نگارنده، ص ۲۷۶ و ۲۷۷. و ظاهراً اخنوخ همان ایلیا است که یهود و نصاری معتقدند: سه هزار و سیصد و هشتاد و دو سال پیش از میلاد زنده به آسمان برده شد و الم مرگ نچشید. رجوع شود به کتاب اظهار الحق، ج ۲، ص ۱۲۴).

[۱۷۳] (۳). کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۳- ۲۳۵.

[۱۷۴] (۴). المعمّرین، ص ۳۶.

[۱۷۵] (۵). کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۲.

[۱۷۶] (۶). کنز الفوائد، ص ۲۴۵.

[۱۷۷] (۷). کمال الدین، ج ۲، ص ۱۴۲.

[۱۷۸] (۱). المعمّرین، ص ۶۴.

[۱۷۹] (۲). تذکرة الخواص، ص ۲۰۵؛ المعمّرین، ص ۳۱.

[۱۸۰] (۳). المعمّرین، ص ۵۹.

[۱۸۱] (۴). المعمّرین، ص ۴۳.

[۱۸۲] (۵). غیبت شیخ طوسی، ص ۸۶.

[۱۸۳] (۶). غیبت شیخ طوسی، ص ۸۶.

[۱۸۴] (۷). کمال الدین، ص ۲۴۶.

[۱۸۵] (۸). المعمّرین، ص ۶۵.

[۱۸۶] (۹). المعمّرین، ص ۴۹.

[۱۸۷] (۱۰). المعمّرین، ص ۶۷.

[۱۸۸] (۱۱). المعمّرین، ص ۶۹.

[۱۸۹] (۱). غیبت شیخ طوسی، ص ۸۱؛ المعمّرین، ص ۴۲.

[۱۹۰] (۲). المعمّرین، ص ۸۲.

[۱۹۱] (۳). المعمّرین، ص ۴۹.

[۱۹۲] (۴). المعمّرین، ص ۲۰.

[۱۹۳] (۵). المعمّرین، ص ۳۳.

[۱۹۴] (۶). المعمّرین، ص ۲۲.

[۱۹۵] (۷). تذکرة الخواص، ص ۳۷۷، نقل از تورات.

[۱۹۶] (۸). المعمّرین، ص ۶۸.

[۱۹۷] (۹). کمال الدین، ج ۲، ص ۲۴۲.

[۱۹۸] (۱۰). المعمّرین، ص ۲۵.

[۱۹۹] (۱۱). المعمّرین، ص ۵.

[۲۰۰] (۱۲). المعمّرین، ص ۴۱.

[۲۰۱] (۱). المعمّرین، ص ۳۹.

[۲۰۲] (۲). کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۵.

[۲۰۳] (۳). غیبت شیخ طوسی، ص ۸۰.

[۲۰۴] (۴). المعمّرین، ص ۲۰.

[۲۰۵] (۵). المعمّرین، ص ۷۰.

[۲۰۶] (۶). کمال الدین، ج ۲، ص ۲۵۵.

[۲۰۷] (۷). المعمّرین، ص ۳۸.

[۲۰۸] (۸). المعمّرین، ص ۶۶.

[۲۰۹] (۹). کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۲.

[۲۱۰] (۱۰). غیبت شیخ طوسی، ص ۸۱.

[۲۱۱] (۱۱). غیبت شیخ طوسی، ص ۸۶.

[۲۱۲] (۱۲). کنز الفوائد، ص ۲۵۴.

[۲۱۳] (۱). تذکرة الخواص، ص ۲۰۵؛ المعمّرین، ص ۲۲.

[۲۱۴] (۲). المعمّرین، ص ۶۶.

[۲۱۵] (۳). کمال الدین، ج ۲، ص ۲۵۵؛ المعمّرین، ص ۲۱.

[۲۱۶] (۴). المعمّرین، ص ۳۵.

[۲۱۷] (۵). المعمّرین، ص ۹؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳.

[۲۱۸] (۶). المعمّرین، ص ۲۹.

[۲۱۹] (۷). تذکرة الخواص، ص ۲۰۵.

[۲۲۰] (۸). مخفی نماند یادداشت کردن نام معمّرینی که شرح حالاتشان در کتاب المعمّرین و غیبت شیخ طوسی و کمال الدین و کنز الفوائد و کتاب‌های تاریخ حفظ شده، سبب اطاله مقاله می‌گردد، لذا به همین قدر قناعت کردیم و بر آن اسامی معمّرین دیگر را از کتاب‌هایی که اخیراً تألیف شده، اضافه می‌نماییم و همچنین بعضی از معمّرین معاصر را که اتفاقاً و بدون اینکه در مقام فحص باشیم در روزنامه‌ها به شرح احوال آنها برخوردیم.

[۲۲۱] (۱). نام این چند نفر در تفسیر الجواهر، ج ۱۷، ص ۲۲۶ ذکر شده است.

[۲۲۲] (۱). نام این افراد در روزنامه الاهرام، شماره ۳، دسامبر ۱۹۳۰ طی مقاله‌ای با عنوان "الخلود و طول العمر حوادث مدهشهٔ عن طول الاعمار "ضبط شده است. تفسیر الجواهر، ج ۲۴، ص ۸۶- ۸۸.

[۲۲۳] (۲). مجله صبا، شماره ۲۹، سال ۳، به نقل از مجله الاثنین قاهره.

[۲۲۴] (۳). پرچم اسلام، شماره ۳، سال ۲.

[۲۲۵] (۴). روزنامه کیهان، شماره ۷۲۵۳.

[۲۲۶] (۵). روزنامه اطلاعات، شماره ۹۶۰۳.

[۲۲۷] (۶). روزنامه اطلاعات، شماره ۹۲۱۵.

[۲۲۸] (۱). روزنامه کیهان، شماره ۷۱۵۱ و شماره ۷۷۴۶؛ روزنامه اطلاعات، شماره‌های ۱۱۷۴۴، ۱۱۷۵۰، ۱۱۸۷۱، ۱۱۹۰۴، ۱۱۹۶۵، ۱۲۸۸۲، ۱۲۸۹۳.

[۲۲۹] (۲). روزنامه اطلاعات، شماره ۹۰۷۲.

[۲۳۰] (۳). روزنامه اطلاعات، شماره ۹۳۰۳.

[۲۳۱] (۴). روزنامه اطلاعات، شماره ۹۰۹۳.

[۲۳۲] (۵). روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۶۲۲.

[۲۳۳] (۶). روزنامه اطلاعات، شماره ۹۴۳۱.

[۲۳۴] (۷). روزنامه اطلاعات، شماره ۹۷۶۳ و ۹۸۷۳.

[۲۳۵] (۸). روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۳۴۷.

[۲۳۶] (۹). روزنامه اطلاعات، شماره ۹۷۴۶ و ۹۷۴۸.

[۲۳۷] (۱). روزنامه کیهان، شماره ۵۹۹۱.

[۲۳۸] (۲). روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۹۲۴.

[۲۳۹] (۳). روزنامه اطلاعات، شماره ۱۰۰۰۰.

[۲۴۰] (۴). روزنامه اطلاعات، شماره ۸۷۳۱.

[۲۴۱] (۵). روزنامه اطلاعات، شماره ۸۷۳۹.

[۲۴۲] (۶). روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۱۸۷.

[۲۴۳] (۷). روزنامه اطلاعات، شماره ۸۶۴۶.

[۲۴۴] (۸). روزنامه اطلاعات، شماره ۸۹۷۲.

[۲۴۵] (۱). روزنامه اطلاعات، شماره ۸۹۷۲.

[۲۴۶] (۲). روزنامه کیهان، شماره ۶۰۶۳.

[۲۴۷] (۳). روزنامه اطلاعات، شماره ۹۰۲۳.

[۲۴۸] (۴). روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱، آبان ماه ۱۳۳۳.

[۲۴۹] (۵). مجله دانشمند، شماره ۶۱.

[۲۵۰] (۶). روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۱۰۵.

[۲۵۱] (۷). روزنامه اطلاعات، شماره ۸۹۲۸.

[۲۵۲] (۸). روزنامه اطلاعات، شماره ۸۷۴۵.

[۲۵۳] (۹). الامالی المنتخبهٔ، ج ۱، ص ۷۹، طبع نجف؛ نقل از روزنامه الاخاء بغداد، شماره ۷۵۷، سال ۴.

[۲۵۴] (۱). الامالی المنتخبهٔ، ج ۱، ص ۷۹، طبع نجف، به نقل از سالنامه پارس.

[۲۵۵] (۲). روزنامه اطلاعات، شماره ۸۹۶۳.

[۲۵۶] (۳). روزنامه اطلاعات، شماره ۸۹۶۳.

[۲۵۷] (۴). شرح احوالش به طور مفصل در روزنامه اطلاعات، شماره ۹۲۳۶ و به طور مختصر در روزنامه اطلاعات، شماره‌های ۱۹۲۱ و ۹۵۷۴ و ۹۵۷۵ درج شده است.

[۲۵۸] (۵). روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۱۷۹ و ۱۱۱۸۰.

[۲۵۹] (۶). روزنامه اطلاعات، شماره ۹۷۴۱ و ۹۷۴۲.

[۲۶۰] (۷). روزنامه اطلاعات، شماره ۹۷۸۰.

[۲۶۱] (۱). روزنامه اطلاعات، شماره‌های ۹۷۴۱ و ۹۷۴۴ و ۹۷۶۵ و شماره ۲۶ مهر ۱۳۳۷.

[۲۶۲] (۲). روزنامه اطلاعات، شماره ۹۳۳۷.

[۲۶۳] (۳). روزنامه اطلاعات، شماره ۱۲۶۷۲.

[۲۶۴] (۴). روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۱۷۸.

[۲۶۵] (۱). روزنامه اطلاعات، شماره ۸۹۰۴.

[۲۶۶] (۲). روزنامه اطلاعات، شماره ۹۴۳۷.

[۲۶۷] (۳). روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱ آبان ۱۳۳۳.

[۲۶۸] (۴). مجله دانشمند، شماره ۶۱.

[۲۶۹] (۵). مجله دانشمند، شماره ۶۱.

[۲۷۰] (۶). مجله دانشمند، شماره ۶۱.

[۲۷۱] (۷). روزنامه اطلاعات، شماره ۱۲۸۸۲.

[۲۷۲] (۸). مجله دانشمند، شماره ۶۱.

[۲۷۳] (۱). کشف المحجّهٔ، فصل ۷۹.

[۲۷۴] (۱). ینابیع الموده، ص ۴۴۹ و ۴۵۱.

[۲۷۵] (۱). سوره قصص، آیه ۵ و ۶.

[۲۷۶] (۲). منتخب الاثر نگارنده، ص ۳۲۱ تا ۳۴۱.

[۲۷۷] (۱). منتخب الاثر نگارنده، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

[۲۷۸] (۲). منتخب الاثر، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

[۲۷۹] (۳). منتخب الاثر، ص ۳۲۰؛ اثبات الهداهٔ، ج ۷، ص ۱۳۹، ح ۶۸۳؛ اربعین خاتون آبادی، ص ۲۴ و کتاب‌های دیگر.

[۲۸۰] (۴). منتخب الاثر، ص ۳۴۱ و ۳۴۳.

[۲۸۱] (۱). ینابیع المودهٔ، ص ۴۶۰؛ منتخب الاثر نگارنده، ص ۳۴۲.

[۲۸۲] (۲). اثبات الهداهٔ، ج ۶، ص ۳۴۲، ب ۳۱، ف ۱۰، ح ۱۱۶.

[۲۸۳] (۳). اثبات الهداهٔ، ج ۷، ص ۱۳۸، ح ۶۸۲، ب ۳۲، ف ۴۴؛ کفایهٔ الاثر و کمال الدین و منتخب‌الاثر.

[۲۸۴] (۴). برای اطّلاع بیشتر از این، به کتاب‌های حـدیث ماننـد غیبت نعمانی و غیبت طوسـی و کمال الـدین و بحارالانوار و اثبات الهداة و اربعین خاتون‌آبادی و منتخب الاثر حقیر مراجعه شود.

[۲۸۵] (۱). یکی از دانشـمندان مصـری می‌گوید: هنگامی که در فرانسه تحصـیل می‌کردم، ماه رمضان در مجلسـی شـرکت داشتم، رئیس مـدرسه(دانشـکده) به من سـیگار تعـارف کرد، من عـذر خواسـتم، علّت را پرسـید، گفتم: ماه رمضان است و روزه‌ام. گفت: گمـان نمی‌کردم تو دیگر به این خرافـات پـای بنـد باشـی. پس از پایان مجلس، یک پروفسور هنـدی که در آن مجلس بود، گفت: مـایلم فردا شـما را در فلان محل ملاقات کنم. فردا به ملاقات او رفتم، مرا به کلیسا برد و از دور رئیس دانشـکده را به من نشان داد، گفت: آن کیست؟ گفتم: فلانـی است. گفت: چه کـار می‌کنـد؟ گفتم: نمـاز می‌خوانـد. گفت: اینها ما را به ترک عادات و سـنن و وظایف دینی خود می‌خوانند و خودشان این‌گونه مواظب انجام برنامه‌های مذهبی خود هستند.

به نظر ما باید با این بیماری خطرناک، که در اثر تلقین بیگانگان و اسـتعمارگران و احساس ضعف در جنبه‌های صناعی و میکانیکی پیدا شده و مثل خوره شخصـیت و اسـتقلال فکر مردم شرق و ملل اسلامی را می‌خورد و بعضی را چنان در منجلاب تقلید از عادات زشت غربی‌ها غرق کرده که از خود آنها نیز داغ‌تر شده‌اند، باید یک مبارزه دامنه دار و پیگیر براساس عقل و منطق و احترام به سنن و تعالیم عالی اسلام شروع شود.

آری بعضـی از شـرقی‌ها چون خود را ضـعیف می‌بینند، در برابر مظاهر تمدن مادی غرب خودباخته شده، عادات و اخلاق و لباس و روش‌های ملّی و دینی خود را ترک نموده و به عادات و روش‌های ناپسـند غربی‌ها افتخار می‌نماینـد و در مجامع و مجالس خودمان ماننـد آنها رفتار می‌نماینـد؛ امّا غربی چون باد به بینی‌اش افتاده و به ثروت و صـنایع و قوه مادی خود مغرور شـده، در برابر شـرقی‌ها عادات خود را هرچه هم سخیف و حیوانی و خرافی باشد، با افتخار و با شکوه و تشریفات انجام می‌دهد.

بسـیاری از شرقی‌های غرب زده به جای آنکه از غرب، صنایع و علوم را فرا بگیرند و خود را از آنها بی‌نیاز سازند تا خودشان مالک دریا و زمین و هوا و معـدن خود شونـد، تقلیـد کورکورانه از بیگانگان را شـعار خود قرار داده و قدرت آنکه در مجامع آنها با لباس ملّی خود، مثلًا بدون کراوات حضور یابند، ندارند، جز افرادی مانند زمامداران هند مثل دکتر ذاکر حسـین رئیس جمهور سابق هند و سران حجاز و مراکش و برخی دیگر که در مجامع بین المللی و محافل رسمی با همان لباس و روش ملّی خود شرکت می‌کنند، اکثر در مجامع و محافل غربی‌ها از آداب آنان تقلید می‌کنند.

چقـدر محبوب و زیبـا است اسـتقلال روح! و چقـدر محترم است آن زمامـدار مسـلمان که در مجالس و ضـیافت‌هایی که غربی‌ها به افتخارش می‌دهنـد، مشـروبات الکلی مصـرف نمی‌شود. چقـدر باافتخار است آن زمامـداری که در مسـکو میهمان رسـمی حکومت کمونیسم است و برای ادای نماز به مسـجد می‌رود. چقـدر شـرافتمند و خودساخته است زمامـداری که در آمریکا از رفتن به کلیسـا برای تماشـا و از گرفتن قرض ربوی خودداری می‌کنـد. چقـدر عظیم و بـااراده است آن مسـلمان که وقتی در جـامعه ملل سـخنرانی می‌کنـد،« بسم اللَّه الرحمن الرحیم» می‌گویـد. و چقدر موهن است یک ملّت مسـلمان که به قرآن افتخار می‌کند و در نمازش روزی بیسـت مرتبـه« بسم اللَّه الرحمن الرحیم» می‌گویـد، این جمله نـورانی را که وحی آسـمانی است، از آغـاز کتاب‌هـایش حـذف کنـد. چقـدر ذلیل و خوارنـد آنها که از عادات و روش بیگانه تقلیـد می‌کننـد. چقدر کوچک و فرومایه و حقیر است آن ملتی که لباس و روش‌های دینی و ملّی خود را ترک کرده و در مجالس و محافل، لباس‌های دیگران را بپوشد و زن و مردش از شخصیت و اعتماد به نفس محروم گردیده باشد.

[۲۸۶] (۱). حکومت به اصـطلاح اسلامی اندلس با کفار و بیگانگان قراردادها و معاهداتی برخلاف اصول و احکام اسلام بست که در نتیجه پای نفوذ مسـیحیت در کشور باز شد و فحشا و فروش مشروبات آزاد و زنان و مردان مسلمان مانند مسیحی‌ها با هم آمیزش یافتند و مجالس شب نشینی‌ها و اجتماعات دسته جمعی زن و مرد و رقص و ساز و آواز، غیرت و حمیّت و اخلاق اسلامی را از میان

برد و مستشاران بیگانه در شؤون مملکت اسلامی دخالت پیدا کردند، تا حالتی پیدا شد که اندلس اسلامی به یک کشور مسیحی تبدیل و آفتاب علم و تمدن معارف اسلام در آنجا چنان غروب کرد که امروز جز آثار عصر طلایی حکومت مسلمین، از ابنیه و مساجد و کاخ‌ها که یادگار علم و صنعت و تاریخ طلایی آن کشور است، چیزی از اسلام در آنجا باقی نمانده است. نفرین بر فحشا و فساد و جاه‌طلبی و نفاق و اختلاف. نفرین بر زمامداران مزدور و بیگانه‌پرست.

[۲۸۷] (۱). علی محمّد شیرازی نخست خود را سیّد می‌خواند و بعد ادعای بابیت نمود و سپس با آنکه صریحاً به امامت و مهدویت حضرت ولی عصر، مهدی موعود، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام اعتراف کرده بود، دعوای مهدویت و بعد ادعای پیغمبری کرد، عاقبت چنانچه در بعضی از الواح او نقل شده، ادعای خدایی نمود و در پایان کار صریحاً به خط خودش از دعاوی خود برگشت و توبه‌نامه خود را برای ناصرالدین شاه فرستاد و ظاهراً در میان مدعیان مهدویت در این اختلاف دعاوی، علی محمّد کم‌نظیر باشد و همین اختلاف گویی‌ها و سخنان ناهنجار و عبارات رکیک هذیان‌آمیز او را به خبط دماغ مشهور ساخت.

و پوشیده نماند حزب و دسته بابی و بهایی یکی از دسته‌جات سیاسی مزدوری است که طی قرن اخیر در هند و ترکیه و ایران و مخصوصاً فلسطین و سایر کشورهای اسلامی و خاورمیانه، آلت اجرای سیاسات و جاسوسی برای دول استعمارگر شده و همواره تحت الحمایه آن دول مشغول خیانت به شرق عموماً و ملّت و دین اسلام خصوصاً بوده و هستند.

در آغاز، نقشه‌های ماهرانه اجانب، علی محمّد را به دعوت و ایجاد اختلاف بین ملّت ایران و قیام به ضد حکومت تشویق و تحریک نمود و به او قول کمک و مساعدت داد. وقتی علی محمّد به ایران آمد، دولت روسیه که در آن موقع در ایران نفوذ کامل داشت، از او نگاهداری کرد و به امید آنکه بابی‌گری وسیله‌ای برای اجرای سیاست‌های حکومت تزاری و تضعیف نفوذ کلمه اسلام و علما بشود، از اعدام او در فارس مانع شدند و او را از ایالت فارس تحویل گرفته و توسط سواران منوچهر خان گرجی حاکم اصفهان که ارمنی نژاد و از دست نشانده‌های حکومت روسیه بود، به اصفهان آوردند و تا منوچهر خان زنده بود، به امر حکومت روس در اصفهان از او محرمانه نگهداری کرد و تا مدتی سفارت روس و کنسولگری‌هایش از بابی‌ها حمایت می‌کردد که در همین اصفهان آزادانه علیه دین و استقلال مملکت تحریک و به نفع سیاست روس‌ها فتنه انگیزی می‌کردند، هر وقت هم در اثر فشار علماء و ملّت، حکومت ناچار می‌شد از آنها تعقیب و بازجویی کند، در کنسولگری روس متحصن می‌شدند و کنسول از آنها جانب‌داری می‌کرد و علناً در امور داخلی کشور ما مداخله می‌نمود و از آنها حمایت کردند.

وقتی فهمیدند آنها نمک به حرامی کرده و با انگلیس‌ها مربوط شده و برای آنها کار می‌کنند، ناچار آنها را ترک گفتند و محصول زحمات و مصارف مخارج هنگفت خود را به انگلیسی‌ها سپردند. اداره جاسوسی انگلیس آنها را به کار گماشت و بهتر اداره کرد و در ایران و ترکیه و بعضی کشورهای عربی از آنها استفاده‌های بسیار کرد، پول و حقوق و وسایل دیگر در اختیارشان گذاشت و به پاس خدماتی که عباس افندی در جنگ جهانی اوّل به آنها کرد تا انگلیس‌ها فلسطین را متصرف شدند و نقشه تجزیه کشورهای اسلامی را عملی کردند، توسط ژنرال النبی انگلیسی رسماً به لقب سری او را مفتخر ساختند که عکس و تفصیلات آن مراسم و اعطای نشان در کتاب‌ها طبع و گراور است که در حقیقت تمام این جریان‌ها و جاسوسی‌های این فرقه به نفع صهیونیسم بین المللی بود، سپس آمریکایی‌ها نیز آنان را زیر کار کشیده و مزدور سازمان سیا و صهیونیسم شدند تا پس از مرگ شوقی افندی که برخلاف وصیت نامه منتسب به عباس افندی مقطوع النسل درآمد- به نقل استاد دکتر شلبی در کتاب "مقارنة الادیان، "ج ۱، ص ۳۰۹- بهائیت چنانچه نویسندگان و اهل قلم آن را می‌نامند، رسماً یک حرکت صهیونیسمی گردید و از چهره صهیونیسمی خود علناً پرده برداری کرد و در مجلس بزرگی که در اسرائیل تشکیل دادند، یک نفر صهیونیسم آمریکایی به نام "میسون "برای رهبری بهائیان در تمام جهان انتخاب شد. البته شخص دیگر به نام« میسن ریمی» که با شوقی رفاقت داشت نیز ادعای جانشینی او را کرد و یک نفر نیز خود را« سماء اللّه» نامید.

بالجمله دسته بابی و بهایی یک بازی و ماجرای سیاسی و بر ضدّ تمامیت استقلال کشور ایران بود و مزدور صهیونیسم بوده و هست که یک جاسوس روسی آن را به وجود آورد، سپس آلت اغراض ضد اسلامی و استعماری دو دولت بزرگ دیگر در ایران و کشورهای دیگر شد و اگر زور و اعمال نفوذ دول بزرگ و مؤسسات و سازمان‌های صهیونیسمی آمریکایی و کمپانی‌های یهودی‌های آنجا تا حال از آنها حمایت نکرده بود، همان روزهای اوّل از میان رفته بودند و ریشه نفوذ این تحریکات مربوط به ضعف حکومت مرکزی و دخالت اجانب در مملکت و غفلت مسموم باز گذاردند و مشاغل و پست‌های حساس را به تشویق و دستور اجانب به بعضی افراد این حزب خائن سپردند.

کسانی که بخواهند به طور تفصیل از تاریخ این ماجرای سیاسی و رسوایی‌های رفتار سران مزدور این طایفه و خیانت‌ها و فتنه‌ها و آشوب‌ها و ترورهای آنها باخبر شوند، می‌توانند به تواریخ عصر فتنه علی محمّد باب مثل ناسخ و روضهٔ الصفا و به کتاب‌هایی مانند کشف الحیل و فلسفه نیکو و ساخته‌های بهائیت در صحنه دین و سیاست و مهازل البهائیهٔ، محاکمه و بررسی، بهائیت دین نیست و بهایی چه می‌گوید، دزدبگیر شرح بزبگیر و مفتاح باب الابواب و یادداشت‌های کینیاز دالگورکی یا کتاب دانستنی‌هایی درباره تاریخ و نقش سیاسی رهبرای بهایی که پرنس دالگورکی نیز در آن کاملًا معرفی شده و حتی به کتاب‌های خود این فرقه خیانت‌پیشه رجوع نمایند.

به عقیده ما یکی از نشانه‌های بقای استعمار و ایادی بیگانه، بودن افراد این فرقه جاسوس و مزدور در رأس بعضی از مقامات و واگذاری امتیازات به آنها و دخالت آنها در شعب تبلیغاتی و بازرگانی است که وظیفه هر مسلمان استقلال دوست، پایان دادن به این ردّپای استعمار و بستن و تخته کردن این دکان جاسوسی صهیونیسم است.

[۲۸۸] (۱). سوره لقمان، آیه ۳۴.

[۲۸۹] (۱). سوره انفال، آیه ۶۰.

[۲۹۰] (۱). سوره حجر، آیه ۹.

[۲۹۱] (۲). سوره صف، آیه ۸.

[۲۹۲] (۱). سوره آل‌عمران، آیه ۱۳۹.

[۲۹۳] (۱). نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷؛ و به تذکرهٔ الحفاظ ذهبی، ج ۱، ص ۱۲ نیز مراجعه شود.

[۲۹۴] (۱). سوره یوسف، آیه ۴۰.

[۲۹۵] (۱). ایمان و عقیده به این نظام کمترین فایده‌اش بازداری و کنترل هر نظام دیگر است که بر اوضاع‌مسلّط شده باشد؛ عقیده به نظام امامت، آن نظامات غیر شرعی را نیز محدود می‌کند و از دیکتاتوری و مطلق العنانی آنها جلوگیری می‌نماید و افراد را از اینکه دربست خود را در اختیار آنها بگذارند، مانع می‌شود. نظام امامت در هر مرحله‌ای از نفوذ که باشد، در همان مرحله نظام بازداری از ظلم و فساد و استضعاف است که بیشتر از این در اینجا مجال شرحش نیست.

[۲۹۶] (۲). منتخب الاثر، ص ۱۵.

[۲۹۷] (۱). کافی، ج ۱، ص ۳۷۵.

[۲۹۸] (۲). کافی، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۴.

[۲۹۹] (۳). مخفی نماند احادیث بسیار در موضوع ولایت اهل بیت علیهم السلام و اینکه هیچ عملی بدون‌ولایت نفع نمی‌دهد، وارد است، که قسمتی از آنها را در کتاب« امان الامهٔ» نقل کرده‌ام و همه بر اهمّیت نظام امامت و اینکه باید امّت آن را تعظیم نموده و از آن اطاعت داشته باشند، دلالت دارند.

[۳۰۰] (۱). رجوع شود به منتخب الاثر، ب ۵، ف ۷، ص ۴۷۵ و ۴۷۶.

[۳۰۱] (۲). سوره بقره، آیه ۲۴۹.

[۳۰۲] (۱). سوره آل‌عمران، آیه ۶۴.

[۳۰۳] (۱). سوره نحل، آیه ۹۰.

[۳۰۴] (۲). سوره حجرات، آیه ۱۳.

[۳۰۵] (۱). رجوع شود به منتخب الاثر، ف ۶، ب ۵، ص ۴۵۲ و ۴۵۳.

[۳۰۶] (۲). نهج البلاغه، خطبه ۲.

[۳۰۷] (۳). نهج البلاغه، خطبه ۳.

[۳۰۸] (۱). از حکایات جالب و مورد اطمینان که در زمان ما واقع شده، اتّفاقی‌است که هنگام چاپ این کتاب برایم نقل شد و در آن نکات و پندهایی است، جهت مزید بصیرت خوانندگان که به خواندن این‌گونه حکایات علاقه دارند، در اینجا ضمیمه کتاب می‌نمایم:

چنان‌که اکثر مسافرینی که از قم به تهران و از تهران به قم می‌آیند و اهالی قم نیز اطّلاع دارند، اخیراً در محلی که سابقاً بیابان و خارج از شهر قم بود، در کنار راه قم- تهران- سمت راست کسی که از قم به تهران می‌رود- جناب حاج یداللّه رجبیان از اخیار قم، مسجد مجلّل و باشکوهی به نام مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام بنا کرده است که هم‌اکنون دایر شده و نماز جماعت در آن منعقد می‌گردد.

در شب چهارشنبه بیست و دوم ماه مبارك رجب ۱۳۹۸- مطابق هفتم تیرماه ۱۳۵۷- شخصاً از صاحب حکایت، جناب آقای احمد عسکری کرمانشاهی که از اخیار بوده و سال‌ها است در تهران متوطن می‌باشد، حکایت ذیل راجع به این مسجد را در منزل جناب آقای رجبیان با حضور ایشان و برخی دیگر از محترمین شنیدم.

آقای عسکری نقل کرد: حدود هفده سال پیش، روز پنج‌شنبه‌ای بود، مشغول تعقیب نماز صبح بودم، در زدند. رفتم بیرون، دیدم سه نفر جوان که هرسه مکانیك بودند، با ماشین آمده‌اند. گفتند: تقاضا داریم امروز روز پنج‌شنبه است، با ما همراهی نمایید تا به مسجد جمکران مشرف شویم و دعا کنیم، حاجتی شرعی داریم.

این‌جانب جلسه‌ای داشتم که جوان‌ها را در آن جمع می‌کردم و نماز و قرآن می‌آموختم و این سه جوان از همان جوان‌ها بودند. من از این پیشنهاد خجالت کشیدم، سرم را پایین انداختم و گفتم: من چه کاره‌ام بیایم دعا کنم؟ بالاخره اصرار کردند، من هم دیدم نباید آنها را رد کنم، موافقت کردم. سوار شدم و به سوی قم حرکت کردیم.

در جاده تهران(نزدیك قم) ساختمان‌های فعلی نبود، فقط دست چپ یك کاروان‌سرای خرابه به نام قهوه‌خانه علی سیاه بود. چند قدم بالاتر از همین جا که فعلًا حاج آقا رجبیان مسجدی به نام مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام بنا کرده است، ماشین خاموش شد.

رفقا که هر سه مکانیك بودند، پیاده شدند و کاپوت ماشین را بالا زدند و به آن مشغول شدند. من از یك نفر آنها به نام علی آقا یك لیوان آب گرفتم برای قضای حاجت و تطهیر، رفتم که بروم توی زمین‌های مسجد فعلی، دیدم سیدی بسیار زیبا و سفید، ابروهایش کشیده، دندان‌هایش سفید و خالی بر صورت مبارکش بود، با لباس سفید و عبای نازك و نعلین زرد و عمامه سبز مثل عمامه خراسانی‌ها، ایستاده و با نیزه‌ای که به قدر هشت- نُه متر بلند است، زمین را خطکشی می‌نماید. گفتم: اوّل صبح آمده است اینجا جلوی جاده که دوست و دشمن می‌آیند رد می‌شوند، نیزه دستش گرفته است.

(آقای عسکری در حالی که از این سخنان خود پشیمان و عذرخواهی می‌کرد گفت:)

گفتم: عمو! زمان تانك و توپ و اتم است، نیزه را آورده‌ای چه کنی، برو درست را بخوان. و رفتم برای قضای حاجت نشستم.

صدا زد: آقای عسکری آنجا ننشین، اینجا را که من خط کشیده‌ام، مسجد است.

من متوجّه نشدم که از کجا مرا می‌شناسد؟! مانند بچه‌ای که از بزرگ‌تر اطاعت کند، گفتم: چشم. و پا شدم.

فرمود: برو پشت آن بلندی.

رفتم آنجا، پیش خود گفتم: سر سؤال با او را باز کنم و بگویم: آقاجان، سیّد، فرزند پیغمبر! برو درست را بخوان. و سه سؤال پیش خود طرح کردم:

۱- این مسجد را برای جنّ می‌سازی یا ملائکه، که دو فرسخ از قم آمده‌ای بیرون و زیر آفتاب نقشه می‌کشی؟ درس نخوانده معمار شده‌ای؟!

۲- هنوز مسجد نشده، چرا در آن قضای حاجت نکنم؟

۳- در این مسجد که می‌سازی، جن نماز می‌خواند یا ملائکه؟

این پرسش‌ها را پیش خود طرح کردم، آمدم جلو سلام کردم. بار اوّل او ابتدای به سلام کرد، نیزه را به زمین فرو برد و مرا به سینه گرفت، دست‌هایش سفید و نرم بود. چون این فکر را هم کرده بودم که با او مزاح کنم و(چنان‌که در تهران هر وقت سیّد شلوغ می‌کرد، می‌گفتم: مگر روز چهارشنبه است) عرض کنم: روز چهارشنبه نیست، پنج‌شنبه است، چرا آمده‌ای میان آفتاب؟

بدون اینکه عرض کنم، تبسم کرد و فرمود: پنج‌شنبه است و چهارشنبه نیست. و فرمود: سه سؤالی را که داری بگو ببینم!

من متوجّه شدم قبل از اینکه سؤال کنم، از درون من اطّلاع داد. گفتم: سیّد، فرزند پیغمبر! درس را ول کرده‌ای و اوّل صبح آمده‌ای کنار جاده، نمی‌گویی در این زمان تانک و توپ، نیزه به درد نمی‌خورد، برو درست را بخوان.

خندید، چشمش را انداخت به زمین، فرمود: دارم نقشه مسجد می‌کشم. گفتم: برای جن یا ملائکه؟ فرمود: برای آدمیزاد، اینجا آبادی می‌شود.

گفتم: بفرمایید ببینم اینجا که می‌خواستم قضای حاجت کنم، هنوز مسجد نشده است؟

فرمود: یکی از عزیزان فاطمه زهرا علیها السلام در اینجا بر زمین افتاده و شهید شده است، من مربع مستطیل خط کشیده‌ام. اینجا می‌شود محراب، اینجا که می‌بینی قطرات خون است که مؤمنین می‌ایستند. اینجا که می‌بینی، مستراح می‌شود، و اینجا دشمنان خدا و رسول به خاک افتاده‌اند.

همین‌طور که ایستاده بود، برگشت و مرا هم برگرداند، فرمود: اینجا می‌شود حسینیه! و اشک از چشمانش جاری شد، من هم بی‌اختیار گریه کردم. فرمود: پشت اینجا می‌شود کتابخانه، و تو کتاب‌هایش را می‌دهی؟

گفتم: پسر پیغمبر، به سه شرط؛ اوّل اینکه: من زنده باشم. فرمود: ان شاء اللّه.

شرط دوم این است که اینجا مسجد شود. فرمود: بارک اللّه.

شرط سوم این است که به قدر استطاعت، و لو یک کتاب شده، برای اجرای امر تو پسر پیغمبر بیاورم؛ ولی خواهش می‌کنم برو درست را بخوان، آقاجان این هوا را از سرت دور کن.

دو مرتبه خندید و مرا به سینه خود گرفت، گفتم: آخر نفرمودید اینجا را کی می‌سازد؟ فرمود: ید اللّه فوق ایدیهم.

گفتم: آقاجان! من این‌قدر درس خوانده‌ام، یعنی دست خدا بالای همه دست‌هاست. فرمود: آخر کار می‌بینی. وقتی ساخته شد، به سازنده‌اش از قول من سلام برسان. مرتبه دیگر هم مرا به سینه گرفت و فرمود: خدا خیرت بدهد!

من آمدم و رسیدم سر جاده، دیدم ماشین راه افتاده. گفتم: چطور شد؟ گفتند: یک چوب کبریت گذاشتیم زیر این سیم، وقتی آمدی درست شد. گفتند: با کی زیر آفتاب حرف می‌زدی؟ گفتم: مگر سیّد به این بزرگی را با نیزه ده متری که دستش بود، ندیدید که من با او حرف می‌زدم؟! گفتند: کدام سیّد؟ خودم برگشتم دیدم سیّد نیست، زمین مثل کف دست! پستی و بلندی نبود،

هیچ کس نبود.

من یک تکانی خوردم، آمدم توی ماشین نشستم، دیگر با آنها حرف نزدم. به حرم مشرف شدم، نمی‌دانم چطوری نماز ظهر و عصر را خواندم. بالاخره آمدیم جمکران، ناهار خوردیم. نماز خواندم، گیج بودم، رفقا با من حرف می‌زدند، من نمی‌توانستم جوابشان را بدهم.

در مسجد جمکران، یک پیرمرد یک طرف من نشسته، و یک جوان طرف دیگر، من هم وسط ناله می‌کردم و گریه می‌کردم. نماز مسجد جمکران را خواندم، می‌خواستم بعد از نماز به سجده بروم و صلوات را بخوانم، دیدم آقایی سیّد که بوی عطر می‌داد، فرمود: آقای عسکری سلام علیکم! و نشست پهلوی من.

تُن صدایش همان تُن صدای سیّد صبحی بود و به من نصیحتی فرمود. رفتم به سجده، ذکر صلوات را گفتم. دلم پیش آن آقا بود و سرم به سجده، گفتم: سر بلند کنم و بپرسم شما اهل کجا هستید و مرا از کجا می‌شناسید؟! وقتی سر بلند کردم، دیدم آقا نیست.

به پیرمرد گفتم: این آقا که با من حرف می‌زد، کجا رفت، او را ندیدی؟ گفت: نه. از جوان پرسیدم، او هم گفت، ندیدم. یک دفعه مثل اینکه زمین لرزه شد، تکان خوردم، فهمیدم که حضرت مهدی علیه السلام بوده است. حالم به هم خورد، رفقا مرا بردند آب به سر و رویم ریختند و گفتند: چه شده؟

خلاصه، نماز را خواندیم، به سرعت به سوی تهران برگشتیم. مرحوم حاج شیخ جواد خراسانی را هنگام ورود به تهران ملاقات کردم و ماجرا را برای ایشان تعریف کردم و خصوصیات را از من پرسید، گفت: خود حضرت بوده‌اند، حالا صبر کن، اگر آنجا مسجد شد، درست است.

مدتی قبل، روزی یکی از دوستان پدرش فوت کرده بود، به اتفاق رفقای مسجدی، او را به قم آوردیم به همان محل که رسیدیم، دیدیم دو پایه خیلی بلند بالا رفته است، پرسیدم، گفتند: این مسجدی است به نام امام حسن مجتبی علیه السلام، که پسرهای حاج حسین آقا سوهانی می‌سازند. در حالی که اشتباه می‌گفتند.

وارد قم شدیم، جنازه را بردیم باغ بهشت و دفن کردیم. من ناراحت بودم. سر از پا نمی‌شناختم، به رفقا گفتم: تا شما می‌روید ناهار بخورید، من الآن می‌آیم. تاکسی سوار شدم، رفتم سوهان‌فروشی پسرهای حاج حسین آقا پیاده شدم. به پسر حاج حسین آقا گفتم: اینجا شما مسجد می‌سازید؟ گفت: نه. گفتم: این مسجد را کی می‌سازد؟

گفت: حاج یداللَّه رجبیان. تا گفت یداللَّه، قلبم به تپش افتاد. گفت: آقا چه شد؟ صندلی گذاشت، نشستم، خیس عرق شدم، با خود گفتم: ید اللَّه فوق أیدیهم. فهمیدم حاج یداللَّه است. ایشان را هم تا آن موقع ندیده و نمی‌شناختم.

برگشتم به تهران و به مرحوم حاج شیخ جواد گفتم. فرمود: برو سراغش، درست است.

من بعد از آن‌که چهارصد جلد کتاب خریداری کردم و رفتم قم، آدرس محل کار(پشم‌بافی) حاج یداللَّه را پیدا کردم، رفتم کارخانه و از نگهبان پرسیدم، گفت: حاجی رفت منزل. گفتم: استدعا می‌کنم تلفن کنید و بگویید یک نفر از تهران آمده و با شما کار دارد. تلفن کرد، حاجی گوشی را برداشت، من سلام عرض کردم، گفتم: از تهران آمده‌ام، چهارصد جلد کتاب وقف این مسجد کرده‌ام، کجا بیاورم؟

فرمود: شما از کجا این کار را کردید و چه آشنایی با ما دارید؟ گفتم: حاج آقا چهارصد جلد کتاب وقف کرده‌ام.

گفت: باید بگویید مال چیست؟ گفتم: پشت تلفن نمی‌شود. گفت: شب جمعه آینده منتظر هستم، کتاب‌ها را بیاورید منزل؛ چهارراه شاه، کوچه سرگرد شکراللهی، دست چپ، در سوم.(لازم به ذکر: این آدرس مال زمان سابق بوده که هم‌اکنون تغییر نام یافته است).

رفتم تهران و کتاب‌ها را بسته‌بندی کردم. روز پنج‌شنبه با ماشین یکی از دوستان آوردم قم منزل حاج آقا، ایشان گفت: من این‌طور

قبول نمی‌کنم، جریان را بگو. بالاخره جریان را گفتم و کتاب‌ها را تقدیم کردم. و رفتم در مسجد هم دو رکعت نماز حضرت خواندم.

او گریه کرد، سپس مسجد و حسینیه را طبق نقشه‌ای که حضرت کشیده بودند، به من نشان داد و گفت: خدا خیرت بدهد! تو به عهدت وفا کردی.

این بود حکایت مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام که به طور اختصار نقل شد. علاوه بر این، حکایت جالبی نیز آقای رجبیان نقل کردند که آن را نیز مختصراً نقل می‌نمایم:

آقای رجبیان گفتند: شب‌های جمعه حسب المعمول، حساب و مزد کارگرهای مسجد را مرتب کرده و وجوهی که باید پرداخت می‌شد، پرداخت کردم. شب جمعه‌ای، استاد اکبر بنّای مسجد، برای حساب و گرفتن مزد کارگرها آمده بود، گفت: امروز یک نفر آقا(سید) تشریف آوردند در ساختمان مسجد و این پنجاه تومان را برای مسجد دادند، من به او عرض کردم: بانی مسجد از کسی پول نمی‌گیرد. با تندی به من فرمود: می‌گویم بگیر! این را می‌گیرد. من پنجاه تومان را گرفتم، روی آن نوشته بود: برای مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام.

دو سه روز بعد، صبح زود زنی مراجعه کرد و وضع تنگ‌دستی و حاجت خودش و دو طفل یتیمش را شرح داد، من دست کردم در جیب‌هایم. پول موجود نداشتم، غفلت کردم که از اهل منزل بگیرم، آن پنجاه تومان مسجد را به او دادم و گفتم: بعد خودم خرج می‌کنم. و به آن زن آدرس دادم که بیاید تا به او کمک کنم. زن پول را گرفت و رفت و دیگر هم با اینکه به او آدرس داده بودم، مراجعه نکرد؛ ولی من متوجّه شدم که نباید پول را داده باشم و پشیمان شدم.

تا جمعه دیگر استاد اکبر برای حساب آمد و گفت: این هفته من از شما تقاضایی دارم، اگر قول می‌دهید که قبول کنید، بگویم. گفتم: بگو! گفت: در صورتی که قول بدهید قبول کنید، می‌گویم. گفتم: آقای استاد اکبر اگر بتوانم از عهده‌اش برآیم. گفت: می‌توانی. گفتم: بگو! گفت: تا قول ندهی، نمی‌گویم. از من اصرار که بگو، از او اصرار که قول بده تا من بگویم. آخر گفتم: بگو قول می‌دهم. وقتی قول گرفت، گفت: آن پنجاه تومان که آقا دادند برای مسجد، بده به خودم. گفتم: آقای استاد اکبر! داغ مرا تازه کردی.(چون بعداً از دادن پنجاه تومان به آن زن پشیمان شده بودم و تا دو سال بعد هم، هر اسکناس پنجاه تومانی به دستم می‌رسید، نگاه می‌کردم شاید آن اسکناس باشد).

گفتم: آن شب مختصر گفتی، حال خوب تعریف کن بدانم. گفت: بلی، حدود سه و نیم بعد از ظهر هوا خیلی گرم بود. در آن بحران گرما مشغول کار بودم، دو سه نفر کارگر هم داشتم، ناگاه دیدم یک آقایی از یکی از درهای مسجد وارد شد، با قیافه‌ای نورانی، جذاب و باصلابت که آثار بزرگی و بزرگواری از او نمایان است، وارد شدند. دست و دل من دیگر دنبال کار نمی‌رفت، می‌خواستم آقا را تماشا کنم.

آقا آمدند اطراف شبستان قدم زدند و تشریف آوردند جلو تخته‌ای که من بالایش کار می‌کردم، از زیر عبا پولی درآوردند و فرمودند: استاد این را بگیر، بده به بانی مسجد.

من عرض کردم: آقا! بانی مسجد پول از کسی نمی‌گیرد؛ شاید این پول را از شما بگیرم و او نگیرد و ناراحت شود. آقا تقریباً تغییر کردند، فرمودند: به تو می‌گویم بگیر. این را می‌گیرد. من فوراً با دست‌های گچ‌آلود، پول را از آقا گرفتم، آقا تشریف بردند بیرون. پیش خود گفتم: این آقا در این هوای گرم کجا بود؟ یکی از کارگرها را به نام مشهدی علی، صدا زدم و گفتم: برو دنبال این آقا ببین کجا می‌روند؟ با چه کسی و با چه وسیله‌ای آمده بودند؟ مشهدی علی رفت. چهار دقیقه شد، پنج دقیقه شد، ده دقیقه شد، مشهدی علی نیامد. خیلی حواسم پرت شده بود، مشهدی علی را صدا زدم، پشت دیوار ستون مسجد بود، گفتم: چرا نمی‌آیی؟ گفت: ایستاده‌ام آقا را تماشا می‌کنم. گفتم: بیا! وقتی آمد، گفت: آقا سرشان را زیر انداختند و رفتند. گفتم: با چه وسیله‌ای؟ ماشین

بود؟ گفت: نه! آقا هیچ وسیله‌ای نداشتند، سر به زیر انداختند و تشریف بردند. گفتم: تو چرا ایستاده بودی؟ گفت: ایستاده بودم آقا را تماشا می‌کردم.

آقای رجبیان گفت: این جریان پنجاه تومان بود؛ ولی باور کنید که این پنجاه تومان، اثری روی کار مسجد گذارد، و خود من امید نداشتم که این مسجد به این‌گونه بنا شود و به تنهایی بتوانم آن را به اینجا برسانم. از موقعی که این پنجاه تومان به دستم رسید، روی کار مسجد و روی کار خود من اثر گذاشت.(پایان حکایت)

نگارنده گوید: اگرچه متن این حکایت‌ها بر معرفی آن حضرت، غیر از اطمینان صاحب حکایت، به اینکه سیّد معظمی که نقشه مسجد را می‌کشید و در مسجد جمکران با او سخن فرمود، سخن آن حضرت بوده است، دلالت ظاهر دیگر ندارد؛ امّا چنان‌که محدث نوری در باب نهم کتاب شریف "نجم ثاقب "شرح داده است، وقوع این‌گونه مکاشفات و دیدارها برای شیعیان آن حضرت، حداقل از شواهد صحّت مذهب و عنایات به واسطه یا بلاواسطه آن حضرت به شیعه است. و بالخصوص که مؤید به حکایات دیگری است که متن آنها دلالت بر معرفی آن حضرت دارد.

بعضی از آن حکایت‌ها در همین عصر خود ما واقع شده و به یاری خدای تعالی در کتاب جدیدی که مخصوص تشرّف‌های معاصرین است، در اختیار شیعیان و ارادتمندان آن غوث زمان و قطب جهان- ارواحنا فداه- قرار خواهد گرفت، ان شاء اللّه تعالی.

[۳۰۹] (۱). منتخب الاثر، ف ۴، ب ۱، ص ۳۷۰، ح ۱۴.

[۳۱۰] (۲). منتخب الاثر، ص ۳۷۳.

[۳۱۱] (۱). سوره نور، آیه ۳۶.

[۳۱۲] (۱). سوره آل‌عمران، آیه ۳۷.

[۳۱۳] (۱). رجوع شود به« دار السلام» عراقی،« نجم ثاقب»،« جنة المأوى»،« عبقری الحسان» و بحارالانوار و غیره.

[۳۱۴] (۱). سوره حجرات، آیه ۱۳.

[۳۱۵] (۲). سوره نحل، آیه ۳۶.

[۳۱۶] (۱). سوره صف، آیه ۸.

[۳۱۷] (۲). بسیاری به وسیله خواب ارشاد شده‌اند که حتی تعیین بدهی آنها در خواب شده و بعد که‌رسیدگی کرده‌اند مطابق مبلغ تعیین شده بود، نه کمتر و نه زیادتر و از خواب‌های عجیب، که دلیل بر عنایات حضرت به جامعه روحانیت است و اینکه این جامعه جُند و سپاه آن حضرت می‌باشند، خواب صادق و عجیب آقای حاج ابوالقاسم کوپایی اصفهانی است.

[۳۱۸] (۱). سوره نساء، آیه ۱۶۵.

[۳۱۹] (۱). نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۵۰.

[۳۲۰] (۱). غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۲.

[۳۲۱] (۲). منتخب الاثر، ص ۲۵۲.

[۳۲۲] (۱). به کتاب منتخب الاثر، ص ۲۷۴ و ۲۷۵ مراجعه شود.

[۳۲۳] (۱). سوره انسان، آیه ۲.

[۳۲۴] (۲). این نکته با مسأله دفعی و ناگهانی بودن ظهور آن حضرت، که بر حسب روایات، اصل مسلّم‌ظهور آن حضرت است، منافات ندارد؛ زیرا غرض ما از این شرایط و مقدمات، اموری است که بر حسب اراده و حکمت باری تعالی، قبل از ظهور باید تحقق یافته باشد؛ به طوری که آن ظهور ناگهانی، موجب آن تحول عظیم و تغییر مسیر حرکت جهان گردد.

[۳۲۵] (۱). منتخب الاثر، ف ۱، ب ۸، ص ۱۰۱، ح ۴.

[۳۲۶] (۲). احتجاج طبرسى، ج ۲، ص ۳۲۳.

[۳۲۷] (۱). منتخب الاثر، ف ۴، ب ۳، ص ۴۰۰، ح ۱۳.

[۳۲۸] (۱). سوره اسراء، آيه ۴۵.

[۳۲۹] (۱). مجمع البيان، روح المعانى، و الدر المنثور.

[۳۳۰] (۲). سيره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۷۸ و ۳۷۹ و روايات ديگرى از« ابن مردويه»،« بيهقى»،« ابى يعلى»،« ابى شيبه» و« دار قطنى» در الدر المنثور در تفسير آيه شريفه نقل شده است.

[۳۳۱] (۳). سيره ابن هشام، ج ۲، ص ۹۵ و ۹۶؛ طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۲۸؛ كامل ابن اثير، ج ۲، ص ۱۰۳. و از كتب معاصرين: مع الانبياء فى القرآن، ص ۳۶۷.

[۳۳۲] (۱). الدرّ المنثور، ج ۴، ص ۱۸۶،

[۳۳۳] (۲). سوره يس، آيه ۹.

[۳۳۴] (۳). تفاسيرى چون: التبيان، الدر المنثور، نور الثقلين، مجمع البيان و تفاسير ديگر.

[۳۳۵] (۱). كتاب« عقيده الشيعه» ص ۳۴۸ و ۳۴۹.

[۳۳۶] (۱). چنان‌كه تغيير خط و الفبا كه در تركيه عملى شد و اكنون هم استعمار آن را در نقاط ديگر زمزمه مى‌كند، به همين منظور بود كه جامعه تُرك از اسلام و قرآن مجيد و كتاب‌ها و معارف اسلام بيگانه گردد و خيال استعمار و غرب و مسيحيت از جانب او راحت باشد و« سلطان محمّد فاتح» ديگر پيدا نشود.

[۳۳۷] (۱). نهج البلاغه، صبحى صالح، خطبه ۱۸۷.

[۳۳۸] (۲). منتخب الاثر، ف ۲، ب ۱.

[۳۳۹] (۱). نهج البلاغه، صبحى صالح، خطبه ۱۸۷.

[۳۴۰] (۱). سوره زمر، آيه ۱۷ و ۱۸.

[۳۴۱] (۱). متواتر به معنى "پياپى؛ "و در اصطلاح حديث‌شناسى، به احاديث متعدّده‌اى گفته مى‌شود كه روايت كنندگان آن در هر طبقه، به گونه‌اى زياد باشند كه از مجموع روايات آنها "علم عادى "به صدور آن كلام از معصوم عليه السلام حاصل آيد. به عبارت ديگر: اختلاف راويان و تعدّد آنها در نقل يك‌خبر از معصوم عليه السلام به حدّى باشد كه توافق آنان بر "كذب "و همدستى آنان در "جعل خبر "ممكن نباشد.

[۳۴۲] (۱ ").خبر واحد؛ "خبرى است كه نقل كننده آن، يك يا چند "راوى "باشد، تا آنجا كه به حدّ "تواتر "نرسيده باشد. و در اصطلاح حديث‌شناسى، تقسيم‌بندى‌هاى مختلف و اقسام گوناگونى دارد. مشهورترين اقسام آن در رابطه با "راوى "عبارتند از:« صحيح، حسن، موثّق و ضعيف».

[۳۴۳] (۱). از جمله اين اختلافات، اختلاف بر سر نامِ "پدر "بزرگوار حضرت مهدى عليه السلام است كه در پاره‌اى از روايات اهل سنّت، عبارتِ« اسم ابيه اسم ابى» به حديث مشهور پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله:« اسمه اسمى وكنيته كنيتى» افزوده شده است. به اين معنا كه:« نام مهدى همنام من، و كنيه او همانند كنيه من، و اسم پدر او مانند اسم پدر من است» و يا اختلاف بر سر زمان تولد و مدت عمر و علامات قبل از ظهور، كه همگى اين موارد در خود مدارك اهل سنّت قابل بررسى بوده و نظر مشهور شيعه نيز بر طبق احاديث وارده در همان كتاب‌ها قابل اثبات است.

[۳۴۴] (۱). جريان محمّد بن عجلان در كتاب "البرهان فى علامت مهدى آخرالزمان "ص ۱۷۴ نقل شده است. محمّد بن عجلان يكى از فقهاى مدينه بود كه در زمان حكومت بنى عباس با مردى به نام محمّد بن عبداللّه محض كه از نسل امام حسن مجتبى عليه

السلام بود، بیعت کرد. منصور، خلیفه عباسی که بسیاری از سادات حسنی را به جرم مخالفت با دستگاه حکومت کشته بود، محمّد بن عجلان را احضار کرد و بعد از تحقیق درباره بیعت او با محمّد بن عبداللّه، دستور داد که دست او را ببرند، و گفت: این دستی که با دشمن من بیعت کرده است، باید بریده شود. فقهای مدینه وساطت کردند و گفتند: این مرد تقصیری ندارد؛ چون فقیه است و برطبق روایات خیال کرده که محمّد بن عبداللّه بن محض، همان "مهدی امّت "است. از این رو با او بیعت کرده و قصد دشمنی با تو را نداشته است.

[۳۴۵] (۱). سوره انبیاء، آیه ۱۸.

[۳۴۶] (۱). تعداد کسانی که در طی تاریخ اسلام، ادّعای مهدویت داشته و به انگیزه‌های مختلف، به‌دروغ خود را "قائم آل محمّد علیهم السلام "معرّفی کرده‌اند، یا برخی از مریدان آنها، این عنوان را به دروغ بر ایشان تبلیغ و ترویج کرده‌اند، بیش از پنجاه نفر می‌باشد.

[۳۴۷] (۲). برای شناختن این خصوصیات، از حیث اصل و نسب و سیمای ظاهری و کیفیت اخلاق‌و رفتار، و از حیث علامات و معجزات و نحوه ظهور و حکومت آن بزرگوار، می‌توان به کتاب‌هایی که در این باب نوشته شده؛ همچون مهدی موعود، منتخب الاثر و ... مراجعه نمود.

[۳۴۸] (۳). غیر متواتر؛ اعمّ از خبر یک یا چند راوی، و اعمّ از اینکه قراینی بر صحّت و صدور آن ازمعصوم علیه السلام وجود داشته یا نداشته باشد، تعبیری دیگر از همان "خبر واحد "است.

[۳۴۹] (۴). احادیث بسیاری با اسناد گوناگون و به وسیله راویان مختلف، از معصومین علیهم السلام نقل‌شده‌اند؛ امّا همگی آنها از حیث مضمون و لفظ کاملًا یکسان بوده و در تعابیر و کلمات، هیچ اختلافی با هم ندارند؛ چنان‌که همه این راویان، اتّفاق دارند بر اینکه: از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:« انّی تارک فیکم الثقلین، کتاب اللّه و عترتی».

[۳۵۰] (۱). این مخالفت بین دو حدیث متواتر، به گونه‌ای نیست که با هم تضادّ و تناقضی داشته باشند. بلکه یکی از آن دو به عنوان شرط یا قید یا خصوصیّتی زاید بر دیگری، قابل جمع با آن می‌باشد.

[۳۵۱] (۲). احادیث متعدّده‌ای که اگرچه در الفاظ و تعابیرشان اختلافاتی وجود دارد؛ امّا به خاطر کثرت‌راویان، به گونه‌ای هستند که می‌توان علم اجمالی پیدا کرد به اینکه حداقل یکی از آنها با همین الفاظ و کلمات وارده در حدیث از معصوم علیه السلام صادر گردیده است. مثلًا در بعضی از این‌گونه روایات آمده است که: خبری که راوی مؤمن آن را نقل کرده باشد، حجت است. و در بعضی دیگر آمده است: خبری که راوی آن راستگو باشد، حجت است. در بعضی دیگر آمده است: خبری که روایت کننده آن، عادل باشد، حجت است.

در اینجا علم پیدا می‌کنیم که حداقل یکی از این روایت‌ها، صحیح و صادر شده از معصوم است. حال در این میان، روایتی را که خاص‌تر از بقیّه روایات است، و شمول کمتری دارد، و به عبارت دیگر: بقیه روایات هم آن را به نوعی تأیید می‌کنند، اختیار کرده و به مضمونش عمل می‌نماییم. در مثال مذکور، آخرین دسته این روایات؛ یعنی حجّت بودن "خبر عادل "است؛ زیرا اگر راوی عادل باشد، حتماً مؤمن و راستگو هم هست، و دو دسته قبلی آن را شامل می‌شوند.

[۳۵۲] (۱). مجموعه‌ای از احادیث که همگی بر معنایی خاصّ یا حکمی معین "دلالت مشترک "دارند، اگرچه در الفاظ و تعابیر با یکدیگر اختلاف دارند. به شکلی که در بین این مجموعه، هیچ حدیثی را نتوان یافت که به طور قطع و یقین، مضمون و متن و الفاظش، همگی از ناحیه معصوم علیه السلام صادر شده است.

مثل روایت‌هایی که درباره کیفیت جنگ های امیرالمؤمنین علی علیه السلام با الفاظ و تعابیر و مضامین گوناگون وارد شده‌اند، ولی همگی آنها در اثبات شجاعت بی‌نظیر برای مولا علی علیه السلام متفّق هستند و مثل حکایات فراوان و نقل‌های متفاوتی که درباره

بخشش و کرم حاتم طایی در کتاب‌های مختلف وجود دارد که از همگی آنها به آنه که قدر مشترك و مضمون عامّ بین همه آنهاست، یقین و علم قطعی پیدا می‌شود و آن، وجود حاتم در زمانی که زمان‌های گذشته و دارا بودن جود و بخشش بسیار توسط او می‌باشد.

[۳۵۳] (۱). سوره توبه، آیه ۳۳.

[۳۵۴] (۱). سوره نور، آیه ۵۵.

[۳۵۵] (۲). سوره قصص، آیه ۵.

[۳۵۶] (۳). سوره صافات، آیه ۱۷۱- ۱۷۳.

[۳۵۷] (۱). سوره آل‌عمران، آیه ۸.

[۳۵۸] (۱). این کتاب که متأسفانه تاکنون به فارسی ترجمه نشده است، دارای ابواب مختلف است که در هر باب مجموعه‌ای از مشهورترین و معتبرترین روایات اهل سنّت، درباره حضرت مهدی علیه السلام و خصوصیات آن حضرت و نشانه‌های ظهور ایشان جمع‌آوری شده است.

[۳۵۹] (۱). تابعین به کسانی گفته می‌شود که زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را درک نکرده‌اند؛ لکن با اصحاب و یاران‌نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله که پس از پیامبر می‌زیسته‌اند، همنشینی و مصاحبت داشته و از آنان نقل روایت نموده‌اند.

[۳۶۰] (۱). از فرمایشات رسول اللّه صلی الله علیه و آله.

[۳۶۱] (۲). از شافعی نقل شده است که درباره این‌گونه احادیث گفت: مراد از این چهل حدیث، احادیثی‌است که درباره فضایل و مناقب علی بن ابی‌طالب علیه السلام وارد شده است. در همین زمینه، داستان عجیبی از احمد بن حنبل نیز نقل شده است که طالبین آن می‌توانند به کتاب اربعین از شیخ ابوالفتح محمّد بن احمد بن ابی‌الفوارس متوفّی سال ۴۱۲ هجری قمری مراجعه نمایند.

[۳۶۲] (۱). ص ۸۹، باب ۲، ح ۱.

[۳۶۳] (۲). ص ۸۹، باب ۲، حدیث ۲.

[۳۶۴] (۱). ص ۸۹، باب ۲، حدیث ۳.

[۳۶۵] (۲). ص ۹۰، باب ۲، حدیث ۵.

[۳۶۶] (۳). ص ۹۱، باب ۲، حدیث ۷.

[۳۶۷] (۱). ص ۹۱، باب ۲، حدیث ۸.

[۳۶۸] (۲). ص ۹۱ و ۹۲، باب ۲، حدیث ۱۰.

[۳۶۹] (۱). ص ۹۲، باب ۲، حدیث ۱۱.

[۳۷۰] (۲). ص ۹۲، باب ۲، حدیث ۱۲.

[۳۷۱] (۱). ص ۹۲، باب ۲، حدیث ۱۳.

[۳۷۲] (۲). ص ۹۳ و ۹۴، باب ۲، حدیث ۱۶.

[۳۷۳] (۳). یعنی از نظر جثّه و طول قامت مثل آنهاست.

[۳۷۴] (۱). ص ۹۴، باب ۲، حدیث ۱۷.

[۳۷۵] (۲). ص ۹۴، باب ۲، حدیث ۱۷.

[۳۷۶] (۳). ص ۹۴ و ۹۵، باب ۲، حدیث ۱۹.

[۳۷۷] (۱). ص ۹۵، باب ۲، حدیث ۲۱.

[۳۷۸] (۲). ص ۹۵، باب ۲، حدیث ۲۳.

[۳۷۹] (۳). ص ۱۰۳، باب ۴، فصل ۱، حدیث ۲.

[۳۸۰] (۱). ص ۱۰۴، باب ۴، فصل ۱، حدیث ۷.

[۳۸۱] (۱). ص ۱۱۲، باب ۴، فصل ۲، حدیث ۷.

[۳۸۲] (۲). ص ۷۱، باب ۲، حدیث ۱.

[۳۸۳] (۳). ص ۷۲، باب ۲، حدیث ۲.

[۳۸۴] (۱). ص ۷۳، باب ۱، حدیث ۴.

[۳۸۵] (۲). ص ۷۵، باب ۱، حدیث ۹.

[۳۸۶] (۱). ص ۷۶ و ۷۷، باب ۱، حدیث ۱۵.

[۳۸۷] (۲). از اینکه در این روایت، چند مورد تصریح شده است که سیّد حسنی- که از نسل امام‌حسن علیه السلام است- حضرت مهدی علیه السلام را به عنوان پسرعمو خطاب می‌کند، می‌توان استفاده کرد که: قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله از نسل امام حسین علیه السلام می‌باشد، چنان‌که عقیده همه علمای شیعه و بسیاری از بزرگان اهل سنّت است، و در کتاب‌های مختلف از جمله منتخب الاثر مجموعه‌ای از روایات اهل تسنّن و تشیّع در این باره نقل شده است.

[۳۸۸] (۱). ص ۸۴، باب ۱، حدیث ۳۳.

[۳۸۹] (۲). ص ۸۴، باب ۱، حدیث ۳۲.

[۳۹۰] (۳). ص ۸۳، باب ۱، حدیث ۲۸.

[۳۹۱] (۱). ص ۷۷، باب ۱، حدیث ۱۶.

[۳۹۲] (۱). ص ۷۹ و ۸۰، باب ۱، حدیث ۲۱.

[۳۹۳] (۱). ص ۹۹، باب ۳، حدیث ۳.

[۳۹۴] (۲). ص ۹۹، باب ۳، حدیث ۳.

[۳۹۵] (۱). ص ۱۰۳ و ۱۰۴، باب ۴، فصل ۲، حدیث ۴.

[۳۹۶] (۲). ص ۱۱۲، باب ۴، فصل ۲، حدیث ۶.

[۳۹۷] (۱). ص ۱۶۰، باب ۹، حدیث ۹.

[۳۹۸] (۲). ص ۱۱۷، باب ۴، فصل ۲، حدیث ۱۸.

[۳۹۹] (۱). این نُه بار باز و بسته کردن دست یا شمردن نُه عدد با دست(عقد بیده تسعاً) چه مفهومی دارد؟ در این باره گفته شده است: حضرت علی علیه السلام به این وسیله خواستند اشاره‌ای داشته باشند به اینکه تعداد امامان معصوم از نسل حسین علیه السلام نُه نفر است که نهمین آنان مهدی علیه السلام است. از این رو، وقتی به نهمین شماره رسیدند، فرمودند:« ذلک یخرج فی آخرالزمان».

[۴۰۰] (۲). ص ۱۴۴، باب ۶، حدیث ۸.

[۴۰۱] (۳). عبارت متن کتاب این است:« اللّه اللّه قیل؛ یعنی خدا را! خدا را! گفته شده است»؛ لکن ظاهراین است که عبارت صحیح به این گونه باشد:« اللّه اللّه قُتل؛ یعنی خدا را! خدا را! او کشته شده است». با این همه در کشف الاستار به گونه‌ای دیگر آمده است:« اذا قال الرجل: اللّه تعالی قتل؛ یعنی مردی گوید که خدا او را کشته است».

و افزوده است که: حافظ ابوعبداللّه حاکم در کتاب مستدرک خود آن را نقل کرده و گفته است که: این حدیث، بر مبنای بخاری و

مسلم صحیح شمرده می‌شود، اگرچه خود آن دو ذکری از آن ندارند.

[۴۰۲] (۱). ص ۱۴۷، باب ۷، حدیث ۲.

[۴۰۳] (۲). ص ۱۵۰، باب ۷، حدیث ۱۴.

[۴۰۴] (۳). ص ۱۵۸، باب ۹، حدیث ۱.

[۴۰۵] (۱). ص ۱۷۰، باب ۱۲، حدیث ۲.

[۴۰۶] (۱). دعای ندبه که مشتمل است بر عقاید شیعه و تأسف بر غیبت حضرت قائم علیه السلام ... منقول‌است که سنّت است این دعای ندبه را در چهار عید بخوانند(یعنی در روز جمعه و روز عید فطر و روز عید قربان و روز عید غدیر). زاد المعاد علّامه مجلسی رحمه الله، ط اسلامیه، ص ۴۹۱.

[۴۰۷] (۱). مفاتیح الجنان، مرحوم حاج شیخ عباس قمی، دعای افتتاح.

[۴۰۸] (۱). مراجعه شود به مجموعه احادیث در این مورد به کتاب« معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام»، ج ۱، احادیث النبی صلی الله علیه و آله.

[۴۰۹] (۱). غیبت نعمانی، ص ۱۲۹، حدیث ۶.

[۴۱۰] (۱). قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله:« من مات ولم یعرف إمام زمانه فلیمت إن شاء یهودیاً وإن شاء نصرانیاً»؛ رساله المسائل الخمسون فخر رازی، ص ۳۸۴، مسأله ۴۷(این رساله در ضمن کتابی به نام« مجموعهٔ الرسائل» در مصر به سال ۱۳۲۸ ه ق چاپ شده است).

[۴۱۱] (۱). سوره احزاب، آیه ۲۱.

[۴۱۲] (۲). سوره انعام، آیه ۹.

[۴۱۳] (۱). شرح حال علّامه حلّی در تمام کتاب‌های رجال و تراجم و معاجم مضبوط است.

[۴۱۴] (۲). سوره یونس، آیه ۳۵.

[۴۱۵] (۱). سوره زمر، آیه ۹.

[۴۱۶] (۲). سوره بقره، آیه ۱۲۴.

[۴۱۷] (۱). در مورد خلیل بن احمد مراجعه شود به لغت نامه دهخدا و تأسیس الشیعه ص ۱۵۰ تا ۱۵۴ و ص ۱۷۸ و ۱۷۹ و نور القبس ص ۵۶ و ۵۷ که در آن کتاب، مؤلف در ضمن ترجمه او، کلام ممتاز دیگری از خلیل بن احمد، در بیان برتری امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر سایر اصحاب و تشاکل با یکدیگر و تفرّد امام علیه السلام به خصائص عالی نقل نموده است.

[۴۱۸] (۱). سوره کهف، آیه ۲۸.

[۴۱۹] (۱). رجوع کنید به اصول کافی، ج ۳، ص ۳۶۱، کتاب الایمان و الکفر، باب فضل الفقراء المسلمین.

[۴۲۰] (۱). نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۵۰۰، خطبه ۱۵۹.

[۴۲۱] (۱). نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۳۳۴، خطبه ۲۱۶.

[۴۲۲] (۱). نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۰۹۴، حکمت ۳۶.

[۴۲۳] (۲). نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۷۰۵، خطبه ۲۱۵.

[۴۲۴] (۱). بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۹۴.

[۴۲۵] (۱). معجم صغیر طبرانی، ج ۲، ص ۹۷.

[۴۲۶] (۲). نثر الدرر، به نقل از اصل الشیعه و اصولها از آیت اللّه العظمی کاشف الغطاء.

[۴۲۷] (۱). من عرض می کنم: یا امیرالمؤمنین! قربان خاک راه قنبرت و همه شیعیانت! آن کفش بی‌قیمت بود، به این معنی که برای آن با جواهرات و اثمان جهان تعیین قیمت ممکن نبود، ای کاش در برابر بذل جان برای من تشرف بوسیدن آن میسّر می‌شد.

[۴۲۸] (۲). نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۰۲، خطبه ۳۳.

[۴۲۹] (۳). غیبة النعمانی، ص ۲۳۳، باب ۱۳، حدیث ۲۰ و منتخب الاثر، ص ۳۰۷، فصل ۲، باب ۴۲، حدیث ۱ و ۲ و ۳.

[۴۳۰] (۱). سوره اعراف، آیه ۳۲.

[۴۳۱] (۲). سوره مؤمنون، آیه ۵۱.

[۴۳۲] (۱). سوره منافقون، آیه ۸.

[۴۳۳] (۱). مراجعه کنید به منتخب الاثر، ص ۳۰۸، فصل ۲، باب ۴۳، حدیث ۲.

[۴۳۴] (۱). مراجعه کنید به منتخب الاثر، ص ۴۷۳، فصل ۷، باب ۴.

[۴۳۵] (۱). سوره نحل، آیه ۳۶.

[۴۳۶] (۲). سوره شوری، آیه ۱۳.

[۴۳۷] (۱). سوره آل‌عمران، آیه ۶۴.

[۴۳۸] (۱). سوره نور، آیه ۳۶.

[۴۳۹] (۱). سوره نحل، آیه ۳۶.

[۴۴۰] (۱). سوره بینه، آیه ۵.

[۴۴۱] (۲). سوره کهف، آیه ۱۱۰.

[۴۴۲] (۱). اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۶، باب فیمن دان اللَّه عزّوجلّ بغیر امام من اللَّه عزّوجلّ.

[۴۴۳] (۲). سوره نجم، آیه ۲۳.

[۴۴۴] (۱). کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۰، باب ۲۴، حدیث ۵؛ منتخب الاثر، ص ۹۲، فصل ۱، باب ۷، حدیث ۲۴.

[۴۴۵] (۱). سوره فاطر، آیه ۲۸.

[۴۴۶] (۲). سوره حدید، آیه ۲۵.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹